



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

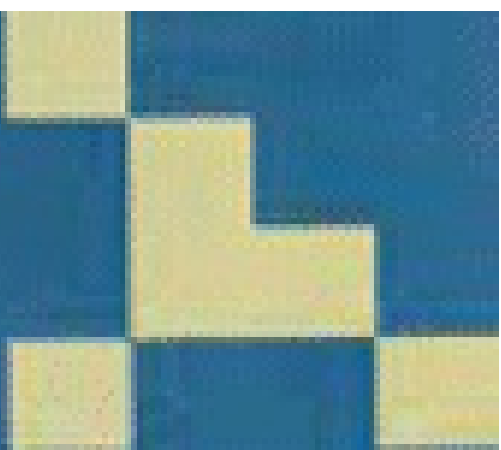
گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

کتابخانه تخصصی
پژوهش‌های فلسفی و ادبی
۱۳۹۸



حوشیان زمین

پوشش‌دهی و رویکرد‌های کانسفر و سیاسی

سید محمد طبرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حوثيان يمن: پيشينه و رويكردهاى كلامى و سياسى

نويسنده:

سيد محمد طباطبائى فر

ناشر چاپى:

دانشگاه ادیان و مذاهب

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۱۳ | حوثیان یمن: پیشینه و رویکردهای کلامی و سیاسی |
| ۱۳ | مشخصات کتاب |
| ۱۴ | اشاره |
| ۱۸ | فهرست مطالب |
| ۲۴ | پیش گفتار |
| ۳۲ | معرفی آثار |
| ۳۲ | علامه بدرالدین الحوثی |
| ۳۲ | اشاره: |
| ۳۲ | کشف التعلیر |
| ۳۳ | زیارة القبور؛ شبهات وردود؛ |
| ۳۳ | التحذیر من الفرقة؛ |
| ۳۴ | تحریر الافکار؛ |
| ۳۵ | الایجاز فی الرد علی فتاوی الحجاز؛ |
| ۳۶ | التیسیر فی التفسیر؛ |
| ۳۶ | ارشاد الطالب؛ |
| ۳۷ | من هم الرافضة؛ |
| ۳۷ | مسئله شد الرجال؛ |
| ۳۸ | فی رحاب آیه الموده؛ |
| ۳۸ | الفتنة الباغية؛ |
| ۳۸ | معرفی ملازم سیدحسین الحوثی |
| ۳۸ | اشاره: |
| ۳۸ | مراجعه به قرآن: |
| ۳۹ | مسئولیت پذیری: |

| | |
|----|--|
| ۴۰ | روحیه جهادی: |
| ۴۰ | بصیرت دینی: |
| ۴۱ | برحذر بودن از فرهنگ مخلوط: |
| ۴۲ | فصل اول : تاریخ زیدیه در نگاهی کلی |
| ۴۲ | اشاره: |
| ۴۴ | مروری بر تاریخ زیدیه از پیدایش تا دوره معاصر |
| ۴۴ | پیدایش زیدیه |
| ۴۶ | قیام های زیدیه |
| ۴۶ | قیام زید بن علی: |
| ۴۸ | استمرار قیام و مبارزه: |
| ۵۱ | دولت‌های زیدیه |
| ۵۱ | دولت ادرسیان |
| ۵۲ | دولت طبرستان |
| ۵۵ | دولت یمن |
| ۵۶ | دوره اول دولت زیدیه : |
| ۵۸ | دوره دوم دولت زیدیه: |
| ۶۰ | دوره سوم دولت زیدیه: |
| ۶۲ | دوره چهارم دولت زیدیه: |
| ۶۳ | فرقه ها و جریانهای فکری زیدیه |
| ۶۳ | فرقه های زیدیه: |
| ۶۴ | فرق زیدیه در دوره نخستین |
| ۶۴ | جارودیه: |
| ۶۵ | صالحیه یا بتریه: |
| ۶۶ | سلیمانیه یا جریریه |
| ۶۶ | فرق زیدیه در دوره میانه |
| ۶۶ | حسینیه: |

| | |
|-----|---|
| ۶۸ | مطرفیه: |
| ۶۹ | مخترعه: |
| ۷۱ | جریانهای فکری زیدیه |
| ۷۱ | اشاره: |
| ۷۱ | اعتزال گرا: |
| ۷۵ | روشنفکر: |
| ۷۸ | سنت گرا - اهل بیته: |
| ۸۲ | فصل دوم: حوثیان از نهضت فرهنگی تا جنبش نظامی |
| ۸۲ | اشاره: |
| ۸۴ | اشاره: |
| ۸۴ | تبار شناسی حوثیان «انصارالله» |
| ۸۷ | سیدبدرالدین بن امیرالدین الحوثی: |
| ۹۱ | سید حسین بن بدر الدین الحوثی: |
| ۹۵ | سید عبدالملک الحوثی: |
| ۹۵ | سید محمد الحوثی: |
| ۹۶ | سید عبدالسلام الحوثی: |
| ۹۷ | سیدیحیی الحوثی: |
| ۹۷ | وضعیت زیدیه معاصر بعد از امامت «متوکل علی الله» |
| ۹۷ | اشاره: |
| ۱۰۲ | فروپاشی حکومت زیدیه یمن |
| ۱۰۳ | تأثیر انقلاب یمن بر زیدیه |
| ۱۰۵ | زمینه ها و عوامل ظهور جنبش حوثیان «انصارالله» |
| ۱۰۶ | اندیشه سیاسی و امامت شیعی |
| ۱۱۰ | ستیز با فرهنگ زیدی |
| ۱۱۳ | ترویج فرهنگ سلفی گری |
| ۱۱۹ | بحران تضاد طبقاتی |

| | |
|---|-----|
| بحران ضعف نظامی | ۱۲۱ |
| بازگشت به آیین های دینی | ۱۲۷ |
| سیر تحول و پویایی جنبش خوئیان «انصارالله» | ۱۳۱ |
| مرحله فرهنگی - مذهبی | ۱۳۶ |
| مرحله سیاسی - نظامی | ۱۴۰ |
| جنگهای شش گانه | ۱۴۲ |
| جنگ اول؛ ژوئن تا سپتامبر ۲۰۰۴ : | ۱۴۲ |
| جنگ دوم؛ مارس تا آوریل ۲۰۰۵: | ۱۴۴ |
| جنگ سوم؛ دسامبر تا فوریه ۲۰۰۶: | ۱۴۷ |
| جنگ چهارم فوریه ۲۰۰۷ تا ژانویه ۲۰۰۸: | ۱۴۸ |
| جنگ پنجم؛ می تا جولای ۲۰۰۸: | ۱۴۹ |
| جنگ ششم؛ آگوست ۲۰۰۹ تا فوریه ۲۰۱۰: | ۱۵۱ |
| مرحله حضور در ساختار سیاسی | ۱۵۳ |
| فصل سوم: رویکرد و مواضع کلامی و فقهی | ۱۶۲ |
| اشاره: | ۱۶۲ |
| اشاره: | ۱۶۴ |
| رویکرد کلامی | ۱۶۴ |
| رویکرد خوئیان به اصول اعتقادی | ۱۶۴ |
| رویکرد خوئیان به مبانی شیعه | ۱۶۶ |
| اهل بیت | ۱۶۶ |
| معرفی اهل بیت علیهم السلام | ۱۶۷ |
| ولایت اهل بیت علیهم السلام: | ۱۷۰ |
| حجیت گفتار اهل بیت علیهم السلام و دلایل آن: | ۱۷۳ |
| مسئولیت اهل بیت علیهم السلام: | ۱۷۸ |
| مصدق اهل بیت علیهم السلام: | ۱۷۹ |
| خلفای راشدین | ۱۸۰ |

- ۱۸۰ اشاره:
- ۱۸۱ خلیفه اول:
- ۱۸۲ خلیفه دوم:
- ۱۸۴ خلیفه سوم:
- ۱۸۴ خلیفه چهارم:
- ۱۸۵ صحابه
- ۱۸۵ تعریف صحابه:
- ۱۸۵ عدالت صحابه:
- ۱۸۹ رافضه
- ۱۹۰ حوثیان و مذاهب اسلامی
- ۱۹۰ معتزله
- ۱۹۳ مطرفیه
- ۱۹۵ امامیه
- ۱۹۵ اشاره:
- ۱۹۵ اشتراک:
- ۱۹۷ افتراق:
- ۲۰۰ وهابیت
- ۲۰۰ اشاره:
- ۲۰۱ شرک:
- ۲۰۱ شرک در الوهیت:
- ۲۰۱ شرک در عبادت:
- ۲۰۲ شرک در ربوبیت:
- ۲۰۲ شرک در مالکیت مالکیت:
- ۲۰۲ بدعت:
- ۲۰۳ غلو:
- ۲۰۴ توسل:

| | |
|-----|---|
| ۲۰۶ | دعا و استغاثه: |
| ۲۰۹ | نذر: |
| ۲۱۰ | زیارت قبور: |
| ۲۱۰ | اشاره: |
| ۲۱۲ | مسئله اول: |
| ۲۱۳ | مسئله دوم: |
| ۲۱۴ | قیام و قعود نزد قبور: |
| ۲۱۵ | عکوف نزد قبور: |
| ۲۱۷ | مسح کردن خاک قبور: |
| ۲۱۹ | صدازدن میت: |
| ۲۱۹ | هموار کردن قبور: |
| ۲۲۱ | ساختن بنا بر قبور: |
| ۲۲۳ | شفاعت: |
| ۲۲۴ | حوثیان و ادیان ابراهیمی: |
| ۲۲۴ | اشاره: |
| ۲۲۸ | مواضع فقهی: |
| ۲۳۰ | عبادات: |
| ۲۳۰ | وضو: |
| ۲۳۱ | تیمم: |
| ۲۳۲ | اذان با «حی علی خیر العمل»: |
| ۲۳۵ | آمین نگفتن: |
| ۲۳۸ | تکلف نکردن: |
| ۲۴۰ | منع سخن گفتن در نماز به غیر اذکار آن: |
| ۲۴۲ | بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز: |
| ۲۵۱ | معاملات: |
| ۲۵۶ | فصل چهارم: رویکرد و مواضع سیاسی حوثیان «انصارالله»: |

- ۲۵۶ اشاره:
- ۲۵۸ مقدمه
- ۲۵۹ دشمنی با یهودیت و صهیونیسم
- ۲۵۹ معرفی یهودیت
- ۲۶۳ فعالیتهای یهودیان
- ۲۶۳ اشاره:
- ۲۶۴ فساد اقتصادی:
- ۲۶۵ فساد فرهنگی:
- ۲۶۶ فساد عقیدتی:
- ۲۶۷ فساد سیاسی:
- ۲۷۲ راهبرد حوثیان در برابر یهودیت و صهیونیسم
- ۲۷۲ اشاره:
- ۲۷۳ پیروی از اهل بیت علیهم السلام:
- ۲۷۵ بازگشت به معارف قرآنی:
- ۲۷۶ جهاد و انفاق در راه خدا:
- ۲۷۶ استقلال پذیری و نداشتن وابستگی:
- ۲۷۷ تحریم کردن اسرائیل و آمریکا:
- ۲۷۸ ستیز با آمریکا و استکبار
- ۲۷۹ فعالیت های آمریکا
- ۲۷۹ تسلط بر کشورهای عربی و انزوای آنان:
- ۲۸۱ تسلط یافتن بر حرمین شریفین:
- ۲۸۲ حذف کردن برائت از حج:
- ۲۸۳ مبارزه با جهاد قرآنی:
- ۲۸۴ راهبرد حوثیان در برابر آمریکا و استکبار
- ۲۸۶ نفی تروریسم
- ۲۸۶ اشاره:

- ۲۸۹ فرق جهاد و تروریسم در اسلام:
- ۲۹۰ راهبرد حوثیان در برابر تروریسم آمریکایی
- ۲۹۰ اشاره:
- ۲۹۰ تبلیغ جهاد قرآنی:
- ۲۹۱ مبارزه با ارباب آمریکایی:
- ۲۹۳ صلح و راه رسیدن به آن:
- ۲۹۶ همدلی با امام خمینی و انقلاب اسلامی
- ۲۹۶ اشاره:
- ۲۹۶ امام خمینی
- ۲۹۷ اثرگذاری امام خمینی
- ۲۹۷ سیره حکومتی:
- ۲۹۸ استکبارستیزی:
- ۳۰۰ دشمن شناسی:
- ۳۰۱ اسلام محمدی:
- ۳۰۳ سیاست عین دیانت:
- ۳۰۳ پای بندی به ارزشهای الهی:
- ۳۰۴ انقلاب اسلامی
- ۳۰۴ مردمی بودن:
- ۳۰۵ مقاومت و مبارزه:
- ۳۰۸ فهرست منابع
- ۳۲۴ پیوستها
- ۳۳۵ درباره مرکز

سرشناسه : طباطبائی فر، سیدمحمد، 1362 -

عنوان و نام پدیدآور : حوثیان یمن: پیشینه و رویکردهای کلامی و سیاسی [کتاب] / سیدمحمد طباطبائی فر.

مشخصات نشر : قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، 1395.

مشخصات ظاهری : 316 ص. : نمودار، عکس؛ 21/5×14/5 س م.

فروست : انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب؛ 157.

شابک : 15000 : 4-39-6730-600-978 :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی : Sayyidmohammad Tabatabaeifar. Houthis in yemen...

یادداشت : کتابنامه: ص. [293] - 308؛ همچنین بصورت زیرنویس.

موضوع : یمن (جمهوری) -- تاریخ -- اعتراض ها، 2011 م. -

موضوع : جنبش انصارالله یمن

موضوع : زیدیه -- تاریخ

موضوع : زیدیه -- عقاید

موضوع : یمن (جمهوری) -- تاریخ

شناسه افزوده : دانشگاه ادیان و مذاهب

رده بندی کنگره : DS247 / ی 8 ط 2 1395

رده بندی دیویی : 953/3

شماره کتابشناسی ملی : 4094445

حوثیان، یمن پیشینه و رویکردهای کلامی و سیاسی / سید محمد طباطبائی فر. - قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، 1394.

316 ص. - (انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب؛ 157) (مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام).

ISBN: 978-600-6730-39-4

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.

نمایه.

کتابنامه.

1. یمن (جمهوری)، تاریخ، اعتراضها، 2011م. - 2 جنبش انصار الله یمن. زیدیه، تاریخ. 4. زیدیه، عقاید. 5. یمن (جمهوری)، تاریخ الف. سید محمد طباطبائی فر ب. انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام. ج. عنوان.

BS247 953/3/ ط 8 1394

کتابخانه ملی ایران 4094445

ص: 2

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

انتشارات دانشگاه ادیان مذاهب

پژوهشکده ادیان و مذاهب

حوثیان یمن

پیشینه و رویکردهای کلامی و سیاسی

سید محمد طباطبائی فر

ص: 3

حوثیان یمن، پیشینه و رویکردهای کلامی و سیاسی

تالیف: سید محمد طباطبائی فر

ناشر: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب و مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

نوبت چاپ: اول بهار 1395

چاپ: نگارش

شمارگان: 1000 نسخه

قیمت: 15000 تومان

شابک: 978-600-6730-39-4

حق چاپ و نشر محفوظ است.

● مراکز پخش

قم، پردیسان، روبه روی مسجد امام صادق(ع)، دانشگاه ادیان و مذاهب.

تلفن: 13-32802610 (025) شماره: 32803171 (025)

www.urd.ac.ir

www.adyan-eshop.ir

press@urd.ac.ir

ص: 4

فهرست مطالب

پیش گفتار ... 9

معرفی آثار... 17

علامه بدرالدین الحوثی ... 17

معرفی ملازم سیدحسین الحوثی ... 23

فصل اول تاریخ زیدیه در نگاهی کلی

مروری بر تاریخ زیدیه از پیدایش تا دوره معاصر ... 29

پیدایش زیدیه ... 29

قیام های زیدیه ... 31

دولت های زیدیه ... 36

دولت ادرسیان ... 36

دولت طبرستان ... 37

دولت یمن ... 40

فرقه ها و جریان های فکری زیدیه ... 48

ص: 5

فَرْقِ زیدیه در دوره نخستین ... 49

فرق زیدیه در دوره میانه ... 51

جریانهای فکری زیدیه ... 56

فصل دوم: حوثیان از نهضت فرهنگی تا جنبش نظامی

تبارشناسی حوثیان «انصارالله» ... 69

وضعیت زیدیه معاصر بعد از امامت «متوکل علی الله» ... 82

فروپاشی حکومت زیدیه یمن ... 87

تأثیر انقلاب یمن بر زیدیه ... 88

زمینه ها و عوامل ظهور جنبش حوثیان «انصارالله» ... 90

اندیشه سیاسی و امامت شیعی ... 91

ستیز با فرهنگ زیدی ... 95

ترویج فرهنگ سلفی گری ... 98

بحران تضاد طبقاتی ... 104

بحران ضعف نظامی ... 106

بازگشت به آیینهای دینی ... 112

سیر تحول و پویایی جنبش حوثیان «انصارالله» ... 116

مرحله فرهنگی - مذهبی ... 121

مرحله سیاسی - نظامی ... 125

جنگهای شش گانه ... 127

مرحله حضور در ساختار سیاسی ... 138

فصل سوم: رویکرد و مواضع کلامی و فقهی حوثیان «انصارالله»

رویکرد کلامی ... 149

رویکرد حوثیان به اصول اعتقادی ... 149

ص: 6

رویکرد خوئیان به مبانی شیعه... 151

اهل بیت علیهم السلام... 151

خلفای راشدین... 165

صحابه... 170

رافضه... 174

خوئیان و مذاهب اسلامی... 175

معتزله... 175

مطرفیه... 178

امامیه... 180

وها بیت... 185

خوئیان و ادیان ابراهیمی... 209

مواضع فقهی... 213

عبادات... 215

معاملات... 236

فصل چهارم: رویکرد و مواضع سیاسی خوئیان «انصارالله»

مقدمه... 243

دشمنی با یهودیت و صهیونیسم... 244

معرفی یهودیت... 244

فعالیت‌های یهودیان... 248

راهبرد خوئیان در برابر یهودیت و صهیونیسم... 257

ستیز با آمریکا و استکبار... 263

فعالیت‌های آمریکا ... 264

راهبرد حوثیان در برابر آمریکا و استکبار ... 269

ص: 7

نفی تروریسم ... 271

راهبرد حوثیان در برابر تروریسم آمریکایی ... 275

همدلی با امام خمینی و انقلاب اسلامی ... 281

امام خمینی ... 281

اثر گذاری امام خمینی ... 282

انقلاب اسلامی ... 289

فهرست منابع ... 293

پیوست ها ... 309

ص: 8

زیدیه بیش از آنکه منظومه‌ای اعتقادی باشد، مذهبی سیاسی است که بر محور امامت مجتهدان عادل از اهل بیت پیامبر می‌چرخد. این اندیشه از مخالفت زید بن علی با اندیشه نظام حکومتی اموی ریشه گرفته است. وی گفتمان سیاسی امویان را باطل میدانست و معتقد بود مشروعیت نظام در گرو اقتدار حکومت اسلامی و حفظ جماعت مسلمانان نیست، بلکه به مطابقت اعمال حاکمان با شریعت اسلامی بستگی دارد. زید بن علی و سپس، علویان زیدی مذهب، قیامهای متعددی علیه امویان انجام دادند که در آغاز به نتیجه نرسید و شکست خوردند. سرانجام، علویان زیدی در قرن دوم و سوم موفق به تشکیل حکومت شدند. ویژگی دولت‌های زیدیان پراکندگی جغرافیایی آن، علی‌رغم شکل‌گیری تقریباً هم‌زمان آن است؛ این دولت‌ها عبارت‌اند از: دولت ادرسیان، که ادریس بن عبدالله در سال 172 ه.ق. در مغرب تأسیس کرد. دولت طبرستان که حسن بن زید در شمال ایران در سال 250 ه.ق. تشکیل داد. این دو حکومت دوام نیافت و بعد از مدتی منقرض شد. دولت یمن که یحیی بن حسین، معروف به هادی الی‌الحق، در سال 284 ه.ق. تشکیل داد یحیی بن حسین به دعوت قبایل

شمال یمن به آن سرزمین رفت و حکومتی را در «صعده»، شمالی ترین استان یمن امروزی بنیان گذاشت که آغازگر دولت زیدیه در یمن شد. از آن پس تا دوران معاصر، یمن، به ویژه بخشهای شمالی آن، پایگاه سنتی زیدیه شد، امامان و شخصیت ها و شخصیتها و جریانهای فکری بسیاری در آن منطقه ظهور کردند. دولت یمن طولانی ترین حاکمیت علویان زیدی است که از سال 284 ه.ق. تا 1382 ه.ق با فراز و نشیبهایی استمرار یافت و سرانجام در سال 1382 ه.ق. (1962 م.) کودتای نظامی جمهوری خواهان علیه حکومت امامان زیدی، که از برخی حمایتهای خارجی نیز بهره می برد، باعث برچیده شدن حکومت زیدیه و به تبع آن، برچیده شدن امامت زیدی، از صحنه سیاسی یمن، و در نهایت، برپایی حکومت جمهوری شد.

زیدیان پس از سقوط حاکمیشان همواره تحت شدیدترین فشارهای اجتماعی و سیاسی ناشی از سقوط پادشاهی خاندان زیدی قرار داشتند؛ چراکه زیدیان، بر خلاف امامیه، در طول تاریخ به نوعی به حکومت های خود وابسته بوده اند. یعنی اقتدار سیاسی و نفوذ اجتماعی، رونق علمی حوزه ها، و ترویج و تبلیغ آموزه های مذهبی آنان، در گرو دوام حکومتهایشان بوده است. بنابراین، بعد از کودتای 1962، زیدیان وضعیت منحصر به فردی را تجربه کردند؛ چراکه قدرت از دستشان خارج شده بود و زمینه مناسبی هم برای بازگشت آنان به حکومت متصور نبود. مجموعه این اتفاقات باعث شد زیدیان تبدیل به جریانی منفعل و مخالف حکومت

شوند و روز به روز فضا بر آنان تنگتر شود. اما فضای اختناق علیه زیدیه به دلیل مقارن شدن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و وحدت دو یمن، کمتر شد. همچنین، دولت قانون آزادی فعالیت‌های احزاب را در چارچوبی معین صادر کرده بود و همین سبب شد زیدیان از انزوا خارج شوند و برای حضور فعال خود در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بکوشند. در این فضا جریانها و احزاب زیدی بار دیگر فعال شدند. از جمله، جریانی که با کمی تأخیر و در اوایل قرن بیست و یکم ظهور یافت، جنبش «حوثی-ان» است. این جنبش توانست هویت فکری - سیاسی مکتب زیدیه را احیا کند و در عرصه سیاسی - اجتماعی حضوری فعال داشته باشد. جنبش حوثیان در عصر حاضر با عنوان «انصار الله» معرفی و شناخته میشود.

عنوان جنبش، اقتباسی از نام رهبر آن، سیدحسین الحوثی، است. اصالت خاندان الحوثی به شهر حوث باز میگردد که منطقه ای در استان عمران است که از شمال به استان صعده و از جنوب به استان صنعا، پایتخت یمن، محدود می شود. جنبش حوثیان از تأسیس تا دوران معاصر سه مرحله را گذرانده است:

1 مرحله فرهنگی - مذهبی؛ در این دوره فعالیت‌های اصلی این جنبش، تمرکز بر فعالیت‌های فرهنگی و عقیدتی است. چند دهه تبعیض قومی، سیاسی و مذهبی علیه زیدیه، بستری مناسب برای شکل گیری تحولی عمیق در تاریخ سیاسی یمن فراهم کرده بود.

2. مرحله سیاسی - نظامی؛ در این دوره حضور یمن به عنوان مهم ترین هم پیمان آمریکا در جنگ با تروریسم در خاورمیانه، به حضور نیروهای نظامی و جاسوسی آمریکا در این کشور و نیز سفرهای مخفیانه برخی هیئت های اسرائیلی به صنعا دامن زد که این مسئله، با اعتراض های فراوان حسین الحوثی و یارانش در این کشور روبه رو شد. حسین الحوثی شعار معروف و پنج بندی «الله اکبر، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، نفرین بر یهود و پیروز باد اسلام» را به عنوان شعار رسمی شیعیان این منطقه اعلام کرد و بسیاری از مردم یمن، از این دعوت استقبال کردند و پس از هر مراسم و نماز جماعت و حتی در نماز جمعه مسجد جامع صنعا، پایتخت یمن، این شعار را سر می دادند. اصرار آنها بر این شعارها موجب نگرانی مقامات دولتی حتی بیش از نگرانی از القاعده شد و سبب گردید مقاومت مسلحانه علیه زیدیهها آغاز شود که تا سال 2010 شش مبارزه علیه این جنبش صورت گرفت.

3. مرحله حضور در ساختار سیاسی؛ نماد بارز این دوره، نقش آفرینی و مشارکت جدی انصارالله در قیام مردم یمن در سال 2011 و نیز شکل دهی و رهبری قیام مردمی در سال 2014 است. انقلاب 2011 یمن نوعی بیداری اسلامی و جنبش مردمی بود؛ چراکه این کشور همواره به صورت تاریخی تحت تأثیر مصر بوده است. مردم یمن با اثرپذیری از حرکت انقلابی جوانان مصری، جنبش انقلابی را برای تغییر حاکمیت علی

عبدالله صالح تشکیل دادند. ولی حکام عرب منطقه و نیروهای سلفی این انقلاب را تحت الشعاع قرار دادند و باعث شدند شورای همکاری خلیج فارس «المبادرة الخلیجیة» به رهبری عربستان تشکیل شود. در این شورا، حدود پانصد نفر از نمایندگان احزاب و گروههای سیاسی یمن، از جمله انصار الله، ده ماه در خصوص ساختار آینده نظام سیاسی بحث و گفت و گو کردند و به این نتیجه رسیدند که فدرالی شدن ساختار سیاسی یمن و اعطای خودمختاری محدود، بهترین گزینه ممکن است. اما قبل از عملی شدن این پیشنهاد از طرف نمایندگان یمن، منصور هادی عبد ربه، رئیس جمهور یمن، در اقدامی یک جانبه قانون تشکیل دولت فدرالی بر اساس شش اقلیم (دو اقلیم در شمال و شش اقلیم در جنوب) را اعلام و ابلاغ کرد. این اقدام مخالفتهای فراوان گروه های یمنی، از جمله حوثیان «انصار الله»، را به دنبال داشت.

هنوز کشمکش دولت و مخالفان بر سر اجرای قانون فدرالی شدن یمن ادامه داشت که اقدام حکومت در افزایش قیمت سوخت، همانند جرقه ای خشم و نارضایتی عمومی را به انفجار رساند. انصارالله با هوشیاری، پیش گام مطالبات مردمی شد و رهبری اعتراضات مردمی را بر عهده گرفت. در پی آن، احزاب و گروه های دیگر از جمله شافعی ها و حتی بخش هایی از بدنه دولت، مانند جمع کثیری از افسران نظامی، نیز به معترضان پیوستند و برخی مقامات دولتی هم در حمایت از اعتراضات از

کارکنار کشیدند. مردم یمن با یاری انصارالله، برخی از شهرهای کشور را در اختیار گرفتند و اداره آنها را بر عهده کمیته های مردمی گذاشتند. با در اختیار گرفتن صنعا، دولت مرکزی تضعیف شد. منصور هادی استعفا کرد و مخفیانه به عدن گریخت و پس از خروج از یمن در اجلاس اتحادیه عرب شرکت کرد و حمله نظامی به یمن را خواستار شد. آغازگر این جنگ عربستان بود و تا کنون ادامه دارد.

جنبش حوثیان به صورت نوعی جنبش بیداری اسلامی— شیعی در شمال یمن مطرح شده و توجه جهانیان را به خود جلب کرده است.

حوثیان جنبشی است که توانست هویت فکری - سیاسی مکتب اصیل زیدیه را احیا و در عرصه اجتماعی معرفی کند. شیعی بودن، داشتن نگرش ضدوهابی، ظلم ستیزی، عدالت گرایی و وحدت گرایی جزئی از هویت و رویکرد آنان است. با توجه به قدرت گیری و حضور اثرگذار حوثیان در معادلات سیاسی یمن، و همچنین وابسته بودن آنان به مکتب زیدیه و اشتراکات مذهبی - فرهنگی با ایران اسلامی، شناخت رویکردها، اندیشه ها و مواضع آنان ضروری است.

علی رغم نوپیدایی این جریان، خالی بودن عرصه پژوهش کشور با توجه به مناسبات آنان با جمهوری اسلامی ایران توجیه شدنی نیست. وهابیان آثاری در تخطئه این جنبش نگاشته اند و مستشرقان با مراجعه به این آثار نتوانسته اند اندیشه، رویکرد و مواضع این جنبش را به دست

آورند. در ایران پایان نامه ها و مقالات فراوانی در زمینه یمن و جغرافیای سیاسی شیعه و معرفی برخی مواضع سیاسی حوثیان و نبردهای آنان با دولت یمن، نگاشته شده، ولی با جست و جویی که نگارنده انجام داده، تحقیق جامعی که رویکردها و مواضع آنان در حوزه کلام، فقه و سیاست را تبیین کند، صورت نگرفته است. از این رو اثر حاضر می کوشد گامی برای پر کردن این خلا- بردارد و مرجعی برای پژوهشگران حوزوی و دانشگاهی فراهم کند.

در این اثر می کوشم با مراجعه به آثار دو شخصیت مهم و اثرگذار این جریان، علامه سیدبدرالدین الحوثی و سیدحسین الحوثی، رویکردها و مواضع آنان را در حوزه کلام، فقه و سیاست بررسی کنم، چراکه تعالیم این دو عالم زیدی، معاصر، جریانی فکری - سیاسی را تشکیل داده که امروزه به نام جنبش الحوثی یا انصارالله شناخته می شود. این کار با مراجعه به آثار مکتوب علامه سیدبدرالدین الحوثی و سخنرانی های سیدحسین الحوثی صورت گرفته است. بررسی و نقد و مستندسازی رویکردها و مواضع آنان از عهده این کتاب خارج است.

اثر حاضر در چهار فصل نگاشته شده است؛ فصل اول درباره تاریخ زیدیه است که مطالب آن در دو محور عرضه شده است. محور اول تاریخ و شکل گیری زیدیه از پیدایش تا دوره معاصر است. محور دوم فرقه ها و جریانهای فکری درون مذهبی زیدیه است.

فصل دوم درباره جنبش حوثیان «انصار الله» است که به موضوعاتی از قبیل تبارشناسی حوثیان، بسترها و عوامل ظهور جنبش حوثیان، سیر تحول و پویایی این جنبش پرداخته است.

فصل سوم به رویکرد و مواضع کلامی و فقهی رهبران این جنبش اختصاص دارد. رویکرد کلامی حوثیان با مراجعه به آثار هر دو اندیشمند زیدی حاصل می شود. مواضع فقهی این جنبش فقط با مراجعه به آثار مکتوب علامه بدرالدین الحوثی به دست می آید چراکه رهبر معنوی، مرشد و مفتی انصارالله بود.

فصل چهارم درباره مواضع سیاسی این جنبش است که با مراجعه به سخنرانی های سیدحسین الحوثی تنظیم شده است؛ چراکه ایشان در عرصه سیاست حضور فعالی داشته است و پدر ایشان، علامه بدرالدین الحوثی است، که رهبر معنوی و مفتی این جنبش بوده و در مسائل سیاسی فعالیت کمتری داشته است.

در اثر حاضر، از علامه بدرالدین الحوثی با عباراتی از قبیل «علامه بدرالدین الحوثی»، «علامه الحوثی»، «رهبر معنوی و مفتی انصارالله» نام برده ایم و از سیدحسین الحوثی با عباراتی از قبیل «حسین الحوثی»، «رهبر و مؤسس انصارالله».

در نهایت وظیفه خود می دانم از استاد محترم و گرامی ام جناب آقای دکتر سیدعلی موسوی نژاد تشکر کنم که با در اختیار گذاشتن منابع، نگارنده را در این پژوهش یاری کردند.

با توجه به موضوع پژوهش حاضر، مهم ترین منابعی را که از آنها بهره برده ام به اجمال معرفی می کنم

علامه بدرالدین الحوثی

اشاره:

علامه الحوثی در موضوعات مختلف تألیفاتی را به جامعه علمی عرضه کرده است. در زمینه کلام اسلامی، به ویژه نقد مبانی وهابیت، مهمترین آثار او عبارت است از: تحریر الأفكار عن تقلید الاشرار، الایجاز فی الرد علی فتاوی الحجاز، کشف التفریر، زیارة القبور شبهات وردود. همچنین، در زمینه حدیث و تفسیر نیز تألیفاتی دارد، از جمله: الزهری احادیثه و سیرته، التیسیر فی التفسیر. در زمینه فقه اسلامی نیز، این آثار از او است: ارشاد الطالب إلى أحسن المذاهب، التبیین فی الضمّ والتأمین و غیر ذلک. در ادامه برخی آثار ایشان را با تفصیل بیشتری معرفی می کنیم.

کشف التفریر

نگارنده عنوان کشف التفریر را برگزیده تا به این گزاره رهنمون شود که پاسخ به شبهه های شیخ مقبل الوادعی است. مؤلف در این اثر، شبهه ای را که شیخ مقبل الوادعی مطرح کرده آورده و سپس پاسخ آن را داده است. این کتاب در سه محور تنظیم شده؛ محور اول مباحث کلامی است و به مطالبی از قبیل امامت، اهل بیت علیهم السلام و فضایل آنان، خلفا و صحابه، اصول اعتقادی حوثیان، دیدگاه آنان درباره رافضیه، معتزله، و اهل سنت پرداخته است. محور دوم حدیثی است که سند کتاب زیدبن علی و

سند نهج البلاغه و روایات رؤیت، تشبیه، شفاعت و «الائمة من قریش» را بررسی کرده است. مباحثی درباره تفسیر رافضیه، مذهب معتزله و اهل سنت. شبهات مطرح شده درباره مذهب زیدیه و جریان فکری جارودیه، و نیز برخی آرای فقهی، از جمله مباحثی است که محور سوم این کتاب را شکل داده است. یکی از محاسن این کتاب مستند سازی آن است که بر غنای تألیف افزوده است. این کتاب را انتشارات مرکز النور للدراسات والبحوث والتحقیق با تحقیق محمد یحیی سالم عزان، در سال 1418 ه.ق. (1997 م.) در صعده منتشر کرده است.

زیارة القبور؛ شبهات وردود؛

این کتاب پاسخی است به دو شبهه شیخ مقبل الوادعی الوداعی. درباره تبرک جستن به خاک قبور و استغاثه به مردگان شبهاتی مطرح کرده و نگارنده به دلیل اهمیت این شبهات، آن را در کتابی مجزا پاسخ داده است. تبرک جستن به خاک قبور فصل اول کتاب است و فصل دوم درباره استغاثه به میت و مباحثی از قبیل هم سطح کردن قبور، بنا ساختن بر قبور، توسل به پیامبر و اهل بیت ایشان، نقد کردن تفکر شباهت مسلمانان به یهود و نصارا است. این کتاب را انتشارات المجمع العالمی لاهل البیت در سال 1418 ه.ق. (1997 م.) در قم منتشر کرده است.

التحذیر من الفرقة؛

علامه بدرالدین الحوثی منادی تقریب بین مذاهب اسلامی و داعیه دار وحدت میان مسلمانان است. تلاش دشمنان بر تخریب دین و وحدت میان مسلمانان سبب تألیف این اثر شده و نگارنده عنوان

التحذير من الفرقه را برای آن برگزیده است. این کتاب با رویکرد تقریب و وحدت میان امت اسلامی نگاشته شده، چراکه بخش عمده آن درباره برحذر داشتن امت اسلامی از تفرقه است. ایشان برای تبیین این اندیشه از رویکرد قرآن به قرآن استفاده کرده و به ندرت احادیثی را در تفسیر آیات به کار گرفته است.

یکی از مباحث مطرح شده در این اثر، تبیین آیات جهاد و فضیلت شهادت در دین اسلام است که به مخاطب القا می کند که تعاون مربوط به مسلمانان است و با دشمنان اسلام باید جهاد و مبارزه کرد. نویسنده در بخشهای دیگر کتاب به مصادیق اخلاق اجتماعی از قبیل «القول في الرفق»، «الدين النصيحة»، «في الغيبة والسب» و «المنامي» پرداخته است. این کتاب را انتشارات مؤسسه البلاغ، در سال 1407 ه.ق. (1987 م.) در بیروت منتشر کرد.

تحریر الافکار؛

این کتاب یکی از مهمترین تألیفات علامه الحوثی است که در نقد مبانی فکری وهابیت و پاسخ به شبهات شیخ مقبل الوادعی نگاشته شده است. نگارنده در تدوین مطالب، رویکردی دوگانه داشته است؛ گاه با رویکرد نویسندگی به تقریر مطالب پرداخته و گاه با رویکرد پرسش و پاسخ مباحث علمی را عرضه کرده است. مطالب کتاب در چهار محور تنظیم شده است. محور اول درباره علمای زیدیه و تألیفات آنها است. مؤلف در محور دوم رویکرد حدیثی اش را عرضه کرده و به موضوعاتی از

قبیل جرح و تعدیل، حدیث مرسل، رجال حدیث و ... پرداخته است. محور سوم رویکرد فقهی مؤلف است که درباره آمین نگفتن و صحبت نکردن در نماز، اذان با «حی علی خیر العمل»، دست باز نماز خواندن، تقلید در زیدیه و برخی فروع دیگر، دیدگاه فقهی خود را مطرح کرده است. رویکرد کلامی محور چهارم این کتاب است که به مباحثی از قبیل صحابه، تشریح فرقه ناجیه، حدیث ثقلین، حدیث سفینه و احادیث دیگر درباره فضایل حضرت علی علیه السلام پرداخته است. این کتاب در یمن و ایران به چاپ رسیده است. در ایران انتشارات مجمع جهانی آل البیت آن را منتشر کرده که تبویب مطالب و مستندسازی از مزیت های این چاپ است.

الایجاز فی الرد علی فتاوی الحجاز؛

علامه الحوثی در این اثر مبانی فکری بن باز، عالم وهابی را بررسی و نقد کرده است؛ چراکه این عالم وهابی و دیگر سلفیان در دهه 1990، زیدیه را به شرک متهم کردند و فتوا دادند که نمی توان نماز را به فرد زیدی اقتدا کرد. این اثر در بردارنده سه رساله موجز و مختصر در نقد شبهات بن باز است. رساله اول و دوم پاسخ به این شبهه است که زیدیه را به غلو و شرک متهم کرده است. در این رساله به موضوعاتی از قبیل، دعا، استغاثه، نذر، شرک، بدعت، و غلو پرداخته شده است. رساله سوم پاسخ به شبهه دیگر بن باز درباره زیارت قبور است که به مباحثی از قبیل جایز بودن زیارت قبور، دعا نزد قبور، اقامت نزد قبور و دیگر موضوعات پرداخته است. این کتاب را انتشارات مکتبه الیمن الکبری در صنعا منتشر کرده است.

این کتاب تنها اثر تفسیری علامه الحوئی است. وی تأخیر در تألیف کتاب را سختی کار و ترس از مبتلا شدن به تفسیر به رأی بیان کرده است، ولی بنا بر دلایلی از قبیل از بین رفتن برخی تفاسیر متقدم زیدیه، سنگینی عبارات تفسیر مصباح الشرفی، اصرار طلاب علوم دینی بر تألیف تفسیری روان، آن را نگاشته است. کتاب سه ویژگی دارد: 1. مخاطب کتاب طلاب هستند 2. آیات با قلم روان و عبارات آسان تفسیر شده است؛ 3. به دلیل اختلاف قرائتها درباره آیات قرآن، قرائت مردم مدینه منوره و قرائت حفص را برگزیده است. زیرا اولی در شهر یمن بین شیعیان زیدیه شهرت دارد و دومی در جهان اسلام. طبق جست و جویی که انجام داده ام، فقط یک جلد از این تفسیر، که مشتمل بر تفسیر سوره فاتحه، بقره و آل عمران است، در کتابخانه دانشگاه ادیان و مذاهب استان قم موجود است و باقی مجلد آن موجود نیست. این کتاب را انتشارات مکتبه و مرکز الوحدة الکتیوتر

در سال 1423 ه.ق. (2002 م.) در یمن صعده، منتشر کرده است.

ارشاد الطالب؛

علامه الحوئی این کتاب را برای هدایت و ارشاد طالبان علم نگاشت و مباحثی را مطرح کرد که نزد آنان مبتلابه است. مباحث این کتاب در سه محور می گنجد؛ محور اول مربوط به مباحث عقیدتی است. مسائل فقهی مبتلابه طلاب، محور دوم آن است. محور پایانی کتاب درباره تاریخ اسلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فضیلتهای امام علی علیه السلام و اهل بیت است.

این کتاب را انتشارات دار الحکمة الیمانیة با تحقیق محمد یحیی سالم

عزان، در سال 1414 ه.ق. (1994 م.) در صنعا منتشر کرد که نسخه ای از

آن در دانشگاه ادیان و مذاهب قم موجود است.

من هم رافضة؛

واژه «رافضة» را زیدبن علی بر گروهی اطلاق کرد که او را در قیام علیه بنی امیه همیاری نکردند و متقاضی تبرای از شیخین بودند. این واقعه تاریخی سبب شد به هر کسی از شیعیان که شیخین را قبول ندارد این واژه اطلاق شود. علامه الحوئی نیز این کتاب را درباره تفسیر رافضة نگاشت و این واژه را بنا به منابع زیدیه بررسی کرد و سخن امامان زیدی را متذکر شد. در نهایت تفسیر جدیدی عرضه کرد که طبق آن، این واژه بر کسی که از شیخین تبرا میجوید اطلاق نشده است. این کتاب را انتشارات مؤسسه امام زیدبن علی الثقافیة با تحقیق ابراهیم بن محمد العبیدی، در سال 1423 ه.ق. (2002 م.) در یمن منتشر کرد که در کتابخانه دانشگاه ادیان و مذاهب قم موجود است.

مسئله شد الرحال؛

این کتاب در پاسخ به شبهه بن باز و وهابیان نگاشته شده است. بن باز با استناد به روایتی، که در آن سفر به غیر از سه مکان (مسجد الحرام، مسجد الاقصی و مسجدالنبی) را جایز ندانسته، نتیجه گرفته که سفر مسلمانان برای زیارت قبر رسول خدا یا بزرگان جایز نیست. علامه الحوئی به این شبهه پاسخ داده و حدیث مذکور را از جهت سند و دلالت بررسی کرده و قائل به جواز سفر برای زیارت قبور شده است. این کتاب را انتشارات مکتبة الامام الهادی و مکتبة الوحدة در سال 1420 ه.ق. (1999 م.) در صعده منتشر کرده است.

ص: 22

في رحاب آية المودة؛

این کتاب در تفسیر آیه مودة «قل لا اسألکم علیه اجرا الا المودة فی القربى» نگاشته شده است. وی علاوه بر متعرض شدن به تفاسیر دیگران درباره آیه، دیدگاه خود را تبیین و تشریح کرده است. انتشارات مکتبه الامام الهادی و مکتبه الوحده این کتاب را در سال 1420 ه.ق. (1999م.) در صعه منتشر کرد.

الفئة الباغية؛

عنوان این کتاب اقتباسی است از حدیث نبوی مشهور که فرمود عمار به دست گروه طغیانگر به شهادت میرسد و شهادت این صحابه جلیل القدر پیامبر اسلام در جنگ صفین اتفاق افتاد. علامه الحوثی این روایت را از منابع متعدد اهل سنت (صحاح سته و غیر آن) می آورد تا شهرت و تواتر آن را اثبات، و حدیث را تبیین کند. این کتاب را انتشارات مکتبه الامام الهادی و مکتبه الوحده در سال 1420 ه.ق. (1999م.) در صعه منتشر کرد.

معرفة ملازم سيد حسين الحوثي

اشاره:

مجمومه سخنرانی های سید حسین الحوثی با عنوان «ملازم» بین پیروانش شناخته شده، به حدی که متن دروس حوزه های علوم دینی یمن قرار گرفته است. حسین الحوثی در این سخنرانی ها بر اموری تأکید داشته که از مهم ترین دغدغه های ایشان بوده است. برخی از آنها چنین است:

مراجعة به قرآن:

مراجعة امت اسلامی به قرآن کریم، یکی از محورهای سخنرانی حسین الحوثی است؛ چراکه در دیدگاه ایشان، گفتمان

قرآنی اقامه حق، برپایی عدل و مبارزه با ظلم و حاکمیت ظالمان است که خداوند با وعده نصرت و یاری خودش، تحقق آن را از امت اسلامی خواسته است. وعده الهی تخلف پذیر نیست اما مشروط است به اینکه امت اسلامی با بصیرت و ایمانی راسخ و با روحیه جهادی و فرهنگی در برابر ظالم ایستادگی کند.

مسئولیت پذیری:

محور دیگر ملازم حسین الحوثی، زنده کردن احساس مسئولیت در میان مسلمانان است. مسلمانان در قبال برپایی عدالت و مبارزه با ظلم و طغیانگری ظالمان مسئولیت دارند. حسین الحوثی در سخنرانی های خود بر زنده کردن این روحیه تأکید دارد و فرد مسلمان را از مسئولیتش آگاه می کند، چراکه کوتاهی در برابر مسئولیت، پیامهای دنیوی و اخروی دارد. می توان ذلت، خواری، حقارت، تسلیم شدن، عجز و ناتوانی را از پیامهای دنیوی، و گرفتار عذاب الهی شدن را از آثار اخروی بی مسئولیتی فرد مسلمان دانست.

حسین الحوثی معتقد است. در دوران معاصر، همت فرد مسلمان معطوف به رفاه در زندگی شخصی شده و روحیه مسئولیت پذیری در قبال اسلام و زندگی اجتماعی به فراموشی سپرده شده است. اگر روحیه بی مسئولیتی در جهان اسلام حاکم شود، امت مسلمان در برابر تهدیدها و ظلمهای ظالمان به امتی جامد، ساکن و راکد تبدیل می شود. اما این بی مسئولیتی روحیه ای فراگیر شده و حتی اندیشمندان و عالمان را نیز تحت

تأثیر قرار داده است. مثلاً یک میلیارد و ششصد میلیون مسلمان در برابر پنج میلیون یهودی ذلیلانه میترسند و توان مبارزه با این تعداد یهودی را ندارند.

روحیه جهادی:

یکی از محورهای ملازم حسین الحوثی، زنده کردن روحیه جهاد در میان امت مسلمان است؛ چراکه دشمنان، به انحاء مختلف، از جمله کشتن، ویرانی، حرمت شکنی آبروی مسلمانان، اشغال کردن اراضی مسلمانان، مخدوش کردن مقدسات دین، اسلام و امت اسلامی را هدف قرار داده اند. پس امت مسلمان ناگزیر است از روحیه جهادی تهی نشود تا به دفاع از خود، مقدسات، آبرو و سرزمینش پردازد. حسین الحوثی با التفات به آیات قرآن و گزاره های تاریخی سعی در زنده کردن روحیه جهاد در میان امت مسلمان دارد، به طوری که داشتن همین روحیه، یکی از راهبردهای ایشان در مبارزه با آمریکا و یهودیت است.

بصیرت دینی:

ویژگی دیگر ملازم حسین الحوثی و محورهای سخنرانی ایشان، القای بصیرت و فهمی صحیح از دین، به ملت مسلمان است. مسلمان با بی بصیرتی و ناآگاهی از دین، به ضعف عقل و کودنی دچار می شود؛ چراکه در مواجهه با دشمنان و نیرنگ های آنان حرکت جهادی انجام نمی دهد، بلکه به دشمن جرئت می دهد هر چه می خواهد انجام دهد. مسلمان زمانی از خطرها، تهدیدها و نیرنگ های دشمنان خلاصی می یابد که بصیرتی صحیح و فهمی درست از دین داشته باشد تا مسئولیت خود را در برابر دین و در مواجهه با دشمنان دین انجام دهد. لذا حسین الحوثی در

بیشتر سخنرانی های خود بر داشتن بصیرت صحیح از دین تأکید دارد و از خلال آیات قرآن این مفاهیم را بازگو میکند تا بتواند آن روحیه خمود، سکون و ضعف عقلی را از پیکره جامعه اسلامی بزدايد.

برحذر بودن از فرهنگ مخلوط:

یکی از محورهای مهم در سخنرانی حسین الحوئی، تصحیح کردن مفاهیم فرهنگی است. حسین الحوئی تمام همت خود را معطوف آن کرده است که فرهنگ مخلوط «اسلامی - غربی» را اصلاح کند؛ زیرا امت مسلمان آن سبک فرهنگی را باور کرده و پذیرفته است. دشمنان اسلام فرهنگ مخلوط را از طریق انتشار کتاب یا تعلیم معلمان یا تحت نظام دینی و درسی در مدارس و مراکز آموزشی القا کرده اند تا باور امت اسلامی را تغییر دهند و بتوانند بر جوامع مسلمان حکومت کنند. لذا ایشان در سخنرانی های خود به تشریح فرهنگ اسلامی پرداخته تا بتواند آن را از فرهنگ غربی - اسلامی یا فرهنگ غربی متمایز و جدا کند.

ص: 26

فصل اول : تاریخ زبیدیه در نگاهی کلی

اشاره:

فصل اول:

تاریخ زبیدیه در نگاهی کلی

ص: 27

مروری بر تاریخ زیدیه از پیدایش تا دوره معاصر

آنچه این کتاب عهده دار آن است، معرفی جنبش حوثیان و تبیین رویکردها و مواضع کلامی، فقهی و سیاسی این جنبش، با تأکید بر آثار مکتوب علامه سیدبدرالدین الحوثی و سخنرانی های سیدحسین الحوثی است. با توجه به اینکه ریشه فکری - مذهبی آنان، تعلق به مکتب زیدیه دارد و جنبشی است که عالمان زیدی برای احیای مذهب زیدیه و معرفی آن در عصر حاضر رهبری کرده اند، لذا قبل از معرفی این جنبش، پرداختن به سیر تاریخی و فکری مذهب زیدیه، از پیدایش تا دوران معاصر، لازم است.

پیدایش زیدیه

زیدیه به شاخه ای از مذهب تشیع گفته میشود که پس از سه امام نخست به امامت زیدبن علی علیه السلام معتقدند و خود را پیرو او میدانند. (1) شیخ مفید

ص: 29

1- نوبختی حسن بن موسی، فرق الشیعة، ص 55.

می گوید: «زیدیه به امامت علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و زید بن علی قائل اند و نیز به امامت هر فاطمی ای که به خود دعوت کند و در ظاهر عادل، اهل علم و شجاع باشد و با او برای جهاد بیعت شود».⁽¹⁾ ابن مرتضی، یکی از عالمان زیدیه، آورده که «زیدیه به فرقه ای گفته میشود که به پیروی از زید بن علی، علی بن ابی طالب علیه السلام را در امامت بر دیگران مقدم بدانند و امامت را پس از او برای حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و سپس منحصر در فرزندان آن دو بدانند که با دعوت و فضل به امامت میرسند نه با وراثت. خروج نیز بر ایشان واجب است. همچنین، توحید، عدل، وعد و وعید، امامت و امر به معروف و نهی از منکر از دیگر اعتقادات زیدیه است».⁽²⁾

منشأ پیدایش این فرقه را باید در حوادث بعد از واقعه عاشورا جست و جو کرد. واقعه عاشورا تأثیر عمیقی بر جامعه آن زمان گذاشت تا جایی که جنبش های فراوانی همچون قیام توابین و مختار شکل گرفت. در این میان امام زین العابدین علیه السلام برای کاهش ظلمهای امویان علیه خاندان اهل بیت علیهم السلام تقیه را در پیش گرفتند و سپس امام باقر علیه السلام ادامه دادند. عده ای از پیروان اهل بیت علیهم السلام که با این سیاست مخالف بودند، از امام باقر علیه السلام روی گرداندند و به زید بن علی پیوستند. با قیام زید بن علی علیه السلام خلافت اموی، فرقه زیدیه شکل گرفت.⁽³⁾

ص: 30

1- مفید محمد بن محمد، نعمان اوائل المقالات، ص 39.

2- احمد بن یحیی المرتضی، البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمطار، ج مقدمه، ص 40.

3- سلطانی، مصطفی تاریخ و عقاید زیدیه، ص 55.

زید بن علی علیه السلام در سال 75 ه.ق (1) از مادری به نام امّ ولد به دنیا آمد. در تاریخ ولادت او اختلاف نظر است، ولی تاریخ شهادتش را سال 121 ه.ق. ذکر کرده اند. (2) زید معارف دینی را از پدرش، امام زین العابدین علیه السلام، و سپس برادرش، امام باقر علیه السلام فراگرفت و از جهت علم، زهد، ورع، شجاعت و کرم از شخصیت های برجسته عصر خود بود. به دلیل همنشینی اش با قرآن لقب «حلیف القرآن» گرفت. (3) وی در خاندانی پرورش یافته بود که روحیه جهاد داشتند. از این رو نمی توانست به مسائل جامعه اسلامی بی اعتنا باشد. امیرانی در جامعه اسلامی حاکم بودند که نظریه فکری شان ظلم به علویان و شیعیان بود و خود را مفسر دین اسلام معرفی می کردند. از طرفی مردمان، به ویژه کوفیان، از اینکه امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام را یاری نکرده بودند سخت پشیمان بودند و آن را خطای بزرگی تلقی می کردند. به همین دلیل برای سرپوش گذاشتن بر خطاهای خود به دنبال هر علوی ای بودند که قیام کند. وقتی زید آمادگی مردم برای قیام علیه بنی امیه را دید، آماده قیام شد. با وجود آنکه عده ای از علویان او را از این کار منع کردند و نیرنگ مردم کوفه را متذکر شدند،

ص: 31

1- هارونی، یحیی بن حسین، الافادة في تاريخ الأئمة السادة، ص 13.

2- احمد بن ابی یعقوب، تاريخ اليعقوبی، ج 2، ص 326.

3- صابری، حسین، تاريخ فرق اسلامی، ج 2، ص 65.

ولی ایشان از قیام منصرف نشد. بدین ترتیب کوفه مرکز دعوت زید و

قیام او قرار گرفت. ایشان حدود ده ماه در کوفه مستقر شد و به تبلیغ و گرفتن بیعت مشغول بود. (1)

هنگامی که زمان قیامش فرا رسید، خبر فعالیت های او از طریق جاسوسی به نام سلیمان بن سراقه البارقی به گوش یوسف بن عمر، والی عراق، رسید. به همین دلیل، زید قبل از موعد مقرر، شب چهارشنبه اول ماه صفر 122 ه.ق.، در بیست و سوم محرم با شعار «یا منصور امت» قیام خود را آغاز کرد. او و یارانش نبرد سنگینی با امویان داشتند، اما پس از سه روز نبرد متوالی، تیری به پیشانی زید بن علی علیه السلام اصابت کرد و به شهادت رسید. پس از شهادت وی، یارانش تصمیم گرفتند برای دسترسی نداشتن امویان به جسد مطهر او، جنازه اش را در نهری دفن کرده، آب را بر روی آن جاری کنند، اما یوسف بن عمر از محل دفن زید آگاهی یافت و به کمک امویان جسد او را از قبر بیرون آورد. یوسف بن عمر سرش را از بدن جدا کرد و نزد هشام برد و جسد او را در کناسه (2) بر دار آویخت پیکر او تا زمان ولید بن یزید بر دار بود و وقتی یحیی بن زید دست به قیام زد ولید در نامه ای به یوسف دستور داد جسد را بسوزانند و خاکستر آن را به دریا بریزند.

(3)

ص: 32

1- سلطانی، مصطفی تاریخ و عقاید زیدیه، ص 64.

2- اسم محلی در کوفه است؛ حموی، یاقوت معجم البلدان، ج 4، ص 481.

3- اصفهانی، أبو الفرج، مقاتل الطالبیین، ص 134-140.

امویان بعد از شهادت زید پیروانش را تعقیب کردند و هر کدام به سویی پراکنده شدند. یحیی بن زید از راه مداین وری به سوی خراسان بزرگ، که حد فاصل دامغان امروزی تا مرز چین و بلخ بود، رهسپار شد و در بلخ تا هلاکت هشام بن عبدالملک اقامت گزید. وقتی ولید بن یزید به خلافت رسید و یوسف بن عمر، والی عراق، از مکان یحیی اطلاع یافت، به نصر بن سیار، حاکم خراسان، نامه نوشت و از او خواست یحیی را دستگیر کند. در نتیجه یحیی به زندان افتاد و به وسیله امان نامه ولید بن یزید، مشروط به اینکه از فتنه بپرهیزد، آزاد شد، اما یحیی آن را نپذیرفت و دعوت خود را علنی کرد. با حرکت به سمت جوزجان با لشکر امویان مبارزه کرد و سرانجام با اصابت تیر به پیشانی اش، شهید شد و امویان سر او را به شام فرستادند. یحیی بن زید در 28 سالگی در رمضان 126 ه.ق به شهادت رسید و بدن او در ورودی شهر جوزجان به مدت سه سال بر دار بود تا ابومسلم خراسانی در سال 128 ه.ق. قیام کرد و بدن او را در جوزجان دفن کرد. (1)

قیام بعدی به وسیله محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن علیه السلام، معروف به نفس زکیه، در سال 145 ه.ق.، همزمان با خلافت منصور عباسی در مدینه به وقوع پیوست. این اولین قیام فرزندان امام حسن علیه السلام در چارچوب تعالیم زید علیه عباسیان بود. نفس زکیه پس از یک دوره سکوت و فشار بی سابقه

ص: 33

1- هارونی، یحیی بن حسین الافادة في تاريخ الأئمة السادة، ص 15-17.

منصور علیه علویان، دعوتش را در مدینه علنی کرد. مردم و محدثان مدینه، به ویژه مالک بن انس، به طرفداری از نفس زکیه برخاستند و بیعت منصور را به دلیل کراهت و اجبار غیر معتبر دانستند. امامت نفس زکیه در شهرهای اسلامی تبلیغ شد تا اینکه در سال 145 ه.ق. مدینه را بدون درگیری تصرف کرد. منصور عباسی لشکری به سوی مدینه فرستاد و سربازان بنی عباس شهر را محاصره کردند. محاصره باعث شد قوت مردم کم شود و بسیاری از مردم او را رها کنند. نفس زکیه با 316 نفر به مقاومت ادامه داد، تا سپاه عباسیان وارد شهر شد و درگیری آغاز گردید. محمد بن عبدالله به دست حمید بن قحطبه به شهادت رسید. سرش را از بدن جدا کردند و در شهرهای مختلف گرداندند و بدنش را در بقیع دفن کردند. (1)

ابراهیم بن عبدالله بن حسن، بعد از برادرش نفس زکیه، دعوت خود را آشکار کرد و در سال 145 ه.ق.، بعد از تصرف بصره، شهرهای اطراف را نیز به تصرف خود درآورد. بسیاری از بزرگان مذهبی، از جمله ابوحنیفه، از قیامش حمایت کردند. وقتی کوفیان حمایت خود را ابراز کردند، راهی کوفه شد. وی در منطقه «باخمرا» با سپاه عباسیان درگیر

جنگ شد و به شهادت رسید. (2)

ص: 34

1- همان، ص 18-20.

2- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «ابراهیم بن عبدالله»؛ هارونی، یحیی بن حسین، الافادة فی تاریخ الأئمة السادة، ص 22-25.

حسین بن علی بن حسن بن حسن بن امام حسن مجتبی رهبری قیام را در حجاز «مکه و مدینه» به عهده گرفت، ولی در منطقه «فَخ» به شهادت رسید و به شهید فخ شهرت یافت. شهید فخ در زمان خلافت هادی عباسی، در سال 169 ه.ق. دعوت خود را علنی کرد. قیام او با شعار «أحد أحد» شروع شد و از یارانش بر عمل به کتاب و سنت و دعوت به الرضا من آل محمد بیعت گرفت و مدینه را در 24 ذی القعدة همان سال تسخیر کرد و سپس راهی مکه شد که در منطقه فَخ، نزدیک مکه، با سپاه عباسیان درگیر شد و در هشتم ذی الحجه 169 ه.ق. به شهادت رسید. بسیاری از علویان در این قیام به شهادت رسیدند، مگر تعداد اندکی که به اطراف متواری شدند، از جمله ادریس بن عبدالله به مغرب و یحیی بن عبدالله به دیلم رفتند. (1)

محمد بن ابراهیم، معروف به ابن طباطبا، در سال 199 ه.ق. رهبری قیام را با همکاری ابوالسرایا السری در زمان خلافت مأمون بر عهده گرفت. ابن طباطبا و ابوالسرایا با سپاهیانی سبزپوش گرد هم آمدند و در سال 199 ه.ق. با تهاجمی غافلگیرانه وارد کوفه شدند و آنجا را تصرف کردند. مردم از ایشان استقبال، و با ابن طباطبا به عنوان امیرالمؤمنین و خلیفه بیعت کردند. در همین دوران بود که ناگهان ابن طباطبا در گذشت و وصیت کرد که پس از او علی بن عبیدالله امامت مردم را به عهده گیرد. اما او نپذیرفت و ابوالسرایا محمد بن محمد بن زید بن علی را، که نوجوانی کم سال بود، به

ص: 35

1- . رضوی اردکانی، سیدابوفاضل، ماهیت قیام شهید فَخ، ص 128 و 149-170.

جانشینی ابن طباطبا برگزید. با این انتخاب، ابوالسرایا عملاً فرمانروایی قدرتمند و بی رقیب شد و بر همه امور مسلط گردید. مأمون، هزیمه بن اعین را به کوفه فرستاد و در 200 ه.ق. جنگ سختی میان وی و سپاهیان ابوالسرایا روی داد. ابوالسرایا شکست خورد و همراه محمد بن محمد دست گیر شد. هرثمه آن دو را نزد حسن بن سهل به بغداد فرستاد. حسن، ابوالسرایا را کشت و محمد را نزد مأمون به خراسان فرستاد. پس از چندی محمد نیز درگذشت. (1)

قیام های زیدیان از سال 122 ه.ق. شروع شد و تا حدود 250 ه.ق. ادامه یافت که شش قیام را به دلیل اهمیتش نزد زیدیان متذکر شدیم.

دولتهای زیدیه

دولت ادریسیان

ادریس بن عبد الله بن حسن بن حسن علیه السلام، معروف به ادریس اکبر یا ادریس اول، مؤسس دولت ادریسیان مغرب است و به «دولة الادارسة» شهرت دارد. ایشان برادر نفس زکیه است که در سال 172 ه.ق. بعد از حادثه شهید فخر به مغرب پناه آورد. ادریس در سرزمین طنجه و در شهر وليله اقامت گزید و در 172 ه.ق. به نزد اسحاق بن محمد بن عبد الحمید، پیشوای بربرها، رفت و او همراه قبیله اش به اطاعت ادریس درآمد و به یاری او بر قبایل دیگر

ص: 36

1- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «آل طباطبا».

حمله برد. در 173 ه.ق. نیرویی بسیار یافت و با لقب امام به فرمانروایی پرداخت که موجب وحشت عباسیان شد. هارون الرشید با صلاح‌الدین یحیی برمکی، به جای جنگ رویاروی، دست به نیرنگ زد و سلیمان بن حُزَیر، معروف به شَمَّاح یمانی، را نزد ادریس فرستاد. شَمَّاح، که خود را پزشکی شیعی نمایانده بود، نزد ادریس تقرب یافت و در فرصت مناسب برای علاج دندان درد او، مسواکی زهرآلود به ادریس داد و گریخت. ادریس اندکی بعد در اثر آن زهر درگذشت. مرکز حکومت ادریس، چنان که از سکه های باقی مانده از دوران وی بر می آید، شهر ولَّیله یا تدغه بوده است. بعد از مرگ وی، حکومت به فرزندان و نوادگان او انتقال یافت و دولت آنان حداکثر تا سال 375 ه.ق استمرار داشت. (1) دولت ادریسیان در مغرب، اولین دولت مستقل شیعی بعد از حکومت امام علی علیه السلام است که حدود دو قرن استمرار یافت.

دولت طبرستان

حسن بن زید، از نوادگان امام حسن علیه السلام معروف به داعی کبیر، در زمان متوکل عباسی به ری گریخت. او به درخواست مردم طبرستان در سال 250 ه.ق. از ری به طبرستان رفت و از مردم بیعت گرفت و آمل را در همان سال مرکز حکومت قرار داد. دوران حکومت او بیست سال طول

ص: 37

1- همان مدخل «آل ادریس».

کشید و اولین دولت علویان زیدی در شمال ایران تأسیس شد. سیره حکومتی او علاوه بر اقدامات راهبردی، فعالیت‌های فرهنگی از قبیل رواج آیین‌های شیعی، بازسازی مزارات ایران و عراق و حجاز، و کمک به سادات علوی ذکر شده است. ایشان در سال 269 ه.ق. بیمار شد و در سال 270 ه.ق از دنیا رفت. طبق وصیتش، برادر وی، محمد بن زید، فرمانروای طبرستان شد. (1)

محمد بن زید، که او نیز داعی کبیر خوانده می‌شود، به آمل آمد و مردم با وی بیعت کردند. حکومتش بر طبرستان هفده سال به طول انجامید تا اینکه در سال 278 ه.ق. سامانیان به طبرستان لشکر کشیدند و او در این نبرد کشته شد. سامانیان سرش را جدا کردند و به بخارا مرکز خلافت سامانیان بردند و جنازه او را در گورستانی، که به گور داعی مشهور بود و اکنون در ورودی گرگان قدیم (گنبد کاووس امروزی) قرار گرفته، دفن کردند. ایشان در دوران حکومتش فعالیت‌های فرهنگی و دینی برادرش را ادامه داد و به انجام رسانید و در همین زمان بود که مشاهد مشرفه رونق و آبادانی کاملی گرفت. (2) منابع زیدیه در امام دانستن این دو برادر اتفاق نظر ندارند و بیشتر منابع، آنان را واجد شرایط این مقام ندانسته‌اند و از آنها به عنوان امام یاد نمی‌کنند. (3)

ص: 38

1- مرعشی، میر سیدظهیرالدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 130-138.

2- همان، ص 138-142.

3- موسوی نژاد، سیدعلی، «زیدیه از ظهور تا تأسیس حکومت» ص 255 و پاورقی ص 263.

با شکست علویان، طبرستان به مدت 13 سال (287-301 ه.ق.) تحت حاکمیت سامانیان قرار گرفت. زیدیان، از جمله حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن علی علیه السلام، به دیلم (گیلان) پناه آوردند. حسن بن علی، ملقب به ناصر کبیر، حدود 14 سال مشغول تبلیغ اسلام و تشیع در میان مردمانی بود که مجوسی یا بت پرست بودند و در نهایت به برکت تعالیم، اخلاق خوب و عمل درست ناصر کبیر، اسلام آوردند. سیره عملی ناصر تا سال 301 ه.ق. فعالیت فرهنگی بود، ولی از آن سال تصمیم می گیرد برای تأسیس دولت به طبرستان برگردد. او مردم دیلم را پشتوانه نظامی خود قرار داد و به جنگ سامانیان رفت و توانست منطقه حکومت دو داعی را از سامانیان پس بگیرد و حکومت طبرستان را در سال 301 ه.ق. تأسیس کند. زیدیه بر امامت او اتفاق نظر دارند. ناصر اطروش پایه های حکومت زیدیه را در شمال ایران استوار، و دشمنان شیعه را سرکوب کرد. وی در سال 304 ه.ق. در آمل وفات یافت و در همان شهر دفن شد. (1)

پس از ناصر اطروش، حسن بن قاسم، معروف به داعی صغیر، حکومت زیدیه را تا سال 316 ه.ق. رهبری کرد. (2) پس از کشته شدن او حکومت زیدیه در شمال ایران به صورت منطقه ای و پراکنده و احیاناً با

ص: 39

1-، مرعشی، میرسیدظهیرالدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 144-148؛ حقیقت، عبدالرفیع، جنبش زیدیه در ایران، ص 141-155.

2- ابن اسفندیار، محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، ص 275.

فترت های طولانی تا دوره صفویه، ادامه یافت و پس از تسلط صفویان بر مناطق مختلف ایران، پیروان زیدیه نیز به تدریج به مذاهب دیگر، از قبیل امامیه، گرویدند.

دولت یمن

آمدن زیدیه به یمن به سالهای پایانی قرن دوم باز می گردد. وقتی ابن طباطبا دعوت خود را آشکار کرد، برادرش قاسم بن ابراهیم، معروف به قاسم رسی، را به مصر و ابراهیم بن موسی را به یمن فرستاد. ابراهیم بن موسی در یمن تعدادی از قبایل را به سوی خود جذب کرد، ولی در جنگ با سپاهیان عباسی در سال 201 ه.ق. شکست خورد و به بغداد پناه آورد، اما روابطش را با برخی قبایل یمنی حفظ کرد. این روابط پیوسته ادامه داشت تا آنکه هادی الی الحق، یحیی بن حسین، به یمن آمد و دولت زیدیه را بنیان گذاشت. (1) بنابراین، از زمان ابراهیم بن موسی تا ورود هادی الی الحق به یمن در سال 280 ه.ق زیدیان حضور فعالی در یمن ندارند.

یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم، معروف به هادی الی الحق، در سال 280 ه.ق. به یمن رفت و مردم صنعا دعوت وی را پذیرفتند، ولی پس از چندی از اوامر او سرپیچی کردند که وی مجبور شد به حجاز برگردد. اختلافات در یمن افزایش یافت و باعث شد مردم آنجا به

ص: 40

عنوان ذریه پیغمبر از او تقاضا کنند که مشکلشان را حل کند. به همین دلیل، در سال 284 ه.ق برای بار دوم به یمن سفر کرد. در این سفر توانست حکومتی را در شمالی ترین نقطه یمن امروزی برقرار کند که آغاز دولت زیدیه در یمن شد. دوره حکومتش از 284 تا 298 ه.ق.، که سال وفات ایشان است، به طول انجامید. در این دوره چهارده ساله با اسماعیلیان قرمطی یمن و خوارج و همچنین دستگاه خلیفه عباسی مرتب در حال جنگ و درگیری بود. دولت ایشان مصادف با عصر غیبت صغری و دولت طبرستان بود. (1)

از آن پس تا دوران معاصر، یمن به ویژه بخش های شمالی آن، پایگاه سنتی زیدیه شده، امامان و شخصیت ها و جریان های فکری بسیاری در آن منطقه ظهور کرده اند. این دولت از زمان استقرار تا انقراض، چهار دوره را به خود دیده است که در پی می آید.

دوره اول دولت زیدیه :

این دوره با امامت فرزندان هادی الی الحق آغاز شد. در این دوره، پس از وفات هادی الی الحق، دو فرزند او، محمد، ملقب به مرتضی لدین الله (متوفای 310 ه.ق.) و احمد، ملقب به ناصر لدین الله (متوفای 315 ه.ق.) امامت زیدیه در یمن را به عهده گرفتند و ادامه دهنده راه پدر بودند. (2) پس از وفات احمد بن یحیی، زیدیه دچار

ص: 41

1- همان ص 39؛ نک.: علی بن محمد علوی، سیرة الهادی الی الحق یحیی بن الحسین.

2- هارونی، یحیی بن حسین، الافادة في تاريخ الأئمة السادة، ص 62-63.

نزاعهای داخلی و درگیریهای شدید با اسماعیلیه شدند. در این مدت و تا اواخر قرن چهارم، نوادگان هادی به صورت پراکنده و بدون آنکه به مقام امامت دست یابند، در آن سرزمین باقی ماندند و حکومت کردند تا اینکه در اواخر قرن چهارم یکی از نوادگان قاسم رسی، به نام قاسم بن علی عیانی، پس از مهاجرت از حجاز به یمن، به عنوان امام زیدی و حاکم این کشور مطرح شد و روح تازه ای به کالبد زیدیه در یمن دمید. (1) پس از وی، فرزندش حسین، ملقب به مهدی لدین الله، جانشین او شد و به امامت زیدیه رسید، ولی به شخصیتی جنجالی در تاریخ زیدیه یمن تبدیل شد و پیروانی خاص پیدا کرد که به فرقه حسینیّه مشهور شدند. (2)

پس از حسین بن قاسم عیانی، کسانی دیگر به مقام امامت رسیدند که برای اختصار از بردن نام آنها صرف نظر می شود، اما آخرین امام این دوره ناصر لدین الله ابوالفتح دیلمی است. ایشان از شمال ایران به یمن مهاجرت کرد و حاکمیت یمن را به عهده گرفت (3) و سرانجام درگیری های داخلی و خارجی بار دیگر بر زیدیه غالب شد و با کشته شدن ابوالفتح دیلمی در سال 444.ه.ق به دست اسماعیلیان، زیدیه به مدت یک قرن دوران فترت و افول را تجربه کردند و اسماعیلیان بر قلمرو آنان تسلط

ص: 42

-
- 1- وجیه، عبد السلام بن عباس، اعلام المؤلفین الزیدیه، ص 734
 - 2- محلی، حمید بن احمد، الحدائق الوردیة فی مناقب الأئمة الزیدیه، ج 2، ص 121.
 - 3- همان، ج 2، ص 187 و 194.

یافتند. (1) بدین ترتیب دوره اول حکومت زیدیه بر یمن از هادی الی الحق تا امام ابوالفتح دیلمی (284444 ه.ق.) به پایان رسید.

دوره دوم دولت زیدیه:

در این دوره، دوباره زیدیان، به کمک احمد بن سلیمان، حکومت را از صلیحیان گرفتند و به قدرت رسیدند. طولانی ترین دوره دولت زیدیه در یمن است در سال 532 ه.ق.، متوکل علی الله احمد بن سلیمان، که از نوادگان هادی الی الحق بود، به مذهب زیدیه جانی دوباره بخشید و پس از مبارزات فراوان موفق شد حکومت زیدیه را بر مناطقی از شمال یمن بگستراند. او علاوه بر نشستن بر کرسی امامت و رهبری سیاسی، با تألیفات مهم خود، که بر اساس خط اصیل زیدیه جارودیه بود، بر جامعه فکری زیدیه در آن دوران اثرگذار بود و توانست با جریانهای انحرافی در مذهب زیدیه، از جمله مطرفیه، که در طول یک قرن فترت رشد زیادی کرده بودند، به مقابله جدی بپردازد. احمد بن سلیمان در سال 566 ه.ق. وفات یافت. (2)

منصور بالله عبدالله بن حمزه، راه او را با قوت بیشتری ادامه داد و

ص: 43

-
- 1- دولت اسماعیلیان در یمن که از سال 439 تا 563 ه.ق.، بر یمن حکومت کردند، با نام دولت صلیحیه شناخته می شود. برای مطالعه تاریخ اسماعیلیان یمن و دولت صلیحیون، نک: همدانی، حسین بن فضل الله، الصلیحیون والحركة الفاطمية في اليمن.
 - 2- محلی، حمید بن احمد، الحدائق الوردية في مناقب الأئمة الزيدية، ج 2، ص 219؛ مؤیدی؛ مجدالدین بن محمد بن منصور، التّحف شرح الزّلف، ص 231؛ وجیه، عبدالسلام بن عباس، أعلام المؤلفين الزيدية، ص 117.

اقتدار زیدیه را بار دیگر به آنان بازگرداند. عبدالله بن حمزه با تألیفات بسیار و مبارزات بی‌امان علمی، سیاسی و نظامی، از جمله مبارزه قاطع با مطرفیه، که موجب شد برای همیشه آنان از صحنه خارج شوند، یکی از مؤثرترین و مهمترین امامان زیدیه در طول تاریخ آنان به شمار می‌آید و از وی به عنوان مجدد زیدیه در قرن ششم نام می‌برند. وی در سال 614 ه.ق. از دنیا رفت. (1)

بعد از فوت منصور بالله، امامان زیدیه، که اغلب از نوادگان قاسم رستی و از سادات حسنی بودند، یکی پس از دیگری و احیاناً با نزاع‌های پی‌در پی بر سر تصاحب منصب امامت، به این مقام رسیدند. مهم‌ترین امامان یمن در این دوره عبارت‌اند از: مهدی لدین الله احمد بن حسین، مشهور به ابوطیر صاحب ذی‌بین، (متوفای 656 ه.ق.) که از نوادگان قاسم رستی بود. منصور بالله حسن بن بدر الدین محمد (متوفای 670 ه.ق.) از نوادگان هادی یحیی بن حسین بود. متوکل علی الله مطهر بن یحیی، معروف به المظالم بالغمام (متوفای 697 ه.ق.) و فرزندش مهدی لدین الله محمد (متوفای 728 ه.ق.)، دو امام دیگر زیدیه از نسل هادی یحیی بن حسین بودند. مؤید بالله یحیی بن حمزه، که از نوادگان امام دهم اثناعشریه حضرت علی النقی علیه السلام است و در سال 749 ه.ق. وفات یافت. مهدی لدین

ص: 44

1- محلی، حمید بن احمد، الحدائق الوردية في مناقب الأئمة الزيدية، ج 2، ص 247؛ وجیه، عبد السلام بن عباس، أعلام المؤلفين الزيدية، ص 538؛ نک.: ابی فراس بن دعثم، السيرة الشريفة المنصورية.

الله احمد بن یحیی، مشهور به ابن مرتضی متوفای 840 ه.ق.) که او نیز از نوادگان هادی یحیی بن حسین بود. هادی الی الحق عزالدین بن حسن یکی دیگر از نوادگان امام هادی یحیی بن حسین است و در سال 900 ه.ق. وفات یافت. متوکل علی الله یحیی شرف الدین، نواده امام احمد بن یحیی ابن مرتضی (متوفای 965 ه.ق.) از آخرین امامان زیدیه در دوره دوم حکومت آنان بر یمن بود. (1)

پس از وفات یحیی بن شرف الدین، و روی کار آمدن فرزندش مطهر و چند امام دیگر، ترکان عثمانی به تدریج با تسلط بر یمن عرصه را بر امامان زیدیه تنگ کردند و پس از فراز و نشیب هایی در اواخر قرن دهم، یک بار دیگر عرصه سیاسی یمن از حکومت امامان زیدیه خالی ماند. بدین ترتیب دوره دوم حکومت زیدیه بر یمن از احمد بن سلیمان تا یحیی بن شرف الدین (532 - 965 ه.ق.) به پایان رسید.

دوره سوم دولت زیدیه:

پس از یک دوره اشغال یمن به وسیله امپراتور عثمانی، امام منصور بالله قاسم بن محمد، از نوادگان هادی الی الحق، در سال 1006 ه.ق.، امامت زیدیه را به دست گرفت و با عثمانی ها وارد مبارزه جدی شد. این مبارزه آغازی برای رهایی یمن و زیدیه از سیطره حکومت عثمانی ها بود. در این دوره دوباره زیدیان به کمک منصور بالله حکومت را

ص: 45

1- موسوی نژاد، سیدعلی، «زیدیه از ظهور تا تأسیس»، ص 259؛ نک.: وجیه، عبدالسلام بن عباس، اعلام المؤلفین الزیدیه.

از عثمانیان گرفتند و به قدرت رسیدند. از منصور بالله قاسم بن محمد به دلیل مقام والای علمی و تلاش بسیار در احیای مکتب زیدیه در آغاز قرن یازدهم، که در قالب تألیفات و تربیت شاگردانی تأثیرگذار بروز کرد، به عنوان مجدد مذهب زیدی در این قرن یاد شده است. (1).

پس از وفات ایشان در سال 1029 ه.ق. دو فرزند او، مؤید بالله محمد (2) (متوفای 1054 ه.ق.) و متوکل علی الله اسماعیل (3) (متوفای 1087 ه.ق.) به ترتیب به مقام امامت رسیدند و هر دو از امامان برجسته و مهم زیدیه به شمار می آیند. از آن پس با روی کار آمدن مجموعه ای از امامان، که اغلب از نسل منصور بالله قاسم بن محمد بودند، به تدریج حکومت امامان زیدیه رو به ضعف و انحطاط گذاشت و در بسیاری از مقاطع با درگیری های داخلی و نزاع مدعیان امامت همراه بود. این انحطاط و اختلاف سرانجام به بازگشت عثمانی ها در اواخر قرن سیزدهم هجری و اشغال مجدد یمن انجامید. بدین ترتیب دوره سوم حکومت زیدیه بر یمن در تاریخ 1289 ه.ق. به پایان رسید.

ص: 46

-
- 1- همان، ص 739؛ مؤیدی، مجد الدین بن محمد بن منصور، التّحفة شرح الزّلف، ص 320؛ نک.: جرموزی، حسن بن مطهر، النبذة المشیرة الی جمل من عیون السیرة.
 - 2- ابراهیم بن القاسم المؤید بالله، طبقات الزیدية الكبرى و یسمى بلوغ المراد الی معرفة الاسناد، ج 2، ص 1049.
 - 3- همان، ج 1، ص 253؛ نک.: جرموزی، مطهر بن محمد، تحفة الاسماع والابصار بما فی السیرة المتوکلية من غرائب الاخبار.

در اواخر قرن سیزدهم هجری، در حالی که یمن بار دیگر به اشغال عثمانی ها درآمده بود، هنوز برخی امامان زیدیه مطرح می شدند، هرچند توان گسترش قدرت سیاسی و تشکیل حکومت مستقل نداشتند. در این مقطع نیز، گاهی همزمان چند نفر مدعی مقام امامت زیدیه می شدند. برجسته ترین امامان زیدیه در این مقطع منصور بالله محمد بن عبدالله وزیر (1) (متوفای 1307 ه.ق.) و مهدی لدین الله محمد بن قاسم حوثی (2) (متوفای 1310 ه.ق.) بودند تا اینکه در سال 1307 ه.ق. پس از وفات محمد بن عبدالله وزیر آخرین دوره حکومت زیدیان یمن با دعوت منصور بالله محمد بن یحیی حمیدالدین (3) به امامت خود و به قدرت رسیدن خاندان حمیدالدین در نیمه نخست قرن چهاردهم هجری رقم خورد.

خاندان حمیدالدین به قاسم بن محمد منتسب اند. امامت محمد بن یحیی در حالی بود که یمن در اشغال امپراتوری عثمانی قرار داشت و عملکرد نادرست آنان موجب نارضایتی شده بود و فضای مبارزه علیه حکام عثمانی را فراهم کرده بود. از این رو شروع امامت بزرگ خاندان حمیدالدین، که با استقبال علمای صنعا پس از وفات امام محمد بن عبدالله

ص: 47

1- مؤیدی، مجد الدین بن محمد بن منصور، التحف شرح الزلف، ص 360.

2- همان، ص 365.

3- نک.: زبارة، محمد بن محمد، ائمه الیمن بالقرن الرابع عشر للهجرة ووفیات اعلام اعوامهم الی السنة 1375 ق، ص 145.

وزیر رویه رو شد، دور تازه ای از مبارزه زیدیان با امپراتوری عثمانی و زمینه برپایی حکومت مستقل و مقتدر زیدی را در سال 1307 ه.ق. به دنبال داشت. دوره چهارم حاکمیت زیدیان در یمن با امامت خاندان حمیدالدین شروع شد. منصور بالله حمیدالدین پس از استقرار حاکمیت در سال 1322 ه.ق. در گذشت. (1) ادامه این بخش تا دوره معاصر در فصل دوم خواهد آمد.

فرقه ها و جریانهای فکری زیدیه

فرقه های زیدیه:

با مطالعه منابع فرقه شناسی به دست می آید که حفظ وحدت سیاسی، آرمانی اساسی برای زیدیان بوده است. تاریخ کمتر نشانی از اختلاف زیدیه در مبانی سیاسی به دست می دهد. بیشتر اختلافات در برخی اصول اعتقادی و مسائل شرعی بوده که سبب افتراق شده است. انشعابات در زیدیه گاه در قالب فرقه و گاه به صورت جریان فکری درون مذهبی ظهور یافته و در سه دوره می گنجد که در ادامه می آید. معرفی انشعابات ضروری است؛ چراکه شناخت انشعابات در جریان شناسی حوثیان و اینکه این جنبش استمرار کدام یک از انشعابات در زیدیه است، مؤثر است.

ص: 48

1- عبید ابن دغر احمد، الیمن تحت حکم امام احمد (1948 - 1962 م.)، ص 218؛ حداد، محمد یحیی، تاریخ العام للیمن، ج 5، ص 110-114.

جارودیه:

جارودیه بر پیروان ابوجارود زیاد بن منذر عبدی اطلاق می شود. از تاریخ ولادت او اطلاع دقیقی در دست نیست و در فاصله سال های 150 - 160 ه.ق در گذشته است. او، که یکی از اصحاب صادقین علیه السلام بود، در اندیشه تقیه از امام باقر علیه السلام کناره گرفت و پیرو زیدبن علی علیه السلام شد. (1) ابوجارود در کوفه با زیدبن علی علیه السلام آشنا شد و در قیام وی شرکت کرد. (2) جارودیه معتقدند پیامبر به امامت علی علیه السلام تصریح کرده و نص او به اوصاف بوده است، در نتیجه هر کس که بر جای او نشسته غاصب و کافر است. از این رو به شیخین نسبت کفر و فسق داده و بیشتر صحابه را نیز تکفیر کرده اند. (3) شیخ مفید، که ملاک شیعه بودن را «نص بر امامت» می داند، جارودیه را، برخلاف دیگر طایفه های زیدیه، در شمار شیعیان جای می دهد. (4)

جارودیه امامت پس از سه امام نخست (امام علی علیه السلام، حسن علیه السلام، و حسین علیه السلام) را در میان فرزندان حسنین میدانند که به صورت شورایی در میان آنان مطرح می شود و هر کس از این نسل با داشتن شرایط قیام کند، امام می شود. (5) اندیشه آنان درباره علم امام سبب جدایی از زیدیان دیگر

ص: 49

-
- 1- سلطانی، مصطفی، تاریخ و عقاید زیدیه، ص 134.
 - 2- سامی نشار، علی، نشأة الفكر الفلسفي في الاسلام، ج 2، ص 148.
 - 3- ناشی اکبر، عبدالله، مسائل الامامة و مقتطفات من الكتاب الأوسط في المقالات، ص 42.
 - 4- مفید، محمد بن محمد نعمان، اوائل المقالات، ص 37.
 - 5- سامی نشار، علی، نشأة الفكر الفلسفي في الاسلام، ج 2، ص 147.

شده است. آنها معتقدند امام، علمی جامع به حقایق عالم دارد. جارودیه نظریه پرداز تفکر مهدویت در زیدیه هستند تا حدی که در قرن دوم و سوم مهدویت را برای رهبران سه قیام (محمد بن عبدالله، محمد بن قاسم، یحیی بن عمر) مطرح کردند. (1)

صالحیه یا بتریه:

صالحیه به پیروان حسن بن صالح حی همدانی اطلاق می شود. او یکی از دانشمندان زیدی است که بین سال 100 تا 168 ه.ق. می زیسته است. (2) به آنها بتریه اطلاق می شود، چون جهر به بسم الله را ترک کردند. (3) صالحیه معتقدند امام علی علیه السلام سزاوار خلافت است و نص جلی بر امامت ایشان نیامده است. خلافت ابوبکر و عمر را صحیح می دانند، زیرا مفضول با وجود افضل امام می شود اما مشروط به آنکه افضل به چنین امامتی رضایت داده باشد. درباره شش ساله دوم حکومت عثمان، که روش ظالمانه داشت، توقف کرده اند. (4) به اصل امر به معروف و نهی از منکر عقیده دارند و بر همین پایه معتقدند هر گاه کسی از فرزندان فاطمه قیام کننده و عالم و شجاع باشد، او امام است و همراهی با وی واجب است. آنان مخالف تقیه اند و علم امام را مانند بقیه افراد می دانند که باید برای کسب علم تلاش کند.

ص: 50

-
- 1- سلطانی، مصطفی، تاریخ و عقاید زیدیه، ص 138.
 - 2- صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، ص 99
 - 3- احمد بن یحیی المرتضی، البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمطار، ص 40.
 - 4- سامی نشار، علی، نشأة الفكر الفلسفي في الاسلام، ج 2، ص 151.

به پیروان «سلیمان بن جریر رقی زیدی» اطلاق می شود. سلیمان ابتدا پیرو اندیشه امامیه بود، ولی به سبب اندیشه بدا و تقیه از امام صادق علیه السلام و مکتب امامیه فاصله گرفت و چون زیدیه این دو اصل را نفی می کردند، تفکر زیدیه را پذیرفت. (1) سلیمانیه معتقدند علی علیه السلام افضل صحابه بوده، سزاوار به خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و چون تصریح به خلافت ایشان نشده، خلافت اسلامی از طریق اجتهاد به دست می آید. پس امت اسلامی در سقیفه شورایی تشکیل دادند تا هر چه شورا تصمیم بگیرد عمل شود. شورا باید امام علی علیه السلام را انتخاب می کرد، ولی ابوبکر و سپس عمر را پذیرفت. بنابراین، شورا و امت در اجتهادشان به خطا رفتند که نمی توان آن را موجب تفسیق و تکفیر دانست. این طایفه با وجود موضع مسالمت جوینانه در مسئله خلافت ابوبکر و عمر، عثمان را سخت نکوهش کردند و به کفر او حکم دادند. آنان هر کسی را که با حضرت علی علیه السلام جنگیده، کافر می دانند و معتقدند امامت فقط در فرزندان حضرت زهرا علیها السلام ادامه دارد. (2)

فرق زیدیه در دوره میانه

حسینیه:

برخی از زیدیان، مانند دیگر مذاهب اسلامی، در اندیشه غلو لغزیده اند. یکی از غلوهای آنان ادعای نامیرایی و مهدویت درباره برخی

ص: 51

1- سلطانی، مصطفی، تاریخ و عقاید زیدیه، ص 140

2- ناشی، اکبر، عبدالله، مسائل الامامة و مقتطفات من الكتاب الأوسط في المقالات، ص 44؛ صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، ص 100.

امامانشان است که با تعالیم مکتب زیدیه نیز در تضاد است. از مهم ترین این موارد، ادعای مهدویت در خصوص حسین بن قاسم عیانی است که همراه با پیدایی فرقه جدیدی به نام حسینییه در آغاز قرن پنجم ه.ق. است. حسین بن قاسم عیانی پس از مرگ پدرش، جانشین او و عهده دار امامت زیدیه در یمن شد و در سال 404 ه.ق در میدان نبرد کشته شد،⁽¹⁾ ولی گروهی از پیروان او مرگ وی را نپذیرفتند و مدعی شدند که او همان مهدی موعود است که پیامبر اسلام، ظهورش را وعده داده و پس از یک دوره غیبت برای اقامه عدل باز خواهد گشت.

اعتقاد به علم غیب، دریافت وحی، انجام دادن اعمال خارق العاده درباره حسین بن قاسم،⁽²⁾ برتری وی بر همه پیامبران، از جمله پیامبر اسلام و ترجیح دادن سخن او بر کتاب های آسمانی از جمله قرآن،⁽³⁾ از دیگر عقاید

این فرقه شمرده می شود. فرقه حسینییه در طول قرن پنجم تا هفتم ه.ق. به مدت سه قرن حضور جدی و مطرح داشتند و در قرن هشتم حضور آنان کم شد. در نیمه اول قرن نهم، دیگر چیزی به نام حسینییه مطرح نبود و حداکثر تا سال 840 ه.ق. فقط افراد معدودی به باورهای آنان وفادار بودند

ص: 52

-
- 1- محلی، حمید بن احمد، الحدائق الوردية في مناقب الأئمة الزيدية، ج 2، ص 121.
 - 2- ربیع، مفرح بن احمد، سيرة الأميرين الجليلين الشريفين الفاضلين؛ نص تاريخي يمني من القرن الخامس الهجري، ص 352-353.
 - 3- احمد بن سليمان متوكل على الله، حقائق المعرفة في علم الكلام، ص 491-492.

و سپس ناپدید شدند. در این باره نسبت هایی که در قرن یازدهم ه.ق. به حسین بن علی عبالی داده شده، استثنا است. (1)

مطرفیه:

به پیروان مطرف بن شهاب بن قاسم اطلاق می شود. او دانشمندی زیدی و مقیم بیت حنبل بود و در دوران صلیحیان زندگی می کرد. وی احتمالاً بین سالهای 470 تا 480 ه.ق از دنیا رفته است. مهم ترین دیدگاه مطرفیه به مسائلی راجع به اعراض باز می گردد. مطرفیه معتقدند خداوند چهار عنصر آب، آتش، هوا و خاک را آفریده و سپس از این عناصر باقی اشیا را پدید آورده است. این چهار عنصر، که با یکدیگر در تضادند، در تأثیر بر یکدیگر موجب تغییر می شوند که به آن «احاله» می گویند و گاه خود تغییر حالت می دهند که «استحاله» نامیده می شود. بنابراین، تغییرات از طبایع اجسام حادث می شود و خداوند هیچ گونه تأثیری در این تغییرات ندارد، در نتیجه لزومی ندارد خداوند به صفات کمالی، همچون قدرت و علم و... توصیف شود، زیرا تدبیر عالم با عناصر چهارگانه است. (2) مطرفیان با اثرپذیری از مکتب کلامی معتزله بغداد، به ویژه مکتب ابوالقاسم بلخی، مدعی بودند عقایدشان اقتباس از سنت کلامی «هادی الی الحق» است، اما در نظر دیگر امامان زیدی، دیدگاههایشان بدعت، و نوعی طبیعت گرایی قلمداد می شد امامان زیدی معتقد بودند پذیرش باورهای

ص: 53

1- موسوی نژاد، سیدعلی، «مهدویت و فرقه حسینی زیدیه»، ص 158.

2- انصاری قمی، حسن، «یادداشتی درباره مطرفیه و ردیه قاضی جعفر بن عبد السلام»، ص 114-115.

مطرفیه به انکار توحید در ربوبیت منجر می شود. (1) جدای از صحت و سقم انتساب اعتقاداتی به مطرفیان (2) آنچه مهم است تقابل مطرفیه با گروهی موسوم به مخترعه است، که اکثریت زیدیه را تشکیل می دهند. ردیه نویسی علیه مطرفیه در میان زیدیه قرن ششم و هفتم متداول بود و کم کم مطرفیه در قرن هشتم رو به اضمحلال رفت و دیگر طرفدارانی نداشت.

مخترعه:

به زیدیانی اطلاق میشود که در تقابل با اندیشه کلامی مطرفیه، معتقد شدند خداوند اعراض را در اجسام ایجاد (اختراع) می کند. اختلاف میان مطرفیه و مخترعه، که هر دو گروه زیدی بودند، ناشی از اختلاف دیدگاه آنان در مسائل کلامی است. مطرفیه افکار خود را منتسب سنت هادی الی الحق می دانست، ولی تفسیر آنان از مباحث فلسفی و

کلامی از سوی مخترعه، خروج از سنت هادویه دانسته شد. (3)

زیدیان مخترعه تصمیم گرفتند اندیشه های مکتب معتزله بصره (اندیشه بهشمی و شاگردان زیدی ابو عبدالله بصری و قاضی عبدالجبار) را منظومه فکری جدیدی قرار دهند و خود را در برابر زیدیان مطرفی نیرومند کنند. در این عصر، اندیشه کلامی معتزله بصره، به وسیله زیدیانی که در بغداد و ری از محضر

ص: 54

1- زید، علی، محمد تیارات المعتزلة الیمن فی القرن السادس، ص 259.

2- برای مطالعه بیشتر درباره مبانی فکری مطرفیان نک: شجاعی، ابوالفضل؛ حسینی، سیدحسن؛ رحمتی، محمدکاظم (1382). «دانش نامه دین: دائو، سپننه، آرمئی تی، مطرفیه»، در: هفت آسمان، ش 19، ص 204-206؛ انصاری قمی، حسن، «فلسفه طبیعی زیدیان مطرفی»، ص 4-17.

3- انصاری قمی، حسن، «یادداشتی درباره مطرفیه و ردیه قاضی جعفر بن عبدالسلام»، ص 115.

معتزلیان استفاده کرده بودند، میراث کلامی زیدیان یمن قرار گرفت و با انتقال این آثار از ایران به یمن، ردیه نویسی علیه مطرفیه در میان زیدیان قرن ششم و هفتم متداول شد که می توان به مهاجرت زید بن حسن بیهقی (متوفای 552 ه.ق.) از ایران به یمن و ردیه نویسی قاضی جعفر بن عبد السلام (متوفای 572 ه.ق.) اشاره کرد.⁽¹⁾ این در حالی بود که زیدیان مخترعه تا پیش از این، ادبیات کلامی قاسم رسی و هادی الی الحق را در اختیار داشتند و بر آثار امامان کهن خود استناد می کردند و به آثاری که زیدیان آشنا به مکتب معتزلی تدوین کرده بودند، بی توجه بودند،⁽²⁾ که در نتیجه سبب شد کتاب های امامان گذشته را در این چارچوب تفسیر و بازخوانی کنند. مطرفیان به مقابله برخاستند و با بهره مندی از کتاب های معتزله بغداد، به ویژه مکتب ابوالقاسم بلخی، تأکید بر مبانی کلامی خود داشتند. بدین ترتیب دو گروه متخصص با همکاری ناخواسته با یکدیگر، در تحول زیدیه یمن به اعتزال نقش بازی کردند و تقابل مطرفی / مخترعی رنگ تقابل بغدادی / بهشمی به خود گرفت که در نتیجه مکتب معتزله بعد از ضعیف شدن در بیشتر سرزمین های اسلامی، که حتی نامی از آن به میان نمی آمد، دوباره احیا شد.⁽³⁾ این رویکرد اعتزال گرایی در میان زیدیان ادامه پیدا کرد.

55 :

1- انصاری قمی، حسن، «فلسفه طبیعی معتزلیان مطرفی»، ص 9 - 10؛ همو، «یادداشتی درباره مطرفیه و ردیه قاضی جعفر بن عبد السلام»، ص 112.

2- جعفریان، رسول، مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه تا آغاز دوره انحلال معتزله در شیعه، ص 141.

3- انصاری قمی، حسن، «تاریخچه مناسبات اعتقادی و کلامی زیدیان و معتزلیان»، در: www.ansari.kateban.com

اشاره:

در این قسمت مهم ترین جریان های فکری درون مذهبی زیدیه معرفی می شود:

اعتزال گرا:

اثر گذاری اعتزال بر زیدیان در قرون نخستین و سده های میانه یکی از مباحث مهم در جریان های فکری زیدیه است که برای روشن شدن این مطلب باید به مناسبات تاریخی و اعتقادی زیدیه و معتزله مراجعه کرد. رابطه مستمر میان معتزله و زیدیه، که حاکی از اثر پذیری زیدیه از معتزله است، به حدی بوده که نویسندگان زیدیه همواره می کوشیدند خود را در ردیف اهل عدل و توحید معتزلیان قرار دهند، ولی ویلفرد مادلونگ، در تحقیقات خود تصور مطلق اثر پذیری زیدیه از معتزله در اندیشه کلامی و اعتقادی را نقد کرد و نوعی تنوع فکری زیدیان را بیان کرد که منطبق با مناطق مختلفی است که در آن می زیسته اند. (1) برخی پژوهشگران تعامل میان زیدیان و معتزلیان را به چهار دوره تقسیم کرده اند: 1. دوران گرایش معتزلیان به زیدیان؛ این گرایش به طور خاص در مکتب بغداد در قرن سوم هجری وجود داشت (معتزلیان زیدی مشرب، نه زیدیان معتزلی مشرب). (2)

2. اثر پذیری شماری از زیدیان از برخی عقاید کلامی معتزلیان؛ این تأثیر پذیری در حدی نبود که زیدیان در شمار متکلمان معتزلی قرار گیرند

ص: 56

1- مادلونگ، ویلفرد، فرقه های اسلامی، ص 140-148.

2- انصاری قمی، حسن، «تاریخچه مناسبات اعتقادی و کلامی زیدیان و معتزلیان»، در: www.ansari.kateban.com

و کاملاً منظومه فکری آنان را بپذیرند. لذا در این دوره خاص، زیدیان خود را معتزلی معرفی نمی کنند و اصولاً نوشته های آنان با وجود تأثیر پذیری از افکار معتزلی، نماینده ادبیات معتزلی نیست. (1)

3. دوران مناسبات تاریخی میان معتزله و زیدیه در اواخر سده چهارم و تمام دوران سده پنجم؛ در ایران و عراق، ساختار اندیشه زیدیان در چارچوب روش آموزشی معتزلیان و شاگردی آنان، به ویژه نزد ابو عبدالله بصری، قاضی عبدالجبار همدانی و شاگردان او، بود. در این دوره، زیدیان با وجود آنکه آثار مستقلی در علم کلام معتزلی تألیف کردند و حتی برخی از آنها در شمار متکلمان صاحب تألیف معتزلی درآمدند، اما این مسئله فقط به عنوان سنتی آموزشی و تعلیمی در مباحث کلامی و فلسفی اعتزالی آشکار می شد و ارتباطی با هویت تاریخی زیدیان نداشت. مثلاً برخی عالمان، سید مرتضی، از علمای امامی مذهب، را به دلیل اینکه نزد معتزلیان آموزش دیده بود یا آثاری به سبک آنان می نگاشت در شمار معتزلیان آورده اند. (2) اما این بدان معنا نیست که سید مرتضی به دلیل تعاملات علمی با معتزله در زمره معتزلیان قلمداد شود، بلکه هویت حقیقی او چیزی جز امامی مذهب بودن او نیست. (3)

ص: 57

1- همو، «کلام معتزلی از ری تا یمن» در: www.ansari.kateban.com

2- سلطانی، «مصطفی تعامل تاریخی و فکری - فرهنگی معتزله و زیدیه»، ص 63، به نقل از شرح عیون المسائل، ضمیمه فضل اعتزال و طبقات المعتزله، ص 383-385.

3- انصاری قمی، حسن، «کلام معتزلی از ری تا یمن»، در: www.ansari.kateban.com

4. دوره ای که زیدیان یمن در قرن ششم هجری میراث زیدیان ری را دریافت کردند و تلاش خود را برای ایجاد نظام فکری و اعتقادی منطبق با کلام معتزلیان در راستای مقابله با جریان نوظهور مطرفیه به کار گرفتند؛ در این دوران، آنان خود را معتزلی می انگاشتند و نمود مذهب زیدی چیزی جز نوعی مذهب معتزلی نبود. زیدیان کوشیدند در برابر دیگر مذاهب اسلامی، به ویژه شافعیان اشعری مسلک، هویت تاریخی و مذهبی خود را معین کنند. در این دوره، زیدیان ایران مهمترین فعالیت را داشتند؛ یعنی تألیفات امامان زیدی را، که نویسندگان سنت آموزشی معتزله ری بودند، به یمن انتقال دادند تا زیدیان یمن منظومه کلامی بهشمی (معتزله بصره) را، که بیشتر برادران هارونی در ایران مطالعه کرده بودند، به عنوان ابزار تهاجمی در برابر دشمنان خود (مطرفیه) قرار دهند. در این مرحله بود که مکتب معتزلیان حیات مجدد گرفت. (1)

سلفی گرا: زیدیان سلفی جریانی است که در قرن نهم هجری در میان زیدیان یمن ظهور کرد. آنها از رویکرد اعتزالی و عقل گرای زیدیان روی گرداندند و به جریان اصحاب حدیث اهل سنت متمایل شدند. رویکرد اعتزال گرایی زیدیان در قرون بعد به نوعی افراط تبدیل شده بود و سبب شد عده ای از عالمان ایشان، نظیر ابن الوزیر، برای مقابله با ابتلای زیدیان به

ص: 58

اعتزال زدگی و احیای هویت فراموش شده زیدیه به دنبال اصلاح وضع موجود باشند و نوعی اصلاح طلبی دینی را بنیان نهند. لازمه این کار آشنایی با رویکرد حدیث گرایی بود که با اثرپذیری از مبانی اصحاب حدیث اهل سنت و سلفیه، به ستیز با رویکرد عقل گرایانه زیدیه رفتند و نخستین جریان فکری زیدیه سلفی وابسته به سلفیه محسوب شدند. (1)

بنیانگذار این جریان، محمد بن ابراهیم، مشهور به ابن الوزیر، است که با ادعای بازگشت به اسلام اصیل و سلف صالح، به منازعات کلامی میان معتزله و زیدیه پشت کرد. او در راه تمسک به کتاب و سنت آن قدر با اعتزال زدگی مقابله کرد تا اینکه از هر گونه عقل گرایی، حتی اعتدالی آن، اجتناب کرد و خواسته یا ناخواسته و امدار تفکر اصحاب حدیث اهل سنت و جریان سلفیه شد، اما این جریان به سبب اختلاف با نظام عقل گرایی زیدیه از همان ابتدا با مخالفت های جدی روبه رو شد و اجازه مطرح کردن اندیشه های سلفی را در محافل علمی نمی دادند.

این جریان در طول قرنهای 11 و 12 ه.ق. به سبب وجود برخی علمای طراز اول زیدیه به عنوان نظریه پرداز آن، جایگاه خود را به دست آورد. عالمانی از قبیل حسن بن احمد جلال، صالح بن مهدی مقبلی، ابن الامیر صنعانی کوشیدند فضای حاکم بر جامعه علمی زیدیه را با این جریان آشنا کنند، که در نتیجه فضایی محدود برای نشر و گسترش اندیشه های آنها ایجاد شد.

ص: 59

1- عمادی، سید محمد مهدی، «تأثیر پذیری زیدیه از سلفیه»، ص 140.

اوج شکوفایی این جریان در قرن 13 ه.ق بود؛ دوره ای که زعامت آن را محمد بن علی شوکانی به عهده می گیرد. ویژگی علمی شوکانی و حضور او در مناصب حکومتی یمن، فرصتی برای جریان سلفیه زیدیه پیش آورد تا اندیشه هایش آزادتر از قبل در مجالس علمی تدریس و مطرح شود و باعث شد از مخالفت شدید زیدیان معتزلی مشرب در امان بماند. ویژگی این دوره نزدیکی روزافزون این جریان به سلفیه تکفیری است. این قرابت ناشی از گرایش شوکانی به تفکر تکفیری وهابیت است. پس از این دوره بود که جریان زیدیه سلفی از حمایت‌های مالی و معنوی جریان سلفیه تکفیری عربستان برخوردار شد و جامعه علمی عربستان بیش از پیش به تبیین و ترویج اندیشه ها و مبانی سلفیه در یمن پرداخت. این روند تا کنون نیز ادامه یافته، تا جایی که سلفیه تکفیری همواره میکوشد شخصیت های برجسته این جریان را به نفع خود مصادره کند. این حمایت ها سبب شده است زیدیان سلفی، مساجد و مدارس پروتقی در یمن تأسیس کنند. (1) در نتیجه جریان‌های که ابن الوزير با هدف مقابله با اعتزالزدگی زیدیان در یمن برپا کرد، تبدیل به نوعی افراط در سلفی گری و در نهایت منجر به سلفی زدگی شد.

روشنفکر:

یکی از مهمترین جریانهای روشنفکری زیدیه در یمن حاضر، خاندان منسوب به آل وزیر است. این خاندان در انقلاب 1948 (1367 ه.ق.) علیه متوکل یحیی حمیدالدین نقش اصلی داشتند و خواسته

ص: 60

یا ناخواسته آغازگر تحولات یمن معاصر و روند فروپاشی سلسله امامان زیدی بودند. همان گونه که نیای بزرگ آنها محمد بن ابراهیم الوزیر (متوفای 840 ه.ق.) از برجسته ترین گروندگان به حرکت سلفیه اهل سنت در اوایل قرن نهم بود، امروز نیز اکثریت آل وزیر با همان گرایش، در قالب «حزب اتحاد القوی الشعبیه» و «حزب العمل والتوحید الاسلامی» در عرصه مذهبی سیاسی یمن حضور دارند.

این جریان ضمن پذیرفتن مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود و بیعت و رضایت آزادانه بیشتر مردم به عنوان تنها راه برای تعیین مقام امامت، اطاعت از امام را تنها در معروف لازم شمرده اند. نظریه فکری حکومتی آنان، که مدار قانون است، از چهار قدرت سیاسی تشکیل شده: 1. دستگاه اجرایی که متشکل از امام و معاونان او است؛ 2. مجلس شورا؛ 3 دستگاه قضایی؛ 4 عالمان دینی. البته تمام قوانین پس از امضای امام لازم الاجرا می شوند. (1) آنان ضمن رد نظام پادشاهی و حکومتی غرب، قائل به لزوم برپایی حکومت اسلامی با محوریت مذهب زیدیه هستند و امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر و ایمان را از وظایف رئیس دولت اسلامی می دانند. (2) پس از اتحاد دو یمن و استحکام نظام جمهوری و مبارزه جدی آنان با مذهب زیدی تغییرات مهمی در تفکرات این گروه

ص: 61

1- اشواق احمد، مهدی غلیس، التجدید فی فکر الامامة عند الزیدیه، ص 149-154.

2- همان، ص 154-155.

پدید آمد. این جریان وجود نص بر امامت امام علی علیه السلام و دلالت حدیث غدیر را کمرنگ جلوه داده، احادیث ولایت را به محبت امام علی علیه السلام تفسیر کرده اند. در صحت حدیث «الائمة من قریش» تشکیک کرده اند و آن را از اختراعات امویان دانسته اند. امامت را شورایی و به انتخاب مردم دانسته اند و معتقدند حصر امامت در اولاد فاطمه در مذهب زیدیه از اندیشه های قاسم رسی (متوفای 246 ه.ق. است. [1](#)) در اندیشه امروز آل وزیر نامی از امام و امامت عادل نیست و دعوت به اقامه دولت اسلامی بر اساس شورا است. در تفسیر آنها شورا به دموکراسی، به معنای غربی، نزدیک می شود. اجماع و اجتهاد به عنوان یک روش اسلامی، در صورت نبود نصوص قطعی، کارآمد است.

همانند این نظام فکری، «حزب العمل والتوحید الاسلامی» است که به ریاست ابراهیم بن محمد الوزیر ظهور کرده است. از نظر این حزب، هر کس شرط کفایت، امانت و التزام عملی و اعتقادی به اسلام داشته باشد، می تواند کاندیدای ریاست شود. [2](#) با وجود تلاش های این دو حزب در یکی دو دهه اخیر، آنها کمترین توفیق را در کسب آرای مردم برای گرفتن کرسی های پارلمان یمن داشتند و این حاکی از ضعف پایگاه مردمی آنها است. با بروز شکاف در داخل این دو حزب، مقر اصلی آنها در سال

ص: 62

1- همان، ص 157-161.

2- همان، ص 170.

1995 (1415 ه.ق.) تعطیل شد، اما پس از چندی دوباره فعالیت های آن از سر گرفته شد. از آن پس تا کنون، بارها فعالیت های نشریه الشوری، وابسته به حزب اتحاد، توقیف، و با موانع جدی روبه رو شده است.

سنت گرا - اهل بیت:

این جریان استمرار جریان فکری جارودیه است که در زمان ظهور مطرفیه، علیه آنان ردیه هایی نوشت و در آن مقطع به عنوان مخترعه شناخته شد. وقتی زیدیان مخترعه در اعتزال گرایی افراط کردند، این جریان با شعار بازگشت به رویکرد سنتی جارودی شکل گرفت و از زیدیان مخترعه اعتزال گرای افراطی، جدا شد. آنها معتقد بودند مذهب اهل بیت علیهم السلام و امامان زیدی به دلایل مختلفی بر مکتب معتزلی ترجیح دارد و فقط مذهب اهل بیت علیهم السلام شایسته پیروی است.

در این دوره، این جریان بر تداوم سنت هادوی و تمسک بر آن تأکید کردند و هر گونه انحراف در مسائل کلامی و فقهی و نیز اصول فقه را نمی دانستند. از افراد شاخص این جریان، ابو عبدالله حمیدان بن یحیی القاسمی است که مجموعه ای از رسائل و نوشته های او در ضمن کتابی با عنوان مجموع السید حمیدان در یمن منتشر شده است. رسائل وی در چارچوب ردیه نویسی علیه معتزلیان و زیدی های معتزلی مشرب گویای این جریان است. برای نمونه، در رساله التصریح بالمذهب الصحیح تفکر اعتزالی را نقد کرده و اذعان داشته که زیدیان معتزلی مشرب به کتاب های امامان زیدی کهن اعتنا نکرده اند و آنها را به سادگی و عمق نداشتن در مطالب کلامی متهم کرده اند و در رسائل خود از امامان نخستین شیعه

(امام علی علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، امام صادق علیه السلام)، زید بن علی علیه السلام و دیگر امامان زیدی (مانند قاسم رسی و هادی الی الحق، ناصر اطروش، قاسم بن علی عیانی) و همچنین از امام احمد بن سلیمان و منصور بالله عبدالله بن حمزه نقل قول های منظمی آورده است. او از آثار هارونی به دلیل رویکرد معتزلی کمتر نقل کرده است. هدف او در نقل اقوال امامان زیدی این بوده که نشان دهد نمی توان زیدی بود و هم ادعای تبعیت از امامان کرد و هم تبعیت از مذهب معتزلیان در مسائل کلامی (1)

این جریان در دوران حاضر به دو شاخه تقسیم شده است:

1. اهل بیته تجددگرا؛ این گروه بعد از وحدت دو یمن، عهده دار دفاع از اندیشه فقهی - سیاسی زیدیه شد. آنها فعالیت خود را با اعلان اعلامیه ای آغاز کردند که در آن وفاداری خود را به نظام جمهوری بیان داشتند و اذعان کردند که سیستم امامت در زیدیه مربوط به دوران گذشته است و دیگر در یمن جایی ندارد. (2) می توان حزب الحق را مصداق همین گروه دانست.

2. اهل بیته محافظه گرا؛ این گروه با تعدیل گرایی در اندیشه کلامی مخالف اند و مسئله امامت را مربوط به دوران گذشته میدانند و تعدیل در

ص: 64

1- انصاری قمی، حسن، «جریان سوم: بازگشت به اصول؛ گرایشی زیدی در عقاید کلامی در میان دو نظام فکری معتزلی و مطرفی»، در:

www.ansari.kateban.com

2- اشواق احمد، مهدی غلیس، التجدید فی فکر الامامة عند الزیدية، ص 173.

اندیشه امامت را قبول ندارند.⁽¹⁾ این گروه ضمن تأکید بر مراجعه به قرآن و سنت امامان گذشته، رویکرد افراط در عقل گرایی و سلفی گرایی را نقد کرده اند. همچنین، در دهه های اخیر با رویکرد انقلابی هویت خود را حفظ کرده و از بقیه جریان ها جدا شده اند. از این رو هم به مبانی اعتزال گرایی و میراث آنان انتقاد جدی دارند و هم تعدیل در باورهای زیدیه را نپذیرفته اند. بازگشت به سنت امامان زیدیه غیر از شیوه سلف صالح است،

که می توان جنبش حوثیان «انصارالله» را مصداق همین گروه دانست.

گفتمان حوثیان «انصارالله»، که تکیه بر دین و مذهب دارد، با گفتمان بنیادگرایانه سلفی کاملاً متفاوت است و همچون القاعده و داعش نیست. زیرا گفتمان حوثیان «انصارالله» با مدرنیته و مفاهیم مدرن مانند دموکراسی، آزادی، حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و ... تعارضی ندارد. همچنین، بازگشت به دین و مذهب گاه با پذیرش مفاهیم انسانی و اخلاقی است که جنبش حوثیان «انصارالله» یمن مصداق آن است و گاه بازگشت به دین و مذهب با به کارگیری ابزار خشونت و تحجّر است که داعش مصداق آن است.

بنابراین، جریان حوثیان استمرار جریان فکری زیدیان اهل بیتی با گرایش جارودیه است؛ جریانی است که ضمن تأکید بر مراجعه به قرآن و سنت امامان گذشته، رویکرد اعتزال گرایی و سلفی گرایی را نقد کرده است. این جریان بازنگری در باورهای اصلی زیدیه، به ویژه امامت را نمی پذیرد.

ص: 65

1- صنعانی، عبدالله الحرب في صعدة؛ من أول صيحه ... إلى آخر طلقه، ص 22_24.

فصل دوم: حوثیان از نهضت فرهنگی تا جنبش نظامی

اشاره:

فصل دوم:

حوثیان از نهضت فرهنگی تا جنبش نظامی

ص: 67

بعد از معرفی اجمالی رویکردها و جریان های فکری زیدیه و نشان دادن اینکه جنبش حوثیان همان زیدیان اهل بیتی هستند، تبارشناسی مختصری درباره آنان، به ویژه دو شخصیت اثر گذار آن، علامه سیدبدرالدین الحوثی و سیدحسین الحوثی، ضرورت دارد، که در پی می آید؛

تبار شناسی حوثیان «انصارالله»

خاندان حوثیان منسوب به منطقه حوث است. «حوث» نام شهر و منطقه ای در استان عمران، واقع در میانه دو استان صعده و صنعا، است که از قدیمی ترین دارالهجره ها به شمار می آید مکانی است که به علم و عالم شهرت دارد و در قرون گذشته ملجأ و مأمن عالمان بزرگ زیدی بوده است. این را می توان از بقاع متبرک عالمان آن به دست آورد. (1)

در قرن بیستم میلادی، با تشکیل سازمان جوانان مؤمن سرگذشت

ص: 69

تجدید حیات ایدئولوژیکی، اجتماعی و سیاسی مکتب زیدیه در صعده به سرگذشت خاندان حوثی گره خورد. میزان اطلاعات درباره اعضای خاندان حوثی و ارتباط آنها با دیگر طایفه ها بسیار کم است. چون این ارتباط خانوادگی قبل از آغاز جنگ با دولت یمن (قبل از دهه 2000 میلادی) شکل گرفته است. از آنجایی که شکل گیری این رابطه ها و درگیری در دو زمان متفاوت روی داده، طبیعتاً در وقایع نگاری و بررسی و تحلیل مد نظر قرار نمی گیرد. اما پی بردن به ساختار این خاندان اهمیت ویژه ای دارد؛ چراکه برای تمرکز بهتر بر درگیری های مسلحانه میان دولت یمن و حوثی ها و رسیدن به تحلیلی درست در این زمینه لازم است.

آشنایی با ساختار فامیلی خاندان الحوثی و ارتباطی که با دیگر طایفه های زیدی دارند، پژوهشگر را در ترسیم قدرت حوثی ها در بسیج کردن طرفداران خود و همین طور چگونگی مقاومت آنها در درگیری چندین ساله با دولت یمن از طریق تکیه و اتکا بر حمایت اطرافیان کمک می کند.

آن گونه که تا قبل از سال 2004 مطرح شده، خاندان حوثی خاندانی بزرگ و پرجمعیت به شمار می آید که متشکل از چندین نسل است. علامه بدرالدین الحوثی و برادران و عموزاده هایش به یک نسل تعلق دارند، اما زمان تولد آنها، به دلیل اینکه هر یک در رده سنی جداگانه ای قرار گرفته اند، با هم فاصله دارد. این مسئله حتی در میان پسران علامه بدرالدین الحوثی نیز بیشتر دیده می شود، با وجود اینکه پسران وی از یک نسل

هستند، عبدالملک احتمالاً دو دهه جوان تر از حسین است و همین عبدالملک از نظر سنی در رده فرزندان حسین است. اختلاف میان رده سنی درون نسلی، که در این خانواده دیده می شود، به علت چهار ازدواج علامه الحوثی در طی چندین دهه است، تا جایی که این ازدواج ها باعث شده خانواده وی شاخه های متعددی داشته باشد. درباره انتخاب همسر علامه الحوثی می توان گفت وی، هم از میان دختران شریفه (سیده ها) و هم از میان دختران شیوخ قبایل مهم یمن، افرادی را به همسری گرفت. پسران وی نیز این الگوی ازدواج را، به تأسی از پدر، ادامه دادند. مثلاً حسین الحوثی هم با دختر شریفه و هم با غیر شریفه ازدواج کرده است. بنابراین، خاندان حوثی از علامه بدرالدین الحوثی گرفته تا فرزندان حسین، تصویری از یک خانواده دورگه، که ساکن سرزمین های شمالی یمن است، در حد اعلامی خود به نمایش گذاشته است. (1)

برخی مستشرقان خاندان حوثی را به شبکه اجتماعی وسیعی تشبیه کرده اند که محدود به یک طایفه نیست. در دیدگاه آنان، برخی از خاندان حوثی محصول ساختار خانواده هایی هستند که با آنها ارتباط فامیلی دارند و بعضی اشتراکی هستند که بر مبنای روابطی شکل گرفته اند که این ارتباطات از طریق سفر یا تحصیل اعضای خانواده در دهه های 1980 و 1990، یا از

ص: 71

Salmoni, Barak A.; Loidolt, Bryce; Wells, Madeleine, Regime and periphery in northern Yemen, the – 1
Huthi phenomenon, pp.101-106

طریق فعالیت های سیاسی و نظامی در دهه های 1990 و 2000 حاصل شده است. (1) با وجود کمبود منابع در معرفی این خاندان، شناخت ساختار فامیلی آنان لازم است؛ چراکه در توضیح و شرح قدرت حوثی ها و چگونگی مقاومت آنها در درگیری چندین ساله پژوهشگر را به تحلیل درست رهنمون می شود. (2)

سیدبدرالدین بن امیرالدین الحوثی:

بزرگترین عالم معاصر این خاندان علامه بدرالدین امیرالدین الحوثی از سادات حسنی است که در 17 جمادی الاولی 1345 ه.ق. (1927 م.) (3) در شهر ضحیان، در شمال یمن، متولد شد. در برخی منابع، تولد ایشان 1922 (4) ذکر شده است. پدرش، امیرالدین الحوثی (متوفای 1974) و عمویش سیدحسین (متوفای 1968) از علمای زیدی مذهبی بودند که مردم احترام زیادی برای آنها قائل می شدند. علامه الحوثی نزد پدر و عمویش و همچنین نزد سیداحمد بن عیسی بن زید بن علی و عالمان دیگر، معارف زیدی را فرا گرفت و به عالمی بزرگ مبدل شد و ده ها نفر از عالمان بزرگ زیدی شاگرد او بوده اند. علامه مجدالدین المؤیدی، عالم معاصر زیدی، در وصف ایشان می گوید: «هو سید العلامة رضیع العلم و دراسة و ریب

ص: 72

1- ibid., p. 106

2- نک.: پیوست آخر، متن جدول شماره 1، برگرفته از کتاب قبل.

3- وجیه، عبدالسلام بن عباس، اعلام المؤلفین الزیدیة، ص 265

4- ibid., pp. 101-106

العلم و الهداية و هو من العلم والعمل بالمحل الاعلى و له من الفكر الثاقب والنظر الصائب الحظ الاوفر و خبرة الخبرة و بقية البقية الذى امتاز بالورع والزهد و كل فضيلة» (1)

علامه الحوثى در دهه دوم و اوایل دهه سوم عمرش، به دلیل بیماری آسم و دیگر مشکلات مجبور شد در مران، ناحیه ای از حیدان، ساکن شود. در همین منطقه بود که وی با دختر خولان بن عمر الشیخ، از قبیله بنی بحر، ازدواج کرد. ثمره این ازدواج، چهار فرزند به نام های حسین، یحیی، احمد و عبدالقادر، بود به این ترتیب وی توانست علاوه بر اعتبار

سیادت به نفوذ قبیله ای نیز متوسل شود. علامه الحوثی چند سال بعد دوباره ازدواج کرد و این بار دختری را از خانواده سیدهای الستین برگزید که در منطقه ضحیان ساکن بودند. دو پسر به نام های محمد و حمید حاصل این ازدواج است.

علامه الحوثی یک دهه بعد برای سومین بار ازدواج کرد که نتیجه آن دو پسر به نامهای ابراهیم و امیرالدین بود که دولت یمن، امیرالدین را دست گیر کرد و به زندان انداخت. این همسر بدرالدین، از اعضای قبیله ولد یحیی، از قبایل خولان در منطقه مران، بود. وی در اواخر دهه پنجم عمرش همسر چهارم اختیار کرد که از اعضای خانواده سیدهای العجری بودند. سیدالعجری عالم برجسته زیدی مذهب و مرجع داوری و حل

ص: 73

1- سری الدین، عائدة العلی، الحوثیون فی الیمن بین السیاسة والواقع، ص 55.

اختلاف و دعاوی در محدوده صعده بود. او از این همسر نیز پنج فرزند دارد که عبدالملک ثمره این ازدواج است. عبدالملک، که نسبش حوثی - عجرى بود، از سال 2004 یعنی در آغاز دهه سوم عُمرش، اعتبار لازم برای رهبری را به دست آورد و رهبر فعلی حوثیان شد. (1)

علامه بدرالدین الحوثی متأثر از جریان فکری جارودیه و استمرار بخش جریان اهل بیتی است. پیروان جارودیه بیشترین قرابت و تشابه عقیدتی را با شیعیان اثناعشری دارند. (2) او با داشتن منصب نائب رئیس «حزب الحق» تلاشی شایسته کرد تا به مراجع زیدیه القا کند که زیدیه و امامیه در اصول عقایدی شیعی اختلافی ندارند و در بسیاری از اندیشه های اسلامی دیدگاهی نزدیک به هم دارند و این مطالب را در کتابی با عنوان الزیدیه فی الیمن منتشر کرد. (3) اندیشه تقریبی وی، حاصل سفر او به ایران در سال 1994 است؛ هنگامی که جدایی طلبان در جنوب تحرکات نظامی را آغاز کرده بودند. در این سفر با عالمان امامیه دیدار کرد و با حوزه علمیه قم آشنا شد. سفر او هفت ماه به طول انجامید. (4) البته برخی منابع مدت اقامت او را چند سال دانسته اند. (5)

ص: 74

1- همان.

2- گروهی از نویسندگان، الحوثیون فی الیمن سلاح الطائفة و ولایات السياسة، ص 23.

3- صنعانی، عبدالله، الحرب فی صعده؛ من أول صیحة... إلى آخر طلقة، ص 2018.

4- بی نام، داستان غریبان (شیعیان یمن)، ص 28.

5- دوسری، نایف بن سعید، الحركة الحوثیة دراسة منهجیة شاملة، ص 1615.

این مرجع دینی، که در میان زیدیان معاصر به علم، تقوا، زهد، و جهاد شهرت دارد، در موضوعات مختلف تألیفاتی را به جامعه علمی عرضه کرده است. آثار او در زمینه کلام اسلامی، به ویژه نقد مبانی وهابیت، عبارت است از: تحریر الأفكار عن تقلید الاشرار، الایجاز فی الرد علی فتاوی الحجاز، آل محمد لیسوا کل الامة، فی رحاب آية المودة، الذرية المباركة، المطرفية، حوار عن المطرفية الفکر والمأساه، مسألة شد الرحال، ایضاح المعالم فی الرقی والتماثل، الجوابات المفيدة علی المسائل العديدة، الغارة السريعة فی الرد علی الطليعة، التحذیر من الفرقة، ارشاد السائل الی اهم المسائل، بنات الرسول لاربابیة، كشف التغریر، الفرق بین السب والقول بالحق، كشف الغمة فی مسائل اختلاف الامة، من هم الرافضة؟، من هم الوهابیة؟، زیارة القبور؛ شبهات وردود، النصیحة المفيدة، و... همچنین، در زمینه حدیث و تفسیر نیز تألیفاتی دارد، که مهم ترین آنها عبارت است از: الزهری احادیثه و سیرته، مفتاح اسانید الزیدیة، اضواء علی ما فی البخاری و مسلم، الفئة الباغیة، بیان البرهان من القرآن علی تخلید اولیاء الشیطان فی النیران، بیان سبیل الله، حدیث الاصطفاء، السهم الثاقب فی ابطال دعايات النواصب، شرح امالی الامام

احمد بن عیسی، طرق تفسیر القرآن، التیسیر فی التفسیر، تفسیر جزء تبارک، تفسیر جزء عم و

علاوه بر این، در زمینه فقه اسلامی نیز آثار مستقلی نگاشته است، از جمله: إرشاد الطالب إلى أحسن المذاهب، التبيين في الضم والتأمين وغير ذلك. برخی از آرای فقهی در کتاب تحرير الأفكار والتيسير في التفسير در ضمن مباحث کلامی و تفسیری تشریح شده است.

علامه بدرالدین الحوثی سرانجام در پنج شنبه 25 نوامبر 2010، مصادف با 19 ذی الحجه 1431، در 87 سالگی، فوت کرد پیکر او در استان صعده با حضور انبوهی از شیعیان و ارادتمندانش تشییع، و بعد از اقامه نماز به امامت عبدالملک الحوثی در ضحیان به خاک سپرده شد. (1)

سید حسین بن بدر الدین الحوثی:

سیدحسین الحوثی در شعبان 1379ه.ق. (1960م.) در منطقه الرویس بنی بحر، از توابع استان صعده، دیده به جهان گشود. (2) وی ثمره اولین ازدواج علامه بدرالدین الحوثی با دختر خولان بن عمرو الشیخ، از قبیله بنی بحر است. (3) نزد عالمان زیدی، به ویژه پدرش، علامه بدرالدین الحوثی به تحصیل علم و کسب مکارم اخلاقی پرداخت. تحصیلات رسمی را در مدارس دولتی آموخت. مدتی هم در مدارس اخوان المسلمین یمن به نام «المعاهد العلمیه» درس خواند.

ص: 76

1- وجیه، عبد السلام بن عباس، اعلام المؤلفین الزیدیة، ص 265؛ نک.: پیوست آخر متن، جدول شماره 2 برگرفته از ibid، در این تصویر تمام فرزندان بدرالدین الحوثی نیامده است.

2- ابو عواضه، یحیی قاسم، صفحات المشرقة من حياة الشهيد القائد السيد حسين بدرالدین الحوثی، ص 15.

3- Ibid., p.104.

در دانشکده شریعت دانشگاه صنعا ادامه تحصیل داد و موفق به اخذ مدرک کارشناسی در رشته شریعت و قانون شد. برای ادامه تحصیل به دانشگاه خارطوم سودان رفت (1) و مدرک کارشناسی ارشد در رشته علوم شرعی را اخذ کرد. پایان نامه اش در زمینه علوم قرآنی بود و فرصتی فراهم شد تا با معارف قرآنی آشنا شود و واقعیت های تلخ امت اسلامی را با محوریت قرآن ارزیابی و تحلیل کند. نوشتن همین رساله، مانع از ادامه تحصیل وی در مقطع دکتری شد. چون تحصیل دانش با هدف گرفتن مدرک را مانع رشد عقلانیت می دانست و سبب دوری از قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام تلقی می کرد. استادانش او را در دیدگاه ها و گرایش های مذهبی اش افراط گرا نامیدند. (2)

حسین الحوثی در ابتدای دهه 90 میلادی همراه با پدرش و عالمان بزرگ و چهره های فرهنگی زیدیه «حزب الحق» را تأسیس کردند. در انتخابات 1993 به نمایندگی از حوزه ضحیان (یکی از 15 شهر استان صعده) برای مدت چهار سال وارد مجلس شد. (3) وی در مجلس، به جهت روحیه جهادی و خدمت رسانی به مردم، نقشی محوری داشت. صیانت از

ص: 77

1- علی الصادق، ماذا تعرف عن الحوثیین، ص 20-221.

2- صنعانی، عبدالله، الحرب في صعده؛ من أول صیحة... إلى آخر طلقه، ص 9؛ دوسری، نایف بن سعید، الحركة الحوثیة دراسة منهجية شاملة، ص 16.

3- صنعانی، عبدالله، ف الحرب في صعده؛ من أول صیحة... إلى آخر طلقه، ص 9؛ علی الصادق، ماذا تعرف عن الحوثیین، ص 20-21.

قانون اساسی و قوانین مهم کشوری، مبارزه با فساد و مفسدان از جمله فعالیت های او بود. (1) پس از اختلاف نظر و دو دستگی ای که در میان اعضای حزب الحق، بر سر حیطه فعالیت او به وجود آمد، در 1997 از حزب الحق کناره گیری کرد. انگیزه و علت کناره گیری او، اختلاف نظر در اندیشه امامت بیان شده است. علامه سیدمجدالدین المؤیدی و گروهی از اندیشمندان زیدی معتقدند اندیشه امامت و رهبری اسلامی در عصر حاضر، مقید به سادات فاطمی نیست. زیرا این تفکر فقهی، باعث ترس حُکام و اعمال فشار علیه شیعیان می شود. اما حوثیان با این اندیشه مخالف بودند و حاکمیت اسلامی را ویژه سادات فاطمی می دانستند. (2) برخی منابع برای کناره گیری او، دلایل و انگیزه های دیگری برشمرده اند که بیشتر برای اتهام زدن و تخطئه کردن وجهه سید حسین الحوثی است؛ و عبارت است از: پشتیبانی حسین الحوثی از نیروهای «حزب الاشتراکی الیمن» (که در اندیشه و افکار، مقابل حزب الحق بود) در جنگ 1994؛ رغبت نداشتن حسین الحوثی در استمرار مرجعیت و رهبری مجدالدین المؤیدی و التزام نداشتن به آن؛ قانونمند کردن پرداخت خمس و مالیات به امام فاطمی با الگوبرداری از اثناعشریه در ایران و عراق؛ چراکه استان

ص: 78

-
- 1- ابو عواضه، یحیی قاسم، صفحات المشرقة من حياة الشهيد القائد السيد حسين بدر الدين الحوثي، ص 37.
 - 2- گروهی از نویسندگان، الحوثيون في اليمن سلاح الطائفة وولائات السياسة، ص 19-20؛ صنعانی، عبدالله، الحرب في صعدة؛ من أول صيحة... إلى آخر طلقة، ص 22-24.

صعده از استان های حاصل خیز و پردرآمد است و در شیعه گروهی معتقدند نباید زکات را به حاکمان ظالم بدهند، بلکه باید به امام فاطمی پرداخت کنند. (1) در نهایت زیدیان ساکن صعده در فضای مجازی، به دو جریان مؤیدی ها و حوثی ها معروف شده بودند.

علاوه بر این، او منتقد نظام فکری، اقتصادی و رویکرد سیاسی دولت یمن بود؛ زیرا نظام فکری دولت را بعضی می دانست که زمینه را برای فعالیت وهابیت و القاعده فراهم آورده بود. نظام اقتصادی و نفتی یمن نیز در تسخیر چند طایفه بود. رویکرد سیاسی دولت هم، وابستگی کامل به آمریکا و غرب داشت.

بنا بر دلایل مذکور، سیدحسین الحوثی به همراه گروهی از اندیشمندان فعال زیدی مذهب، در دهه 1990 سازمان شباب المؤمن را در چارچوب فرهنگی و سیاسی خاصی هدایت کرد. سرانجام، حسین الحوثی در سال 2004 به دست نیروهای نظامی حکومت یمن به شهادت رسید. جنازه او در اختیار حکومت ماند و پس از 9 سال، یعنی بعد از سقوط حاکمیت علی عبدالله صالح، در رجب 1434 ه.ق. (خرداد 1392) به پیروانش واگذار، و در مراسم باشکوهی به خاک سپرده شد. از سیدحسین الحوثی حدود 90 سخنرانی موجود است که بیانگر اندیشه و عقاید و رویکردهای سیاسی - مذهبی او است.

ص: 79

1- صنعانی، عبدالله، الحرب في صعده؛ من أول صيحة... إلى آخر طلقة، ص 25.

علاوه بر سیدحسین الحوثی، که مؤسس و بنیان گذار جنبش الحوثی محسوب می شود، دیگر فرزندان علامه بدرالدین الحوثی نیز هر کدام نقش مهمی در جنبش الحوثی بر عهده داشته اند:

سید عبدالملک الحوثی:

ایشان در سال 1979 در صعده متولد شد و معارف زیدیه را در مدارس زیدی فرا گرفت. او پس از شهادت سید حسین الحوثی، رهبری این جنبش را به عهده گرفت. (1) وی در نوامبر 2008 در گفت گو با روزنامه لبنانی الدیار در معرفی خود گفت: «هم اکنون 28 سال دارم. آموزش های دینی و مذهبی خود را در مدارس دینی و مذهبی زادگاهم فرا گرفتم و در خانواده ای کم درآمد، اما آرام، نشو و نما یافتم و همانند خانواده ام به امور و مسائل منطقه ای و بین المللی توجه بسیار داشتم و آنها را پیگیری می کردم. متاهل هستم و فرزندی دارم. بخشی از دوران کودکی خود را در منطقه منطقه «مران» از توابع استان «صعده» در شمال غربی یمن و بخش دیگر این دوره را در منطقه «جمعة بن فاضل»، از توابع ناحیه «حیدان»، در صعده، سپری کردم و دوره جوانی ام نیز در همین منطقه گذشت». از جمله توانایی های برجسته وی قدرت خطابه و سخنرانی است. (2)

سید محمد الحوثی:

ایشان در سال 1383 ه.ق. (1963 م.) در مران به دنیا آمد و سپس به ضحیان مهاجرت کرد. علوم و معارف زیدی را نزد

ص: 80

1- دوسری، نایف بن سعید، الحركة الحوثية دراسة منهجية شاملة، ص 18.

2- ابوصالح عبد الله بن نوح الحجري، التحولات الزيدية وعوامل ظهور الحوثية، ص 105.

عالم‌ان این مکتب، از جمله پدرش علامه بدرالدین الحوثی، فراگرفت. ایشان از کسانی است که در جنبش‌های بیداری اسلامی نقش مؤثر و اثرگذاری داشته، به حدی که انجمن شباب المؤمن «منتدی شباب المؤمن» را در شهر صعده تأسیس کرد. (1) وی از مؤسسان اصلی این انجمن است که فرماندهی شیعیان در شهر ضحیان را بر عهده داشته است. (2)

فعالیت سیاسی - اجتماعی ایشان، تربیت شاگردان، ارشاد و موعظه آنان، و تبلیغ معارف زیدی به جوانان زیدی است. وی از جمله فرزندان علامه الحوثی است که در موضوعات مختلف تألیفاتی را به جامعه علمی عرضه کرده، از جمله: خمسون خطبة مختارة من هدی القرآن، اربعون حديثاً مختارة في الاخلاق، الدعوة الى الله الوسائل والاساليب، البيان لمفردات الفاظ القرآن، فن الخطابة. کتاب دیگر وی مائة كلمة مختارة من نهج البلاغه

است که با عنوان ریاض النبلاء منتشر شده است. تحقیق و تعلیق بر آثار پدر نیز از دیگر فعالیت‌های علمی ایشان است، که می‌توان به التیسیر فی التفسیر، فی ظلال اسماء الحسنی، و التحذیر من الفرقة اشاره کرد. (3)

سید عبدالسلام الحوثی:

وی فعال سیاسی و عضو جنبش حوثیان بوده است. (4)

ص: 81

1- وجیه، عبدالسلام بن عباس، اعلام المؤلفین الزیدیة، ص 827

2- نعمان الاحمدی، عادل علی، الزهر والحجر التمرد الشيعي في اليمن و موقع الاقليات الشيعية، في السيناريو الجديد، ص 29

3- وجیه، عبد السلام بن عباس، اعلام المؤلفین الزیدیة، ص 827

4- ابوصالح عبد الله بن نوح الحجري، التحولات الزیدیة و عوامل ظهور الحوثیة، ص 105.

ایشان در سال 1355 ه.ق به دنیا آمد و یکی از جوانان زیدی فعال در دوران معاصر است. علوم و معارف زیدی را از پدرش علامه بدرالدین الحوثی فرا گرفت. او قبل از فعالیت در جنبش حوثیان، عضو مجلس شورا و مجلس نمایندگان یمن بود. (1) سپس در خلال درگیری های نظامی دولت یمن با حوثیان در سال 2004، و به اتهام وابستگی ایشان به ایران محکوم به اعدام شد، ولی به آلمان پناه برد و از آن پس به عنوان چهره رسانه ای و بیان کننده مواضع این جنبش به شمار رفت. دولت آلمان به ایشان پناهندگی داد و درخواست دولت یمن، یعنی بازداشت یحیی الحوثی و تحویل او به دولت یمن، را رد کرد. یحیی الحوثی در بیانیه ای از دولت آلمان به دلیل علمکرد انسانی ای که در حق او داشت، تشکر و قدردانی کرد. پارلمان یمن مصونیت سیاسی اش را لغو کرد تا مقدمات دست گیری وی از طریق پلیس بین الملل (اینترپل) مهیا شود. دولت یمن به این هم اکتفا نکرد، بلکه پرونده مفصلی علیه او تنظیم کرد و از طریق سرلشکر علی محسن الاحمر به برلین فرستاد تا او را دستگیر کند، ولی با پاسخ منفی دولت آلمان روبه رو شد. (2)

وضعیت زیدیه معاصر بعد از امامت «متوکل علی الله»

اشاره:

متوکل علی الله یحیی، پس از وفات پدرش در 1322 ه.ق. به امامت رسید. عثمانی ها که تا آن دوره در برابر مخالفت های مردمی ایستادگی کرده بودند،

ص: 82

1- وجیه، عبد السلام بن عباس، اعلام المؤلفین الزیدیة، ص 1031

2- بی نام، داستان غریبان؛ شیعیان یمن، ص 35.

به ناچار در دوره یحیی مجبور به انعقاد پیمان صلح با وی شدند و با ایجاد حکومت زیدیان به رهبری یحیی موافقت کردند. طبق این توافق نامه، مناطق شمالی یمن در سیطره آخرین حکومت زیدیه قرار گرفت. دولت زیدیه، به دلیل تسلط آنان بر مناطق شمالی، استقلال نسبی داشت، اما در سال 1336 ه.ق. (1918 م.) پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و به دنبال آن خروج کامل عثمانی ها از یمن، حکومت زیدیان به عنوان تنها قدرت برتر سیاسی در یمن، علاوه بر شمال، جنوب یمن را بدون منازعه، تحت سیطره خود قرار داد و تنها دولت فراگیر و مستقل در یمن شد. این دوره از حکومت زیدیان به دوران متوکلیه مشهور است.

دوران حکومت یحیی 45 سال طول کشید. سیاست یحیی در اداره کشور به گونه ای بود که امور مهم کشور باید با تأیید و فرمان او صورت می گرفت. او در اداره امور کشور از شخصیت های برجسته یمن کمتر مشورت می گرفت و پیشرفت و ترقی کشور را فقط مبتنی بر یک سری قوانین قدیمی و ناکارآمد می دانست. از این رو عوامل متعددی، به عقب ماندگی یمن، در دوره ای که جهان در حال توسعه و رشد فزاینده بود، منجر شد. عامه مردم به این سیاست توجهی نداشتند، اما روشنفکران یمنی را نگران کرد و آنان را به فکر علاج آن وضعیت اسف بار انداخت. همین امر موجب پیدایش گروه های مخالف حکومت متوکلیه شد. (1)

ص: 83

1- عبید ابن دغر، احمد الیمن تحت حکم امام احمد (1948 - 1962 م.)، ص 218؛ حداد، محمد یحیی، تاریخ العام للیمن، ج 5، ص 110 - 114.

این احزاب، که همگی به گروه جهادی موسوم بودند. تا زمان انقلاب 1367 ه.ق. (1948 م.) در قالب سه گروه «جهادی صنعا»، «حزب الاحرار» در منطقه عدن و «تشکیلات جمعیت اصلاح» در منطقه اب شناخته می شدند. نخستین جریان مخالفی که به راه افتاد گروه «جهادی صنعا» بود. رهبری آن را احمد بن احمد مطاع به عهده داشت. او ابتدا در سال 1353 ه.ق. به قصد سرکشی به مدارس یمن به مناطق مختلف رفت، اما هدف اصلی اش از این سفرها بهره مندی از دیدگاه های اندیشمندان برای اصلاح اوضاع یمن و همراه کردن آنان با خود بود. از دستاوردهای سفر مطاع، ایجاد تشکیلات جهادی در صنعا و شاخه های آن در مناطق مختلف یمن بود.

مهمترین فعالیت های تشکیلات جهادی عبارت است از:

1. نزدیک شدن به اشراف و سرمایه داران برای جذب سرمایه در جهت اهداف تشکیلات؛
2. تلاش برای نفوذ به دستگاه حاکمیتی برای اطلاع از اوضاع و تسلط بر آن از طریق گرفتن مناصب دولتی؛
3. از بین بردن نقشه های دستگاه حاکم که منافی با مقاصد اصلاحات هستند؛
4. ارتباط گیری با روزنامه ها و شخصیت های عربی برای نقد سیاست های دستگاه حاکم بر یمن؛
5. روشنگری در بین مردم.

با دستگیری احمد بن احمد مطاع و یارانش، از جمله محمد بن قاسم ابوطالب و زبیری، در

فاصله سال های 1355 تا 1360 ه.ق. (1936-1941)،

به اتهام اقدام علیه حکومت امام یحیی، از شدت فعالیت گروه های جهادی در صنعا کاسته شد، هر چند منجر به پیدایش گروه های جهادی دیگری در شهرهایی همچون اب و عدن گردید.

روشنفکرانی همچون محمد محمود زبیری، زید بن علی موشکی، احمد محمد نعمان و احمد بن محمد شامی، که به دنبال اصلاحات در یمن بودند، با تأسیس «حزب الاحرار» در عدن راه گروه های جهادی را ادامه دادند. فعالیت این تشکیلات، که بسیاری از آزادی خواهان و شخصیت های یمنی داخل و خارج نشین، نظیر عبدالله حکیمی مقیم بریتانیا، قاضی عبد الرحمن بن محمد الحداد و قاضی عبدالکریم بن احمد عنسی را با خود همراه کرده بود، تا

انقلاب 1367 ه. ق. (1948 م.) ادامه یافت. از دیگر احزاب فعال مخالف سیاستهای امام یحیی، جمعیت «الاصلاح» در شهر اب بود که مؤسس آن قاضی محمد بن علی اکوع است. (1)

با شدت یافتن فعالیت گروه های جهادی که خواهان اصلاحات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی در یمن بودند، زمینه انقلاب در آن کشور فراهم شد. سران احزاب برنامه های خود برای انقلاب یمن و حکومت آینده را در قالب «میثاق مقدس ملی» تدوین و در تعداد محدود تکثیر کردند. از آنجایی که در این میثاق نام عبدالله بن احمد الوزير به عنوان امام بعدی و دیگر اعضای اصلی حکومت و کارگزاران

ص: 85

1- عبید ابن دغر، احمد، الیمن تحت حکم امام أحمد (1948 - 1962 م.)، ص 221 - 225.

آن ذکر شده بود، قرار شد زمان مناسب آشکار نشود، اما محتوای میثاق

ملی به دلایلی فاش شد و عبد الله بن احمد الوزير مجبور به کتمان و تکذیب محتوای آن نزد متوکل شد. (1)

مهم ترین گام برای پیروزی انقلاب، قتل امام یحیی و جانشینی عبدالله بن احمد الوزير بود که در روز سه شنبه 7 ربیع الثانی 1367 (1948 م. شیخ علی بن ناصر قردعی، محمد بن قائد حسینی و یارانش رقم زدند. قرار بود احمد ناصر حمیدالدین، فرزند متوکل نیز کشته شود، اما به دلیل حضور او در تعز و اطلاعش از نقشه مخالفان، ترور او نافرجام ماند. (2)

پس از قتل امام یحیی، عبدالله بن احمد الوزير در صنعا همگان را به امامت خود دعوت کرد. روشنفکران یمن هم که پیش از این، او را به عنوان بهترین گزینه امامت انتخاب کرده بودند به تأیید او برخاستند و در رأس بیعت کنندگان قرار گرفتند.

اما انقلاب یمن با لشگرکشی احمد ناصر بن یحیی حمیدالدین، فرزند امام مقتول، از تعز به صنعا و محاصره سه روزه آن، سقوط کرد. احمد ناصر دستور بازداشت بسیاری از رهبران انقلاب در صنعا و دیگر شهرهای یمن را صادر، و حکم به اعدام عبدالله بن احمد الوزير کرد. وی با این اقدام طومار انقلاب 1367 ه.ق. (1948 م.) یمن را در هم پیچید. پس از این

ص: 86

1- حداد محمد، یحیی، تاریخ العام للیمن، ج 5، ص 120.

2- همان، ص 121-125.

واقعه قیامی در سال 1374 ه.ق. (1955 م.) در تعز علیه امام ناصر صورت گرفت که ناکام

ماند. (1)

فروپاشی حکومت زیدیه یمن

انقلاب یمن پس از فراز و نشیب های فراوان بعد از فوت احمد ناصر در سال 1382 ه.ق. (1962 م. به پیروزی رسید و آخرین دوره حکومت زیدیان به امامت خاندان حمیدالدین به تاریخ پیوست. مهم ترین اهداف انقلاب 1962 عبارت اند از:

1. برچیدن ساختار حکومتی خاندان حمیدالدین و برپایی حکومتی بر اساس مدل جمهوری؛

2. از بین بردن تبعیض ها و اختلاف طبقاتی؛

3. تأسیس ارتش قوی برای حمایت از انقلاب و دستاوردهای آن؛

4. بالابردن سطح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یمن؛

5. ایجاد روابط مناسب با کشورهای عربی؛

6. در پیش گرفتن سیاست بی طرفی با بیگانگان؛

7. مقاومت در برابر استعمار؛

8. احیای شریعت اسلامی بر مبنای صحیح؛

9. تشویق مهاجران به بازگشت برای استفاده از تجارب آنها در آبادانی کشور؛

ص: 87

1- همان، ص 148-150.

پس از سقوط حکومت زیدیان در یمن و انقلاب یمن، درگیری‌ها میان زیدیان، که سلطنت طلبان نامیده می‌شدند، و جمهوری خواهان و نظام جدید یمن آغاز شد. این درگیری‌ها گاه منجر به بروز جنگ داخلی می‌شد. سلطنت طلبان با حمایت مالی عربستان و نظام جدید یمن با پشتیبانی لجستیکی مصر، که در حمایت از انقلابیون یمن و احزاب، مخالف حکومت زیدیه تلاش‌های همه‌جانبه‌ای را مبدول داشته بود، امکان مقابله با یکدیگر را پیدا می‌کردند. میانجی‌گری اتحادیه عرب و کشورهای قدرتمند عربی نظیر عربستان و مصر نیز تا حدودی در کم شدن آتش درگیری‌ها مؤثر بود، اما گاه این دولت‌ها برای حفظ منافع خود در شعله‌ور کردن درگیری‌ها نقش مهمی داشتند.

تأثیر انقلاب یمن بر زیدیه

با سقوط نظام حاکمیت زیدی، که ناشی از ناکارآمدی ساختار امامت در آن دوره و استبداد حکومت و بهره‌مند نشدن از روشنفکران برای اجرای اصلاحات و پاسخ‌گویی بر اساس مقتضیات زمان بود، موجی از روی‌گردانی از مذهب زیدیه، به‌طور خاص، و از مذهب، به‌طور عام، در

ص: 88

تاریخ معاصر یمن نمایان شد. در کنار این عوامل داخلی، عوامل خارجی نیز بر این جریان اثرگذار بود که عبارت است از:

1. موج غرب گرایی و توجه به مارکسیسم و سوسیالیسم؛

2. هجوم تفکرات ملی گرایانه جمال عبدالناصر از مصر؛

3. هجوم تفکر وهابیت از عربستان سعودی؛

کارشناسان معتقدند فشار سیاسی - اجتماعی علیه زیدیان و روی گردانی از زیدیه، که بزرگ ترین چالش فراروی زیدیه در این سالها بوده، در دهه های اخیر باعث شد برخی، از مذهب زیدیه روی گردانند و به مذهب شافعی و وهابیت گرایش پیدا کنند. گروهی هم به کلی از مذهب روی گردان شدند. اقلیتی هم مذهب امامیه را پذیرفتند. توضیح دوره خفقان علیه زیدیه در قسمت عوامل ظهور حوثیان مطرح خواهد شد.

نتایج حاصل از سیاست های انقباضی نظام وقت یمن علیه زیدیان چنین است

1. حذف مذهب زیدیه به عنوان تنها مذهب رسمی؛

2. تعطیلی مدارس زیدی؛

3. ترویج سلفی گری و وهابیت در سطح گسترده؛

4. واگذاری اداره اوقاف، وزارت آموزش و پرورش به جریان وهابیت و تدوین سیاست های آموزشی و پرورشی در یمن به وسیله این جریان.

انزوای مذهب زیدی پس از انقلاب 1962 ادامه داشت و این روند تا

آنجا ادامه یافت که در صورت نبود محرکی که این مذهب را از انزوا

خارج کند، رو به نابودی می رفت و مذهب اهل سنت تنها مذهب یمن قلمداد می شد، اما با ظهور انقلاب اسلامی ایران به رهبری امامی عادل و فاطمی، نسیم بیداری در میان زیدیان شروع به وزیدن کرد و عامل مهمی برای بازگشت زیدیان به هویت اصیل خود شد. (1)

در سال 1990، همزمان با اتحاد دو یمن، زیدیان در چارچوب قانون آزادی فعالیت های دینی، اجتماعی و سیاسی از انزوا خارج شدند و به تدریج به هویت اصیل خود بازگشتند و برای حضور پررنگ خود در عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تلاش کردند.

در سال های بین 1990 تا 2000 وضعیت زیدیان روزبه روز بهتر شد. آنها از فرصت های به وجود آمده بهره برداری مناسبی کردند. مقابله با موج وهابیت در مناطقی که متعلق به زیدیان بود و اخراج وهابیت از آن مناطق، تأسیس مؤسسات متعدد دینی، چاپ و انتشار کتب زیدیه، تأسیس احزاب متعدد سیاسی، چاپ نشریات با گرایش های زیدی از جمله اقدامات زیدیان در این دوره بود. (2)

زمینه ها و عوامل ظهور جنبش حوثیان «انصارالله»

جنبش های اجتماعی یکی از مهم ترین واکنش های جمعی سازمان یافته است که مبنای طرفداری یا ابداع گفتمانی خاص، بخشی یا تمام افراد

ص: 90

1- مصاحبه خبری با دکتر عصام العمداد، <https://rasekhoon.net/news>

2- خدادادی، توران، وضعیت زیدیه در یکصد سال اخیر، ص 76.

جامعه را برای تغییر یا اصلاح جنبه هایی از زندگی اجتماعی (اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ...) برانگیخته و بسیج میکند و موجب نوعی شعور و آگاهی جمعی در جامعه یا بخشی از افراد آن می شود. افراد جامعه از طریق این جنبش ها می توانند منافع و حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کنند یا به دست آورند و با فشاری که از طریق این جنبش ها بر قدرت و نخبگان سیاسی جامعه وارد می آورند، ارزش ها و آرمان های اجتماعی - سیاسی خود را تحقق بخشند.

جنبش حوثیان، نوعی جنبش بنیادگرای اسلامی است. پیدایش آن معلول عوامل و بسترهای درون مذهبی و برون مذهبی است که در پی می آید. گرچه عوامل و بسترهای به وجود آورنده اغلب هم پوشانی دارند.

اندیشه سیاسی و امامت شیعی

یکی از دلایل شکل گیری جنبش ها و قیام های شیعی، به طور عام، و جنبش حوثیان، به طور خاص، آموزه های مختص شیعی در زمینه امامت و حاکمیت است. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه شیعه (به طور عام) حاکمیت را همواره متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام می داند، پس طبیعی است که شیعیان در طول تاریخ با حکومت های غیر معصوم، به ویژه هنگامی که فساد و عصیان آنها شدت یابد، زاویه پیدا کنند. قیام ها و جنبشهای متعدد شیعیان در طول تاریخ نیز گواهی بر این مدعا است.

می توان در رأس همه آنها به قیام سالار شهیدان اشاره کرد که الهام بخش

خیزش های پیروان اهل بیت علیهم السلام پس از خود شد.

شیعیان زیدی بیشترین قرابت فکری را با شیعه امامیه دارند و حتی بخش های مهمی از تاریخ صدر اسلام بین شیعیان زیدی و اثناعشری مشترک است. فرهنگ ذلت ناپذیری، مبارزه با ظلم و طاغوت، در عالی ترین سطح، از موارث غنی مکتب اهل بیت علیهم السلام است که زیدیان هم از آن برخوردارند.

دکتر دغشی، محقق زیدی، اندیشه سیاسی این گروه را یکی از عوامل شکل گیری این جنبش می داند. او حوثیان را میراث ماندگار دو مذهب از تشیع (شیعه اثناعشری و زیدی جارودی) محسوب می کند؛ چراکه با وجود اختلافات کلی مشهور بین دو رویکرد، در اندیشه سیاسی موجود وحدت رویه دارند و قرابت به نحورویاری بین جریان حوثیان و زیدیه جارودیه و بین امامیه اثناعشری لحاظ می شود و بستر تشیع زمینه این وحدت رویه است. اندیشه سیاسی زیدیه در طول تاریخ، منتسب بودن به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است؛ یعنی شخصی که از فرزندان این دو امام باشد، شایسته حاکمیت است.⁽¹⁾

اندیشه امامت و حاکمیت اسلامی نزد حوثیان، برخلاف دیگر

ص: 92

1- گروهی از نویسندگان، الحوثيون في اليمن سلاح الطائفة و ولائات السياسة، ص 45.

اندیشمندان زیدی، از جمله سید مجدالدین المؤیدی،⁽¹⁾ مقید به سادات فاطمی است، اما علامه بدرالدین الحوثی در مصاحبه با خبرنگار روزنامه در موضوع امامت دیدگاه تقریبی را بیان کرد. علامه بدرالدین الحوثی در پاسخ به روزنامه نگاری که از وی پرسیده بود «بنا به فتوای شما حاکمیت هر شخصی هر چند از اهل بیت نباشد، جایز است؟» گفت: «ما دو نوع حکومت داریم، یک نوع که به آن امامت می گویند و این مخصوص اهل بیت علیهم السلام است و نوع دوم احتساب نام دارد و این می تواند در هر مؤمنی که این ویژگی ها را دارد وجود داشته باشد؛ مؤمنی که عادل باشد و به قصد خدا کار دین او را انجام دهد و از اسلام حمایت کند و امر به معروف و نهی از منکر انجام دهد، اگرچه از فرزندان امام حسن علیه السلام حسن و امام حسین علیه السلام نباشد». روزنامه نگار پرسید: «چگونه بین این دو الگوی حکومتی می توان جمع کرد؟» علامه الحوثی پاسخ داد: «تعارضی وجود ندارد. هر گاه امامت ممکن نباشد احتساب (حسبه) خواهد بود». ⁽²⁾

دکتر دغشی این مصاحبه را منبع مهمی در شناخت اندیشه سیاسی حوثیان دانسته است و معتقد است اندیشه علامه بدرالدین الحوثی نزدیک به نظریه ولایت فقیه امام خمینی است. به نظر دکتر دغشی، امام خمینی نظریه ولایت فقیه را برای خارج شدن از روحیه سلبی و روزگار ضعیف

ص: 93

1- صنعانی، عبدالله، الحرب في صعدة؛ من أول صيحة... إلى آخر طلقة، ص 22-24.

2- دغشی احمد، محمد الحوثيون الظاهرة الحوثية، ص 16.

اثنا عشری مطرح کرد، چراکه حیات انسانی و قوانین دولت اسلامی در سایه غیبت امام زمان معطل مانده بود. (1)

بنابراین، در اندیشه سیاسی حوثیان حاکمیت فقط ویژه سادات فاطمی است و اگر تعدیلی هم در اندیشه آنان صورت گیرد، شباهت به نظریه ولایت فقیه در امامیه دارد.

در دوران معاصر، که نظامیان سکولار حکومت را عهده دار شدند، هیچ گاه نزد شیعیان زیدی مشروعیت و مقبولیت نداشتند؛ چراکه قدرت در یمن از قرن سوم تا اواسط قرن گذشته، در اختیار زیدیان بود و در سال 1962 از طریق کودتا و با حمایت علنی و رسمی حکومت مصر، از دست آنان خارج شد و نظامیان و ملی گرایان با شورش و کودتا نظام جدید را برپا کردند و زیدیان به نوعی خود را میراثدار حکومت 11 قرنه می دانستند. شیوه حکمرانی و حکومتداری نظامیان و ملی گرایان بر اساس هژمونی تک حزبی (حزب حاکم) پدید آمده بود که در عمل، فقط حزب حاکم بود که قدرت را به طور کامل در اختیار داشت و حزب کنگره تمام رانت های حکومتی را در اختیار داشت و استفاده می کرد و این خود بر بحران مشروعیت دامن می زد، (2) همچنین از منظر آموزه های زیدی

ص: 94

1- گروهی از نویسندگان، الحوثيون في اليمن سلاح الطائفة و ولانات السياسة، ص 46.

2- Blaydes, Lisa, Elections and Distributive Politics in Mubarak's Egypt, 2011, p.128

حکومتی مشروع است که حاکم آن از نسل فاطمی باشد و آنان حکومت عبدالله صالح را به دلیل آنکه از تبار هاشمی نیست، مشروع نمی دانستند؛ (1)

بلکه مقبولیت لازم را هم نداشت؛ چراکه اقدامات ضددینی و هم پیمانی دولت یمن با قدرتهای خارجی همچون عربستان و آمریکا، مقبولیت آن را بیش از پیش نزد زیدیان بی اعتبار کرد. با این ویژگی می توان به این نتیجه رسید که یکی از عوامل اصلی خیزش شیعیان یمن همین مبانی و آموزه های اعتقادی است که حکومت مشروع در نظرشان شرایط خاصی دارد و طبیعتاً مسئله ای برای حکومت علی عبدالله صالح به شمار می رفت.

ستیز با فرهنگ زیدی

پس از سرنگونی حکومت امامان زیدی در 1962، جمهوری خواهان با فشار فوق العاده اقدام به پاکسازی و تغییر فرهنگ شیعی زیدی کردند. سیاست ضد زیدی دولت یمن، از نامه های علمای زیدی به آیت الله سیستانی به دست می آید. علامه بدرالدین الحوثی و برخی از علمای دیگر، در نامه بر این نکته تصریح داشتند که «این رژیم علاوه بر انهدام خانه ها، مدارس و آواره کردن هزاران خانواده با هدف قرار دادن اندیشه اهل بیت علیهم السلام و ریشه کنی میراث آنان به سوزاندن برخی کتابخانه های خصوصی

ص: 95

پرداخته که دست نوشته های منحصر به فردی از فرهنگ اسلامی دارد. این جنایت به آنجا رسیده که تمامی نسخه های دو کتاب ارزشمند نهج البلاغه و صحیفه کامله سجادیه کاملاً از بین رفته است. تعداد بازداشت شدگان در سلول زندان های رژیم از مرز هزاران تن گذشته و زشت ترین شیوه های شکنجه روحی و جسمی علیه آنان اعمال می شود. آنها پس از تحمل این شکنجه ها مجبور می شوند برای تدریس نکردن در مساجد و مدارس، ترک خطبه خواندن و وعظ دینی و امر به معروف و نهی از منکر تعهد کتبی بدهند. در نهایت رژیم یمن با اعمال فشار به برخی از فقهای منتسب به دولت مانند «جمعیت علمای یمن» برای امضای بیانیه های سیاسی جنایات خود را توجیه می کند»⁽¹⁾.

نظامیان پس از به قدرت رسیدن، فشار علیه زیدیان را تا بدانجا پیش بردند که شروع به کشتن آنان و علمای آنها کردند. دکتر عصام علی یحیی العماد، رئیس مجلس اعلای اسلامی شیعیان یمن، نیز در گفت و گو با ایلنا، از جزئیات قتل عام و نسل کشی شیعیان در این کشور پرده برداشت و گفت: «نظامیان یمن، که در حمله به مناطق شیعه نشین این کشور از به کارگیری هیچ سلاحی حتی بمب های شیمیایی ابا ندارند، پس از قتل عام شیعیان در روستاها و شهرهای استان «صعده» و مناطقی چون «الرزامات»، «حیدان»، «مران» و «آل شافعه» پیکرهای شهدا را به طور کامل می سوزانند،

ص: 96

1- «حوزه های علمیه شیعیان یمن را دریا بید!»، ص 27.

یا با بستن آنها به پشت خودروهای نظامی و به هدف ارباب مردم، این اجساد را در کوچه و خیابان می گردانند تا به قول خودشان مایه عبرت دیگران شود و این نسل کشی به حدی رسیده که «فهمی هویدی»، روزنامه نگار سرشناس اهل تسنن، هم عنوان «دارفور» یمن را بر آن اطلاق کرده است. همچنین وی تصریح کرد فرمانده حملات شیمیایی در یمن شخصی به نام علی محسن الأحمر، برادر ناتنی علی عبدالله صالح، رئیس جمهوری این کشور است که از قضا، درست مانند علی حسن المجید معروف به علی شیمیایی، برادر ناتنی صدام، شهرها و استان های شیعه نشین را هدف حملات شیمیایی قرار داده است. (1)

دکتر عصام العماد، یکی از عوامل مؤثر در تصمیم حکومت یمن به آغاز نسل کشی شیعیان را، نفوذ افسران فراری ارتش بعثی عراق، به عنوان مستشار نظامی در ارتش این کشور، برشمرده است؛ چراکه این افسران پس از آغاز به کار در ارتش یمن به علی عبدالله صالح توصیه کردند اگر می خواهد به سرنوشت صدام دچار نشود باید همان طور که صدام کمر به کشتار شیعیان در عراق بست، وی نیز شیعیان این کشور و علمای آنان را از بین ببرد.

سیاست دیگر حکومت یمن علیه شیعیان در اقدامی بی سابقه این بود که تمامی کتاب های شیعیان، از جمله نهج البلاغه و صحیفه سجادیه را از مساجد، کتاب خانه ها، مدارس و حوزه های علمیه سراسر این کشور

ص: 97

1- همان.

جمع آوری کردند و در میدان مرکزی شهر، که میدان «الحریه» نام دارد، در برابر دیدگان مردم آتش زدند. همچنین، هر گونه چاپ، ورود و توزیع کتاب های شیعی را در این کشور قدغن کردند.

دکتر عصام العمد فعالیت دیگر حکومت یمن را، ممنوع کردن برگزاری هر گونه مراسم مذهبی از جمله جشن میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، عید غدیر و عزاداری محرم از سوی شیعیان برشمرد و افزود: «به دستور حکومت بعثی یمن، تمامی نوشته ها، تابلوها و پلاکاردهایی که نام مقدس ائمه علیهم السلام به ویژه نامهای «علی» و «حسین» بر آن نقش بسته بود پاره شده و به آتش کشیده شد و همه کتابها و مجلاتی که در آن کلمه «غدیر» ذکر شده بود نابود گردید». (1)

بنابراین، فعالیت ها و سیاست های فوق بیانگر اوج خفقان و فشار فرهنگی جامعه زیدی یمن بود که موجب نارضایتی و در نهایت خودآگاهی جوانان شیعه در تلاش برای احیای آموزه های اصیل خود گردید. از همین رو است که شاهدیم یکی از اقدامات اولیه جنبش الحوثی، برپایی گسترده و عمومی شعائر مذهبی، همچون مراسم عاشورا و عید غدیر، است که در ادامه خواهد آمد.

ترویج فرهنگ سلفی گری

علاوه بر محرومیت و فشار شدید فرهنگی، گسترش فوق العاده و سریع سلفی گری و وهابیت با حمایت و پشتیبانی آشکار عربستان سعودی،

ص: 98

1- همان.

موجب بروز بحران هویتی گسترده در میان زیدیان شد، به طوری که در این دوره حتی شاهد گرایش بسیاری از زیدی ها به سلفی گری و وهابیت هستیم. این امر نگرانی شدید اندیشمندان اصیل زیدی را برانگیخت. در بررسی این بحران و گسترش سلفی گری در یمن، نقش عربستان سعودی بسیار پررنگ است. در این خصوص باید گفت اصولاً عربستان از دیرباز همواره سعی داشته است نقش برادر بزرگتر را برای کشورهای عربی و یمن بازی کند. (1) از گذشته های دور، سیاست عربستان در یمن، سلب امنیت و ثبات بوده است، چراکه یمن قوی، مقتدر و باثبات موجب کم رنگ شدن نقش و توان عربستان خواهد بود.

ویژگی های ممتاز ژئوپلیتیک یمن، مانند نفت خیزی، رشد بالای جمعیت، موقعیت فوق العاده جغرافیایی و... می تواند یمن را تبدیل به بازیگری بزرگ، در منطقه کند و برای نظام پادشاهی عربستان خطر آفرین باشد. (2) همچنین، جمعیت چشمگیر شیعیان زیدی و سکونت آنها در مناطق مرزی عربستان می تواند حلقه ارتباطی با شیعیان شرق عربستان برقرار کند و بیش از پیش حکومت سعودی را به خطر بیندازد. علاوه بر آن، با توجه به جمعیت 65 درصدی شیعیان در منطقه خلیج فارس، عربستان بیم آن را داشته و دارد که نفوذ و توسعه شیعیان در کشورهاشان، نظام های

ص: 99

1- افضللی، توحید، «جنگ یمن نزاعی علیه شیعیان»، ص 45.

2- عطارزاده، مجتبی، «یمن و چالش با عربستان، اعمال حاکمیت ملی، ابزار هویت»، ص 302.

اقتدارگرایانه و دیکتاتوری این منطقه را تهدید، و با دشواری روبه رو کند.

بنابراین، راهبرد عربستان در یمن نفوذ و دخالت و ایجاد اختلال و ناامنی و

حذف و محو جریان شیعیان زیدی بود و حتی برخی از کشورهای عربی منطقه، هم به دلیل آن خطر مشترک، سیاستی شبیه عربستان را در یمن دنبال می کنند. (1) عربستان برای دستیابی به اهدافش به دو شیوه توسل جست؛ یکی پرداخت حقوق مستمری به شیوخ قبایل یمن و استادان دانشگاه همراه با حمایت سنگین مالی از دولت یمن و دیگری ترویج تفکر

سلفی گری، تا بتواند با این شیوه، جلوی رشد شیعیان زیدی را بگیرد و حتی بتواند آنها را به آیین وهابیت بکشاند. (2)

سلفی ها در مدت کوتاهی، تقریباً حدود دو هزار مدرسه در سراسر یمن ایجاد کردند، که همگی زیر نظر عربستان بود، و روزه روز عرصه بر شیعیان تنگ تر شد. صالح، که خود از خانواده ای زیدی بود، ابتدا به قصد حفظ حکومتش موافق توسعه سلفی گری در یمن نبود، اما به دلیل تحریک و حمایت عربستان و احساس خطر از ناحیه شیعیان، خواسته های عربستان را با جدیت دنبال کرد و روزه به روز تنگنا و اختناق را بر ضد شیعیان افزود. (3) احمد عبدالرزاق رقیحی از علمای زیدیه با انتقاد و تأسف از

ص: 100

-
- 1- محقق اردبیلی، رضا، «وهابیت و تشیع در خلیج فارس»، ص 44.
 - 2- عصام، العماد، «حکومت آینده یمن اسلامی»، ص 12.
 - 3- تقی زاده داوری، علی چشم انداز ژئوپلیتیک شیعه در یمن، ص 57.

حاکم شدن جریان وهابی بر یمن، به ویژه آموزش و پرورش، می گوید: «سعودی ها از تبلیغات سوء علیه شیعه یمن هیچ گونه دریغی را روا نمی دارند و در یکی از کتاب هایی که منتشر کرده اند هتاکی نسبت به شیعه را به جایی رساندند که نوشته اند: به جای گریه بر امام حسین علیه السلام برای او استغفار کنید» (1).

با نفوذ وهابیت، امامت مساجد را نیز از دست شیعیان زیدی خارج کردند. برای نمونه می توان به برکناری ابراهیم محمد الوزیر، امام جماعت مسجد شوکانی صنعا، اشاره کرد دکتر جعفریان در خصوص برکناری الوزیر معتقد است چون ابراهیم الوزیر، عالمی بانشاط و فعال و نستوه و نویسنده ای کارآمد، در مسجدی نامور (شوکانی) بود و مردم به وی توجه داشتند، خطری برای وهابیت به شمار می رفت. لذا او را برکنار کردند. کار به جایی رسید که بنا به گفته برخی افراد، به طور میانگین، هر هفته یا هر دو هفته یک امام جماعت شیعی را ترور می کردند و با دسیسه عوامل سعودی، کتب مذهبی جمع آوری و سوزانده می شد. کسانی که به قم برای تحصیل سفر می کردند خانواده هایشان تحت تعقیب و آزار و اذیت حکومت قرار می گرفتند. به شیعیان زیدی اجازه مالکیت و مدیریت در فعالیتهای مهم اقتصادی داده نمی شد. وزارت اوقاف یمن، خطبای

ص: 101

1- حجتی، محمد باقر، «گزارشی از یمن»

مصری را استخدام می کرد و در مساجد زیدی به کار می گرفت و «حی علی خیر العمل» از اذان رسمی کشور حذف شد. عربستان با استفاده از شیوخ حقوق بگیر یمن، مانند شیخ عبدالله الاحمر، در یمن چند کار مهم انجام داد: یکی حزب سلفی به نام «الاصلاح» تأسیس کرد تا بتواند در عرصه سیاسی یمن، اهداف و مقاصد خودش را در دولت یمن پیش ببرد. دیگر اینکه به وسیله آموزشگاه هایی به نام «المعاهد العلمیه» در خلا و ضعف نهاد آموزشی یمن، تفکر سلفی گری را توسعه داد تا مانع رشد شیعیان زیدی و اثناعشری در یمن شود. (1) کمک مالی عربستان به این معاهد حتی از بودجه سالیانه دولت یمن در امور فرهنگی بیشتر بوده است. حجتی، محمدباقر، «گزارشی از یمن».

شیخ مقبل الوداعی نمونه شاخصی از استحاله زیدی ها به مذهب وهابیت است. او ابتدا زیدی بود و بعد سلفی شد و با حمایت عربستان اقدامات فراوانی علیه زیدیه و زیدیان انجام داد. او، که از رهبران شناخته شده و تندرو سلفی به شمار می رود، با تألیف کتب و تأسیس مراکز وهابیت حتی در نزدیک پایگاه سنتی و اصلی زیدیه (شهر صعده) به عقاید و فرهنگ شیعیان هجمه می برد.

حضور و نفوذ وهابیت و رخنه آنها در نهادهای حساس دولتی به گونه ای شد که اقدامات ضدشیعی آنها نه تنها از سوی دولت ممنوع نشد،

ص: 102

بلکه به عکس حکومت مرکزی به بهانه جلوگیری از وقوع نزاع مذهبی اقدام به تعطیلی و ممنوع کردن فعالیت های مذهبی زیدیان کرد. از جمله پس از حمله وهابیان به شیعیان زیدی، به بهانه برگزاری مراسم عید غدیر، و شهادت تعدادی از شیعیان، دولت دستوری رسمی مبنی بر ممنوعیت مراسم عید غدیر صادر کرد. (1)

نکته مهم دیگری که در خصوص نقش عربستان در یمن می توان به آن اشاره کرد آن است که عربستان و یمن از سال های دور اختلاف مرزی داشته اند و در سال 2000 توافق نامه جده در خصوص حل اختلافات مرزی به امضای دو طرف رسید و بدین ترتیب سه استان عسیر، جیزان و نجران یمن را، که قبلاً تحت مالکیت این کشور بود، عربستان به خاک خود ملحق کرد و به مناطق نفتی دیگر هم ادعای ارضی دارد. این هم عاملی مضاعف

برای نفرت مردم یمن خصوصاً شیعیان از عربستان شده است. (2) در مجموع، باید گفت این بحران هویتی تحمیلی و دردناک بر شیعیان یمن باعث شد خاندان الحوثی، که خود را حامی و مسئول شیعیان و هویت شیعی در یمن می دانند، خواستار فعالیت حزب، تأسیس دانشگاه به رسمیت شناختن مذهب زیدی در کنار سایر مذاهب باشند. این امر موجب شد برای حفظ این مکتب، ابتدا با تأسیس مدارس و تألیف کتب به

ص: 103

1- دغشی، احمد محمد، الحوثیون الظاهرة الحوثیة، ص 49.

2- عطارزاده، مجتبی، «یمن و چالش با عربستان، اعمال حاکمیت ملی، ابزار هویت»، ص 304-305.

تعلیم و ترویج فرهنگ و اعتقادات تشیع پردازند و در صورت ممانعت حکومت علی عبدالله صالح وارد نبرد مسلحانه شوند. بنابراین، یکی از بسترهای شکل‌گیری جنبش «حوثیان انصارالله» ترویج فرهنگ سلفی‌گری در یمن است.

بحران تضاد طبقاتی

با بررسی وضعیت شیعیان در کشورهای عربی در می‌یابیم که تبعیض و محدودیت در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراگیر بوده است و فقط اختصاص به یمن ندارد. در واقع، شیعیان عرب در کشور خود چه در اکثریت باشند، مانند بحرین، و چه در اقلیت باشند مانند عربستان، همواره در تبعیض و محرومیت به سر برده‌اند و تضاد طبقاتی را به خوبی لمس کرده‌اند.

یمن از جمله کشورهای در حال توسعه و فقیر جهان و فقیرترین کشور منطقه خاورمیانه به شمار می‌رود. بیش از 43 درصد از جمعیت آن زیر خط فقر زندگی می‌کنند. این کشور وابستگی زیادی به کمک‌های خارجی و وام‌های بین‌المللی دارد. در طول چند سال گذشته، یمن به طور متوسط سالیانه 20 تا 25 میلیون دلار از آمریکا کمک دریافت کرده است. [\(1\)](#)

ص: 104

شدت عقب ماندگی و فقر در یمن به گونه ای بوده که در بدو ورود به این کشور نیز نمایان می شده است. دکتر جعفریان در این زمینه با اشاره به سفر خود به صنعا مینویسد: «ساعت سه و نیم پس از نیمه شب به فرودگاه صنعا رسیدیم و برای تحویل بار مدتی طولانی در فرودگاه به سر بردیم. فرودگاهی تاریک و کثیف که آلودگی و بی نظمی در جای جای آن انسان را متأثر می کرد و فقر فرهنگی و اقتصادی جامعه یمن را برای بیننده بازگو می ساخت»⁽¹⁾. در چنین شرایط ضعیف اقتصادی، توزیع ناعادلانه همین درآمد اندک دولت، که عمدتاً از طریق فروش نفت به دست می آمد، مشکل را مضاعف می کرد. دولت به مناطق مرکزی و عمدتاً شافعی نشین در مقایسه با مناطق شمالی توجه بیشتری داشت. لذا زندگی برای شیعیان، به مراتب سخت تر و شدیدتر بوده است.

سیدعبدالملک الحوثی، در مصاحبه با روزنامه لبنانی النهار تصریح کرد که جنگ ما جنگی فرقه ای و مذهبی نیست، بلکه ما از وضع با اقتصادی و بی توجهی دولت به وضعیت معیشتی نامناسب مردم، ظلم و احجاف دولت به مناطق شمالی و پایبند نبودن به تعهداتشان در این زمینه ناراضی هستیم.⁽²⁾

ص: 105

1- حجتی، محمد باقر، «گزارشی از یمن».

2- «نقش منطقه ای عربستان و تحولات یمن»، معاونت پژوهش های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص.

حقوق شهروندی، همواره گریبان گیر شیعیان در جهان عرب بوده و از عوامل مهم نارضایتی آنان به شمار می رود. در واقع، خیزش شیعیان را می توان ناشی از احساس قوی بی حرمتی و محرومیت از حق رأی دانست که شیعیان، به طور خاص، آن را تجربه کرده اند. این تبعیض حتی در خصوص مناصب و موقعیت های دولتی بیشتر هم می شود. در یمن نیز این محرومیت به طور گسترده بر شیعیان اعمال شده است. علی عبدالله صالح، اگرچه خود از طائفه زیدیه است، اما فردی سکولار و در عین حال با تعصبات قبیله ای به شمار می رود. لذا در دوران حکومت وی، مهار امور کشور در اختیار نزدیکان قبیله ای وی قرار گرفت. ساختار بسته و غیردموکراتیک نظام سیاسی موجب محروم ماندن اکثریت مردم، به ویژه زیدیان بود. از این رو در فاصله زمانی دهه 1960 تا 1990 (اتحاد دو یمن) شاهد کمترین ظهور و بروز سیاسی شیعیان بوده ایم.

بحران ضعف نظامی

بحران ضعف نظامی در هر کشوری سبب سرخوردگی و شکست در مقابل بیگانگان و حضور قدرت های خارجی می شود. طی قرن گذشته میلادی، این سرخوردگی و شکست در کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس به خوبی نمایان شد. به عبارت دیگر، فقدان مشروعیت داخلی و

ایجاد بی ثباتی سیاسی و در نتیجه ضعف داخلی این کشورها و متکی نبودن آنها به ملت هایشان از دو جهت منجر به آسیب وارد شدن به کشورهای منطقه شده است؛ اول اینکه زمینه های همکاری و همگرایی را از بین می برد و باعث دور افتادن کشورها از هم و موضع گیری در مقابل یکدیگر می شود. دوم اینکه موجب ضعف قوای نظامی و حضور کشورهای قدرتمند برای برقراری امنیت و پرکردن خلأ قدرت در این کشورها و منطقه شده است. حتی برخی محققان معتقدند این امر باعث شد در میان مناطق جهان سوم، در دوران پس از جنگ جهانی دوم، تنها منطقه ای که با توجه به توانایی های بالقوه داخلی به شدت تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی بین المللی قدرت های بزرگ باقی ماند، خاورمیانه باشد. (1)

این اتفاق، چه در نیمه اول قرن گذشته میلادی (زمان حکومت امامان زیدی) و چه پس از آن (دوران حکومت نظامیان) در یمن نیز دیده می شود. دو عامل مهم و اساسی را می توان در این خصوص برشمرد: اول، ضعف مشروعیت حکومت یمن و دوم اهمیت راهبردی این کشور برای قدرت های منطقه ای و بین المللی. ضعف مشروعیت قبلاً توضیح داده شد. در خصوص اهمیت این کشور نیز باید گفت اصولاً یمن به علت در اختیار داشتن قسمت شمال و شمال غربی آبراه باب المندب و نیز نزدیکی به شاخ آفریقا اهمیت راهبردی فراوانی دارد.

ص: 107

1- سریع القلم، محمود، «شناخت خلیج فارس در قالب مبانی نظری»، ص 38.

باب المندب یکی از آبراه های حیاتی شرق و غرب است که اقیانوس هند و دریای عرب را به دریای سرخ و مدیترانه متصل می کند. در واقع، هر نیروی نظامی که بر این منطقه تسلط یابد می تواند بر شاخ آفریقا و دریای سرخ استیلا یابد؛ حتی با بستن باب المندب، تنگه هرمز و کانال سوئز هم بلا استفاده می ماند. بنابراین، این موقعیت راهبردی یمن سبب توجه قدرت های مختلف توسعه طلب، مانند امپراتوری عثمانی، بریتانیا، ایتالیا، عربستان، آمریکا و شوروی سابق به این کشور، از گذشته تا حال شده است.

منافع راهبردی قدرت های غربی، به خصوص آمریکا، در منطقه مثل تأمین انرژی، حفظ موجودیت اسرائیل، تحت نظر داشتن حزب الله لبنان، ایران و سوریه، و حمایت از رژیم های خودکامه عربی باعث شده است آمریکا همواره به اوضاع یمن توجه داشته باشد. به ویژه اینکه جمعیت زیادی از مردم یمن شیعیان زیدی هستند و طبیعتاً رشد و توسعه آنان به همراه سایر گروه های شیعی در منطقه، سبب شکل گیری هلال شیعی بر ضد آمریکا خواهد بود. بنابراین، دخالت مستقیم و غیرمستقیم، آشکار و مخفی آمریکا در یمن، برای همگان روشن بوده است. در دو دهه اخیر، حضور نیروهای نظامی آمریکایی و غربی به بهانه جنگ صدام علیه کویت و سپس واقعه یازده سپتامبر و مبارزه با تروریسم در منطقه، از جمله یمن، بیشتر و پررنگ تر شد؛ چراکه یمن پس از افغانستان، کانون مهم حضور

القاعده به شمار می رود. دولت صالح نیز به سازمان های نظامی و جاسوسی آمریکا به بهانه دفع القاعده اجازه حضور در خاک یمن را داده بود که این امر بیش از گذشته مخالفت شیعیان را به دنبال داشت.

سیدحسین الحوثی همواره با خطابه های پرشور و با استفاده از آیات و روایات، به نفی سلطه بیگانگان و رهبری آمریکا بر کشورهای اسلامی اعتراض می کرد. مثلاً وی در سخنرانی خود به نام «لا عذر للجمیع امام الله» درباره پیامدهای حضور آمریکا در یمن میگوید:

آنان به بهانه خدمت گزاری به ملت عرب برای مبارزه با تروریسم، به کشورهای عربی مانند یمن وارد می شوند. چند نفر تروریست را در یمن نشان می دهند تا با این بهانه ها مردم را با فعالیت خود همراه کنند. آنان خود طراح تروریسم هستند و با آوردن تروریست ها به یمن، این کشور را تروریست و پناهگاه تروریست ها می خوانند. و بهانه برای حمله قرار می دهند. وظیفه هر مسلمان این است که بابصیرت باشد و فعالیت استکبار را تأیید نکند. زیرا هدف ایشان از حضور در کشورهای عربی، اداره کردن آنجا است. (1)

سیدحسین الحوثی، در سخنرانی تاریخی اش، با انتقاد از تجاوزات

ص: 109

1- حوثی، حسین بن بدر الدین، دروس من هدی القرآن، لا عذر للجمیع امام الله، 1422/12/21، ص 15.

آمریکا به افغانستان، کشتار مسلمانان و زیاده خواهی این دولت در کشورهای اسلامی، شعار ویژه ای برای مخالفت با آمریکا و اسرائیل ابداع کرده است. وی می گوید:

ای برادران! فریاد بزنید! آیا شما قدرت فریادزدن ندارید؟

قدرت ندارید که فریاد بزنید:

الله اکبر، الموت لأمريكا، الموت لاسرائيل، اللعنة على اليهود، النصر للإسلام

این شعاری بود که او از تمام مخاطبانش خواست تا در مساجد و تجمعات خود فریاد بزنند و تکرار کنند. (1)

این سخنرانی تاریخ ساز با عنوان «الصرخة في وجه المستكبرين» به نقطه آغازی برای فعالیت های گسترده حوثی ها در یمن تبدیل شد و علاوه بر واکنش شدید رژیم علی عبدالله صالح، مخالفت برخی علمای زیدی را نیز در پی داشت. برخی از علمای زیدی، مانند علی العماد و مرتضی المحطوری، با این اقدام مخالفت کردند. علامه علی العماد میگوید: «من به قاضی احمد عبدالرزاق الرقیحی، امام جماعت جامع کبیر و احمد الحجری، استاندار تعز، گفتم که این شعار خطا است و بیش از اینکه منفعتی داشته باشد به ضرر ما است و باعث می شود حاکمیت یمن، مصیبت اتهام تروریسم را از وهابی ها بردارند و بر ما بگذارند». محطوری نیز می گوید: «من به سیدحسین الحوثی نوشتم که

ص: 110

1- دغشی، احمد محمد، الحوثيون الظاهرة الحوثية، ص 57.

این شعار شوم است و بلاها را برای زیدیه و وطن و بندگان خدا در پی می آورد، اما او پاسخی نداد». (1)

وی در سخنرانی دیگرش به مقاومت در برابر آمریکا و استکبار تشویق می کند و می کوشد از تبلیغات منفی دولت علیه شعار دهندگان بکاهد. وی می گوید: بعضی از مردم می گویند وقتی این شعار را فریاد بزیم و آشکارا بگوییم، به زودی ما را به گلوله می بندند. آنها تورا نمی زنند... آیا نزد آنها سلاح های جدیدی نیست؟ آیا این طور نیستند که از ایران می ترسند؟ و از ایران به طور جدی کراهت دارند؟ برای چه به ایران ضربه وارد نمی کنند؟ با قدرت فکرمان باید بگوییم که چرا ایران را با گلوله و سلاح نمی زنند و ایران را پامال نمی کنند؟ (2) پس باید علیه آمریکا و استکبار شعار داد؛ و اعلام انزجار سبب حمله نظامی علیه کشور و مردم یمن نمی شود، همان طور که علیه ایران نتوانسته اند کاری کنند.

حسین الحوثی در خلال سخنرانی، پیروانش را از تأثیر شعار آگاه کرده است؛ یعنی اینکه آمریکا از شعار دادن غضبناک شده و مانع آن می شود؛ چراکه آن شعار با خطوطشان معارض است و دسیسه هایشان را آشکار می کند. (3) از آن تاریخ شعار دادن جزء یکی از نمادهای حوثیان شد، به

ص: 111

-
- 1- گروهی از نویسندگان، الحوثیون فی الیمن سلاح الطائفة وولانات السياسة، ص 29.
 - 2- حوثی، حسین بن بدر الدین، دروس من هدی القرآن، لا عذر للجمیع أمام الله، 1422/12/21، ص 17.
 - 3- دغشی، احمد محمد، الحوثیون الظاهرة الحوثیة، ص 58.

طوری که در هر فعالیت فرهنگی و در گردهماییها و در خلال دیدارها، در بین دروس خود این شعارها را سر می دادند

دکتر دغشی معتقد است با التفات به دوره طرح شعار و محدودیت هایی که در شعار دادن به وجود آمد، تأثیرات خارجی این شعار واضح است، ولی این بدان معنا نیست که این تأثیر به دلیل پیروی کردن از ایران یا حزب الله با هدف سوق دادن به مذهب شیعه جعفری در سرزمین یمن است. (1)

مطالب فوق مؤید این است که یکی از مهمترین علل شعله ور شدن اعتراضات زیدی ها و رودرویی با حکومت مرکزی، حضور گسترده نیروهای نظامی خارجی در این کشور و وابستگی کامل دولت به آمریکا و استکبار بوده است که بستر این حضور و وابستگی، بحران ضعف نظامی یمن است.

بازگشت به آیین های دینی

یکی از فعالیت هایی که افکار را جذب و پیروان اندیشه ای خاص را بسیج می کند، بزرگداشت مناسبت های دینی است. این بزرگداشت ها وسیله انتشار افکار در جهت یاری رساندن مظلوم در برابر ظالم و دفاع از حق است که روز غدیر یکی از آنها است و بزرگداشت آن نزد امامیه و حوثیان «انصارالله» که میراثدار زیدیه جارودیه اند، مرسوم بوده است. (2)

ص: 112

1- گروهی از نویسندگان، الحوثيون في اليمن سلاح الطائفة و ولائات السياسة، ص 5958.

2- حجری، عبدالله بن نوح، التحولات الزيدية و عوامل ظهور الحوثية، ص 180.

شیعیان زیدی، از گذشته دور، برخی مراسم های مذهبی، مثل جشن غدیر، را برگزار می کردند. (1) ولی به علت تعصب مذهبی و شرایط خفقان از سال 1962 برگزاری این گونه مراسم ها ممنوع شد. در دهه های اخیر که نفوذ سلفی ها در یمن بیشتر شده بود، مساجد و مراکز مذهبی را از دست امامان جماعات با گرایش های شیعی خارج کردند که در نتیجه انجام مراسم ها و آیین های شیعی، محدودیت بیشتری پیدا کرد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی و الگوپذیری از ایران و همچنین آزادی سیاسی و حزبی که بعد از اتحاد دو یمن به وقوع پیوست، حوثیان به برگزاری این گونه مراسم ها همت گماشتند. از جمله مهم ترین این مراسم ها، مراسم میلاد نبی مکرم اسلام، مراسم عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، به ویژه در روز عاشورا و ذکر مصائب آن حضرت، مراسم شب نوزدهم رمضان و سالروز شهادت امام علی علیه السلام و مراسم عید غدیر است.

حوثیان در سال های اخیر بزرگ داشت روز غدیر را در یمن برگزار می کردند. این روز، که در بین شیعیان یادآور اعلان ولایت امام علی به وسیله پیامبر اسلام است. پیامدها و درس هایی برای جوامع اسلامی دارد. یکی از آن پیامدها، نپذیرفتن ولایت غیر اهل بیت علیهم السلام و نپذیرفتن سلطه استکبار و یهودیان است. به سبب همین پیامدها است که بزرگداشت روز غدیر و مراسمهای دیگر یکی از عوامل ظهور جنبش حوثیان است.

ص: 113

1- گروهی از نویسندگان، الحوثيون في اليمن سلاح الطائفة و ولائات السياسة، ص 47.

روشنفکران زیدی و رئیس جمهور یمن بزرگ داشت این روز را از فعالیت های حوثیان می دانند که در گذشته مرسوم نبوده است،(1) اما علامه بدرالدین الحوثی، رهبر معنوی و مفتی جنبش، ادعا کرده که این مراسم در گذشته نیز برپا می شده، ولی سلطه حاکم بر مردم، ما را از برگزاری مراسم این عید به دلیل مصلحت دینی، منع کرده بود؛ چراکه این عید اظهار ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است. (2)

همچنین، دکتر دغشی، محقق زیدی، به این مطلب اذعان دارد که این عید بر طبق عادت دیرینه مردم طی قرون و سالیان گذشته برگزار می شده و در برخی مناطق به «یوم النشور» شناخته شده است. چون مذهب زیدی جارودی در یمن از همان قرون اولیه حضور داشته است.

شیوه بزرگ داشت در گذشته به این صورت بوده که اعلان می کردند مردم در ظهر روز عید جمع شوند. سپس مراسم هایی از قبیل رقص های قبیله ای و آواز خواندن با صدای بلند، زغارید (تنبک)، قصیده سرایی، و تیراندازی به حد محدودی برگزار می کردند. اما در سال های اخیر مردم از مناطق مختلف در کوهی، که در منطقه حمزات شمال شرق صعده واقع شده، جمع می شدند. آنها به وسیله اسلحه هایی که با خود داشتند سرب آب شده را بر سینه کوه می کشیدند و قسمتی از این کوه به عنوان علامت

ص: 114

1- حجری، عبد الله بن نوح، التحولات الزیدية وعوامل ظهور الحوثية، ص 181-182.

2- گروهی از نویسندگان، الحوثيون في اليمن سلاح الطائفة وولائات السياسة، ص 54.

برای معاویه بن ابی سفیان هدف قرار می گرفت. چون او کسی بود که درباره خلافت به منازعه و مقاتله با امام علی علیه السلام برخاست و بعد از او هم پسرش حکومت را به ارث برد. بعضی نیز فرزندانشان را همراه خود می آوردند تا مثل بزرگترها از تیراندازی بهره ببرند. این کار را تا ظهر ادامه می دادند. عده زیادی برای سرگرمی به مکان هایی می رفتند که در آنجا قات (1) مصرف می کنند و این کار تا بعد از ظهر ادامه دارد و با هم درباره حقانیت و شایستگی حضرت علی علیه السلام بر خلافت گفت و گو می کنند. (2) بزرگداشت روز غدیر به یکی از نشانه ها و شعارهای اساسی حوثی ها تبدیل شده و به شکلی درآمد که آنان هیچ انعطاف یا کوتاه آمدنی را در برابر آن از خود نشان نمی دهند و جالب توجه اینکه در ضمن هر گونه توافق نامه یا مذاکره ای با دولت، بندی را به آزادی بزرگداشت روز غدیر اختصاص می دهند. (3) از سید عبدالملک الحوثی پرسیدند «چرا برای احیای عید غدیر زحمت می کشید؟ و چه هدفی از احیای آن دنبال می کنید؟». وی در پاسخ گفت یکی از حقوقی که ما را از آن منع کرده اند این است که در برپا داشتن شعایر دینی و ممارست بر آن، که به آن عید غدیر یا یوم الغدیر می گویند، حق داشته باشیم. زیرا مناسبت مهمی است که امت به وسیله آن

ص: 115

1- نوعی گیاه.

2- دغشی، احمد محمد، الحوثیون الظاهرة الحوثیة، ص 48.

3- همان، ص 49

با موضوع ولایت در اسلام آشنا می شوند. حادثه غدیر خم ثابت شده است و فقط فرد جاهل به تاریخ در آن شک می کند. همچنین، امت اسلامی برای مواجهه با ولایت و سرپرستی دولت های غربی بر جهان اسلام به آن احتیاج دارد. [\(1\)](#) بنابراین، بزرگداشت شعایر دینی، به ویژه غدیر، یکی دیگر از عوامل ظهور حوثیان است.

آنچه بیان شد، نشان می دهد که جامعه یمن از سال 1960 به این سو دچار بحران های متعددی شد که می توان آن را بحرانی فراگیر نامید. در واکنش به این بحران ها، شیعیان یمن، که اکثریت آن را زیدیان جارودی تشکیل می دهند، بر مبنای اندیشه و آموزه های اصیل زیدیه و الهام پذیری از انقلاب اسلامی ایران به خودآگاهی رسیدند و با پیشگامی رهبری کاریزما، به نام سیدحسین الحوثی، برای احیای هویت اسلامی خود قیام کردند.

سیر تحول و پویایی جنبش حوثیان «انصارالله»

همان گونه که پیش از این اشاره شد، بعد از کودتای جمهوری خواهان در 1962، زیدی های یمن تحت شدیدترین فشارهای اجتماعی و سیاسی قرار گرفتند. زیدیان، برخلاف امامیه، در طول تاریخ به نوعی وابسته به حکومت های خود بودند. یعنی اقتدار سیاسی و نفوذ اجتماعی، رونق علمی حوزه ها، ترویج و تبلیغ آموزه های مذهبی آنان، در گرو دوام

ص: 116

1- گروهی از نویسندگان، الحوثيون في اليمن سلاح الطائفة و ولاتات السياسة، ص 49.

حکومت هایشان بود. بنابراین، بعد از حوادث کودتا، زیدیان موقعیت منحصر به فردی را تجربه می کردند؛ چراکه قدرت از دستشان خارج شده بود و زمینه مناسبی هم برای بازگشت آنان به حکومت متصور نبود. مجموعه این اتفاقات و اوضاع باعث شد زیدیان تبدیل به جریانی منفعل و مخالف حکومت شوند و روز به روز فضا بر آنان تنگ تر شود. (1) نهادهای سنتی مذهبی زیدیه، به نحوی محافظه کارانه از عرصه سیاست کنار رفتند و توده های زیدی جذب گروه های سیاسی سکولار یا سوسیالیست شدند. تشکل های سیاسی مذهبی مبتنی بر اندیشه مذهبی زیدی نیز دچار رکود، خمودی، زوال و اضمحلال شدند. دولت هم با دامن زدن به تفکرات ضد زیدی سعی در انزوای هر چه بیشتر آنان داشت. (2)

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و برپایی نظام حکومت شیعی، که نزدیک ترین ایدئولوژی به زیدیه بود، موج جدیدی از خیزش و حرکت و شور و نشاط، زیدیان یمن (به ویژه شاخه جارودی ها) را فرا گرفت (3) و اولین نشانه های خودآگاهی و تحول در میان زیدی ها نمایان

ص: 117

1- موسوی نژاد، سید علی، «شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن».

2- فوزی، یحیی، «علل شکل گیری و ماهیت جنبشهای سیاسی در خاورمیانه؛ بررسی موردی جنبش سیاسی در یمن»، ص 31.

3- نعمان الاحمدی، عادل علی، الزهر والحجر التمرّد الشیعی فی الیمن و موقع الاقلیات الشیعة، فی السیناریو الجدید، ص 129.

شد. در فاصله زمانی 1980 تا 1990 شاهد ابراز علاقه تعدادی از زیدیان، از جمله بدرالدین الحوثی و فرزندش سیدحسین الحوثی، به انقلاب ایران هستیم، به طوری که تظاهرات خیابانی در صعده در حمایت از امام خمینی و انقلاب ایران برپا شد. (1) آنها در این دوران، که مصادف با جنگ تحمیلی صدام علیه ایران بود، و حکومت علی عبدالله صالح نیز به یاری صدام شتافته بود، به تمجید و حمایت از انقلاب ایران پرداختند و از این رو چندین بار بازداشت شدند.

این نشاط و خودآگاهی موجب برپایی اولین تلاش های علمی و فرهنگی در زیدی ها شد، به طوری که برخی بزرگان و اندیشمندان و عالمان زیدی همچون «صلاح احمد فلیته»، «بدرالدین الحوثی» و «مجدالدین المؤیدی» اقدام به آغاز فعالیت های علمی و فرهنگی کردند. اولین اقدام را در سال 1982 صلاح احمد فلیته در صعده انجام داد (2) که سنگ بنای حرکت های بعدی قرار گرفت. بزرگان زیدی برای رفع خطر محو و زوال زیدیه و دفاع از کیان و هویت و اعتقادات زیدیه تصمیم به عدول از باور اصیل زیدی، یعنی مبارزه مسلحانه گرفتند و تاکتیک و رویکرد شیعه امامیه را، که همان کار فکری و فرهنگی و تعلیم و تربیت انسان ها است، اتخاذ کردند.

ص: 118

1- مجموعه باحثین، الحوثیة فی الیمن الأطماع المذهبیة فی ظل التحولات الدولیة، ص 111.

2- همان.

با خاتمه جنگ ایران و عراق، به دلیل حمایت دولت صالح از عراق، احتمال بازگشت دوباره سیاست ضد زیدی بود، اما تحول مهم دیگری، یعنی اتحاد یمن جنوبی و شمالی در سال 1990 اتفاق افتاد که فضای آزاد سیاسی - حزبی را به دنبال آورد. (1) در این دوره، وضعیت نسبتاً مساعدی برای فعالیت سیاسی و اجتماعی زیدیان فراهم آمد و حدود 60 حزب (اعم از اسلامگرا، لیبرال یا باعلاق قومی) در یمن شکل گرفت که چهار حزب متعلق به زیدی ها بود و عبارت بودند از: حزب الثورة السلامية؛ حزب الله؛ حزب الحق؛ اتحاد القوی الشعبية.

پس از مدتی، دو حزب اول منحل شدند و دو حزب دیگر، یعنی حزب الحق واتحاد القوی الشعبية، باقی ماندند (2) که در این میان حزب الحق جایگاه و پایگاه بهتری در میان زیدی ها داشت و تاکنون نیز به فعالیت خود ادامه می دهد. حزب الحق اولین شکل سیاسی - اجتماعی شیعیان زیدی پس از اتحاد دو یمن به شمار می رود که در سال 1991 با حمایت جمعی از علمای سرشناس زیدی، همچون مجدالدین المؤیدی و بدرالدین الحوثی و دبیر کلی سیداحمد الشامی تشکیل شد. هدف از تأسیس آن ترویج مسائل تربیتی و دینی بر مبنای شریعت اسلامی بود. (3)

ص: 119

1- عبدالوهاب، محمد، اليمن خصوصية الحكم والوحدة والديمقراطية، ص 339 .

2- دوسری، نایف بن سعید، الحركة الحوثية دراسة منهجية شاملة، ص 10.

3- گروهی از نویسندگان، الحوثيون في اليمن سلاح الطائفة وولادات السياسة، ص 59؛ نجیب الرئیس، ریاض، ریاح الجنوب؛ اليمن و دوره في الجزيرة العربية 1990 - 1997 م، ص 391.

ساختار این حزب از شورای عالی، دبیر کل کمیته اجرایی، مجلس مشورتی و کنگره عمومی تشکیل شده بود. بعدها به دلیل برخی مسائل، مانند حاکم شدن دیدگاه های شخصی الشامی در تمام امور حزب، تعدیل در اندیشه امامت، وفاداری به نظام جمهوری یمن و همچنین حمایت حکومت از این حزب، تعداد زیادی از پیروان و حامیان آن، از جمله سیدبدرالدین الحوثی و سیدحسین الحوثی، از حزب الحق جدا شدند و الشامی و معدود یارانش به تنهایی مسیر خود را ادامه دادند. به هر حال، می توان گفت از طریق این سازمان ها، شخصیت های علمی - فرهنگی زیدیه به عرصه سیاسی - اجتماعی یمن بازگشتند. (1)

در کنار تأسیس مراکز و احزاب، توجه به انتشار مجلات و کتب نیز در دستور کار زیدی ها قرار گرفت و به مرور شاهد انتشار نشریات متعددی از سوی آنها هستیم، از جمله:

1. صحيفة الشوری: به همت اتحاد قوی الشعیبة و به سردبیری محمد بن یحیی المدانی.

2. صحيفة الأمة: به همت حزب الحق و به سردبیری محمد بن یحیی المنصور.

3. صحيفة البلاغ: به صاحب امتیازی ابراهیم بن محمد الوزیر و سردبیری عبدالله ابراهیم الوزیر.

ص: 120

1- نعمان الاحمدی، عادل علی، الزهر والحجر التمرد الشيعي في اليمن و موقع الاقليات الشيعية، في السيناريو الجديد، ص 130.

این نشریات می‌کوشیدند هم عقاید و آموزه‌های زیدی را در جامعه یمن گسترش دهند و هم در مقابل گسترش وهابیت بایستند.

آنچه گذشت، خلاصه فعالیت شیعیان زیدی یمن بعد از سقوط حاکمیتشان بود. اما یکی از فعالیت‌های آنان، به ویژه حوثیان، که توانست حضوری فعال در عرصه سیاسی - اجتماعی یمن داشته باشد و تا دوران معاصر استمرار یابد، جنبش حوثیان انصار الله است. این جنبش ابتدا با عنوان سازمان شباب المؤمن تأسیس شد که سیر تحول و پویایی آن در ادامه می‌آید.

مرحله فرهنگی - مذهبی

در سال 1992، محمد یحیی سالم عزان و محمد بدرالدین الحوثی، انجمن شباب المؤمن را تأسیس کردند. (1) برنامه‌های علمی - فرهنگی انجمن با استقبال گسترده جوانان زیدی مواجه شد. (2) با توسعه و رشد چشمگیر انجمن، شکاف و اختلاف در مدیریت آن به وجود آمد. یک جریان با محوریت محمد یحیی سالم عزان بود، که پیرو اندیشه‌های علامه مجدالدین المؤیدی بود و اعتقاد به رویکرد اصلاح طلبانه و حرکت‌های نرم داشت. در مقابل آن، جریان دیگری متأثر از تفکرات علامه بدرالدین

ص: 121

1- دوسری، نایف بن سعید، الحركة الحوثية دراسة منهجية شاملة، ص 10.

2- دغشی، احمد محمد، الحوثيون الظاهرة الحوثية، ص 10.

الحوثی بود و با محوریت فرزندش «محمد الحوثی» رویکردی انقلابی و احیاگرانه به میراث زیدیه داشتند. این انشقاق موجب شد سیدحسین الحوثی با کمک افرادی همچون عبدالله عیضه الرزازی، عبدالرحیم الحمران و محمد بدرالدین الحوثی، در رأس حلقه مدیریتی انجمن شباب المؤمن قرار گیرد، (1) در حالی که جریان اول (یعنی جریان وابسته به المؤیدی) با دریافت کمک مالی از حکومت (2) نقش اپوزیسیون ساکت و راکد و بی آزار را داشت. جریان تحت مدیریت سیدحسین الحوثی روش انقلابی و حماسی خود را حفظ کرد و جریان مقابل (یعنی مؤیدی ها) را جریانی متحجر و سرشار از جمود می دانست. (3)

در این دوره، نمود اصلی فعالیت های این جنبش و رویکرد اصلی آنها تمرکز بر فعالیت های فرهنگی و عقیدتی است. چند دهه تبعیض قومی، سیاسی و مذهبی بر ضد زیدیه بستری مناسب برای شکل گیری تحولی عمیق در تاریخ سیاسی یمن فراهم کرده بود. حسین الحوثی با سخنان پرجاذبه انقلابی، روشنفکرانه و مصلحانه خود، کوشید جامعه رخوت زده زیدیه را با بازگشت به مفاهیم قرآنی احیا کند. شخصیت جذاب و کاریزماتیک و سخنور وی همراه با تسلط بر مباحث قرآنی و روایی باعث شد اغلب جوانان عضو انجمن شباب المؤمن پیرو او شوند.

ص: 122

-
- 1- ابو صالح عبدالله بن نوح الحجري، التحولات الزيدية و عوامل ظهور الحوثية، ص 97.
 - 2- دغشی، احمد محمد، الحوثيون الظاهرة الحوثية، ص 24-25.
 - 3- دوسری، نایف بن سعید، الحركة الحوثية دراسة منهجية شاملة، ص 11.

در سال 1997 تحول دیگری در مسیر حرکت رو به رشد جوانان زیدی رخ می دهد و آن تبدیل انجمن شباب المؤمن (منتدی الشباب المؤمن) به سازمان شباب المؤمن (تنظیم الشباب المؤمن) است و بدرالدین الحوئی به عنوان زعیم و مرجعیت آن قرار گرفت (1) و چهره انقلابی و سیاسی زیدی ها بیشتر نمایان شد.

سازمان شباب المؤمن از سال 1997 فعالیت فرهنگی زیادی، به ویژه در قالب اردوهای تابستانی، داشت و حسین الحوئی افکار انقلابی خود را از این طریق به جوانان آموزش می داد. به مرور فعالیت سازمان محدود به تعطیلات تابستان یا مناسبت های مذهبی شیعی نبود، بلکه اقدام به برپایی و برگزاری حلقه های آموزشی و تربیتی در طول سال می کرد. با افزایش پیروان و تربیت مریبان و مدیران، شعب و مراکز آنها در استان ها افزوده شد: 24 شعبه در استان صعده، 6 مرکز در استان عمران، 5 مرکز در استان المحویت، 12 مرکز در استان حجه، 5 مرکز در استان الامانة، 7 مرکز در استان ذمار، 1 مرکز در استان إب، 1 مرکز در استان تعز و 4 مرکز در استان صنعا تأسیس کردند. مسئولان سازمان در عین توجه به مسائل فرهنگی و آموزشی از مسائل اجتماعی نیز غافل نشدند و جمعیت های متعدد خیریه و عام المنفعه را تشکیل دادند. (2) برخی منابع

ص: 123

1- همان، ص 10.

2- همان، ص 12.

شمار جوانان شرکت کننده در دوره های آموزشی حوثی ها را 15000 تن و حتی برخی 18000 تن بر شمرده اند. (1)

مهم ترین اهداف فعالیت های سازمان شباب المؤمن عبارت است از: تعلیم علوم دینی و فنون مختلف به جوانان؛ شکوفا کردن استعداد های خدادادی در جوانان یمنی در تمام عرصه ها؛ آماده سازی مبلغان دینی از لحاظ فرهنگی، اخلاقی و روحی برای اثرگذاری بیشتر در آگاهی بخشی به جامعه؛ آشنا کردن دانشجویان زیدی با سایر برادران دینی خود و تقویت پیوندهای برادران ایمانی؛ تحکیم وحدت میان مسلمانان و دوری از عوامل تفرقه. (2)

در سال های ابتدایی این دوره، علی رغم افکار انقلابی و سیاسی حسین الحوثی و حامیانش، شاهد رویارویی جدی حکومت با آنها نیستیم، بلکه حتی به زعم برخی نویسندگان در ابتدا حکومت یمن و علی عبدالله صالح کوشیدند به دلیل رشد و نفوذ افسار گسیخته وهابیت و سلفی گری در یمن، زیدی ها را وزنه تعادل و اهرم موازنه میان مذاهب و احزاب قرار دهند و حمایت کنند. (3) در واقع زیدی ها را به عنوان مانعی در مقابل گسترش سلفی گری قرار دادند.

ص: 124

1- دغشی، احمد محمد، الحوثیون الظاهرة الحوثیة، ص 10.

2- همان.

3- دوسری، نایف بن سعید، الحركة الحوثیة دراسة منهجية شاملة، ص 12.

پس از سال 2000 به ویژه بعد از اشغال افغانستان و عراق به دست آمریکا (بعد از حوادث 11 سپتامبر)، که حضور نیروهای آمریکایی را در یمن به بهانه دستگیری نیروهای القاعده به دنبال داشت، شاهد اعتراضات گسترده علنی سیدحسین الحوثی و یارانش هستیم. حضور یمن به عنوان مهم ترین هم پیمان آمریکا در جنگ با تروریسم در خاورمیانه، به حضور نیروهای نظامی و جاسوسی آمریکایی ها در این کشور و نیز سفرهای مخفیانه برخی هیئت های اسرائیلی به صنعا دامن زد که این مسئله، با اعتراض های فراوانی در این کشور روبه رو شد. در این میان، سیدحسین الحوثی، که تا آن هنگام هدایت سازمان شباب المؤمن را بر عهده داشت و به تدریس و تفسیر قرآن و برگزاری جلسات مذهبی برای شیعیان استان صعده مشغول بود، در سخنانی در مدرسه امام هادی شهر مران در روز هفدهم ژانویه 2002 با عنوان «فریادی در چهره مستکبران» شعار معروف و پنج بندی «الله اکبر، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، نفرین بر یهود و پیروز باد اسلام» را به عنوان شعار رسمی شیعیان این منطقه اعلام کرد و خواستار تمسک مسلمانان به آموزه های قرآن و اهل بیت علیهم السلام شد. (1) در پی این درخواست بسیاری از مردم یمن، از این دعوت استقبال کردند و گروهی از جوانان به عملی کردن مبارزه با آمریکا و رژیم صهیونیستی در

ص: 125

1- گروهی از نویسندگان، الحوثيون في اليمن سلاح الطائفة و ولائات السياسة، ص 49-51.

یمن و مخالفت با هم پیمانی دولت این کشور با دولت جرج بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا، پرداختند. اجابت درخواست حسین الحوثی از سوی اقلیت شیعیان زیدی در یمن به جایی رسید که مردم پس از هر مراسم و نماز جماعت و حتی در نماز جمعه مسجد جامع صنعا، پایتخت یمن این شعار را سر می دادند. (1)

این شعار، که به نماد طرفداران حسین الحوثی تبدیل شد، چیزی بود که غضب آمریکا و وحشت سران یمن را فراهم کرد (2) و از این زمان به بعد شاهد رویارویی جدی حکومت با حوثیان زیدی هستیم. حسین الحوثی در سخنرانی هایش با انتقاد از سرسپردگی حکام عرب به استعمارگران غربی و تمجید از موضع مستقل ایران در مقابله با غرب، هوادارانش را به مبارزه با استکبار فرا خوانده بود. سرانجام، حکومت یمن برای مقابله با این تحولات، دست به بازداشت گسترده فعالان این عرصه زد و در همان روزهای ابتدایی، حدود 600 نفر را به زندان انداخت. (3)

حسین الحوثی، رویکرد انقلابی و نقادانه خود در برابر حاکمیت را حفظ کرد و توسعه داد. با رشد فعالیت های روشنفکرانه اش، اغلب جوانان عضو «سازمان شباب المؤمن» طرفدار ایشان شدند و عملاً این انجمن به «جنبش

ص: 126

-
- 1- دوسری، نایف بن سعید، الحركة الحوثية دراسة منهجية شاملة، ص 13.
 - 2- گروهی از نویسندگان، الحوثيون في اليمن سلاح الطائفة و ولائات السياسة، ص 49-51.
 - 3- عایده العلی سری الدین، الحوثيون في اليمن بين السياسة والواقع، ص 63.

الحوثی» تغییر نام داد. اصرار آنها بر این شعارها موجب نگرانی مقامات دولتی حتی بیش از نگرانی در خصوص القاعده شد. مقامات امنیتی فکر می کردند اگر امروز هواداران حوثی، شعار مرگ بر آمریکا سر می دهند، فردا می توانند شعار مرگ بر رئیس جمهور سر دهند. آگاهی از این امر، که خطر ناآرامی فقط محدود به صعده نخواهد بود، موجب شد رئیس جمهور صالح، از حسین الحوثی برای گفت و گو در خصوص فعالیت هایش دعوت کند، اما با خودداری حسین الحوثی از این دیدار، صالح برای جنگ آماده شد.⁽¹⁾ در خصوص علل این کشمکش، دلایل متعددی ذکر شده که مهم ترین آن، انتقاد صریح و علنی حوثی ها از مقامات یمنی و وابستگی آنها به آمریکا بیان شده است. بعد از آنکه حسین الحوثی و یارانش حاضر به عقب نشینی از اعتراضات و حرکت جهادی خود نشدند، علی عبدالله صالح، رئیس جمهور وقت یمن، حوثی ها را به فرقه گرایی، تلاش برای احیای حکومت امامان زیدی، وابستگی به ایران و حزب الله متهم کرد. سرانجام، صالح جنگ مسلحانه علیه زیدی ها را آغاز کرد که شش دور به طول انجامید:

جنگهای شش گانه

جنگ اول؛ ژوئن تا سپتامبر 2004 :

رژیم یمن با ابزار تهدید، تبعید، کشتار زندان به مبارزه با زیدی های یمن پرداخت و این فشارها به جایی رسید

ص: 127

1- دوسری، نایف بن سعید، الحركة الحوثیة دراسة منهجية شاملة، ص 8.

که فریادهای دادخواهی از جانب سازمانه‌ا و شخصیت‌های شیعه، ظلم علیه زیدی‌ها را در این کشور محکوم کردند. حوزه علمیه نجف نیز با صدور بیانیه‌هایی رفتار خصمانه حکومت یمن با شیعیان و زیدی‌های این کشور را محکوم کرد و از سازمان‌های بین‌المللی خواست در برابر این نسل‌کشی و آزار مذهبی بایستند و اقدام عملی کنند. (1)

دولت یمن با این اقدام‌ها و تروریست‌خواندن شیعیان، می‌کوشید با جلب حمایت آمریکا، از طریق عملیات نظامی شیعیان را سرکوب کند. از این رو علی عبدالله صالح، با این هدف، در سال 2004، با حضور در نشست سران هشت کشور صنعتی جهان در مجتمع آیسلند در ایالت جورجیای آمریکا، با بوش و سران کشورهای اروپایی مذاکره کرد و کوشید از کمک آنها در سرکوب شیعیان یمن و تروریست‌های القاعده، که با نفوذ از سایر کشورها و نیز جذب نیرو از استان‌های سنی‌نشین این کشور فعال شده بودند، بهره بگیرد.

ژنرال صالح به محض بازگشت از آمریکا، خطاب به نیروهای ارتش این کشور، دستور حمله سراسری به استان صعده، به ویژه مناطق نشور، آل صیفی، ضحیان و مران، را صادر کرد. از طرفی حسین الحوثی با درخواست دولت یمن، یعنی تسلیم شدن، مخالفت کرد. از این رو ارتش یمن مرکز نیروهای هوادار وی را در کوه‌های مران محاصره کرد و به

ص: 128

1- عایدة العلی، سری الدین، الحوثیون فی الیمن بین السیاسة والواقع، ص 70.

پشتیبانی صدها دستگاه تانک و توپ، با بمباران و هجوم مسلحانه به این منطقه اولین درگیری مسلحانه میان حکومت یمن و جنبش حوثیان در روز یکشنبه هجدهم ژوئن 2004 صورت گرفت و شش هزار کشته و زخمی از دو طرف برجای گذاشت. (1)

دولت یمن، با اعمال سانسور شدید خبری و اخراج خبرنگاران شبکه های تلویزیونی، از جمله الجزیره، العربیه و العالم، به مدت سه ماه به بمباران روزمره مناطق مذکور پرداخت و با تصرف شهر مران و کشته شدن حسین الحوثی، در روز دهم سپتامبر همان سال، پایان جنگ را اعلام کرد. دولت یمن پس از مرگ حسین الحوثی، تصور می کرد بر شیعیان زیدی ساکن در استان صعده تسلط خواهد یافت و منطقه را از وجود مخالفان دولت پاک می کند، اما سلسله نبردهای بعدی با حوثی ها این واقعیت را به سراب تبدیل کرد.

جنگ دوم؛ مارس تا آوریل 2005:

شهرت روزافزون حسین الحوثی در میان مردمی که او را «شهید» می نامند و گسترش معارف و آموزه های او، که در سال های گذشته به صورت جزوه و سخنرانی منتشر شده، باعث همدردی و همیاری بسیاری از شیعیان زیدی یمن شد، به حدی که مردم بسیاری از اهالی منطقه «حیدان» و سایر استان ها برای یاری رساندن و بازسازی بناهای تخریب شده به سوی استان صعده گسیل شدند و ارتش یمن برای گرفتن زهر چشم از اهالی حیدان به اتهام

ص: 129

همدردی و همیاری با شیعیان صعده، این منطقه را تحت شدیدترین حملات زمینی و هوایی خود قرار داد.

علامه بدرالدین الحوثی، پس از شهادت فرزندش، از صنعا به صعده هجرت کرد و در آنجا سکنا گزید. وی پیشنهاد دولت برای دریافت حقوق ماهیانه و همراه داشتن 200 محافظ برای تردد در کشور را نپذیرفت و به میدان نبرد با دولت مرکزی در شمال یمن شتافت. (1) لذا می توان گفت رهبری این مرحله از نبرد را ایشان مدیریت کرده است.

مرحله دوم درگیری در مارس 2005 و به محض بازگشت علامه بدرالدین الحوثی به صعده، با درگیری در بازار «الخفجی والطلح» آغاز شد؛ جایی که بنا به برخی گفته ها، حامیان حوثی در آن مبادرت به خرید سلاح کرده بودند. همچنین، درگیری در مناطق «الشفیع»، «النشور» و «الرزما» رخ داد؛ چون در آن زمان، اینها مکان های احتمالی حضور رهبر و فعالان جنبش حوثیان بودند. به نظر می رسد دولت یمن می خواست فعالان حوثی را با هدف قرار دادن «عبد الله الرزازی، یوسف المدنی و علامه الحوثی» از میان بردارد.

این نبرد تا زمانی که بدن عبد الله الرزازی، البته به اشتباه، شناسایی نشد، ادامه داشت. دولت پایان عملیات های نظامی را اعلان نکرد و استدلالشان برای پایان عملیات ها، تسلط یافتن کامل بر قلعه های حوثیان بود. منابع

ص: 130

1- «دریچه ای به جهان»، ص 12.

امنیتی دولت یمن، از اینکه علامه بدرالدین الحوثی موفق شده بود از پناهگاهش فرار کند، متأسف بودند. تقارن شناسایی جنازه عبدالله الرزازی و پایان این مرحله از درگیری نشان می دهد که دولت یمن به دنبال مکان و نابود کردن چیزی است که به عنوان رهبر و فعال حوثی شناخته می شود. در حقیقت، مانند مرحله اول، وقتی نیروهای دولت یمن بر تعیین مکان و دست گیری و شهادت حسین الحوثی تمرکز کرده بودند، تمرکز دولت یمن در سرتاسر مرحله دوم بر مناطقی بود که گفته می شد اعضای شاکله رهبری حوثی در آن پنهان شده اند.⁽¹⁾

شهروندان ساکن نشور و حیدان پس از جنگ دوم، آواره کوه های النقع، مطره، آل سالم، عصاید و بنی معاذ شدند. اما این بار دولت با گسترش روزافزون اعتراضات داخلی و بین المللی به کشتار شیعیان یمن مواجهه شد. دولت که مبارزان شیعه را بزرگ ترین مانع خود برای تقویت روابط با آمریکا و عربستان سعودی می دانست، تصمیم به نسل کشی کامل شیعیان در استان صعده گرفت و در این میان سادات را نیز هدف حملات نظامی قرار داد و مانع برگزاری هرگونه مراسم مذهبی شد.

دکتر عصام العمداد می گوید نیروهای نظامی به فرماندهی ژنرال «علی

ص: 131

Salmoni, Barak A.; Loidolt, Bryce; Wells, Madeleine, Regime and periphery in northern Yemen, the – 1
Huthi phenomenon, P. 166

محسن الاحمر» در حملات به مناطق شیعه نشین از هیچ جنایتی فروگذار نکردند و با به کارگیری سلاح های شیمیایی و بمب های خوشه ای مردم را به خاک و خون کشیدند. نظامیان یمنی پیکرهای رزمندگان شیعه را با طناب به خودروهایی نظامی بستند و جلوی چشم مردم مصیبت زده کیلومترها روی خاک کشیدند تا به قول خودشان برای مردم درس عبرت شود. شیعیان در تمامی درگیری ها همواره آمادگی خود را برای مذاکره و حل و فصل بحران به صورت مسالمت آمیز اعلام کردند، اما وهابی های سعودی و بعضی های عراقی، که پس از سقوط بغداد به یمن گریخته بودند، به قدری در دولت یمن نفوذ داشتند که نمی گذاشتند راه حل دیگری جز حمله به مناطق شیعه نشین اتخاذ شود. (1)

جنگ سوم؛ دسامبر تا فوریه 2006:

در این دور از جنگ، دولت یمن، آن گونه که خود اعلام کرده بود، با هدف پاکسازی مناطق شیعه نشین، نواحی گوناگون در سراسر کشور، از جمله صنعا، مأرب، جوف، حجه و سایر شهرها را هدف شدیدترین حملات قرار داد و صدها تن از فعالان سیاسی و فرهنگی را دستگیر و روانه زندان کرد. در برخی گزارش ها آمده که در اواخر دسامبر 2005 مبارزان حوثی به یک ایستگاه بازرسی در ناحیه الخفجی هجوم بردند. این حمله نیروهای دولت یمن را وادار کرد به خانه های مردم عادی، که مشکوک به اختفای اعضای حوثی بود، حمله

ص: 132

1- «دریچه ای به جهان»، ص 12.

کند. حوثیان آغازگر جنگ بودند.⁽¹⁾ این جنگ، که «عبدالملک» برادر حسین الحوثی، آن را رهبری می کرد، با توجه به نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری و شهرداری ها در سال 2006 متوقف شد. زیرا دولت چاره ای برای پایان یافتن درگیری ها نمی دید⁽²⁾ از جنگ سوم به بعد، رهبری جنبش حوثیان «انصارالله» به عبدالملک الحوثی، برادر حسین الحوثی، رسید و تا کنون رهبری این جنبش را بر عهده دارد.

جنگ چهارم فوریه 2007 تا ژانویه 2008:

مرحله چهارم درگیری صعده، شدیدترین و مرگبارترین جنگی بود که آن استان تا به حال شاهد آن بوده است. دولت یمن در این دوره مکان های مشکوک به حضور حوثی ها را بمباران کرد. به نظر می رسد در سرتاسر مرحله چهارم، دولت یمن حملات نامحدود و بی رحمانه ای به مکان ها و موقعیت های حوثی ها داشت. در طول این دوره، گزارش های فراوانی درباره استفاده دولت یمن از نیروهای داوطلب برای مبارزه با حوثی ها رسیده است. حوثی ها نیز در طول این دوره مقاومت و سرسختی نشان دادند و با دولت یمن درگیر شدند و موفقیت هایی را نیز در زمینه محاصره و به دام انداختن نیروهای دولتی به دست آوردند. بمباران مداوم از جانب دولت یمن و درگیری متعاقب در میان مبارزان حوثی و نیروهای دولت یمن شامل مناطقی می شد

ص: 133

Salmoni, Barak A.; Loidolt, Bryce; Wells, Madeleine, Regime and periphery in northern Yemen, the – 1
Huthi phenomenon, P.169

2- «دریچه ای به جهان»، ص 12.

که قبلاً در آن درگیری واقع شده بود، علاوه بر آن، در برخی مناطق جدید هم درگیری های طولانی مدتی واقع شد.

این دوره در ژانویه 2008 به پایان رسید، ولی دولت یمن به اهداف خود دست نیافته بود. آنها برای غلبه بر حوثی ها از تمام ابزارها و دستاویزهایی که در اختیار داشتند، استفاده کردند. با وجود این اقدامات، به نظر می رسد دولت یمن در بی اثر کردن حوثیان ناتوان بود. حوثی ها خسارات بیشتری در این درگیری متحمل شدند، اما در حقیقت پیروز واقعی درگیری در دور چهارم بودند. با وجود میانجی گری قطری ها در ماه های ژوئن و جولای 2007، به نظر می رسد قرار آتش بسی که چند ماه بعد میان طرفین منعقد شد، تا اندازه ای توانست طرفین را از حمله به یکدیگر باز دارد. (1)

جنگ پنجم؛ می تا جولای 2008:

بر اساس توافقنامه «دوحه»، که با نظارت امیر قطر برای برقراری صلح میان حوثیان و دولت یمن به امضا رسید، توقف عملیات نظامی، آزادی همه زندانیان دو طرف، عفو دولت، تعهد حوثیان به تحویل سلاح های نیمه سنگین به دولت، تعهد دولت بر کنترل استان صعده، فعالیت حوثیان در قالب حزب سیاسی و... است، ولی این توافق نامه فقط درباره تبادل اسیران جنبه اجرایی به خود گرفت و دو

ص: 134

Salmoni, Barak A.; Loidolt, Bryce; Wells, Madeleine, Regime and periphery in northern Yemen, the – 1
Huthi phenomenon, P. 171

طرف درگیر در یمن، یکدیگر را به نقض مفاد توافق دوحه متهم کردند. (1)

دولت یمن از قطر به دلیل وساطت درباره حوثیان ناراضی بود و او را مقصر می دانست، چون به عقیده علی عبدالله صالح، دولت قطر وقتی دید مبارزان حوثی در محاصره و موقعیت بسیار بدی قرار گرفتند، برای نجات آنان اقدام به این کار کرد.

با شکست توافق نامه «دوحه»، جنگ پنجم میان دولت یمن و حوثیان با حملات جنگنده بمب افکن های ارتش یمن به مناطق استقرار یاران الحوثی در استان صعده آغاز شد. دولت یمن نشان داد که وساطت هیچ کس را محترم نمی شمارد. در این جنگ، حوثیان همچون جنگ های سابق در محاصره یگان های ارتش نبودند، بلکه ارتش یمن در محاصره حوثیان بود. زیرا بر چهار جاده اصلی و یک جاده فرعی استان صعده تسلط داشتند و از این طریق مانع رسیدن تدارکات به یگان های ارتش می شدند. در این جنگ ارتش یمن زمین گیر شده بود. زیرا فقدان برنامه ریزی متناسب با وضعیت جغرافیایی استان، تضعیف روحیه سربازان ارتش و قبایل حامی دولت، استفاده از سربازان کارآموز و نیروهای آموزش ندیده قبایل، تلفات سنگین در جبهه و همکاری نکردن برخی شیوخ، از جمله عوامل تضعیف دولت بود. (2)

ص: 135

1- «دریچه ای به جهان»، ص 12.

2- خدادادی، توران، وضعیت زیدیه در یکصد سال اخیر، ص 93.

علی عبدالله صالح، که در حملات گذشته موفق به نابودی مبارزان زیدی نشده بود، در 11 آگوست 2009، در جلسه ای با هیئت ارشد امنیتی اعلام کرد که باید با «مشتی آهنین» به این شورش ضربه زد. از این رو تجهیزات نظامی علیه مبارزان حوثی آماده کرد. این دور از جنگ با ورود ارتش سعودی و حمایت آشکار آن از نظامیان یمنی شکلی بین المللی به خود گرفت و به جنگی تمام عیار تبدیل شد. عربستان سعودی، قابلیت ها و امکانات هوایی توپ خانه و نیروهای پیاده خود را بر ضد مبارزان حوثی به بهانه کشته شدن نگهبانان مرزی به کار گرفت. از دیدگاه حوثیان، ارتش سعودی به نیروهای دولتی یمن اجازه داد از کوه های راهبردی «جبل دخان» استفاده کند تا بدین وسیله از پشت به واحدهای حوثی حمله کنند. حوثی ها ادعا کردند که به سعودی ها درباره این اجازه به نیروهای دولت یمن برای حمله به آنها از درون قلمرو آنها، هشدار داده اند، ولی پاسخی دریافت نکرده اند. بنابراین، واحدهای حوثی در 4 نوامبر از مرز عبور کردند و با نگهبانان مرزی سعودی درگیر شدند. حوثی ها ادعا کردند که این نگهبانان بودند که حمله را آغاز کردند. حوثی ها بعد از اینکه واحدهای دولت یمن را مجبور به تخلیه «جبل دخان» کردند، این منطقه را ترک نکردند، با این استدلال که برای جلوگیری از حضور دوباره نیروهای دولتی یمن، در این کوه ها حضور خود را حفظ خواهند کرد. از دیدگاه سعودی ها، مبارزان حوثی به قلمرو عربستان نفوذ کرده و به نیروهای مسلح سعودی حمله برده اند.

از چهارم نوامبر 2009 به بعد نیروی هوایی و توپخانه ای متعلق به عربستان سعودی مرتب به موقعیت های حوثی ها واقع در امتداد مرز یمن-عربستان حمله می کردند. این نواحی شامل مناطقی نزدیک «جبل دخان» و «جبل داوود» بود. نگهبانان مرزی سعودی نیز واحدهای حوثی را در جبهه نظامی در طول دوره ششم جنگ درگیر کرده بودند. بنا بر گزارش های رسیده، این بزرگترین آرایش نظامی ارتش سعودی ها از زمان جنگ خلیج در سال 1990 1991 بوده است. همچنین، دخالت سعودی ها، که به واسطه حکم دینی وهابی در خصوص جهاد رسماً تأیید شد، باعث گردید مقامات ایرانی محکومیت ها و مخالفت هایی در این زمینه داشته باشند. (1)

این درگیری فقط پنج ماه و نیم طول کشیده است. دولت یمن بسیاری از مبارزان حوثی را از بین برد. اما این کشتار باعث از میان رفتن شاکله رهبری حوثی نشد. به علاوه، از ماه دسامبر به بعد این جنگ با حضور القاعده در یمن همراه شد. پس از 25 دسامبر 2009، نگرانی هایی از این امور فشارهایی را بر حکومت یمن وارد کرد و مواجهه با این مسئله باعث شد تمرکز دولت یمن از حملات بر حوثیان منحرف شود. همچنین، رهبر حوثیان، عبدالملک الحوثی، گفت و گوهایی را آغاز کرد که مفهومی این

ص: 137

Salmoni, Barak A.; Loidolt, Bryce; Wells, Madeleine, Regime and periphery in northern Yemen, the – 1
.Huthi phenomenon, pp. 184–187

بود که وی آماده پذیرش راه حلی مسالمت آمیز برای مرحله ششم درگیری ها است و به این ترتیب آتش بس صورت گرفت.

مرحله حضور در ساختار سیاسی

پس از ناکامی دولت یمن در نابودی مبارزان شیعی، دوره ای تازه از حیات این جنبش شکل گرفت که تا کنون ادامه دارد و آن حضور در ساختار سیاسی و اجتماعی است. دو نماد بارز این دوره، نقش آفرینی و مشارکت جدی انصار الله در قیام مردم یمن در سال 2011 و شکل دهی و رهبری قیام مردمی در 2014 است.

پس از آغاز اعتراضات علیه علی عبدالله صالح در میدان های تغییر در فوریه 2011 حوثی ها دو هدف را دنبال کردند: نخست بازپس گیری مواضع و شهرهایی که در ششمین جنگ با نیروهای یمنی از دست داده بودند؛ و دوم شرکت در تظاهرات و اعتصابات مردم یمن. آنان توانستند به مرور استان صعده و سپس بخش اعظم استان جوف و حجه و عمران را به تسلط خود در آورند. در همان ایام، عبدالملک الحوثی در دیدار با جمال بن عمر، نماینده سازمان ملل در یمن، گفت بعد از موفقیت انقلاب در یمن، حوثی ها حزب سیاسی تشکیل خواهند داد. رهبر انصارالله، با اشاره به جنگی که مبارزان زیدی به مدت 6 سال با نظام تحت حاکمیت علی عبدالله صالح داشتند، گفت: «ما در گذشته نیز کوشیدیم در

فعالیت های سیاسی سهم داشته باشیم و به همین دلیل برادرانم حسین بدرالدین و یحیی بدرالدین عضو مجلس نمایندگان بودند، ولی آنان (حکومت) ما را کنار گذاشتند و با ما جنگ کردند». (1) در جریان این اعتراضات سیاسی، انصار الله و دیگر گروه های شیعی همچون حزب الحق، جزء نخستین گروه هایی بودند که به آن ملحق شدند. این در واقع ادامه همان نبردی بود که آنها از سال ها پیش شروع کرده بودند.

انقلاب 2011 به نوعی بیداری اسلامی و جنبش مردمی بود؛ چراکه یمن همواره به صورت تاریخی تحت تأثیر مصر بوده است. مردم یمن با اثرپذیری از حرکت انقلابی جوانان مصری، جنبش انقلابی را برای تغییر حاکمیت علی عبدالله صالح تشکیل دادند. موضع انصارالله در برابر همه بیداری های اسلامی، دخالت نکردن مؤثر و مؤید بود، ولی آن را فرصتی برای تضعیف قدرت ظالم در کشورهای اسلامی، به ویژه یمن می دانستند و با در اختیار داشتن مناطق شمالی یمن از این حرکت حمایت کردند. (2)

مقارن با این انقلاب بود که در بدنه دولت صالح اختلاف به وجود آمد؛ چراکه عربستان به دلیل اختلاف داشتن قبایل طرفدارش، مانند «حاشد» و «آل احمر»، با علی عبدالله صالح، به حمایت خود از دولت یمن خاتمه

ص: 139

1- خبرگزاری ایرنا، 23 آذر ماه 1390 .

2- موسوی نژاد، سیدعلی، «نشست بررسی تحولات سیاسی یمن».

داد. همچنین صالح می خواست پسرش را جانشین خود قرار دهد. در حالی که فرزندان «عبدالله بن حسین الاحمر»، رئیس مجلس یمن و شیخ قبیله حاشد، به رقابت با خاندان علی عبدالله صالح برخاسته بودند. (1) این نزاع داخلی در سرعت بخشیدن به انقلاب مردمی نقش مهمی ایفا کرد.

انقلاب 2011 سبب شد شورای همکاری خلیج فارس یا «المبادرة الخلیجیة» به رهبری عربستان تشکیل شود. برای آرامش در یمن طرح هایی در این شورا به تثبیت رسید، از جمله عبد ربه منصور الهادی، که عضو حزب مؤتمر بود، رئیس جمهور موقت شود و علی عبدالله صالح در مصونیت قرار گیرد تا محاکمه نشود. طرح دیگر، برگزاری گفت و گوهای ملی به نام «الحوار الوطني» بود که بر اساس آن در بین سالهای 2011-2013 باید همه احزاب مختلف یمن، از قبیل انصار الله، الحراک الجنوبی، و سلفی - اخوانی ها در این طرح شرکت کنند و در خصوص قانون اساسی و ساختار حکومتی به توافق برسند. البته به نتایجی رسیدند که از آن به «مخرجات الحوار الوطني» تعبیر می کنند.

پس از اینکه حکام عرب منطقه و نیروهای سلفی انقلاب یمن را تحت الشعاع قرار دادند حوثی ها کوشیدند مطالبات خود را اعلام کنند. آنها ضمن پذیرش حضور در گفت و گوهای ملی که به منظور ترسیم وضعیت آینده سیاسی کشور برپا شد، درخواست های زیر را اعلام کردند:

ص: 140

1- همان.

1. پایان دادن به سرکوب و آبادانی شمال یمن و برپایی نظام آزاد که حقوق تمام یمنی ها را تضمین کند؛

2. متوقف کردن فعالیت های سلفی ها در یمن؛

3. توقف تجاوزات ارتش عربستان به استان صعده و مناطق دیگر؛

4. امکان مشارکت جدی و حقیقی برای شیعیان زیدی در فعالیت های سیاسی و قانون گذاری.

در این مقطع زمانی، جدیت و قاطعیت انصار الله بر مواضع خود موجب شد دشمنان و مخالفان آنان اقدام به ترور برخی شخصیت های این جنبش، از جمله دکتر احمد شرف الدین و عبدالکریم جدبان، نمایندگان انصار الله در گفت و گوهای ملی، کنند. اگرچه از دیدگاه انصارالله، گفت و گوهای ملی بهانه ای برای تعویق مطالبات مردمی بود و منصور عبدربه و حامیان خارجی اش می کوشیدند بدین طریق گروه ها را به گفت و گویی بی سرانجام و در نهایت اعمال تصمیم دولت مجبور کنند، اما برای پرهیز از اتهام بی توجهی به خواست مردم و مشارکت نداشتن در مسیر دموکراتیک، در این گفت و گوها شرکت کردند.

ابتدا حدود پانصد نفر از نمایندگان احزاب و گروه های سیاسی یمن طی ده ماه (از ابتدای فروردین ماه تا پنجم بهمن ماه 1392) در خصوص ساختار آینده نظام سیاسی بحث و گفت و گو کردند و به این نتیجه رسیدند که فدرالی شدن ساختار سیاسی یمن و اعطای خودمختاری محدود، بهترین

گزینه ممکن است. لذا نمایندگان اکثر احزاب، از جمله انصارالله، توافق نامه ای را در این زمینه امضا کردند که بر اساس آن مقرر شد شیوه و چگونگی اجرای این توافقنامه و تقسیم یمن به مناطق فدرال اولاً بر عهده کمیته ای ویژه قرار گیرد و ثانیاً تصمیمات آن با موافقت همه طرف ها باشد. در ادامه، در حالی که چگونگی فدرالیسم هنوز به تأیید همه گروه های شرکت کننده در گفت و گوهای ملی از جمله انصارالله نرسیده بود، منصور عبدربه، رئیس جمهور یمن، در اقدامی یک جانبه قانون تشکیل دولت فدرالی بر اساس شش اقلیم (دو اقلیم در شمال و شش اقلیم در جنوب) را اعلام و ابلاغ کرد.

این شش اقلیم عبارت است از:

حضر موت: به مرکزیت المکلا مرکب از استان های المهره، حضر موت شبهه سوقطری؛

سبا: به مرکزیت سبا شامل استانهای الجوف، مآرب و البیضاء؛

عدن: به مرکزیت عدن، شامل عدن، ابین، لحج و الضالع؛

الجنند: به مرکزیت تعز، شامل تعز و إب؛

ازال: به مرکزیت صنعا، شامل صعده، صنعا، عمران و ذمار؛

تهامه: به مرکزیت الحدیده، شامل الحدیده، ریمه، المحویت، حجه.

این اقدام مخالفت های فراوان گروه های یمنی از جمله شیعیان، را به

دنبال داشت. در واقع، اگرچه مقامات جنبش الحوثی اذعان دارند که ابتدا

با پیشنهاد فدرالی موافق بوده اند، اما شیوه و نحوه تقسیم بندی یمن به شش منطقه فدرالی فوق و اقدام یک جانبه منصور عبدربه در ابلاغ آن، مخالفت جدی آنها را در پی داشت.

در خصوص علل مخالفت شیعیان زیدی، می توان گفت با اجرای این طرح، مانند گذشته شاهد تداوم بحران فشار، محرومیت و هویت علیه شیعیان خواهیم بود. مهم ترین دلیلی که در خصوص مخالفت انصارالله با فدرالی شدن یمن به شش منطقه فوق بیان شده، ناعادلانه بودن این تقسیم بندی و محروم کردن شیعیان از امکان دسترسی آزاد به دریا و ساحل بوده است. کافی است نگاهی به نقشه فدرالی یمن بیفکنیم تا دریابیم که اولاً، برخلاف اقلیم دیگر که به دریا دسترسی دارند، اقلیم ازال، که مناطق شیعه نشین عمدتاً در آن است، به دریا راه ندارد. طبیعی است فرصت دسترسی به دریا و آب های آزاد، هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ مسائل امنیتی و سیاسی، امتیازی محسوب خواهد شد که از شیعیان سلب شده است. ثانیاً در این تقسیم بندی مناطق شیعه نشین صعده و عمران و نیز مناطق تحت نفوذ حوثی ها با الحاق به صنعا تحت سیطره حکومت مرکزی قرار می گیرد. شیعیان با قرار گرفتن در اقلیم ازال از شمال به عربستان و از جنوب به صنعا محدود می شوند و عملاً در میان دو مخالف خود، یعنی آل سعود و حکومت مرکزی، محصور خواهند بود و به دلیل دسترسی نداشتن به آب های آزاد در نهایت در تنگنا خواهند بود.

با این اوصاف، تردیدی باقی نمی ماند که این تقسیم بندی برای محدود کردن شیعیان صورت گرفته تا نقش آنان در ساختار سیاسی و اجتماعی یمن کم رنگ باشد. این امر حتی گمانه زنی ها در خصوص نقش عربستان در این تقسیم بندی را برانگیخت و هنگامی تقویت شد که جریان هایی در سازمان ملل متحد برای همسو کردن دیگر کشورها علیه مخالفان سیستم فدرالی در یمن به تکاپو افتادند، و ززمه هایی در خصوص مطابقت شرایط این کشور با بند هفتم منشور ملل متحد شنیده شده، که یکی از مواد آن احتمال دخالت نظامی بین المللی در کشورهای تحت بند هفتم به منظور اجرای قطع نامه 2140 شورای امنیت است. این قطع نامه با عنوان «حمایت از تغییرات مسالمت آمیز در یمن» به رغم ظاهر مسالمت آمیز، نوع جدیدی از مداخله در امور داخلی کشورها محسوب می شود که در نوع خود کم نظیر است، چراکه شورای امنیت تعیین چارچوب و مدل حکومت مطلوب یک کشور را بدون در نظر گرفتن رأی مردم، تکلیف می کند و شورای همکاری خلیج فارس و در رأس آن عربستان را در این زمینه صاحب صلاحیت و به عبارت دیگر، قیم یمنی ها معرفی می کند. طبیعی است که محدود کردن نقش مبارزان زیدی در ساختار آینده حکومت یمن، تأمین منافع عربستان سعودی و کشورهای عرب همسو با آن را به دنبال خواهد داشت.

این قطع نامه، که مبنای فصل هفتم منشور سازمان ملل نوشته شده (و فقط در موقعیت های حادی که موضوعی صلح و امنیت بین المللی را به

مخاطره اندازد به این فصل از منشور استناد می شود) «بر تشکیل کمیته

مجازات برای طرف هایی که در روند سیاسی کشور مانع تراشی می کنند» تأکید

می کند. این اقدام شورای امنیت اگرچه از یک سو، حمایت عده ای، به ویژه وابستگان و دلبستگان به نظام سابق، را در داخل و خارج به دنبال داشته، اما از سوی دیگر واکنش گسترده و جدی گروه های مردمی و انصارالله را نیز در پی داشته است. ضیف الله الشامی، عضو شورای سیاسی جنبش انصارالله، در این خصوص گفت اگر شورای امنیت سازمان ملل یا هر طرف دیگر به بهانه بند هفتم منشور سازمان ملل متحد قصد دخالت نظامی در یمن را داشته باشند این حرکت از سوی مردم یمن با جدیت و شدت پاسخ داده خواهد شد.

در حالی که کش و قوس دولت و مخالفان بر اجرای قانون فدرالی شدن ادامه داشت، اقدام حکومت در افزایش قیمت سوخت، همانند جرقه ای، خشم و نارضایتی عمومی را به انفجار رساند. انصارالله با هوشیاری، پیش گام مطالبات مردمی شد و رهبری اعتراضات مردمی را بر عهده گرفت. در پی آن، احزاب و گروه های دیگر، از جمله شافعی ها، و حتی بخش هایی از بدنه دولت، مانند جمع کثیری از افسران نظامی، نیز به معترضان پیوستند و برخی مقامات دولتی نیز در حمایت از اعتراضات از کار کنار کشیدند. سه خواسته اصلی انصارالله، که از حمایت مردمی نیز برخوردار است عبارت است از:

ص: 145

1. بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی، به ویژه کاهش قیمت مشتقات سوختی که در ماه های اخیر رشدی چند برابری داشته است؛

2. اصلاح نظام فاسد و تشکیل دولتی دلسوز و خدمت گزار؛

3. توجه و عمل به توافقات گفت و گوهای ملی، که باید گفت منظور از آن بازنگری در قانون فدرالیسم اعلام شده از سوی منصور عبدربه است، که یک جانبه و بدون موافقت حوثی ها و برخی دیگر از گروه ها ابلاغ شد.

مردم یمن برای تحقق سه خواسته فوق به خیابان آمدند و با یاری انصار الله، برخی از شهرهای کشور را در اختیار گرفتند و اداره آنها را بر عهده کمیته های مردمی قرار دادند. با در اختیار گرفتن صنعا، دولت مرکزی تضعیف شد. منصور هادی استعفا کرد و مخفیانه به عدن گریخت. پس از خروج از یمن در اجلاس اتحادیه عرب شرکت کرد و حمله نظامی به یمن را خواستار شد. عربستان این جنگ را آغاز کرد و هنوز هم ادامه دارد.

ص: 146

فصل سوم: رویکرد و مواضع کلامی و فقهی

اشاره:

فصل سوم

رویکرد و مواضع کلامی و فقهی

حوثیان «انصارالله»

ص: 147

اندیشه و رویکرد کلامی حوثیان «انصارالله» با مراجعه به تألیفات مفتی این جنبش و سخنرانی های رهبر سابق آن به دست می آید، مگر در برخی از مباحث کلامی، مانند اصول اعتقادی و نقد مبانی فکری وهابیت، که فقط با مراجعه به آثار علامه بدرالدین الحوثی حاصل می شود و در ادامه به تفصیل می آید.

رویکرد کلامی

رویکرد حوثیان به اصول اعتقادی

حوثیان معتقدند خداوند از شباهت به مخلوقات و هر شیء دیگر منزّه است. (1)

لذا از صفاتی چون جسم، عرض، حجم، نور، رنگ، باد، حرارت، برودت و...

نیز منزّه است. خداوند با حواس قابل درک نیست و حد و مکان ندارد. (2)

افعال بندگان در طاعت و معصیت، منسوب به خودشان است. زیرا افعال را

ص: 149

1- حوثی بدرالدین الزیدیه باليمن، ص 5.

2- همو، إرشاد الطالب، ص 107

با قدرتی که خدا داده و با اختیار خود انجام می دهند. خدا عالم به همه امور(1) و از جبر منزّه است. بندگان با اختیار خود گمراه می شوند، اما گمراهی

ظالمان به دست خدا است که یکی از انواع گمراهی، گرفتن نشاط عبادت و شرح صدر از آنان است. خداوند چون حکیم است، دروغ نمی گوید و در وعد و وعید صادق است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خاتم پیامبران است. گفتار و فعل و تقریر او حجّت است و معجزه دلیل بر تصدیق گفتار پیامبر است. قرآن کلام خدا است که آن را فرستاده و از تحریف حفظ کرده است.(2) قدر الهی، یا خیر است، همچون خلقت، زندگانی، رزق و روزی، عافیت و بی نیازی، یا شر است. خداوند به مقتضای حکمتش به قضا و قدر آگاه است و به مقتضای علمش دیگران را مجازات نمی کند. او بندگان را به گناه دیگران مجازات نمی کند. از این رو اطفال مشرکان عذاب نمی شوند. بهشت و جهنم حق است و مؤمنان پرهیزکار در بهشت، و کافران در جهنم ماندگارند، اما مرتکب کبیره که بدون توبه مرده، در حکم کافر است.(3) آخرت و حسابرسی روز قیامت و امور دیگر حق است.

امامت، ریاست بر تمام مردم است و ظایف امام عبارت است از: حمایت از اسلام و دفع ظلم و فساد، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد

ص: 150

1- همان، ص 11.

2- همو، الزیّدیة بالیمن، ص 5-7.

3- همو، إرشاد الطالب، ص 11-14.

با کفار، خروج بر ظالم، برپایی حدود، گرفتن صدقات، غنایم و مالیات و مصرف آن، منصوب کردن حاکمانی که عالم به احکام خدا و مقتدر در قیام هستند. امام باید از نسل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام باشد. (1) ولایت امام از طرف خدا است، خواه مردم راضی باشند یا نباشند. از این رو شورا در منصب ولایت کاربرد ندارد. (2)

امامت بلافصل بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای حضرت علی علیه السلام است. (3) امت اسلام در ولایت خلفا نه تنها اجماعی نکرده اند بلکه با هم اختلاف کردند. (4) علمای زیدیه هم برخی درباره خلفا توقف کرده اند و حکم به خطا بودن آن داده اند و بعضی دیگر خلفا را گناه کار دانسته اند و در عصر حاضر کارشان را به تأویل برده اند. (5)

رویکرد حوثیان به مبانی شیعه

اهل بیت

اهل بیت پیامبر جایگاه مقدسی در جامعه اسلامی دارند، چون از فرزندان و وابستگان به منبع وحی الهی اند که دین اسلام را به جهانیان معرفی کرد؛ و

ص: 151

1- همو، الزیذیة باليمن، ص 7-9.

2- همو، إرشاد الطالب، ص 16 - 18.

3- همو، الزیذیة باليمن، ص 9.

4- همو، إرشاد الطالب، ص 16.

5- همو، كشف التغریر، ص 22.

امروزه بیشترین نسلی هستند که در نقاط مختلف جهان وجود دارند. سبب این کثرت نسل، برکت الهی است که خدا به آل محمد داده، با وجود آنکه در طول تاریخ بر آنها ظلم و ستم شده، و آواره یا کشته شده اند. (1)

هدف از مطرح کردن و معرفی خاندان رسالت، به ویژه حضرت علی علیه السلام تشریح اندیشه امامت است. چون هر انسانی با پذیرش ولایت و سرپرستی امام علی علیه السلام شایستگی حزب خدا بودن را به دست می آورد و احتیاج به هدایت اهل بیت علیهم السلام دارد. (2) در این قسمت دیدگاه حوثیان درباره اهل بیت علیهم السلام تبیین می شود.

معرفی اهل بیت علیهم السلام

یکی از واژه هایی که حسین الحوثی برای معرفی اهل بیت علیهم السلام به کار می برد «أعلام هدايت» است. اهل بیت علیهم السلام سرور مخلوقات و پرچمدار هدایت مردم و پناهگاه آنان در مواقع هولناک دنیایی است، به طوری که همه مردم به این اعلام هدایت نیازمندند. بنا بر دیدگاه حسین الحوثی، بهترین منبعی که می تواند ضرورت نیاز مردم به اعلام هدایت را تشریح کند، قرآن است. امت اسلامی برای فهم دین، به قرآن و اهل بیت علیهم السلام نیازمند است، بلکه به اهل بیت علیهم السلام بیشتر از قرآن احتیاج دارد. زیرا وارث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن ناطق هستند. شواهدی که می توان برای نیازمندی مردم به اعلام هدایت از قرآن استنباط کرد، آیه «وَأَنْتُمْ تُتْلَى

ص: 152

1- حوثی، حسین بن بدر الدین، دروس من هدی القرآن، معنی الصلاة علی النبی و آله، ص 4-5.

2- همان، سورة المائدة، الدرس الثاني، ص 3.

عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ» (1) است که عبارت «وَفِيكُمْ رَسُولُهُ» دلیلی است بر آنکه امت با وجود قرآن احتیاج به اعلام هدایت دارند؛ اعلام هدایتی که قرآن را فهمیده و امت را به معارف آن ارشاد می‌کند. بنابراین، قرآن ناطق و اعلام هدایت همان اهل بیت رسول خدا است. (2) از این رو در اصل نیازمندی مردم به اعلام هدایت، تردیدی وجود ندارد.

، بنابراین بر فرد مسلمان دو امر واجب می‌شود:

1. پیروی کردن از اعلام هدایتی که خداوند آنان را به عنوان سرپرست و پیشوا انتخاب کرده است. (3) بنا بر دیدگاه حسین الحوئی، فرد مسلمان با پذیرش ولایت و سرپرستی اعلام هدایت، به ثمراتی همچون قدم گذاشتن در مسیر هدایت و گرویدن به حزب الهی و پیروزی بر احزاب دیگر در تمام مراحل و مبتلا نشدن به شک بعد از ایمان و نپذیرفتن دشمنان خدا به عنوان علم هدایت، (4) دست می‌یابد، اما شیطان می‌کوشد بندگان را از تمسک جستن به اعلام هدایت باز دارد. هدف شیطان و پیروان او، مطرح کردن افراد دیگری به عنوان اعلام هدایت است تا مردم را از هدایت الهی دور کنند. (5)

ص: 153

1- «در حالی که آیات خدا بر شما خوانده میشود و پیامبر او در میان شما است» (آل عمران: 101).

2- حوئی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، سورة آل عمران، الدرس الأول، ص 5.

3- حسنی، عمر هامل، مکانة الصحابة عند الحوئی، ص 49.

4- حوئی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، سورة المائدة، الدرس الثاني، ص 15.

5- حسنی، عمر هامل، مکانة الصحابة عند الحوئی، ص 50.

2. داشتن مودت به ذوی القربای پیامبر است. دلیل بر این اندیشه، آیه «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (1) است. آیه این مطلب را می‌رساند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردم را به ایمان دعوت کرده و به ثواب و کرامتی بزرگ بشارت داده است. چنین ایمانی از طریق محبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دست می‌آید. چون بین ایمان صادق و محبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تلازم وجود دارد. از طرفی محبت به محبوب، زمانی صادق و خالص است که به اطرافیان و حتی اشیای منسوب به محبوب هم سرایت کند. طبق این اصل، محبت به رسول خدا زمانی محقق می‌گردد و وجوب آن از شخص مکلف برداشته می‌شود که اقربای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دوست داشته باشد. از این رو پیامبر از باب لطف، محبت را در اقربای خود قرار داده تا شخص با محبت به آنها، محبت به پیامبر را ادا کرده باشد. تفسیر آیه مودت به لازمه ایمان، با قطع نظر از تفاسیر دیگر، تطابق بیشتری با فصاحت و بلاغت قرآن دارد. (2) بنابراین، محبت به اقربا، لازمه محبت به پیامبر، و محبت به پیامبر، لازمه ایمان است.

اعلام هدایت، همان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام است. (3) حسین الحوثی می‌گوید یکی از افتخارات ما، الگو قرار دادن اهل بیت علیهم السلام است و رسالت ما

ص: 154

1- «بگو از شما در برابر ابلاغ رسالتم هیچ پاداشی جز مودت نزدیکان [که بنا بر روایات بسیار اهل بیت هستند نمی‌خواهم]» (شوری: 23)

2- حوثی، بدرالدین، فی رحاب آیه المودة، مكتبة الوحدة والامام الهادی، ص 8.

3- حوثی، حسین بن بدر الدین، دروس من هدی القرآن، سورة المائدة، الدرس الثاني، ص 4.

دفاع از اهل بیت علیهم السلام است. اهل بیت پاک و پاک کننده اند و در انسانیت کامل اند. به سبب کمالی که خدا به آنان داده، سزاوار است به آنان اقتدا کرد. ویژگی ممتاز ایشان این است که هرگز به مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه وسلم برنخاسته اند برخلاف کسانی که با مخالفت، چهره خود را مخدوش کردند. او به پیروان خود توصیه می کند زمانی که می گویند «امام ما علی بن ابی طالب علیه السلام است» خجالت نکشید. (1)

پیروی از اعلام هدایت، مانند امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام، زید، قاسم، هادی و...، در زندگانی انسان نقش فراوانی دارد و در سرنوشت دنیوی و اخروی اثر گذار است و ثمراتی برای فرد دارد. چون اگر فرد یا امتی، این گونه افراد را هادی خود قرار دهند، معنویت، فداکاری، شجاعت، شعور، جهاد و بذل اموال و اولاد در راه اسلام را از آنان درس خواهند گرفت. (2) فرد با تمسک به این گونه افراد، خود را به درجه اعلائی انسانیت رسانده است. بنابراین، سزاوار است این اعلام هدایت اسوه جامعه اسلامی، بلکه جوامع دیگر قرار گیرند.

ولایت اهل بیت علیهم السلام:

حسین الحوثی بهترین دلیل برای تبیین اندیشه ولایت اهل بیت را واقعه غدیر خم می داند. در غدیر خم، پیامبر قبل از مطرح کردن ولایت اهل بیت علیهم السلام، ولایت خود را مطرح می کند و از مسلمانان

ص: 155

1- همان، معرفة الله؛ عظمة الله، الدرس السابع، ص 8.

2- حسنی، عمر هامل، مکانة الصحابة عند الحوثی، ص 46.

اقرار می‌گیرد که «ای مردم! خدا سرپرست من است و من سرپرست مؤمنانم و بر جان هایشان ولایت دارم» چنین ولایتی از طرف خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منتقل شده است. ولایتی پیوسته و تدریجی که در هیچ یک از مراحل گسستی وجود ندارد. سپس ولایت حضرت علی علیه السلام را مطرح کرد و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»؛ یعنی هر فردی از بشر که به ولایت من اعتقاد دارد، این علی مولای او است. کلمه «هذا» برای اشاره است. یعنی این شخص تنها کسی است که شایسته امت اسلامی است و شایستگی انتساب به خداوند را دارد و تنها کسی است که ولایتش امتداد ولایت خدای امت است.

درس مهمی که حدیث غدیر می‌دهد. رهبری سیاسی امت اسلامی است. مهم‌ترین نیاز امت اسلامی شناخت فرهنگ غدیر یا همان فرهنگ ولایتی است. اگر فرهنگ غدیر، به درستی به امت اسلامی معرفی شود، موجب مصونیت امت از پذیرش فرهنگ ذلت‌پذیری خواهد شد و دیگر حاکمیت سیاسی یهودیان را نمی‌توان بر آنان تحمیل کرد. شناخت فرهنگ غدیر، تنها راه تضمین امت اسلامی است و پذیرش ولایت غدیر و رهبری سیاسی، پناهگاه امت اسلامی خواهد بود. (1)

تبلیغ و بزرگداشت روز غدیر رهیافت‌هایی برای جامعه اسلامی دارد؛ از جمله اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با تمسک به سیره الهی و انبیای گذشته،

ص: 156

1- حوثی، حسین بن بدر الدین، دروس من هدی القرآن حدیث الولاية، ص 61.

شخصی را برای جانشینی تعیین کرد و اینکه دین و دولت یکی است. رهیافت دیگر، رهبری سیاسی امت اسلامی است که خدا و جانشین او حق تعیین فرد حاکم را دارند، نه کسانی دیگر. نکته دیگر نپذیرفتن ولایت ائمه نار است که به معنای رد کردن امامت سیاسی یهودیان و مستکبران است. (1)

وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر جانشینی، سیره پیامبران الهی بوده است. پیامبران، که تمثال رأفت و مهربانی اند و به امور بشریت و امت خود اهتمام داشته اند، سیره شان این بود که جانشین تعیین می کردند. این گروه ادعا کرده اند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت و جانشینی برای خود تعیین نکرد. این مطلب حکایت از جهالت آنان دارد که انبیای الهی را نشناخته اند و به جایگاهشان توهین کرده اند، به حدی که آنان را کودن فرض کرده اند. این گروه ارتکاب بزرگترین جنایت را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده اند. زیرا بنا بر شناخت آنان، پیامبر با سنت خدا و انبیای قبل از خود به مخالفت برخاسته است و گویا پیامبری که قرآن را آورده، خود نخوانده است که خداوند (2) تعیین جانشینی را یکی از امور هدایت و مرسوم بین پیامبران الهی قرار داده است. (3)

ص: 157

1- همان.

2- «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» (انعام: 90).

3- حوثی، حسین بن بدر الدین، دروس من هدی القرآن، سورة الأعراف، الدرس الثامن والعشرون، ص 9 - 10.

حسین الحوثی معتقد است زمانی در فرد مسلمان، پیروی حقیقی و ایمان صادقانه به ولایت و پیشوایی امام علی علیه السلام شکل می گیرد که به اندازه مثقالی از ولایت دیگران در قلب او نباشد. (1)

حجیت گفتار اهل بیت علیهم السلام و دلایل آن:

مفتی و رهبر معنوی جنبش حوثیان، علامه بدرالدین الحوثی، معتقد است سخنان اهل بیت علیهم السلام حجّت است. وی دلایل این ادعا را با استناد به آیات و روایاتی که در ذیل می آید، مطرح کرده است، اما زیدیان سلفی معتقدند این دلایل، بر فضیلت

اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. از جمله آیاتی که بر حجیت سخن اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. آیه تطهیر (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (2) است. وجه دلالت این است که «رجس» در لغت به معنای پلیدی و در آیه به معنای گناه، نه عذاب است و وقتی شخصی از گناه تطهیر شد، از مخالفت با حق هم تطهیر می شود. در نتیجه گفتار او حق و حجّت می گردد. همچنین، آیه دلالت دارد بر طهارت اهل بیت علیهم السلام از گناهی که رجس است و از روی عمد انجام شده است. (3)

دلیل دیگر بر حجیت گفتار اهل بیت آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا»

ص: 158

1- حسنی، عمر هامل، مکانة الصحابة عند الحوثی، ص 19.

2- «همواره خدا میخواهد هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه حسن و حسین علیهم السلام هستند] برطرف کند، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند» (احزاب: 33).

3- حوثی، بدرالدین، تحریر الأفكار، ص 162.

المُؤَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (1) است. در این آیه، خدا به دوستی با اهل بیت پیامبر و مؤدّت به آنان امر کرده است که این امر به مؤدّت دلیل بر این است که آنان با حق مخالفت نمی کنند و گفتارشان حجّت است، وگرنه باید بپذیریم که خداوند در آیه امر به دوستی با دشمنان کرده است. (2)

از جمله دلایل بر حجیت سخن اهل بیت علیهم السلام حدیث سفینه است. علامه بدرالدین الحوثی به این حدیث، بنا بر روایت حاکم در مستدرک، استناد کرده است:

أخبرنا ميمون بن إسحاق الهاشمي، حدثنا أحمد بن عبد الجبار، حدثنا يونس بن بكير، حدثنا المفضل بن صالح، عن أبي إسحاق، عن حش الكناني قال: سمعت أبا ذر يقول وهو أخذ بباب الكعبة: أيها الناس! من عرفني فأنا من عرفتم، و من أنكرني فأنا أبوذر، سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول: مثل اهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق؛ ... ابوذر می گوید از رسول خدا شنیدم که فرمود مثل اهل بیتم مثل کشتی نوح است، هر کس سوار شود، نجات می یابد و کسی که از سوار شدن سرپیچی و تخلف کند، غرق می شود.

ص: 159

1- شوری: 23.

2- «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ» (مجادله: 22)، نک.: حوثی بدرالدین، فی رحاب آیه الموده، مکتبه الوحده والامام الهادی.

بنا بر گزارش علامه الحوئی، این روایت در کتاب تاریخ خطیب با عبارت «إنما مثلی و مثل اهل بیته کسفینه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق» روایت شده و واژه «مثلی» اضافه آمده است. حدیث سفینه با اضافاتی در بیشتر منابع اهل سنت روایت شده است. همچنین، در منابع زیدیه مانند امالی ابوطالب با عبارت «مثل اهل بیته فیکم مثل سفینه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها هلك» روایت شده است.

علامه الحوئی سند حدیث سفینه را صحیح می داند و دلالت آن را بر حقانیت اهل بیت علیهم السلام و حجیت گفتارشان می داند. (1) زیرا طبق این حدیث، هر کس با اهل بیت علیهم السلام باشد، اهل نجات است و کسی که مخالفت کند، به هلاکت می رسد. بنابراین، معلوم می شود که گفتار اهل بیت علیهم السلام حق و حجّت است و همراهی با آنان نجات و رستگاری را در پی دارد. علامه الحوئی برای حجّیت سخن اهل بیت علیهم السلام به حدیث نجوم استناد می کند، که بنا بر روایت حاکم در مستدرک آمده است:

عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم :

« النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق، واهل بیته أمان لأمتی من الاختلاف، فإذا خالفتها قبيلة اختلفوا فصاروا حزب إبليس؛ پیامبر فرمودند: ستارگان برای اهل زمین وسیله در امان ماندن از گم شدن است و اهل بیت وسیله

ص: 160

در امان ماندن امت از اختلاف است. از این رو گروهی که در زمان اختلاف کردن با یکدیگر، با اهل بیت مخالفت کنند، جزء حزب شیطان خواهند شد.

علامه الحوثی این حدیث را از دیگر منابع اهل سنت و برخی منابع زیدیه نقل کرده و متذکر شده که بیشتر منابع حدیثی اهل سنت، حدیث نجوم را آورده اند و نزد زیدیه، ثبوت حدیث، مسلم است و شک و اعتراضی در آن راه ندارد. (1) پس مدلول حدیث آن است که گفتار اهل بیت علیهم السلام حجت است. زیرا ایشان هدایتگران و امان امت معرفی شده اند و کسی که مخالفت کند در زمره لشکریان شیطان است. بنابراین، گفتار آنان حق و حجت است.

دلیل دیگر برای حجیت سخنان اهل بیت علیهم السلام، حدیث ثقلین «إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم به لن تضلوا، كتاب الله و عترتي اهل بيتي، إن اللطيف الخبير تبأني أنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض» است که از وجوه متعدد، بر حجیت اقوال اهل بیت دلالت دارد:

وجه اول، واژه «فیکم الثقلین» است. زیرا اهل بیت علیهم السلام یکی از دو گوهر گران بها و در کنار قرآن معرفی شده است که دلالت بر عظمت ایشان دارد. همین که قرین قرآن معرفی شده، دلیل بر حقانیت و حجیت گفتار آنان دارد.

ص: 161

وجه دوم، وصایت پیامبر برای آنان است. زیرا اگر اهل بیت علیهم السلام، رهبران گمراه کننده بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تبعیت از آنان در کنار قرآن، توصیه نمی کرد، بلکه سزاوار بود مردم را از تبعیت آنان برحذر دارد، در حالی که اهل بیت علیهم السلام معیار حق شناخته شده اند.

وجه سوم، از واژه «ما إن تمسکتم به لن تضلوا» فهمیده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقام ارشاد، امتش را به اهل بیت علیهم السلام توصیه می کند و می فرماید سبب نجات شما از گمراهی، کتاب خدا و اهل بیت است، نه کتاب خدا و سنت نبوی. زیرا سنت موجب نجات از گمراهی نمی شود، بلکه اهل بیت اعلام هدایت و وسیله نجات امت اند.

وجه چهارم، در ابتدای حدیث ضمیر «به» در جمله «ما إن تمسکتم به» مفرد آورده شده است و بعد از آن جمله «کتاب الله و عترتی اهل بیتی» را برای تفسیر ضمیر ذکر کرده است. یعنی منظور از «به»، کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام است که در صورت تمسک به آنها، گمراه نمی شوند. به عبارت دیگر، این دو به منزله امر واحدی هستند و قول اهل بیت علیهم السلام همانند قرآن حجّت است، چراکه مفسر کتاب خدا هستند.

وجه پنجم، از جمله «لن یفترقا» حجیت قول اهل بیت علیهم السلام ثابت می گردد. زیرا فرمود هرگز از کتاب خدا جدا نمی شوند و اهل بیت در کنار کتاب خدا حجّت اند. بنابراین، از وجوه مختلف حدیث تقلین به دست می آید که گفتار اهل بیت علیهم السلام مطابق حق است و حجیت دارد. (1)

ص: 162

بعد از معرفی اهل بیت علیهم السلام و جایگاه آنان، پرداختن به مسئولیت آنان از مباحث ضروری است. مسئولیت خاندان اهل بیت علیهم السلام به اندازه شرافت و منزلتشان بزرگ است. حسین الحوئی میگوید بیان کردن فضایل اهل بیت علیهم السلام در بین مسلمانان عادت شده، اما هرگز سخن از مسئولیت اهل بیت علیهم السلام در قبال خدا، دین و بندگانش مطرح نشده است. مسئولیتی که بر عهده ایشان است، یاری دین خدا و دفاع از مستضعفان جهان و اعتلای کلمة الله و مبارزه با فساد و مفسدان است.

حسین الحوئی با توجه به نیازهای زمان، مقابله و ایستادگی در برابر یهود و ابطال نیرنگ و خباثت آنان را یکی از مسئولیت های مهم اهل بیت علیهم السلام بر شمرده است. (1)ایشان برای ادعای خود به تاریخ خیبر استناد می کند. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ خیبر به صورت نوبتی پرچم را به ابوبکر و عمر داد که به همراه ارتش اسلام با یهودیان بجنگند، ولی از یهودیان شکست خوردند؛ در حالی که این دو نفر به جنگجویی و مبارزه معروف نبودند و در توان نظامی در میدان جنگ شهرتی نداشتند. سپس در روز سوم، پرچم را به حضرت علی داد. او کسی است که خدا و رسول خدا را دوست دارد و خدا و رسول خدا هم او را دوست دارند، و حضرت علی علیه السلام هم خیبر را فتح کرد.

ص: 163

1- حوئی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، مسئلویة اهل البیت، ص 71.

جنگ خیبر به ما درس می دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مواجهه با قوی ترین یهودیان و استوارترین قلعه های آنها به این نکته اشاره میکند که درگیری امت اسلامی در آینده با یهودیان یا با کسانی که دور یهود گرد آمده اند، خواهد بود. همچنین، اشاره می کند که امت اسلامی با یهودیان رودرو نمی شود، یهودیان را شکست نمی دهد، نقشه های یهود را خنثا نمی کند، مگر به رهبری اهل بیت علیهم السلام؛ یعنی آن کسانی از اهل بیت علیه السلام مقصود است که در مسیر حضرت علی علیه السلام حرکت می کنند و ولایت او را پذیرفته اند. اینها هستند که موفق خواهند شد. (1)

مصدق اهل بیت علیهم السلام:

مفتی و رهبر معنوی جنبش انصار الله، اهل بیت علیهم السلام را به اهل کساء و ذریه آنان اختصاص داده است. حدیث کساء، مباحله، نجوم و احادیث دیگر از دلایلی است که علاء الحوثی برای این منظور آورده است. (2) زمانی تبعیت از ذریه اهل بیت واجب است و گفتارشان حجیت دارد که بر مذهب اهل کساء باشند نه مذهب اهل سنت. (3) ایشان حدیث زید بن ارقم را، که در آن اهل بیت به آل علی، آل عقیل، آل جعفر و آل عباس اطلاق شده، و درباره دادن خمس به اقربای رسول خدا صلی الله علیه و سلم است مبنای فقهی خود قرار داده است، (4) ولی در این احادیث اهل بیت را به اهل

ص: 164

1- همو، دروس من هدی القرآن، يوم القدس العالمي، ص 13.

2- حوثی، بدرالدین، تحریر الأفكار، ص 227.

3- همان، ص 160.

4- همو، إرشاد الطالب، ص 42.

کساء و ذریه آنان هم تفسیر کرده است. حدیث کساء، اهل بیت را «علی، فاطمه، حسن و حسین» تعریف کرده و طبق حدیث ثقلین، واژه «عترتی»، زنان را از زمره اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خارج کرده است. (1)

بنابر این، مقصود رهبران این جنبش از اهل بیت، همان اهل کساء و ذریه آنان است، مشروط به اینکه بر مذهب اهل کساء باشند. از دیدگاه انصارالله، آن کسانی از اهل بیت شایستگی رهبری جامعه اسلامی را دارند که ولایت امام علی علیه السلام را پذیرفته اند و به او تمسک کرده اند و در مسیر او حرکت می کنند. آنان معتقدند سخنان اهل بیت علیهم السلام مانند سخن پیامبر حجت است و مسئولیت اهل بیت یاری دین خدا و دفاع از مستضعفان و مبارزه با مفسدان، به ویژه یهودیان، است.

خلفای راشدین

اشاره:

مسلمانان درباره مسئله خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رویکرد تسامحی را پذیرفته اند. حسین الحوثی رویکرد تسامحی در مسائل دینی را نقد کرده و با انتقاد از این رویکرد، معتقد است این افراد در خصوص امور مادی به اندازه یک وجب از اموال و دارایی خود و وابستگان شان تسامح ندارند و حسابرسی می کنند در حالی که در مسائل اعتقادی تسامح می ورزند و اگر دوسوم دین آنان بر باد رود باکی ندارند و مانند اتفاقی عادی به آن

ص: 165

می نگرند. (1) بنابراین، پرداختن به مسئله خلافت و جانشینی پیامبر اهمیت و

جایگاه ویژه ای در کلام اسلامی دارد.

حسین الحوثی توجه به این نکته را لازم دانسته، که بازگو کردن مباحث خلافت به دلیل تعصبات مذهبی و دامن زدن به اختلافات نیست، بلکه برای بیان کردن اندیشه حق و صراط مستقیم قرآنی است. (2) رهبر معنوی و مفتی انصار الله تأکید دارد که باید مسلمانان در مسائل بین المللی و مقابله با دشمنان اسلام وحدت رویه اتخاذ کنند. (3)

در منابع اهل سنت، فضایی همچون «صدیق، فاروق، ذوالنورین» برای خلفای نخستین بر شمرده شده است. یکی از دلایل انتساب به این صفات در دیدگاه حسین الحوثی، قداست بخشیدن به آنان در جهت کسب خلافت بر مسلمانان است. (4) او در سخنرانی های خود به این اوصاف ممدوح پرداخته و تفسیری متفاوت و مطابق با رویکرد جارودی اش عرضه کرده است. (5)

خلیفه اول:

یکی از مباحث مهم درباره شخصیت ابوبکر شایستگی او برای زعامت جامعه اسلامی است. حسین الحوثی معتقد است اگر خلیفه اول برای رهبری جامعه شایستگی لازم را داشت، بی تردید پیامبر در مواقع

ص: 166

-
- 1- حوثی، حسین بن بدر الدین، دروس من هدی القرآن، سورة المائدة، الدرس الثالث، ص 5.
 - 2- حسنی، عمر هامل، مکانة الصحابة عند الحوثی، ص 22.
 - 3- حوثی، بدرالدین، كشف الغمة في مسألة حکم اختلاف الأمة، ص 69-72.
 - 4- حوثی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، ذکرى استشهاد الإمام على عليه السلام، ص 3.
 - 5- همو، دروس من وحى عاشورا، ص 3.

گونگون نام او را بر زبان می آورد؛ مثلاً در روز عید غدیر، دست ابوبکر را بلند می کرد و می فرمود «من كنت مولاه فهذا ابوبكر مولاه». همچنین، در حدیث منزلت؛ یا می فرمود: «أنا مدينة العلم و ابوبكر بابها»، حال آنکه در تمام این موقعیت ها نام علی علیه السلام را آورده است. (1) دلیل دیگر سخن عمر بن خطاب درباره بیعت مردم با ابوبکر است که می گوید: «بیعت با ابوبکر ناگهانی رخ داد و اشتباه واقع شد، ولی خدا شر آن بیعت را دور کرد». (2)

خلیفه دوم:

عمر بن خطاب را از ابعاد مختلف میتوان معرفی کرد. اول بُعد سیاسی و اجتماعی شخصیت عمر است که می توان به واقعه یوم الخمیس استناد کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شخصیتی است که خداوند او را به صفات رأفت و مهربانی در قبال مؤمنان ستوده است، که دغدغه سرنوشت امت اسلامی بعد از خودش از مصادیق رأفت او است. ایشان در لحظات پایانی عمرش در وظیفه خود کوتاهی نکرده و از کسانی که به ملاقات او آمده اند، قلم و قرطاس درخواست کرده تا مطلبی بنویسد که بعد از او هرگز امت اسلامی گمراه نشود خلیفه دوم، که یکی از حاضران بود، گفت: «درد بر این مرد غلبه کرده و کتاب خدا ما را کفایت می کند».

گروهی دیگر اصرار کردند قلم و قرطاس بیاورید تا پیامبر بنویسد و بعد از او گمراه نشویم ولی خلیفه دوم اصرار داشت که نیازی به این کار نیست.

ص: 167

1- همو، دروس من هدی القرآن، سورة آل عمران، الدرس الأول، ص 12.

2- همان، سورة المائدة، الدرس الأول، ص 1.

حسین الحوثی می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شخصیتی است که قرآن را

می شناسد و در هدایت و مسیر قرآن حرکت می کند. آن حضرت در آخر

عمر شریف خود با این کار، شخصیت خلیفه دوم را برایمان معرفی کرد.

با وجود اینکه پیامبر فرمودند: «لاتضلوا من بعدی» و عمر می دانست که این عبارت را از شخصی مانند پیامبر شنیده، ولی اصرار داشت که قرآن ما را کافی است. (1)

عمر نظریه پرداز اتفاقات بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. او کسی است که خلافت را از ابوبکر تا عثمان استمرار داد و مهندسی کرد و جامعه اهل سنت برای عمر فضایی همچون به جا آوردن هزار رکعت نماز یا خواندن قرآن در سجده و برشمرده است، (2) که به نظر می رسد این روایات از فضایل مربوط به مقبولیت عمر نزد مردم برای تکیه بر مسند خلافت باشد. دوم بعد شخصیت علمی عمر است. حسین الحوثی جایگاه علمی برای خلیفه دوم قائل نیست. (3) زیرا بر اساس آنچه در کتب تاریخی و روایی اهل سنت وارد شده، خلیفه دوم بارها در پاسخ گویی به مسائل، مخصوصاً در قضاوت، به علی پناه برده و بارها و بارها از ناتوانی خود در مسائل علمی و دینی پرده برداشته است.

ص: 168

1- همان، سورة المائدة، الدرس الثاني، ص 20.

2- همان.

3- حسنی، عمر هامل، مکانة الصحابة عند الحوثی، ص 21.

یکی از مباحثی که درباره عثمان بن عفان و اموال او مطرح است، پشتیبانی مالی او از جنگ تبوک است که در منابع اهل سنت به این مسئله پرداخته شده و آن را فضیلتی بزرگ بر شمرده اند، اما حسین الحوثی ضمن پرداختن به درس هایی از جنگ تبوک به این پشتیبانی مالی متعرض شده و آن را یکی از گزاره های تاریخی که واقعیت ندارد، دانسته است. (1)

خلیفه چهارم:

درباره حضرت علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، و نیز جایگاه و ولایت آنان و وظیفه مردم در قبال اهل بیت علیه السلام در بخش قبلی مطالبی ذکر شد که از تکرار آن پرهیز می کنیم.

با توجه به آنچه از اندیشه های حسین الحوثی، بر اساس سخنان وی فهمیده می شود برخی رهبران امت اسلامی، کسانی هستند که با عنوان صحابه، تقدیس و از هر عیبی منزّه شده اند. در حالی که این تقدیس و تنزیه بی رویه موجب شده است تفکرات غلطی همچون وهابیت نمود پیدا کند و امت اسلامی را به گمراهی و ضلالت بکشاند. حسین الحوثی به پیروان خود سفارش می کند بر اساس حق و مطابق با واقع بیندیشند و

اندیشه صحیح را اظهار کنند. از دیدگاه او، وظیفه هر شخص بیزاری جستن از عاملان اصلی گمراهی امت است. وی بر اعلان بیزاری تأکید دارد و معتقد است اگر مسلمان بیزاری نجوید در قیامت دچار حسرت خواهد شد. او دیدگاه خود را به این آیه «و کافران می گویند: پروردگارا! آنان که از

گروه جنّ و انس ما را گمراه کردند، به ما نشان بده تا زیر پای خود گذاریم، برای اینکه از پست ترینان شوند»⁽¹⁾ مستند کرده، که اگر فرد در دنیا برائت نجوید، گفتار او در روز قیامت همین آیه خواهد بود که نشانه شدت حسرت و تأسف او از گذشته خود است. این آیه درباره پیروی نکردن از گمراه کنندگان است، و در عین حال یکی از آموزنده ترین آیه های قرآن درباره گمراه شدگان است.⁽²⁾

صحابه

تعریف صحابه:

علامه بدرالدین الحوثی، صحابه را بر کسانی اطلاق می کند که از خواص رسول خدا و ملازم و همراه او باشند. از این رو به کسانی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسلام آوردند ولی ملازم ایشان نبودند، صحابه گفته نمی شود؛ چراکه صحابه از فعل صَحَب و به معنای همراهی مقید است و بر مطلق همراه کردن دلالت نمی کند.⁽³⁾

عدالت صحابه:

علامه بدرالدین الحوثی معتقد است همه صحابه عادل نیستند و اطلاق صحابه بر برخی افراد، حکایت از عدالت و توثیق آنان ندارد. ایشان مدعی خود را به آیه و روایتی مستند کرده است؛ در آیه 101

ص: 170

1- «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّوْنَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتِ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ» (فصلت: 29).

2- حوثی، حسین بن بدر الدین، دروس من هدی القرآن، معرفة الله؛ وعده و وعیده، الدرس العاشر، ص 3.

3- حوثی، بدرالدین، تحریر الأفكار، ص 503.

سوره توبه آمده که «از میان اعراب بادیه نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافق اند؛ و از اهل مدینه (نیز)، گروهی سخت به نفاق پای بندند. تو آنها را نمی شناسی، ولی ما آنها را می شناسیم» (1). این آیه مدعای ایشان را تأیید می کند، زیرا بر بودن منافقان در اطراف پیامبر تصریح دارد؛ نه تنها منافقان بیرون از شهر مدینه، بلکه منافقان داخلی که چه بسا در نفاق خود پای بندتر و خطرناک ترند. بنابراین، نمی توان گفت هر کسی که همراه پیامبر و اطراف او است، صحابه پیامبر و عادل است.

دلیل دیگر بر عادل نبودن همه صحابه، روایت بخاری است که به ابن ابی ملیکه استناد کرده که گفته است من سی نفر از اصحاب رسول خداصلی الله علیه وسلم را می شناسم که در جنگ بدر حاضر بودند و همگی منافق بودند. بنابراین، همه صحابه، عادل نیستند. (2)

گروهی از مسلمانان معتقدند همه صحابه رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم، عادل و مصون از گناه هستند؛ چراکه دین رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم به وسیله صحابه، انتقال و رواج یافته است. از این رو ناسزا و تهمت به صحابه را، ناسزا و تهمت به دین می دانند. علامه بدرالدین الحوثی به این ادعا متعرض شده و پاسخ داده که آیات قرآن و سنت رسیده از رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم برخی از صحابه را سرزنش کرده است. آیه ای که بیان شد، از این قبیل است و دال بر آن

ص: 171

1- «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» (توبه: 101).

2- حوثی، بدرالدین، أضواء علی ما فی البخاری و مسلم، ص 8؛ همو، تحریر الأفكار، ص 351.

است که صحابه معصوم نیستند و امکان دارد گناهی از آنان صادر شده باشد. ادعای تلازم بین ناسزا گفتن به صحابه و دین، باطل است. زیرا پیروان هر دین، هویت و مصداق عینی آن دین نیستند؛ چراکه اگر پیروان هر دینی از آن دین اعراض کنند، دلیل بر آن نیست که آن دین مشکل داشته است. داستان گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل شاهد این گفتار است که اشکال از دین حضرت موسی نبوده است. (1)

علامه الحوثی و حسین الحوثی، برای اثبات ادعایشان، علاوه بر آیه و روایت، سیره تاریخی برخی از صحابه را یادآور شده اند که در دوران زندگانی شان چهره مثبتی نداشته اند تا به سبب صحابه بودن به عصمت و عدالت آنان حکم شود. ابوموسی اشعری، معاویه و ابوهریره از این قبیل صحابه اند که دیدگاه های رهبران الحوثی درباره آنان در ادامه می آید: علامه الحوثی، ابوموسی اشعری را یکی از صحابه منحرف و چهره های منافق معرفی کرده است؛ چراکه در زمان حاکمیت حضرت علی لیه السلام در مسجد کوفه، لشکریان سپاه امام علی علیه السلام را از شرکت در جنگ صفین برحذر می داشت و وقتی به خدمت معاویه می رسید، او را با عنوان «امین الله» خطاب می کرد. موضع گیری هایش نشان می دهد که تابع نفس سرکش خود بوده است. بنابراین به سبب صحابی بودن، تبرئه و عادل نمی شود (2)

ص: 172

1- همو، تحریر الأفكار، ص 356.

2- همان، ص 492-496.

یکی دیگر از چهره های منحرف و منافق، معاویه است که علامه بدر الدین الحوثی و حسین الحوثی، به تفصیل درباره او سخن گفته اند. آنان معاویه را شخصیتی گمراه کننده معرفی کرده اند که با حکومت خود در سرزمین شام، مردم آن منطقه را بعد از هدایت الهی به دست پیامبر اسلام، گمراه کرد و از آنان ارتشی قوی برای اجرای اهداف خود تشکیل داد. (1) یکی از نشانه های گمراهی او، قضیه شهادت عمار است. علامه بدرالدین الحوثی در یکی از آثارش با عنوان الفئة الباغية حديث عمار را تبیین کرده است. او می گوید حدیث در دو زمان متفاوت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است. یکی در سال اول هجرت هنگام ساختن مسجد در مدینه و دیگری در سال پنجم هجرت هنگام کندن خندق. از این رو دلالت بر اهمیت آن دارد. (2) همچنین، این روایت دلیلی بر حقانیت حضرت علی علیه السلام در جنگ با معاویه است؛ (3) چراکه پیامبر فرمودند عمار به دست گروه طغیانگر به شهادت می رسد. وی در جنگ صفین به وسیله سربازان معاویه به شهادت رسید.

ابوهریره در دیدگاه حسین الحوثی، نوکر و شیفته معاویه است و روایات او تفسیر سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیست. زیرا شخصیت وی نمی تواند گفتار و مقصود پیامبر را بفهمد. (4)

ص: 173

1- همان، ص 517؛ حوثی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، حدیث الولاية، ص 2.

2- حوثی، بدرالدین، الفئة الباغية، ص 465.

3- همو، تحرير الأفكار، ص 345.

4- حسنی، عمر هامل، مکانة الصحابة عند الحوثی، ص 80 و 82.

بنابراین، الگو قرار دادن صحابه منحرف و تمسک به سیره آنان، گفتمان قرآن نیست. زیرا قرآن راه مستقیم را راه کسانی معرفی کرده که مشمول نعمت الهی قرار گرفته اند. اما در مصداق خارجی، مردم به کسانی دیگر تمسک کرده اند و آنان را مصداق صراط مستقیم قرآنی دانسته اند. (1)

رافضه

واژه «رافضه» را زیدبن علی بر گروهی اطلاق کرد که او را در قیام علیه بنی امیه همیاری نکردند و زید آنان را به فرقه حروریه تشبیه کرد که حضرت علی علیه السلام را ترک کردند و به جنگ با او همت گماشتند. (2) منابع درباره علت کاربرد این واژه اختلاف نظر دارند. برخی منابع، علت پیمان شکنی این گروه را حفظ جان و ترس از حاکم کوفه دانسته اند. (3)

علامه بدرالدین الحوثی معتقد است واژه «رافضه» از پرسش درباره خلافت شیخین به وجود نیامده است. این واژه به دلالت وضعی برای کسی که شیخین را دشنام می دهد، ثابت نشده، بلکه پیروان شیخین آن را بر دشنام دهندگان به شیخین وضع کرده اند. بر فرض که رافضه به کسی گویند که از زید جدا شده و به شیخین دشنام دهد، خود لفظ دلالت بر این

ص: 174

1- همان، ص 45.

2- مؤیدی، مجد الدین بن محمد بن منصور، التحف شرح الزلف، ص 68.

3- هادی إلى الحق القويم، مجموع رسائل، کتاب فیہ معرفة الله عز وجل، ص 61.

معنا ندارد. زیرا رافضه کسی است که یازده ویژگی داشته باشد و اگر کسی در چند ویژگی با روافض مشارکت داشت، به او رافضه اطلاق نمی شود. (1)

رافضه در دیدگاه علامه الحوئی به کسی می گویند که این اوصاف یازده گانه را داشته باشد؛ کسی که با زید بیعت کرده و بعد به دلیل ترس از حاکم کوفه، نقض عهد کرده و بیعت خود را شکسته است. این شخص برای اینکه ملامت و سرزنش نشود، به اندیشه وصیت درباره مقام امامت قائل شد و گفت «جعفر (2) امام من است». سپس دروغ هایی به آل رسول صلی الله علیه وسلم نسبت داد، ولی امتناع ورزید که عقیده به امامت جعفر را اظهار کند. او در دین خود سهل انگار بود و راضی به همکاری با زید، به وسیله زبان نبود. از جهاد اکراه داشت و زندگی را بر جهاد ترجیح داد. در دین خود تقلید کرد و از هوای نفس تبعیت می کرد. التزامی به دین و احکام دینی نداشت. زیدبن علی این گونه افراد را، که شباهت بسیار با قرامطه دارند، رافضه خطاب کرد. (3)

حوثیان و مذاهب اسلامی

معتزله

قرن ششم هجری دوره ای است که زیدیان یمن، میراث زیدیان ری را گرفتند و تلاش خود را برای ایجاد نظام فکری و اعتقادی متأثر از کلام

ص: 175

1- حوئی، بدرالدین، من هم الرافضة، ص 26 و 18-19.

2- منظور امام جعفر صادق علیه السلام است.

3- حوئی، بدرالدین، من هم الرافضة، ص 17.

معتزلیان با هدف مقابله با جریان نوظهور مطرفیه به کار گرفتند. در این دوران، آنان خود را معتزلی می‌انگاشتند و مذهب زیدی چیزی جز نوعی مذهب معتزلی نبود. در قرون بعدی، به اعتزال‌گرایی دچار شدند و علاوه بر تفکر عقل‌گرایی، بسیاری از علوم، مانند علم کلام و اصول فقه، را از معتزله فراگرفتند. غوطه‌ور شدن در این علوم، که جنبه‌مقدماتی برای شناخت شناسی الهیاتی بود، اصل قرار گرفت و بیش از معمول به آن اهمیت داده شد و بیشتر عمر طلاب، در آموختن این علوم صرف شد. این موضوع دغدغه حسین الحوثی شد و معتزله و میراث علمی آنان را نقد کرد. مقصود از انتقاد حسین الحوثی، غوطه‌ور شدن در عقل‌گرایی و میراث علمی معتزله است؛ چراکه گفت‌وگو ایشان بازگشت به تقلین و دریافت معارف دینی از تقلین است.

حسین الحوثی می‌گوید: «علم کلام از نزد معتزله آمد و معتزله سنی است ... این علوم از نزد گروه گمراه برای ما آمده است، پس معتزله ما را گمراه کرد ... و نفس ما بر این گمراهی شهادت می‌دهد».⁽¹⁾

حسین الحوثی در سخنرانی دیگری می‌گوید:

اعتقاد شخصی من این است که بدترین چیزی که به ما ضربه زد و از کتاب خدا و دین او و نگرش صحیح به زندگانی دور کرد، علم اصول فقه است. به صراحت

ص: 176

1- حوثی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، مسئولیة طلاب العلوم الدینیة، ص 13.

می‌گوییم این علم از بدترین فنون است و علم کلام که معتزله آورد، از بدترین سبب‌هایی بود که ما را به این اوضاع تأسف بار و وضعیت ناشایست رساند. ما را از خدا و رسولش و انبیای او دور کرد. (1)

حسین الحوثی در این دو عبارت، به معتزله انتقاد کرده است. علم کلام و اصول فقه، میراث فکری این فرقه از اهل سنت است و ثمره غوطه ور شدن در این علوم را دور شدن از خدا و انبیای او می‌داند. او می‌گوید مسئولیتی که بر عهده فرد است، خداشناسی است که با مطالعه میراث معتزله نمی‌توان به این شناخت رسید. بنابراین، مسئولیت ما خداشناسی از طریق قرآن است و علمی مانند اصول فقه و کلام که به ما رسیده، میراث اهل سنت است و فرهنگ قرآنی و خداشناسی به ما نخواهد داد. (2)

حسین الحوثی مدعی است برخی از زیدیان دچار زندگانی ذلیلانه‌ای شده‌اند که بدتر از ذلتی است که بنی اسرائیل دچار آن شد و توبیخ و عذاب خداوند را در پی داشت. علت این زندگی ذلیلانه آن است که مسئولیتی را که در قبال خدا و احیای کتاب او بر عهده دارند فراموش کردند. رسالت عالمان، احیای کتاب خدا و معارف دین است، ولی گمراه شده‌اند و به دنبال یادگیری علمی رفته‌اند و از مسئولیت خود غفلت ورزیده‌اند و

ص: 177

1- همان ص 12 .

2- همان ص 2-3 و 5 و 12-13.

سبب دوری از خدا و هدایت او شده اند. به نظر وی، انحراف زیدیه زمانی شروع شد که علوم اسلامی را از میراث اهل سنت فرا گرفتند (1) و به حدیث ثقلین ایمان نیاوردند و پایبند نبودند. بنابراین، در این ذلت خواهیم بود و بهره ای از عزت نخواهیم برد و نخواهیم توانست برای اسلام کاری انجام دهیم. (2) برون رفت از این انحراف در اندیشه حسین الحوئی، بازگشت به قرآن کریم و فراگیری معارف دینی از ثقلین است.

مطرفیه

جریان شکل گیری مطرفیه و برخی از باورهای آنان قبلاً بیان شد. زیدیان مخترعه برای مبارزه در دو محور به فعالیت پرداختند: اول در حیطه علمی، با ترویج اندیشه اعتزال گرایی بصره که در نتیجه دچار افراط در عقل گرایی شدند؛ دوم مواجهه فیزیکی که امام عبدالله بن حمزه، متفکران مطرفیه را حذف فیزیکی کرد و زنان آنان را به اسارت برد. جریانی که در مقابل آن شکل گرفت، سلفی گرایی بود. مواجهه های فیزیکی زیدیان مخترعه با مطرفیه، معرکه آرای جریان های فکری زیدیه قرار گرفت. مخترعه از یک سو این گونه مواجهه را تأیید کردند و سلفی گرایان و روشنفکران از سوی دیگر به انتقاد از آن برخاستند.

ص: 178

1- همان، ص 12-13.

2- حوئی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، سورة آل عمران، الدرس الأول، ص 10.

این اختلاف دیدگاه درباره مواجهه با مطرفیه به دوران معاصر کشیده شده است. روشنفکری که در عصر حاضر فعالیت فیزیکی عبدالله بن حمزه را نقد کرده، زیدبن علی الوزیر است. او معتقد است باید با رویکرد حق پذیری و به دور از تعصب، به عملکرد امام عبدالله بن حمزه نگرست و او را نقد کرد. او کلامش را با پاسخ به این پرسش آغاز می کند: امام عبد الله بن حمزه طبق کدام ملاک، مطرفیه را به قتل رسانده است؟ آیا ملاک کفر را در آثار و تألیفات آنان دیده است و نص صریحی بر کافر بودن آنان داشته است؟ یا اینکه بر اساس الزام بوده است؟ وی چنین پاسخ داده است که نص صریحی بر تکفیر مطرفیه نیست، بلکه از راه الزام، آنان را به قتل رسانده است. وی می گوید من احدی را ندیدم که از این راه، انسانی را به قتل برساند. (1)

در مقابل این جریان، علامه بدرالدین الحوثی به دفاع پرداخته و معتقد است فعالیت امام عبدالله بن حمزه به حق است و اشتباه نکرده است. (2) همچنین، عبدالله بن حمزه به مقتضای مقام امامت، از طریق اجتهاد به این نظر رسیده که باید با مطرفیان این گونه رفتار کرد. زیرا لازمه مقام امامت، دفع کردن فساد است. پس وقتی التفات داشته که مطرفیان مفسد فی الارض

ص: 179

-
- 1- الوزیر، زید بن علی؛ الحوثی بدرالدین؛ سالم عزان، محمد یحیی (گفت و گو کنندگان) حوار عن المطرفية: الفكرة والمأساة، ص 188.
 - 2- همان.

هستند و توبه هم نکرده اند، واجب می شود مردان آنان کشته و زنانشان اسیر شوند. (1) علامه الحوثی در جای دیگری به پیروانش سفارش می کند درباره مطرفیان با تحقیق و به دور از تعصب مذهبی قضاوت کرده، به شنیده ها اکتفا نکنند. (2) مباحث و مناظرات فراوانی میان حوثیان و دیگر

مکاتب یمن، در عصر حاضر صورت گرفته که شایسته پژوهش است.

امامیه

اشاره:

حوثیان نسبت به دیگر زیدیان در دوران معاصر، قرابت فکری بیشتری با امامیه دارند، گرچه در برخی مسائل کلامی و فقهی اختلاف نظر دارند که در ادامه می آید.

اشتراک:

حوثیان در مقایسه با دیگر زیدیان دوران معاصر، قرابت فکری بیشتری با امامیه دارند. البته این مسئله را نباید پدیده ای تعجب آور و مختص دوران معاصر دانست، چراکه اصولاً زیدیه اصیل، قرابت فکری بیشتری با امامیه داشته اند. قرابت فکری حوثی ها با امامیه را حتی مخالفان و دشمنان آنان نیز بیان داشته اند. نایف بن سعید الدوسری، مؤلف ضدشیعی کتاب الحركة الحوثیه، تصریح می کند که جنبش الحوثی، حرکتی مذهبی با اهداف سیاسی است که اصالتاً وابسته به شاخه جارودیه مذهب زیدیه

ص: 180

1- حوثی، بدرالدین، المطرفیه، ص 21.

2- همان، ص 15-20.

است و نزدیکترین به اثناعشریان است. (1) مسائلی مانند ولایت فقیه، قیام و انقلاب و مبارزه با ظلم، که در اثناعشریه نمود دارد، به دیدگاه زیدیه بسیار نزدیک است. برای نمونه، ولی فقیه اثناعشریان با داشتن چند شرط می تواند همان امام مد نظر زیدیان باشد و طبیعی است در زمان فعلی، که امام معصوم علیهم السلام حضور ندارد، این امر چندان محل مناقشه نیست.

نمونه دیگر موضوع مهدویت است. از نظر تاریخی، در خصوص بحث مهدویت نیز اگرچه زیدیه از یک سو، با امامیه اختلاف دارند و دیدگاه زیدیه به اهل سنت نزدیک است و اکنون به امامت شخصی از فرزند امام حسن عسکری علیه السلام معتقد نیستند اما از سوی دیگر، چون معتقد به امامت یکی از فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام هستند که در آخر الزمان ظهور و قیام خواهد کرد، بسیار نزدیک به اثناعشریان اند. بدیهی است که آنان چون وظیفه خود می دانند که پشت سر هر فرزند فاطمه علیها السلام حرکت کنند، طبیعتاً به آن منجی موعود نیز توجه خواهند داشت. یکی از علمای زیدیه در این باره می گوید وقتی امام زمان شما (اثناعشریان) با آن مشخصاتی که می گوید ظهور کند، همه زیدیه سر از پا نشناخته دنبالش حرکت می کنند. چگونه ما که در طول تاریخ همواره پشت سر هر سیدی از اولاد پیغمبر به راه افتادیم، پشت سر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف راه نیفتیم؟!

در تأیید این مطلب شواهد بسیاری وجود دارد، از جمله اینکه در

ص: 181

1- نایف بن سعید الدوسری، الحركة الحوثیة دراسة منهجية شاملة، ص 8.

حوزه های علمیه جارودی ها، روایات امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بسیار استفاده می شود و در کنار نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، کتاب اربعین امام خمینی رحمه الله نیز تدریس می شود.⁽¹⁾ نمونه دیگر ابراز علاقه بسیاری از زیدی ها به امام خمینی رحمه الله، آیت الله خامنه ای، سید حسن نصر الله و حتی سید مقتدا صدر (به عنوان علمای سید و مبارز) است. حوثی ها در مواضع و سخنان خود بارها گفته اند که حاضرند پشت سر چنین افرادی، که دم از مبارزه با آمریکا و ظلم می زنند، قرار بگیرند و حرکت کنند. پس با این اوصاف حتی در موضوع مهمی همچون مهدویت نیز مشکل چندانی بین زیدیان و اثناعشریان وجود نخواهد داشت و وقتی ندایی جهانی با مشخصاتی که امامیه معتقد است فراگیر شود، طبعاً زیدیه هم که منتظر امامی این چنینی هستند، به آن لبیک خواهند گفت.

تأکید و اصرار حوثی ها بر برگزاری آیین های شیعی، که بسیار به فرهنگ اثناعشری نزدیک است، شاهد دیگری بر قرابت فکری آنها با اثناعشریه است. در فصل سیاسی اثر پذیری این جنبش از امام خمینی رحمه الله و ایران اسلامی بیان خواهد شد.

افتراق:

یکی از مناسبات حوثیان با امامیه، درباره مسئله مهدویت است. امامیه معتقدند شخصی به نام «مهدی» فرزند امام حسن عسکری علیه السلام زنده

ص: 182

1- فوزی، یحیی، «علل شکل گیری و ماهیت جنبش های سیاسی در خاورمیانه؛ بررسی موردی جنبش سیاسی در یمن»، ص 22.

است و دوره امامت ایشان از سال 255 ه.ق شروع شده و تا هر زمانی که پروردگار بخواهد ادامه دارد و ظهور خواهد کرد تا دنیا را پر از عدل و داد کند. حسین الحوثی این اندیشه را، که مهدی فرزند امام عسکری و غایب است، نقد کرده است؛ چراکه در دیدگاه ایشان دین و امت به علم هدایتی که قرین قرآن باشد، نیازمند است (1) و همچنین قرآن به تنهایی امت را از گمراهی مصون نمی دارد. (2) لذا امکان ندارد امام و حجت الهی مدت طولانی غایب باشد. (3)

حسین الحوثی ولایت امام را موضوع مهمی می داند، به حدی که خدا این ولایت را به فرد ظالم نمی دهد. (4) از دیدگاه وی، اثنا عشریه درباره نظریه تعداد ائمه به خطا رفته و خود را متحیر دیده است. آنان تعداد ائمه را دوازده نفر دانسته اند که آخرین آنها تا الآن زنده است. از این رو در عصر حاضر احساس کردند مسئله محدود بودن ائمه غیر طبیعی است و امام خمینی نظریه ولایت فقیه را به جای آن مطرح کرد. ائمه امامیه از زمان امام زین العابدین علیه السلام تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عابد و زاهد بودند و روحیه جهادی برای تشکیل حکومت نداشتند. امامیه برای توجیه این روحیه گفتند که

ص: 183

-
- 1- دیدگاه مذکور حسین الحوثی در بخش اهل بیت عليهم السلام به تفصیل مطرح شد.
 - 2- حوثی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، مدیح القرآن، الدرس السادس.
 - 3- همان، سورة البقرة، الدرس الحادي عشر، ص 17.
 - 4- همان، سورة المائدة، الدرس الثالث والعشرون، ص 7.

نظامی امام صادق است. بنابراین، امامان امامیه، مردان انقلاب و جهادند و برای تشکیل حکومت اسلامی حرکت کرده اند. (1)

مناسبات فقهی حوثیان با امامیه، در موضوع ازدواج موقت است که آنان اعتقادی به آن ندارند. حسین الحوثی دلالت آیه 24 سوره نساء (2) بر جواز متعه نزد امامیه را مخدوش دانسته است. زیرا واژه «استمتاع» در به معنای بهره بردن دائم از چیزی است، نه موقت؛ و بهره بردن انسان، موقت نیست. مثلاً وقتی انسان از زن یا از وسایل زندگی اش بهره می برد دائمی است. در ادامه آیه آمده که نکاح، سنت قبل از شما بوده است و سنت گذشتگان در ازدواج دائم است. دلیل دیگر حسین الحوثی آیه فطرت است (3) که مردم به صورت فطری ازدواج دائم می کنند و حتی زن جوان دوست دارد دوران جوانی اش را با مردی به صورت دائم ادامه دهد که صاحب خانه و خانواده شود و در زندگی تعاملی با همسر خود داشته باشد، نه اینکه هر دفعه به عقد کسی درآید. یکی از سنن الهی، ازدواج دائم

ص: 184

1- همان، سوره آل عمران، الدرس الأول، ص 13.

2- «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا».

3- «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيم» (روم: 30).

و چندهمسری است که ترویج ازدواج موقت، پیروی از شهوات و جلوگیری از سنت مذکور است. بنابراین ازدواج موقت سنت نبوی نیست. حسین الحوثی معتقد است پذیرفته نبودن ازدواج موقت نزد زیدیه، به دلیل پیروی از سیره خلفا نیست، بلکه دلیل شرعی دارد. همچنین، سخن خلیفه عمر که گفته است دو متعه (ازدواج موقت و متعه حج) در دوران رسول خدا صلی الله علیه وسلم حلال بوده و من حرام کرده ام، دلیل بر آن نیست که در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متعه حلال و فراگیر بوده است تا افرادی مانند عمر خواسته باشند از آن جلوگیری کنند. زیرا اگر متعه فراگیر بود، روایات متعددی از آن دوران به دست ما می رسید. (1)

وهابیت

اشاره:

وهابیت مذهبی است که بسیاری از مسلمانان از آن منزجرند. زیرا گفتمان این مذهب، تکفیر مسلمانان و متهم کردن دیگران به بدعت گذاری در دین اسلام است از دیدگاه علامه بدرالدین الحوثی، وهابیت به گروهی اطلاق می شود که پیرو اندیشه ها و دیدگاه های محمد بن عبدالوهاب در متهم کردن مسلمانان به تکفیر و شرک و بدعت اند. (2) گروهی از اندیشمندان با وجود آنکه از نام وهابی دوری می کنند، به اندیشه های این مذهب تمایل دارند.

ص: 185

1- حوثی، حسین بن بدر الدین، دروس من هدی القرآن، سورة النساء، الدرس التاسع عشر، ص 20.

2- حوثی، بدرالدین، من هم الوهابية، ص 1.

لذا شناخت و بررسی و نقد اندیشه وهابیت ضرورت دارد تا فقط از اسم وهابیت برائت نشود و کسی به این نام متهم نگردد. آنچه مهم بررسی دیدگاه‌هایی است که مبنای اندیشه تکفیری وهابیان قرار گرفته است. در ادامه، نقد این مبانی از دیدگاه علامه الحوثی واکاوی می‌شود.

شرک:

بنا بر دیدگاه علامه، الحوثی شرک بر چهار نوع است:

شرک در الوهیت:

انسان علاوه بر خدا، خدای دیگری را برگزیند و برای غیر خدا خاضع و ذلیل شود، به طوری که از او بترسد یا به او امید داشته باشد، مشروط به اینکه خوف و امید او از جنس متعارف بین مخلوقات نباشد. قید خضوع و ذلت برای غیر خدا در تعریف مذکور، جمیع انواع عبادات اعم از سجود، رکوع، نذر ذبح و... را شامل می‌شود. اگر انسان این اعمال را برای غیر خدا انجام دهد، مشرک می‌شود و قید خوف و امیدی که از جنس متعارف بین مخلوقات نباشد، ذلیل شدن انسان ضعیف در برابر انسان قوی به جهت ترس از ظلم و کشتن را از این تعریف خارج می‌کند. چون این نوع ذلت، از تعریف شرک خارج است. با این دو قید، جامع افراد و مانع اغیار را در تعریف رعایت کرده است.

شرک در عبادت:

شخص با اطاعت کردن از مخلوق، غیر خدا را عبادت کند و بندگی او را کرده باشد. این نوع شرک، در تمام اقسام شرک وجود دارد و ویژگی اش آن است که خضوع و خشوعی که لازمه عبادت خدا

است، در بندگی غیر خدا ظاهر می شود. این شرک در اطاعت و بندگی خدا است و شرک به خدا نیست.

شرک در ربوبیت:

ربوبیت یعنی مالکیت و پادشاهی بی قید و شرط، که مترتب بر انشا و تربیت باشد. معنای ربوبیت خدا این است که او به تنهایی رب العالمین است و هیچ شریکی در ربوبیت جهانی او نیست. زیرا خداوند عالم را آفریده و روزی و تربیت بندگان به دست او است. معنای شرک در ربوبیت این است که غیر خدا را شریک خدا در حاکمیت و پادشاهی جهان بدانند.

شرک در مالکیت مالکیت:

خدا به این معنا است که فقط خدا خالق آسمان، زمین و مخلوقات است و به مخلوقاتش امر و نهی می کند. خلقت، رزق و روزی، بلا و عافیت به دست او است. شرک در مالکیت یعنی اینکه کسی معتقد است شریکی در مالکیت خدا وجود دارد. (1)

بدعت:

علامه الحوثی می گوید بدعتی که مذمت شده، بدعت در دین است. بدعت یعنی کسی خدا را به غیر از دستورهای دین عبادت کند و دلیل بر این تعریف، واژه بدعت است. زیرا بدعت در مقابل سنت است و سنت در دین، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. بنابراین، بدعت گذار به کسی اطلاق میشود که با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت کند یا در دین بدعت

ص: 187

1- همو، الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، ص 93-94 و 51 و 48 و 43.

گذارد و در برابر سنت، تسامح کند، بدین صورت که دیدگاه موافق و مخالفی نداشته باشد. (1)

غلو:

غلو در اصطلاح، تجاوز کردن از حد مشروع و رسیدن به حد مبالغه است. این نوع از غلو در دین مذمت شده است. غلو در اندیشه علامه الحوثی سه قسم است:

تجاوز از حد مشروع و رسیدن به حد مبالغه و مخالفت با ضروریات دین؛ این نوع از غلو بدون تردید حرام است.

وقتی شخص نمی داند چیزی غلو است یا نمی داند که غلو حرام است. چنین فردی در یادگیری آموزه های دین کوتاهی کرده و بدون آموختن عمل کرده است. اما این نوع از غلو معصیت است و شرک و کفر نیست.

وقتی شخص می داند غلو حرام است، ولی آگاه نیست که این اندیشه یا کار او غلو است و در اثر شبهه ای که اعتماد او را برانگیخته گمان می کند آن کار یا اندیشه مشروع است. این قسم بر دو نوع است: نوع اول به قسم دوم بر می گردد، در جایی که شبهه ضعیف باشد، به طوری که فرد به پیروی از هوای نفس، شبهه را پذیرفته است؛ لذا شبهه نیست بلکه توهم شبهه را داشته است. نوع دوم در جایی است که سبب مشروعیت، هوای نفس نیست، بلکه غرض او رسیدن به حق بوده است.

ص: 188

این قسم گاهی به دلیل آیات و روایات وارد شده، بخشوده شده و گناهی بر شخص نیست. (1)

توسل:

علامه بدرالدین الحوثی در جواز توسل، به روایت حاکم در مستدرک استناد می کند که عثمان بن حنیف روایت کرده است مرد نابینایی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: «ای رسول خدا به من دعایی تعلیم ده تا خدا بینایی را به من برگرداند». حضرت به او فرمودند بگو: «اللهم إني أسئلك وأتوجه إليك بنبيك نبي الرحمة» این روایت بر شرک نبودن توسل دلالت دارد و این جمله پیامبر که فرمود: قل اللهم إني أسئلك وأتوجه إليك بنبيك نبي الرحمة، دلیل بر جواز توسل است. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امر به شرک نمی کند و راضی به آن نیست. (2)

توسل بر سه قسم است:

توسل کردن به گونه ای که مشرکان به شرکای خود متوسل می شوند. این نوع توسل به دلیل آنکه غیر خدا عبادت می شود، شرک است. زیرا شخص متوسل معتقد است غیر خدا هم استقلال دارد، که یکی از مصادیق استقلال او، شفاعت کردن است. از این رو اگر مشرکان به عنوان شفاعت، آنان را عبادت می کردند، چون نوعی استقلال برای آنان

قائل بودند، شرک است.

ص: 189

1- همان، ص 74.

2- همان، ص 72 و 147.

توسّل کردن به گونه ای که ایمان به چیزی داشته باشد که مشروعیت آن

در توسّل ثابت نشده است و هیچگونه استناد شرعی در این نوع توسّل

وجود نداشته باشد. این گونه توسّل بدعت است. چون ایمان به چیزی است که خداوند تشریح نکرده است.

توسّل کردن به قصد اینکه خدا خواسته او را برآورده کند و شخص متوسّل هم اعتقاد ندارد که آن میت در ملک خدا نفوذ دارد، بلکه از باب این است که او نزد خدا فضیلتی دارد و خدا حاجت او را برآورده می کند. این قسم بر دو وجه است: در وجه نخست، شخص متوسّل دلیل شرعی بر جواز توسّل دارد. در وجه دوم، شخص متوسّل دلیل شرعی بر منع توسّل ندارد. این نوع از توسّل به شرط اینکه از روی اعتقاد قاطع نباشد، بلکه فقط برای رسیدن به هدف یا مطلوب او باشد، جایز است. (1)

در توسّل کردن فرقی نمی کند شخص متوسّل الیه در قید حیات باشد یا فوت کرده باشد. زیرا ملاک در توسّل آبروی شخص متوسّل الیه نزد خدا است. (2) توسّل شیعیان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام به دلیل آن است که نزد خدا آبرو دارند و شخص متوسّل معتقد نیست آنان می توانند نفع برسانند یا ضرری را دفع کنند. شباهت توسّل شیعیان به اهل بیت علیهم السلام، با توسّل مشرکان

ص: 190

1- همان، ص 144.

2- همان، ص 145 146.

به بت ها تشبیه فاسدی است. زیرا مشرکان خدایان خود را عبادت می کردند، ولی توسل به اهل بیت علیهم السلام عبادت کردن نیست.

(1)

دعا و استغاثه:

دعا و استغاثه به تنهایی شرک نیست. زیرا تعریف عبادت و شرک شامل آن نمی شود. زیرا در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده که به شخص نابینا فرمود: «بگو ای محمد! تو را در پیشگاه خدا شفیع قرار می دهم». این روایت دلیل بر شرک نبودن آن است.

درخواست مخلوق از مخلوق دیگر، که نوعی دعا است، به چند صورت متصور است 1. درخواست از فردی که در قید حیات است و اجابت آن درخواست، در حد توان مخلوق است؛ 2. درخواست از مرده و جمادات، که اجابت آن درخواست، در حد توان مخلوق است؛ 3. درخواست از مخلوق، خواه مرده یا زنده یا جماد باشد، در صورتی که آن حاجت از نوع درخواست هایی باشد که در حد توان مخلوقان نیست، به امید اینکه آن مخلوق یا جماد به صورت مستقل با قدرتی که دارد، درخواستش را برآورده کند.

بنا بر اندیشه علامه الحوئی، قسم اول بی شک شرک نیست و انسان عاقل به شکل قسم دوم دعا نمی کند که خود میت یا جماد، خواسته او را برآورده کند، مگر با توهم اینکه روح میت باقی است و می تواند خواسته او را برآورده کند. چون به اعتقاد دعاکننده قدرت میت هنوز باقی است. در

ص: 191

1- همان، ص 69.

این صورت هم شرک نیست. زیرا شخص میت یا جماد مقصود نیستند. قسم سوم بدون تردید شرک است.

دعاکردنی که همراه درخواست چیزی نباشد یا از روی تعجب باشد، شرک نیست. زیرا برخی هنگام شدت درد و مریضی، امواتشان را خطاب قرار می دهند یا وقتی چیز زیادی می بینند، «یا محمدا! یا هادیا» می گویند. در این صورت شرک نیست و فقط تعجب عرفی و حاکی از زیاد بودن چیزی است. برای مثال، مقصود مردم هنگام سقوط از بلندی که «یا محمدا! یا علی! یا هادیا!» می گویند، توسل به ذکر آنها و تبرک برای نجات است، نه اینکه پیامبر یا علی یا هادی آنها را محافظت کند و بر فرض هم که مردم عوام از این نوع گفتار، اراده کنند که پیامبر آنها را از سقوط کردن محافظت می کند باز هم شرک نیست. چون این درخواست آنها از جنس درخواست های مقدور مخلوقان است. (1)

گروهی معتقدند دعا عبادت است و دعا کردن یا خواندن غیر خدا، عبادت غیر خدا و شرک است. مبنای فکری این افراد حدیث نعمان بن بشیر است. حاکم در مستدرک روایتی از پیامبر آورده که فرمود: «دعا عبادت است»؛ و بعد این آیه را قرائت کرد که خدا فرمود: «مرا بخوانید تا اجابتان کنم». علامه الحوثی مبنای این اندیشه را بررسی کرده و گفته است: 1. در سند حدیث نعمان، شخصی به نام «ذر» وجود دارد که مرجئه است و

ص: 192

1- همان، ص 53 و 55-56.

روایات مرجئه مقبول ما نیست. چون آنان علاوه بر فساد عقیده، روایاتی در تأیید عقاید باطل خود جعل می کردند؛ 2. سیره حاکم نیشابوری در برابر روایاتی که احکام را بیان می کند، بررسی کردن سند روایت است، اما روایاتی که درباره فضایل اعمال و ثواب و عقاب و... باشد، در سندهای آن رویکرد تساهل دارد. احتمال دارد که در سند حدیث مذکور تساهل داشته است؛ 3 بر فرض که روایت نعمان صحیح باشد، مقصود از دعا که عبادت است، دعا برای خدا است نه دعا برای کسی دیگر. زیرا مشهور و غالب است که وقتی واژه «دعا» به کار می رود، برای خدا اطلاق می شود که در این صورت لفظ دعا، حقیقت شرعیه در دعا برای خدا شده است؛ 4. این حدیث با احادیث دیگر که افضل بودن غیر از دعا را می گوید، تعارض دارد، مانند روایتی که سجده را افضل عبادات و لا اله الا الله را افضل ذکرها بیان کرده است. (1) در نتیجه خواندن غیر خدا عبادت او، و شرک نیست.

به دعای نوشته شده از قرآن، «رقی» اطلاق می شود که فرد همراه خود دارد و گاه به گردن می آویزد تا از بلاها محفوظ بماند. علامه الحوئی می گوید روایات در این باب بر جواز نوشتن دعا از قرآن دلالت دارد. همچنین، به کار بستن و همراه داشتن آن شرک نیست. این روایات عمومیت دارد و دعای مکتوب و مقروء را شامل می شود. فرقی نمی کند که دعا از

ص: 193

1- همان، ص 119-123.

قرآن باشد یا از اذکار خدا. بر گردن آویختن دعای نوشته شده، شرک نیست. زیرا حامل دعا، به امید اینکه دعا علت برای شفای او از مریضی می شود، آن را به گردن خود می آویزد و اینکه خود دعا شفا دهنده باشد، شرک نیست. دعانویستن و همراه داشتن از نوع تمیمه نیست. زیرا تمیمه به معنای دعایی است که آیات و اسماء خدا در آن نیست و عرب ها برای محفوظ ماندن از چشم زخم به گردن فرزندان شان می آویزند. (1)

علامه الحوثی، درباره طلسم متذکر شده که حکم هر چیزی تابع مدلولش است. بنابراین، اگر طلسم شرک باشد، حرام است و اگر شرعاً اسمی از اسماء خدا باشد اشکال ندارد و اگر حقیقت این امر مشتبه است، در این صورت جزء امور مشتبه محسوب می شود و توقف در شبهه بهتر از افتادن در هلاکت است، همان طور که حدیث این قاعده را تأیید می کند. همچنین درباره چشم بندی (حجب) حکم این است که اگر مراد، محفوظ ماندن از چشم زخم یا جن است حکم آن همان است که در طلسم بیان شد و اگر مراد سحر کردن باشد که چشم ها را مانع از دیدن واقعیت کند، این وجه پذیرفتنی نیست و کاربرد ندارد. همچنین، تنجیم هم پذیرفتنی نیست و کاربرد ندارد. (2)

نذر:

کسی که مالی را به لفظ «نَذَرْتُ» یا به یکی از الفاظ تملیک به

ص: 194

1- همو، إيضاح المعالم في الرقى والتمائم، ص 12-27.

2- همان، ص 27.

مکان یا شخصی اختصاص دهد، به این معنا که این مال برای برای آن شخص یا مکان باشد، این عمل نذر نامیده می شود. علامه الحوثی معتقد است کسی که مالی را نذر می کند، غرضش این نیست که آن شخص یا مکان می تواند نفعی برساند یا ضرری دفع کند و خود نذر هم بر این معنا دلالت ندارد. چون به اعتقاد نذرکننده، نذر او صدقه، و برای دفع بلا است. بنابراین، شرک نیست. ترس از تأخیر در وفای به نذر به دلیل عقوبت است و برای نفع یا ضرر به وسیله آن شخص و مکان نیست. همچنین، به دلیل ترس از جن نیست. زیرا ترس از جن دو گونه است: نوع اول به دلیل کارهایی که مقدر مخلوقان است، که فرد در این صورت مشرک نیست. نوع دوم برای این است که جن به چیزهایی می تواند منفعت برساند یا ضررهایی دفع کند که جز خدا، کس دیگری قادر بر آن نیست. چنین کسی اگر به جن تقرب جوید یا در مقابل آنها خضوع کند، بی تردید مشرک است. (1)

زیارت قبور:

اشاره:

علامه الحوثی زیارت قبور را جایز می داند و مبنای جواز، روایاتی است که میتوان به دو دسته تقسیم کرد:

1. روایاتی که زیارت قبور را مشروط جایز می داند، مانند روایت زید از حضرت علی علیه السلام که فرمود پیامبر ابتدا زیارت قبور را به جهت شباهت با مشرکان نهی می کرد. زیرا مشرکان به زیارت قبور می رفتند و

ص: 195

نزد قبور درنگ طولانی داشتند، به حدی که سخن های ناروا گفته و قربانی می کردند، ولی در دوره بعد، پیامبر به رفتن برای زیارت قبور توصیه می کردند. زیرا تا زمانی که سخن ناروا نگویند، موعظه است. در روایتی پیامبر فرمودند: «من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم اما قبور را زیارت کنید، چون این عمل، قلب را نرم و اشک چشم را جاری می کند و به یاد آخرت می افزاید، ولی سخن بیهوده نگویند». این روایات، آن دسته از روایاتی را که بر حرمت زیارت قبور دلالت دارد، نسخ می کند. همچنین، بر جایز بودن زیارت قبوری دلالت دارد که در آن سخن منکر و ناروا، همچون مدح ظالم یا غلو در مدح میت، نزد قبر میت گفته نشود. (1)

2. روایاتی که زیارت قبور را بدون لحاظ شرط جایز می داند. برای مثال روایتی که بر اساس آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قبر مادرش را زیارت کرد و گریست و فرمود: «از خداوند درخواست اجازه برای زیارت قبر مادرم داشتم و خدا به من اجازه داد». طبق این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به قصد نیکی و صله به مادرش، قبر او را زیارت می کرده است. بر اساس این روایت و روایات دیگر، زیارت قبور بدون شرط جایز است، حتی بدون قید یادآوری روز آخرت که در برخی روایات به آن اشاره شده است. (2)

ص: 196

1- همان، ص 133-135.

2- همان، ص 137-139

وهابیان درباره زیارت قبور دو شبهه مطرح کرده اند که علامه الحوثی به آن پرداخته و پاسخ داده است که در ادامه می آید.

مسئله اول:

تبرک جستن؛ علامه الحوثی درباره این شبهه که زیارت برای تبرک جستن جایز نیست، تفصیلی درباره تبرک بیان کرده که اگر تبرک حرام باشد، زیارت زائر برای تبرک هم حرام خواهد بود. تبرک در اندیشه وی این است که زائر معتقد است آن شخص سبب برکت است و از او درخواست برکت دارد. تبرک به لحاظ متبرک اقسامی دارد؛ در قسم اول، شخص متبرک معتقد است فاعل برکت، خدا است. این قسم شرک نیست. در قسم دوم، شخص متبرک معتقد است فاعل برکت، شخص مرده یا قبر است. این قسم شرک است. در قسم سوم، زائر به قصد تبرک برای زیارت آمده و توجهی به اینکه برکت از میت است یا از قبر ندارد و فقط به امید به دست آوردن برکت از طریق زیارت به آنجا آمده است. بنابراین، شرک نیست. این تقسیمات سه گانه بر این اساس بود که بیان شود متبرک در چه صورتی مشرک است.

اما اگر با این نگاه که تبرک جستن جایز است یا خیر به موضوع بنگریم، باید گفت تبرک جستن اگر مانند خضوع و خشوعی باشد که مخصوص خدا است یا تبرکی باشد که به غلو و بدعت در دین منجر شود، یا با تبرک مهر تأییدی بر اندیشه کفر یا طغیان شخصی زده شود، در این سه صورت تبرک جستن حرام است. در غیر اینها جایز است و بدعت

ص: 197

و غلّو در دین نیست. اگر برخی از زائران قبور، خاک قبر را بر می دارند یا

قبر را لمس می کنند به این علت است که معتقدند صاحب قبر فضیلتی در پیشگاه خدا دارد و این دلیل بر حرمت آن نیست. (1)

مسئله دوم:

سفر به قصد زیارت قبور است که وهابیان این گونه سفرها را جایز نمی دانند. این اندیشه از زمان ابن تیمیه رقم خورد که سفر کردن برای زیارت قبر رسول خدا صلی الله لیه و آله و سلم را بدعت و حرام می شمرد تا با حرمت این سفر، سفر زیارت قبور امامان و اولیا نیز حرام شود. دلیل وهابیان روایتی است که پیامبر فرمود: «قصد سفر نداشته باشید مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد الاقصی و مسجد النبی». آنها با این روایت، سفر کردن به نحو کلی را نهی می کنند تا به طریق اولی، سفر برای زیارت را هم شامل شود.

علامه الحوثی پاسخ داده که مستثنی منه حذف شده و اختلاف با وهابیت در مستثنی منه محذوف است. وهابیت مستثنی منه را لفظ عام «مکان یا شیء» دانسته که در این صورت سفر برای سه مسجد استثنا شده است و حرمت سفر برای زیارت قبور و... ثابت می شود. اما در نظر ما مستثنی منه مصداق خاص است و محذوف «مسجد یا مصلی» بوده است. به عبارت دیگر، حدیث درباره مکان های نماز و مساجد خاص وارد شده است. یعنی در دنیا غیر از مسجد الحرام، مسجد الاقصی و مسجد النبی

ص: 198

مکانی وجود ندارد که برای نماز خواندن در آن، مسافرت به آن مکان جایز

باشد. پس حدیث خاص است و هر سفری را شامل نمی‌شود.

قاعده در کلام این است که اگر در عبارت، کلمه‌ای حذف شود به نحوی که شنونده محذوف را با قراین حالیه، مقالیه و عرفی بفهمد، در این صورت حذف اشکالی ندارد. در این حدیث، قرآینی وجود دارد که هر سفری را نهی نمی‌کند، از جمله: مسافرت‌های مردم، به ویژه صحابه زمان پیامبر، برای اغراض دنیایی که از پیامبر اجازه نمی‌گرفتند؛ سفرهای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با حضرت خدیجه برای تجارت؛ سفرهایی که برای دفاع از اسلام یا آموختن دانش و تبلیغ دین صورت می‌گرفت. توصیه برخی آیات قرآن (1) به سفر کردن، از جمله دلایلی است که نشان می‌دهد سفر کردن به غیر سه مسجد مذکور، حرام نیست و این روایت بر حرمت سفر برای نماز خواندن به غیر از آن سه مسجد دلالت ندارد. (2)

قیام و قعود نزد قبور:

علامه بدرالدین الحوثی معتقد است قیام و قعود نزد قبور جایز است و مبنای ایشان روایاتی است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. حاکم در مستدرک با تصریح به صحیح بودن، روایتی را از عبدالله بن مسعود می‌آورد و می‌گوید: «رسول خدا عازم قبرستان شدند. ما نیز با آن حضرت رفتیم. در قبرستان حضرت، ما را امر به جلوس کرد.

ص: 199

1- عنكبوت: 20؛ انعام: 11.

2- حوثی، بدرالدین، مسألة شد الرحال، مكتبة الوحدة والامام الهادي، ص 4-13.

نشستیم. سپس در بین قبور گام برداشت تا به قبری رسید و آن حضرت

مناجات طولانی کرد». زیدبن علی نیز از پدر و از جدش و از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: «بر قبر برادرت بایست و برایش دعا کن».

در این روایات، به قیام و قعود نزد قبور تصریح شده است. بنابراین، دلالت بر جواز این کار دارد.

عکوف نزد قبور:

عکوف یعنی ماندن طولانی نزد قبور. در این صورت اگر این کار با خضوعی که مخصوص خدا است انجام شود، عبادت است. (1) اعتکاف نزد قبور دو گونه است: 1. ماندن طولانی برای تقرب به مرده و تعظیم و خضوع برای او، با این اعتقاد که مرده می تواند نفعی برساند یا ضرری را دفع کند. این قسم از اعتکاف شرعاً حرام است؛ 2. ماندن طولانی بر سر قبر مرده برای تبرک جستن، با این اعتقاد که صاحب قبر فضیلتی نزد خدا دارد. این نوع خود بر سه وجه است:

1. اعتکاف او نزد قبر، مستند به دلیل شرعی است. این وجه، بدون تردید اشکال ندارد.

2. اعتکاف او فقط برای حصول برکت است. اما برای قصد قربت و اینکه کارش عبادت باشد، به قبرستان نمی رود. این وجه هم اشکالی ندارد.

3. برای تلاوت قرآن نزد قبر می رود و به دلیل تلاوت قرآن، توقفش نزد قبر طولانی می شود، ولی مقصودش کثرت قرائت قرآن است، نه درنگ

ص: 200

1- حوثی، بدرالدین، الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، ص 153.

طولانی نزد قبر. این وجه هم اشکالی ندارد. زیرا درست است که کار او عکوف محسوب می شود، ولی عکوف جاهلیت که در حدیث زیدبن علی

آمده نیست. چون مردم دوران جاهلیت، علاوه بر قربانی کردن، سخنان ناروا می گفتند.

روایت زید بن علی بر تحریم عکوف دلالت ندارد. در این روایت آمده که پیامبر فرمودند: «نهیتکم عن زیارة القبور و ذلك أن المشرکین کانوا یأتونها فیعکفون عندها و ینحرون عندها و یقولون هُجرا من القول فلا تفعلوا کفعلکم». در این حدیث، رفتن به قبرستان و عکوف و قربانی و سخن بیهوده گفتن حرام شده است. چون در این روایت با واو جمع، همه بر هم عطف شده و جمله «فلا- تفعلوا کفعلهم» به همین تحریم جمع برمی گردد. یعنی معنای حدیث «لا تأتوها و تعکفوا و تنحروا و تقولوا هجرا» است. کلمه «یعکفون» در این حدیث عام نیست، بلکه مخصوص مشرکان است. یعنی فقط عکوف مشرکان را، که با قربانی و سخن بیهوده همراه بوده، تحریم می کند. از این رو لازمه حدیث آن نیست که عکوفی که با درنگ کردن نزد قبور برای تلاوت قرآن یا زیر سایه رفتن و... باشد، هم حرام است، بلکه ظاهرش آن است که چون عکوف مشرکان همراه با غرض حرام بوده، شرک و حرام است. بنابراین، عکوفی که خالی از افعال مشرکان باشد، نهی نشده و تشبیه پیامبر «لا تفعلوا کفعلکم» شامل آن نمی شود. (1)

ص: 201

علامه الحوثی معتقد است شخصی که خاک قبور را مسح می کند، اعتقاد دارد که تبرک جستن به خاک قبور، شفا از مریضی یا دیگر چیزها است. این اندیشه ناشی از اعتقاد به برتری انبیا و صالحان است که شخص امید دارد خاک قبورشان شفا دهد. بنابراین، شرک نیست و طبق قاعده «البینه علی المدعی» دلیل نمی خواهد، بلکه کسی که ادعای شرک بودن دارد، باید دلیل بیاورد. ثانیاً مسح کردن خاک قبور غلو نیست. زیرا در غلو، تجاوز کردن از حدّ مشروع و تدین به زیادتر از امر مشروع، ملاک است. از این رو کسانی که شرک می دانند در نهی از شرک ورزی به خدا مبالغه کرده اند و به گونهای افراطی مسلمانان را مشرک دانسته اند. (1) علامه الحوثی برای تأیید اندیشه مذکور، به سیره مسلمانان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استناد کرده اند، که یک روایت برای نمونه ذکر می شود.

مسلم روایتی از اسماء آورده که گفت:

فقالت: ای اسماء هذه جبة رسول الله فاخرجت الي جبة طيالة كسروانية لها لبنة ديباج و فرجها مكفوفين بالدباج، فقالت:

هذه كانت عند عائشة حتى قبضت فلما قبضت، قبضتها و كان

النبي يلبسها، فنحن نغسلها للمرضى يستشفى بها؛

مسلم از اسماء بنت ابی بکر نقل می کند: این جامه پیامبر خدا است. اسماء می گوید: جامه ای گشاده و بلند که به دوش می اندازند؛ کسروانیه که

ص: 202

دارای یقه ای از پارچه ابریشمی بود. جلو و عقب آن از همان پارچه ابریشمی دوخته شده بود. اسماء می گوید: این جامه نزد عایشه بود تا اینکه از دنیا رفت. وقتی از دنیا رفت من آن را برداشتم. این لباس را پیامبر پوشید، من آن را می شستم و از آب آن برای شفای مرض استفاده می کردم.

استدلال به این روایت برای شرک نبودن خاک قبور، فقره آخر مسح روایت است که اسماء گفت: «نحن نغسلها للمرضی یستشفى بها». خطاب این روایت وهابیت است. باید به آنها گفت آیا می توان کسی را که آب لباس را به امید شفا یا برای دوا استعمال می کند، مشرک دانست. از این روایت فهمیده می شود که بین تبرک و شرک تلازم برقرار نیست؛ یعنی هر متبرکی، مشرک نیست. حال چگونه مسح به خاک قبور انبیا و اولیای الهی شرک است؟ چگونه می توان مدعی شد هر مسلمانی که خاک قبور را مسح می کند معتقد است آن خاک می تواند نفعی برساند یا ضرری را دفع کند.

در نتیجه شیعیان که خاک قبر پیامبران و اولیا را مسح می کنند، برای شفا گرفتن و امید به تبرک است. همچنین معتقد نیستند که خاک قبور می تواند نفعی برساند یا ضرری را دفع کند. پس مسح کردن خاک قبور ایشان کار معقولی است و کسانی که می گویند شیعیان معتقدند خاک قبور نفع می رساند و ضرری دفع می کند، جز افترا و دشمنی چیز دیگری نیست و هیچ دلیلی بر ادعای خود ندارند. [\(1\)](#)

ص: 203

علامه الحوثی احادیثی آورده که در آن به میت خطاب شده است و دلیل بر جواز صدازدن میت است. برخی از آنها در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله سلم بوده، که پیامبر آنان را از اینگونه خطابات منع نکرده است؛ مانند روایتی درباره عثمان بن مظعون که ام العلاء انصاری گفت: «عثمان بن مظعون از مریضی اش به ما شکایت کرد. ما پرستاری کردیم تا اینکه مرد. او را در پارچه ای گنجاندیم. سپس پیامبر وارد شد. من گفتم: «رحمت خدا بر تو باد یا ابا السائب! شهادت می دهم بر تو که خدا تو را اکرام کرده است». در این روایت ام العلاء در محضر پیامبر، شخص مرده (عثمان بن مظعون) را با لفظ «یا ابا السائب» خطاب کرده است. همچنین، در روایتی حاکم در مستدرک از انس روایت کرده که حضرت زهرا سلام الله علیها وقتی پدرش رحلت کرد، فرمود: «یا ابتاه»؛ و گریه می کرد. (1) روایتی را ترمذی از پیامبر صلی الله علیه و آله سلم آورده که هر وقت ایشان از قبور اهل مدینه عبور می کرد، می فرمود: «السلام علیکم اهل القبور». (2) بنابراین، صدازدن میت شرک نیست، برخلاف نظر غالیان در توحید که آن را شرک می دانند.

هموار کردن قبور:

علامه الحوثی معتقد است صاف کردن قبور واجب نیست و اگر کسی قبر مرده ای را بالاتر از سطح زمین قرار دهد، در دین بدعت نگذاشته و مشرک نیست. برخلاف برخی از اندیشمندان سلفی زیدیه

ص: 204

1- همان، ص 1817.

2- همو، الايجاز في الردّ علی فتاوی الحجاز، ص 124.

که معتقدند صاف کردن قبور، سنت نبوی و علوی است و جایز نیست قبور از سطح زمین بالاتر باشد. مبنای آنان روایتی از حضرت علی علیه السلام است که به ابوالهیاج اسدی امر کرد و فرمود: «الا ابعثک علی ما بعثنی علیه رسول الله؟ ان لا تدع قبراً الا سویته ولا صورة الا طمستھا؛ امام به این فرد می گوید: آیا آماده هستی که من تو را به مأموریتی بفرستم که پیغمبر مرا برای آن مأموریت فرستاد؟ بعد چنین فرمود: هیچ تصویری را نمی بینی مگر اینکه آن را محو می کنی، هیچ قبری را نمیبینی مگر اینکه آن را تسویه کنی». علامه الحوثی انتقاداتی بر مبنای روایی آنان وارد کرده است، از جمله:

1. ابوالهیاج اسدی را احدی از رجالیون غیر از دو نفر توثیق نکرده اند؛ یکی ابن حیان، که سیره او توثیق راویان مجهول است؛ و دومی عجلی، که افراد زیادی از تابعین مجهول را توثیق کرده است. پس به توثیق این دو نفر نمیتوان اعتماد کرد.
2. چه بسا قبور در روایت، قبور مشرکان باشد که حضرت علی علیه السلام امر به تسویه قبور کرده است. زیرا مشرک شایستگی تعظیم ندارد و نمی توان قبور مسلمانان را با قبور مشرکان قیاس کرد.
3. چه بسا مقصود از قبور در روایت، قبوری بوده که از عهد جاهلیت مانده است که در این صورت همان قاعده قبور کفار را دارد.
4. حدیث ابوالهیاج، فقط درباره قبور معینی بوده که حضرت علی علیه السلام را برای تسویه به آن مکان فرستاده است. از این رو نمی توان آن را به

قبروری که در آینده می آید، تعمیم داد، مگر در صورتی که علت حکم تسویه دانسته شود تا به وسیله آن علت و حکم در قبور آینده قیاس شود. (1)

بنابراین، تسویه قبور سنت نبوی و علوی نیست.

ساختن بنا بر قبور:

دیدگاه علامه الحوثی درباره ساختن قبه و بارگاه بر قبور انبیا و اولیا، حرمت و عدم جواز نیست. ایشان برای تبیین دیدگاهش، روش سلبی اتخاذ کرده است. به این صورت که با بررسی و نقد مبانی روایی سلفیان آنها را از جهت سند و دلالت بر مدعایشان، ضعیف دانسته و دیدگاه ضمنی اش را بیان کرده است. اندیشمندان سلفی زیدیه، از جمله مقبل بن هادی الوادعی ادعا کرده اند سنت نبوی، نساختن بنا بر قبور است. آنها برخی روایات را دلیل بر آن دانسته اند. روایت اولی از جابر است که می گوید: «نهی رسول الله ان یجصص القبر و ان یقعد علیه و ان یبني علیه؛ پیامبر گچکاری قبر و نشستن بر قبر و بنای بر قبر را نهی کردند». روایت دوم از ابوسعید خدری است: «ان النبی نهیان یبني علی القبر؛ همانا پیامبر نهی کرده از اینکه بر قبر بنایی ساخته شود». روایت سوم از ام سلمه است: نهی رسول الله ان یبني علی القبر او یجصص؛ پیامبر از بنای بر قبر و گچکاری آن نهی کرده است».

علامه الحوثی به این روایات چنین پاسخ می دهد راوی روایت اول، ابوزبیر است که تضعیف شده است. روایت دوم در چاپ دوم از انتشارات

ص: 206

دارالفکر با سند دیگری روایت شده که شخص «وهب» در سند این حدیث آمده و او را نمی‌شناسیم و توثیق سلفیان را قبول نداریم؛ و نیز در اسناد این حدیث فرد شامی و بصری وجود دارد و چون در بصره و شام، ناصبی (دشمن اهل بیت) زیاد بوده است، نمی‌توان به این روایت اعتماد کرد. همچنین، ممکن است به قصد تخریب قبور اهل بیت علیهم السلام این روایات جعل شده باشد. روایت سوم از جهت سند معلول است و مشکل دارد. زیرا احمد بن حنبل این روایت را به دو سند نقل کرده که در یکی از اسناد ام سلمه وجود دارد و در دیگری نیست. بنابراین، احتمال دارد ام سلمه در سند حدیث نباشد و حتی به غلط در سند اول آمده باشد.

پس این روایات، بر نهی از ساختن قبه بر قبور، دلالت ندارد. زیرا علاوه بر ضعف سندی، از لحاظ دلالتی هم ضعیف اند. ضعف دلالتی از آن رو است که در روایات، عبارت «بینی علی القبر» آمده و معنای حقیقی کلمه «علی» بالابودن حقیقی است. پس معنای بنای بر قبور این است که دیوار یا بنایی بر بالای خود قبر بنا شود یا از گودی قبر دیواری بالا رود تا معنای «علی» حقیقتاً صدق کند. همچنین، نهی این روایات بر بنایی که اطراف قبر ساخته می‌شود به دلایل مختلفی از قبیل جلوگیری از باران یا احترام به صاحب قبر و... دلالت ندارد. زیرا اگر دلالت کند، در این صورت کلمه «علی» در غیر معنای حقیقی استعمال شده که خلاف اصل است. بنابراین روایات «بناء علی القبر» و

«قعود علی القبر» در صورت صحیح بودن، این گونه تفسیر می شوند که نهی به اطراف قبر تعلق نگرفته است. (1)

شفاعت:

علامه الحوثی شفاعت را مخصوص خدا و کسی که خدا به او اجازه دهد، می داند و برای ادعای خود به آیاتی استناد کرده است. (2) از دیدگاه او، فقط مؤمنان شامل شفاعت می شوند. (3) این حدیث را که پیامبر فرموده «شفاعتم شامل اهل کبایر از امتم می گردد»، گروه منحرف جعل کرده اند تا توجیهی برای ظلم و فساد حاکمان و طرفداران آنها باشد. (4) اگر روایت صحیح باشد، برای تعجیل در حسابرسی است یا اجمال دارد، که اجمال آن به دلیل مشفوع فیه است که ذکر نشده است؛ یا اجمال آن در اسم «کبایر» است. مراد از کبایر یا عبادات بزرگی است که انجام دادن آن برای نفس مشقت دارد و آیه «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (5) دلالت دارد که کبایر برای طاعات هم استعمال شده است. در

این صورت، معنا این می شود که شفاعت من برای کسانی است که عبادات

ص: 208

-
- 1- همان، ص 33-38.
 - 2- انبیاء: 9-26؛ زمر: 4-43.
 - 3- حوثی، بدرالدین، الزیذیه باليمن، ص 8.
 - 4- همو، إرشاد السائل الی اهم المسائل، ص 25.
 - 5- «از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید و بی تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است» (بقره 45).

بزرگی را انجام می دهند که انجام دادن آن برای نفس مشقت دارد؛ یا مراد از کبایر، معصیت و گناه است. در این صورت، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعید است که امت را به گناهان کبیره فریب دهد و در عین حال، با شفاعت از عقوبت ایمن دارد. همچنین، استعمال کبایر در معصیت و گناه کبیره استعمالی نیست که در شریعت رایج باشد. زیرا این استعمال را عرف ایجاد کرده که برای تفسیر آن باید به لغت عرب مراجعه کرد، نه اهل عرف. پس استعمال آن در معصیت، نیازمند قرینه یا مضاف الیه بودن معاصی است. بنابراین، حدیث اجمال دارد و از متشابهات است. (1)

حوثیان و ادیان ابراهیمی

اشاره:

در این قسمت، دیدگاه حسین الحوثی و علامه الحوثی درباره اهل کتاب تبیین می شود که آنان را به اوصافی سرزنش کرده است. مقصود رهبر و مفتی انصارالله از اهل کتاب، افراطیون آنان و صهیونیسم است که در فصل سیاسی مواضع و رویکردهای انصارالله در برابر یهود و صهیونیسم به تفصیل خواهد آمد.

درباره اهل کتاب، خدای متعال ولایت پذیری و پیروی مؤمنان از یهود و نصارا را متذکر شده و آنها را توییح و سرزنش کرده است. (2) آیه با

ص: 209

1- حوثی، بدرالدین، کشف التغریر، ص 33 .

2- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده: 51).

خطاب به مؤمنان شروع شده، سپس می فرماید یهود و نصارا را اولیای خود قرار ندهید. اندیشمندان حوثی، ویژگی های یهودیان و مسیحیان افراطی را برشمرده اند تا مسلمانان با بصیرت، آنان را اولیای باطنی و ظاهری خود قرار ندهند. این اوصاف چنین است:

1. شنونده دروغ و خورنده مال حرام اند. (1) در آیه قرآن به «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ» (2) توصیف شده اند. در آیه «یسمعون» نیامده، بلکه «سماعون» آمده است. چون این واژه، علاوه بر شنیدن دروغ، ترتیب اثر دادن و انتشار آن را نیز در بر می گیرد. این خصلت اهل کتاب منحرف است. (3)

2. کتمان حق؛ که بر باطل، ردای حق می پوشانند و ادعای حق می کنند. (4) همان طور که خدا آنان را به این ویژگی توصیف کرده است. (5)

3. حسادت؛ زیرا بر اثر ظلم و کفران نعمت مقام نبوت و حکومت را از دست دادند. لذا مایل نیستند این موقعیت الهی به دست کس دیگری سپرده شود. همان طور که در قرآن (6) نیز به این صفت آنها تصریح شده است. (7)

ص: 210

- 1- حوثی، بدرالدین، زیارة القبور، ص 88 .
- 2- «به شدت شنونده دروغ اند [یا آنکه می دانند دروغ است]». (مائدة: 41).
- 3- حوثی، حسین بن بدر الدین، دروس من هدی القرآن، لن ترضی عنک الیهود ولا النصراری، ص 71.
- 4- حوثی، بدرالدین، زیارة القبور، ص 88 .
- 5- حوثی، حسین بن بدر الدین، دروس من هدی القرآن، لن ترضی عنک الیهود ولا النصراری، ص 1-7.
- 6- «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نساء: 54).
- 7- حوثی، بدرالدین، زیارة القبور، ص 89.

4. تحریف؛ آنان چیزهایی خلاف آنچه در کتاب مقدس آمده بود، به خدا نسبت می دادند و با زبان خود حقایق را تحریف می کردند. گاه تحریف به شکل غلو در توحید و معارف دین

ظهور پیدا کرده است و گاه در مبحث خداشناسی، قائل به تشبیه شده اند. (1)

5. علاقه به روی گردانی هر مسلمان از اسلام؛ در تعامل با اهل کتاب باید به این صفت توجه شود. خداوند متعال در آیه «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (2) به این صفت تصریح کرده، که حاکی از آن است که یهود و نصارا هیچ گاه از فردی خشنود نخواهند شد، هرچند مطابق میل و خواسته آنان عمل کند؛ فقط وقتی راضی خواهند شد که از دین اسلام و امتی که در آن هست، دست بردارد. می توان به عبارت «حتی تتبع ملتهم» طور دیگری نگریست؛ تا زمانی که شخص، نفس خود و علقه اش به دین اسلام را رها نکند و خود را یهودی و نصرانی نبیند، هرگز او را جزء خود ندانسته، یهودی و نصرانی نمی پندارند. (3)

6. مخالفت با تعالیم کتب آسمانی؛ زیرا آنان که مخاطب اصلی کتاب آسمانی اند و رسالت تبلیغ را بر عهده دارند در کتاب آسمانی اختلاف

ص: 211

1- حوثی، بدرالدین، زیارة القبور، ص 88-90.

2- «یهود و نصارا هرگز از تو راضی نمی شوند تا آنکه از آیینشان پیروی کنی» (بقره: 120).

3- حوثی، حسین بن بدر الدین، دروس من هدی القرآن، لن ترضی عنک الیهود و لا النصراری، ص 1.

کردند. برخی از علما، منشأ اختلاف را ظلم و ستم ایشان دانسته اند، نه اینکه در تعالیم الهی قصور یا کوتاهی ای از انبیای الهی باشد، ولی حسین الحوثی منشأ اختلاف را آگاهی پیروان کتب آسمانی دانسته که آگاهانه گفتار پیامبران را تأویل می کردند. (1)

7. یهودیان، طراح فساد سیاسی و اجتماعی در کشورهای اسلامی هستند، با این هدف که حاکمیت اسلامی را فاسد جلوه داده، خود را منجی مسلمانان از این فساد نشان دهند. آنان برای مشروعیت دادن به خود می کوشند خدمت رسانی بیشتری به جوامع اسلامی داشته باشند تا مسلمانان هم آنها را بپذیرند و القا کنند که ملاک مشروعیت در حاکمان، خدمت رسانی است. هر کس خدمت کند، باید حاکم شود؛ و ملاک، دیانت در حاکمان نباشد. (2) در این صورت، اگر یهود بر جوامع اسلامی مسلط شود، با دستن خود مسلمانان را شکنجه خواهد کرد و دنیای فاسد با زندگی ذلیلانه به همراه خواری و اهانت، تحت رهبری یهود، نصیب مسلمانان و کشورهای اسلامی خواهد شد. زیرا یهودیان مبتکر تولید بدترین وسایل شکنجه مسلمانان و هر انسان آزاده ای هستند. (3)

ص: 212

1- همان، سورة بقره، الدرس التاسع، ص 27.

2- همان، حدیث الولاية، ص 4-5.

3- همان، مسئولية اهل البيت، ص 2-4 و 7.

زیدیه، همچون دیگر مذاهب اسلامی، مکتب فقهی دارد و می توان به مکاتب فقهی عراق، قاسمیه، هادویه و ناصریه اشاره کرد. بیشتر عالمان زیدی در زمینه فقه صاحب تألیف اند ولی پرداختن به سیر تطور فقه زیدی و تألیفات فقهی عالمان آن، از حوصله این نوشتار خارج است. بنابراین، مذهب زیدیه همانند مذاهب دیگر، مکاتب فقهی دارد. هر چند فقه زیدیه تحت تأثیر آموزه های اهل سنت، به ویژه فقه حنفی، قرار گرفته است ولی این بدان معنا نیست که فقه زیدی همان فقه حنفی است، چراکه زیدیه دارای میراثی عظیم از فقه و فقیهان است که مظلوم واقع شده و فعالیت پژوهشی جدی می طلبد.

چگونگی اثر پذیری زیدیان از فقه حنفی و فاصله گرفتن آنها از فقه شیعی موضوعی طولانی است، ولی به طور خلاصه باید گفت اولویت مبارزه مسلحانه و توجه نکردن به تقویت بنیان های فکری و علمی زیدیان و محرومیت آنان از معارف اهل بیت علیهم السلام موجب خلأ جدی فکری در جامعه زیدی شد و به مرور آنان را به سوی اهل سنت سوق داد. به اختصار می توان گفت زیدیان در فقه به سه دلیل عمده و مهم، از فقه حنفی در برخی مبانی فکری و مسائل فقهی تأثیر پذیرفتند:

1. نزدیکترین فقه به جریان عقل گرا، ابوحنیفه و فقه حنفیه است. چون هر سه فقه مالکی، شافعی و حنبلی، حدیث گرا هستند؛ به خصوص

فقه احمد بن حنبل که مشهورتر است. پس فقه حنفیه، فقهی عقل‌گرا است و با توجه به اینکه زیدیان در قرون متقدم در کلام به معتزله عقل‌گرایش یافتند، به طور طبیعی در عرصه فقه، با فقه ابوحنیفه و شاگردان وی، قرابت فکری بیشتری احساس کردند.

2. ابوحنیفه شخصیتی انقلابی و جزء کسانی بود که به نهضت‌های علویان کمک کرد و حتی در نهضت خود زیدبن علی و به طور خاص در نهضت ابراهیم بن عبدالله فتواداد و کمک‌های مالی کرد. پس ابوحنیفه را باید جزء فقهای انقلابی به شمار بیاوریم که زیر بار حکومت‌های اموی و عباسی، مثل هشام بن عبدالملک و منصور دوانیقی، نرفت و دلیل مرگش نیز مخالفت با این حاکمان است. (1)

3. جغرافیای حضور زیدیان و حنفیان در قرن دوم و سوم که هر دوی آنها در عراق حضوری جدی و فعال داشتند.

در دوران معاصر، فقه زیدیه صرفاً مجموعه‌ای از فتاوی است که مجموعه فتاوی علامه مجدالدین المؤیدی از این قبیل است؛ چراکه باب اجتهاد مفتوح است و هر عالم مجتهدی می‌تواند فتوا دهد و مقلدانش از او پیروی کنند. آنچه مهم است تلاش عالمان و رهبران جنبش حوثیان بر احیای آموزه‌های اصیل زیدیه و تأکید بر نفی آموزه‌های فقه حنفی است؛ چراکه زیدیان در طول تاریخ به دلایلی، علی‌رغم اشتراکات بسیار عقیدتی

ص: 214

1- شفق خواتی، محمد، «جایگاه اهل بیت از دیدگاه ابوحنیفه»، ص 156-160.

با امامیه، به سوی اهل سنت سوق پیدا کردند، به گونه ای که فقه زیدی شباهت بسیاری به فقه حنفی یافت. پیروان جنبش الحوثی با درک این اثر پذیری می کوشند بار دیگر بر مبنای اجتهاد از منابع اصیل زیدی، این معارف را احیا کنند و از این رو حتی به برخی منابع روایی اهل سنت، مانند صحیح بخاری و مسلم، انتقاد دارند.

مواضع فقهی این جنبش با مراجعه به آثار مکتوب علامه بدرالدین الحوثی، رهبر معنوی، مرشد و مفتی انصارالله، حاصل می شود. اذان با حی علی خیر العمل، آمین نگفتن، آزاد گذاشتن دست ها و ... فتاوا و مواضع فقهی علامه الحوثی است که بر اساس آن می توان نتیجه گرفت که فق-ه آنان در دوران حاضر، گرایش شیعی زیدی دارد.

عبادات

وضو:

علامه الحوثی درباره مسح پا، آرای فق های مکتب را متذکر می شود که زیدین علی از جد بزرگوارش روایتی آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قبل از نزول آیه مذکور، مسح می کرد اما هنگامی که آن آیه نازل شد، دیگر مسح نکرد، و هادی الی الحق در الأحکام، اجماع اهل بیت علیهم السلام را آورده که رسول خدا بر کفش و پا و مقنعه و عمامه و کلاه مسح نمی کرد. (1) علامه الحوثی به صراحت دیدگاهش را درباره مسح پا بیان نکرده ولی با آوردن

ص: 215

این دو روایت می توان نتیجه گرفت که دیدگاه فقهی او مسح بر پا نیست. (1) طبق دیدگاه فقهی علامه الحوئی، گناهای که اعمال را از بین می برند، وضو را باطل می کنند. مبنای نظریه اش برخی آیات درباره حبط عمل است. (2) همچنین، مبنای دیگر او دیدگاه هادی الی الحق در الأحکام است که

گفته: «اگر فردی دروغی بگوید، واجب است وضویش را اعاده کند، و نیز حکم من درباره کسی که ناسزا و دشنام بگوید و ستم و توهین کند نیز چنین است.» (3) علامه الحوئی لمس کردن آلت تناسلی را از مبطلات وضو نمی داند و استناد به سخن امام علی علیه السلام کرده که فرمودند: «برای من فرقی ندارد که بینی یا عورت تم را لمس کنم.» (4)

تیمم:

اگر انسان در وقت نماز دسترسی به آب نداشته باشد، باید نماز را از اول وقت به تأخیر بیندازد تا با آب وضو بگیرد و نماز را در وقت آن به جا آورد و نمیتواند در اول وقت تیمم کند. زیرا او به وضو امر شده و

ص: 216

1- بنا بر آنچه در شفاء الاوام آمده زید بن علی و هادی الی الحق قائل به وجوب شستن پا در موقع وضو هستند، اما عده ای قائل به مسح پا و عده ای دیگر مثل ناصر کبیر قائل به مسح و شستن پاها با هم شدند؛ نک.: حسین بن بدرالدین، شفاء الاوام فی احادیث الاحکام للتمییز بین الحلال والحرام، ج 1، ص 58.

2- «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله وأطیعوا الرسول ولا تبطلوا أعمالکم» (محمد: 33)؛ «أن تحبط أعمالکم وأنتم لا تشعرون» (حجرات: 2) «ذک بآئهم اتبعوا ما أسخط الله وکرهوا رضوانه فأحبط أعمالهم» (محمد: 28).

3- حوئی، بدرالدین، إرشاد الطالب، ص 24.

4- همان، ص 25.

می تواند در وقت نماز، وضو بگیرد. شیوه تیمم در دیدگاه علامه الحوثی، مسح کردن دستان تا آرنج است و به دو روایت استناد کرده است: روایتی که زید بن علی از علی بن ابی طالب علیه السلام آورده که فرموده: «تیمم دو ضربه است: یک ضربه برای صورت و یک ضربه برای دو دست تا آرنج»؛ و هادی الی الحق در الاحکام با سند دیگری از علی علیه السلام روایت کرده که شیوه تیمم را «صورت و دو دست تا آرنج» دانسته است. (1)

اذان با «حی علی خیر العمل»:

تعبیر «حی علی خیر العمل» در دیدگاه فقهی علامه الحوثی، جزء اذان است که در زمان رسول خدا کاربرد داشته است. درباره شیوه اذان، ایشان به دو روایت اشاره کرده است: یکی ابوبکر مقری روایتی از ابومحذوره، مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، می آورد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من یاد داد که اذان چنین است که الان می خوانم: «الله اکبر، الله اکبر، (2) اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله، اشهد ان محمدا رسول الله، حی علی الصلاة، حی علی الصلاة، حی علی الفلاح،

ص: 217

1- همان.

2- به نظر می رسد بین علمای زیدیه در تکبیرات اول اذان اختلاف نظر وجود دارد. بنا بر دیدگاه قاسم و هادی الی الحق اذان با دو تکبیر شروع می شود و بنا بر دیدگاه زید بن علی و ناصر الحق و مؤید بالله اذان با چهار تکبیر شروع می شود. علامه بدرالدین الحوثی دیدگاه قاسم و هادی را اتخاذ، و به روایت ابو محذوره تمسک کرده که اذان با دو تکبیر شروع می شود و از 15 جمله تشکیل شده است؛ نک.: حسین بن بدر الدین، شفاء الاوام فی احادیث الاحکام للتمییز بین الحلال والحرام، ج 1، ص 256.

حي على الفلاح، حي على خير العمل، حي على خير العمل، الله اكبر، الله اكبر، لا اله الا الله». مطابق اين روايت «حي على خير العمل» جزء اذان است. در روايتي از پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم آمده كه به مؤذنان خود (بلال و ابومحذوره) امر كرد كه اذان را با حي على خير العمل بگويند. (1)

مبنای فقهی علامه بدرالدین روايتی از امام هادی الى الحق در كتاب الاحكام است كه گفته نظر صحيح، گفتن حي على خير العمل» در اذان است. زيرا در دوره رسول خدا در اذان استفاده می شد و ترك نمی شد، مگر زمان عمر بن خطاب كه گفتن آن را در اذان ممنوع كرد و دستور داد به جای آن «الصلوة خير من النوم» گفته شود. روايت ديگر در مسند زيدبن على و امالي احمد بن عيسى با سند متفاوت از امام زين العابدين عليه السلام آمده كه امام بعد از «حي على الفلاح، حي على الفلاح» می فرمود: «حي على خير العمل، حي على خير العمل»؛ و فرمودند كه اين را عمر از اذان برداشت. (2)

روايت ديگري كه مبنای فقهی علامه الحوثي قرار گرفته، داستان بيعت قاسم رسی است. وقتي برای امامت با او بيعت كردند، قاسم رسی به يکی از حاضران دستور داد اذان بگويد و در آن «حي على خير العمل» را بياورد. زيرا جبرئيل اين چنين بر پيامبر نازل کرده بود. مبنای

ص: 218

1- حوثی، بدرالدین، رسالة التبيين في الضم والتأمين وغير ذلك، ص 26 و 30.

2- همان، ص 24.

دیگر علامه الحوثی اجماع اهل بیت علیهم السلام است، و اجماع حجّتی است که باید از آن پیروی کرد.⁽¹⁾

مقبل بن هادی الوادعی، زیدی سلفی، این تعبیر را جزء اذان نمی داند. دیدگاه او این است که اهل حدیث، صیغه اذان و اقامه را به گونه ای روایت کرده اند که در آن دو، «حی علی خیر العمل» وجود ندارد. فقط در سه روایت این تعبیر آورده شده است؛ اولی روایتی که از عبدالله بن عمر رسیده و او گاهی مؤذن خود را امر می کرده تا در اذان «حی علی خیر العمل» بگوید. روایت دیگر از سیره زندگانی علی بن حسین علیه السلام است که در اذان «حی علی خیر العمل» می گفته است؛ روایت سوم، روایتی از ابی امامة بن سهل است که این ذکر را در اذان می آورده است. طبق این سه روایت، «حی علی خیر العمل» جزء اذان نبوده و سنت پیامبر نیست، بلکه بدعتی در سیره صحابه است.

علامه الحوثی اندیشه او را بررسی و نقد کرده، و گفته روایت رسیده از اهل حدیث را در صحیح بخاری نیافتم و گفتار او که می گوید: «همه محدثان چنین روایت کرده اند» نوعی تدلیس حدیث است. این روایت از عبدالله بن عمر مرفوع نیست، ولی مقبل تأکید بر رفع آن دارد. چون عبدالله بن عمر در دیدگاه اسلاف مقبل از جمله کسانی است که به تمسک و پایبندی بر سنت، و عدول وی از اجتهاد به رأی

ص: 219

1- همان، ص 31 و 28.

شهرت دارد و این روایت او از باب تمسک وی به سنت پیامبر و عدول از رأی پدرش است.

علامه الحوثی می گوید سیره امام علی بن حسین علیه السلام دلالت دارد که «حی علی خیر العمل» جزئی از اذان و اقامه و سنت پیامبر است. زیرا ایشان بزرگ اهل بیت علیهم السلام و در نهایت دانش و عقل و پارسایی و پابندی به پیروی از سنت جد گرامی اش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و هر روز اذان را در مدینه محل نزول وحی می شنیده است. بنابراین، مصنف نمی گوید عمل امام زین العابدین علیه السلام بدعت است، بلکه در این خصوص عملکرد امام به نوعی در مجرای روایت مرفوع قرار می گیرد. همچنین، علامه الحوثی می گوید ابوامامه از انصار است و در عصر پیامبر متولد شده است. این عملکرد وی نزدیک به روایت اهل شهر مدینه است که اذان را در عصر پیامبر، هر چند کودک بوده، شنیده است. در اعتبار اینکه وی از اصحاب پیامبر به شمار می رود یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد و این نکته منافاتی با شنیدن اذان و تعقل وی ندارد. چون اذان هر روز تکرار می شده و صدای مؤذن به ابی امامه بن سهل می رسیده است. (1)

آمین نگفتن:

مسئله آمین گفتن بعد از سوره حمد در نماز یکی از مباحثی است که اهل سنت ادعا می کنند روش و سنت رسول خدا است و مردم را به خواندن آن دعوت می کنند. علامه الحوثی این ادعا را بی پایه

ص: 220

دانسته و به احادیثی استناد کرده است، از جمله: گفتار هادی الی الحق کتاب الاحکام که فرموده «من کسی از اهل بیت را ندیدم و نشنیدم که بعد از سوره حمد در نماز آمین بگوید و گفتن آن را در نماز جایز نمی دانیم. زیرا جزء قرآن نیست و آنچه جزء قرآن نیست، گفتنش جایز نیست و بر زبان آوردن آن در نماز صحیح نیست». ایشان مجموع روایات نهی از آمین گفتن در نماز را دلیل بر این دانسته که در این باره اجماع است و فقط از احمد بن عیسی برای جایز دانستن آن روایتی نقل شده است. (1)

مقبل بن هادی الوادعی، درباره جواز آمین گفتن در نماز به احادیثی استناد کرده است، از جمله حدیثی از ابوموسی که در سلسله سند آن وائل نیز هست، اما علامه الحوثی می گوید وائل نزد ما شیعیان حجّت نیست. بنابراین، مقبل نمی تواند با آن احادیث، علیه ما احتجاج کند و ما به روایت وائل اعتمادی نداریم.

الوادعی حدیث دیگری از عایشه را درباره آمین گفتن آورده که یهودیان با عبارت «السام علیکم» پیامبر را خطاب قرار می دادند و عایشه خشمگین شده و در پاسخ می گوید و «علیکم السام»؛ «لعنت خداوند بر شما ای برادران میمونه ها و خوکها! آیا سلامی غیر از سلامی که خداوند بر پیامبرش داده، می دهید؟». در این حال پیامبر فرمودند: «خداوند ناسزا و ناسزاگویی را دوست ندارد. یهودیان حرفی زدند و تو حرفشان را به

ص: 221

خودشان برگرداندی. یهودیان مردمی حسود هستند و بر هیچ چیزی به اندازه سلام و آمین گفتن ما، بر ما حسادت نمی کنند!». علامه الحوثی می گوید حدیث دال بر آن نیست که آمین گفتن در نماز مشروع و جایز است. زیرا مطلق است و در آن اسمی از نماز به میان نیامده است، بلکه در خصوص نحوه خطاب یهودیان با پیامبر است. (1)

الوادعی آثاری را از مصنف عبدالرزاق ذکر می کند که در آن از ابوهریره و ابن زبیر درباره تأمین روایت آمده که ابوهریره گفته است آمین، دعا است. علامه الحوثی می گوید روایات ابوهریره قابل اعتماد نیست و برخی از دانشمندان کتاب مستقلی درباره او نوشته اند و گفته اند نمی توان به روایات ابوهریره اعتماد کرد. (2) اینک گفته است آمین دعا است، اجتهاد او است. (3) علامه الحوثی می گوید بهتر است از گفتن آمین بعد از سوره حمد در این زمان پرهیز شود. زیرا شعار مخالفان شده است و گفتن آن یاری رساندن به مخالفان و اندیشه آنان است، همانطور که خداوند فرموده: «تَعَاوَتْوَا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَتْوَا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»؛ و اگر از جهت علاقه به مخالفان گفته شود بدتر است. زیرا این کار اطاعت از آنان است و شامل آیه «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» می شود. بنابراین،

ص: 222

1- همو، تحریر الأفكار، ص 149.

2- همو، رسالة التبيين في الضم والتأمين وغير ذلك، ص 15.

3- همو، تحریر الأفكار، ص 150.

به کار بردن هر شعاری از شعارهای باطل چنین حکمی دارد. او روایت احمد بن عیسی را به معنای شرعی دانستن این کار ندانسته، بلکه احمد بن عیسی به دلیل دعا بودن، گفتن آمین را منع نکرده است. همچنین، اگر در زمان پیامبر به این کار عمل می شد، سر و صدای ناهنجاری به سبب آمین گفتن در مساجد ایجاد می شد و اگر سنت رسول خدا بود، باید صحابه و تابعین و دانشمندان بزرگ گاه اهل بیت سینه به سینه آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کردند و در هر نماز با صدای بلند آن را بر زبان می آوردند. ولی چنین نیست. همین سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه دلیل بر این است که «آمین گفتن» موضوعی جدید و بدعت است. (1)

تکف نکردن:

علامه الحوثی در این زمینه به روایتی از امام مرتضی محمد بن هادی الی الحق در کتاب النهی با اسناد صحیح استناد کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم نهی فرموده از اینکه انسان دست هایش را در نماز روی سینه اش بگذارد و فرمود این شیوه یهودیان است و دستور داده است دست ها را آزاد بگذارند. این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم که «این کار یهودیان است» بدین معنا است که یهودیان دست های خویش را بر سینه روی هم می گذارند. پس امر به ترک این عمل کردند تا مخالف عمل یهودیان باشد. (2)

ص: 223

1- همو، رسالة التبيين فی الضم والتأمین و غیر ذلک، ص 14-15 و 8-9.

2- همو، إرشاد الطالب، ص 29.

الوادعی روایتی می آورد که بر اساس آن «پیامبر دست راستش را روی دست چپ می

گذاشتند و سپس آنها را روی سینه می آوردند، در حالی که ایشان در حال نماز بودند». وی می گوید این حدیث صحیح ترین حدیث درباره تعیین موضع ضَمّ دستان است، ولی حدیث مرسل است.

علامه الحوثی پاسخ داده است که این حدیث صحیح نیست. زیرا در سند حدیث سه نفرند که متهم به ناصبی بودن هستند: سلیمان بن موسی، که اموی - دمشقی بوده و در عصر امویان می زیسته است؛ ثوربن یزید حمصی که پدر بزرگش در سپاه معاویه بوده و در صفین کشته شده است و از علی علیه السلام کینه دارد؛ و هیثم بن حمید که استاد ثوربن یزید حمصی است؛ و این هر سه متهم اند. (1) روایت الوادعی پذیرفتنی نیست.

الوادعی در استدلال به ضَمّ یدین، به روایت سهل بن سعد استناد کرده که گفته است مردم به این کار امر می شدند که دست راست را بر ساعد چپ بگذارند. ابوحازم راوی می گوید: «من نمی دانم، جز اینکه این کار امری شایع بوده است».

علامه الحوثی در جواب می گوید مشخص نیست آمر به این کار پیامبر بوده

یا غیر ایشان. چه بسا آمر یکی از حاکمان بنی امیه یا غیر آنان بوده است. زیرا سهل بن سعد، عمر طولانی داشته و در دوران معاویه و یزید و مروان و عبدالملک می زیسته تا اینکه در سال 91 ه.ق. از دنیا رفته است،

ص: 224

اما اینکه راوی ابو حازم می گوید «ضمّ یدین امری شایع بوده» از باب ظن و

تخمین است که پذیرفته نیست.

الوادعی از وائل بن حجر نیز حدیثی نقل می کند که پیامبر را دیده که وقتی برای نماز به مسجد آمده، تکبیر گفته و دستان را به موازات گوش بالا آورده، سپس لباس خود را جمع کرده و آنگاه دست راست را بر روی دست چپ گذارده است. علامه الحوثی می گوید شخص وائل نزد ما تقه نیست. زیرا وی اخبار و اسرار علی علیه السلام را به معاویه می نوشته و این مسئله باعث اسقاط عدالت وی شده است. بنابراین، متهم و غیر تقه است. (1)

روایتی از زیدبن علی درباره دست روی دست گذاشتن نقل شده، که علامه الحوثی چنین پاسخ داده که در روایت یادی از نماز نشده و اطلاقی دارد و دلیلی برای دست روی دست گذاشتن در نماز نیست. همچنین، روایت تأمین در امالی صحیح نیست. زیرا در سند آن روایت، ابراهیم بن علی ذکر شده که هم پدر و هم پسر مجهول اند. (2) بنابراین، دیدگاه فقهی علامه بدرالدین الحوثی، طبق مکتب هادویه، آزاد گذاشتن دستها است.

منع سخن گفتن در نماز به غیر اذکار آن:

علامه الحوثی روایتی از موسوعه امام زید بن علی نقل میکند که زید از حضرت علی درباره مردی که در نماز سهواً یا عمداً صحبت میکند روایت آورده که این کار

ص: 225

1- همان، ص 437 و 440.

2- همو، رسالة التبیین فی الضم والتأمین و غیر ذلک، ص 18.

نماز را باطل می کند. همچنین درباره نماز جماعت روایتی از زیدبن علی آورده که حضرت علی علیه السلام فرمود: پشت سر رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم حمد را قرائت می کردند. رسول خدا فرمود «مرا به اشتباه افکنید، این کار را انجام ندهید». خداوند می فرماید: «و هنگامی که قرآن خوانده شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید تا مشمول رحمت شوید».(1) دیدگاه فقهی علامه الحوئی با مبنا قرار دادن روایات و آیات، منع سخن گفتن در نماز به غیر از اذکار است.(2)

الوادعی درباره حدیثی که اشاره به موضوع صحبت کردن معاویة بن حکم در نماز دارد، می گوید در این حدیث چیزی مبنی بر بطلان نماز معاویة وجود ندارد. زیرا پیامبر او را به اعاده نمازش امر نکرده است. علامه الحوئی می گوید اینکه در روایت سخنی مبنی بر امر پیامبر به اعاده نماز وجود ندارد، بر پایه ظن مقبل است؛ آن هم از این حیث که اگر امری

می بود در حدیث ذکر یا نقل می شد. این سخن مقبل بر این موضوع دلالت

دارد که وی حمل مفاد روایت به ظن را جایز میدانند! پس نمی شود به آنچه مقبل از روایات نقل می کند اعتماد کرد. روش علمی در این موضوع چنین است که بهتر بود می گفت: این حدیث نه بر وجوب اعاده نماز دلالت دارد و نه بر باطل بودن آن. اگر این طور گفته بود دیگر نیاز نبود ادعا

ص: 226

1- «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف: 204).

2- حوئی، بدرالدین، إرشاد الطالب، ص 31.

کند که پیامبر معاویة بن حکم را امر به اعاده نماز نکرده است. از سوی دیگر، می توان به ابطال نماز به روایت زید بن ارقم استدلال کرد که گفته است وقتی آیه «قوموا لله قانتین» نازل شد پیامبر ما را امر به سکوت و نهی از کلام در نماز، کرد که معنای آیه دال بر لزوم ترک سخن گفتن در نماز است. پس سخن باعث ابطال نماز می شود. چون شخص متکلم در نماز این امر الهی را اطاعت نکرده و نمازش باطل است. زیرا این نماز غیر مأمور بها است. (1)

بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحيم در نماز:

دیدگاه فقهی علامه بدرالدین الحوثی بلند خواندن بسمله در نماز است و مبنای او روایات

است، از جمله روایت زید بن علی که نقل کرده حضرت علیعلیه السلام «بسم الرحمن الرحيم» را بلند می خواند، یا روایتی دیگر از هادی الی الحق از حضرت علی علیه السلام نقل شده که هر کس در نمازش «بسم الله الرحمن الرحيم» را بلند نخواند، نماز خویش را ناتمام گذاشته است. همچنین، در امالی احمد بن عیسی آمده است که حضرت علی علیه السلام در هر دو سوره نماز بسم الله الرحمن الرحيم را بلند می خواند بنابراین، سیره فرزندان امام علی علیه السلام و صحابه بر بلند خواندن بوده است.

اهمیت این مسئله فقهی از آن رو است که هادی الی الحق در کتاب

الاحکام باب خاصی را با عنوان «الجهر ببسم الله الرحمن الرحيم» قرار داده

ص: 227

1- حوثی، بدرالدین، تحریر الأفكار، ص 62-63.

و در پایان آن روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده که فرموده است: «هر نمازی که بسم الله الرحمن الرحیم در آن بلند خوانده نشود، آیه ای است که شیطان آن را دزدیده است». معنای آن چنین است که هر کس بسمله را ترک کند، آیه ای را ترک کرده است. پس اگر آن را در اول حمد نخواند، یک آیه از حمد را نخوانده است و نمازش صحیح نیست. زیرا سوره حمد را کامل نکرده است. (1)

دیدگاه فقهی مقبل بن هادی الوادعی با استناد به روایاتی این است که طبق سنت نبوی بسمله در نماز خوانده نمی شده است. علامه الحوثی آن روایات را در کتابش آورده و بررسی و نقد کرده است. الوادعی درباره روایات، به جمع آوری سلسله سند حدیث شعبه - از قتاده، از انس و سپس دیگر طرق حدیث از انس - پرداخته است. هر یک از این روایات به لفظی است:

حدیث شماره 1: كانوا يستفتحون الصلاة ب «الحمد لله رب العالمين»؛

حدیث شماره 6: كانوا يستفتحون القراءة ب «الحمد لله رب العالمين»؛

حدیث شماره 7: كانوا يفتتحون بالحمد لله؛

حدیث شماره 9: كانوا يفتتحون القراءة ب «الحمد لله رب العالمين»؛

حدیث شماره 10: كانوا يستفتحون القراءة بعد التكبير ب «الحمد لله رب العالمين»؛

ص: 228

1- همو، رسالة التبيين في الضم والتأمين وغير ذلك، ص 19-20.

حدیث شماره های 11 و 12 و 17: كانوا يستفتحون القراءة الحمد لله رب العالمين؛

حدیث شماره 18: سمعت النبي (صلى الله عليه وآله) و أبابكر و عمر و عثمان يقرؤون «الحمد لله رب العالمين»؛

حدیث شماره 19: كانوا يفتتحون القراءة ب «الحمد لله رب العالمين»؛

حدیث شماره 20: كانوا يفتتحون القراءة بالحمد لله؛

حدیث شماره 21: فكانوا يستفتحون الصلاة ب «الحمد لله رب العالمين»؛

حدیث شماره 24: يستفتحون ب «الحمد لله رب العالمين»؛

حدیث شماره 25: يستفتحون القراءة ب «الحمد لله رب العالمين».

تعداد کل احادیثی که الوادعی به آنها استدلال کرده 26 روایت است، که 15 روایت مذکور، سندش از انس است و علامه الحوئی معتقد است همه آنها بر موضوع مد نظر الوادعی دلالت ندارد. زیرا «الحمد لله رب العالمين» اسم سوره فاتحه است و به سوره الحمد لله یا سوره حمد نیز شهرت دارد. معنای آن این است که ایشان نماز خود را با سوره فاتحه شروع می کرده اند، که این امری بدیهی است و روش مسلمانان نیز بدین منوال است.

بنابراین، استدلال الوادعی به این روایات پانزده گانه مبنی بر اینکه « بسم الله الرحمن الرحيم » خوانده نمی شده، باطل است. یازده روایت دیگر باقی می ماند که در روایت شماره 2 از انس آمده که می گوید

همراه پیامبر و ابوبکر و عمر و عثمان نماز خوانده ام و از هیچ یک نشنیدم که «بسم الله الرحمن الرحيم» را بخواند. روایت شماره 14 و 15 نیز این گونه است. درباره این روایت این احتمال وجود دارد که انس در خصوص قرائت «بسم الله الرحمن الرحيم» غافل بوده و توجهی به قرائت آن نداشته است. زیرا در قرائت بسمله سابقاً در میان امت هیچ اختلافی نبوده و فقط به صورت کلی قرائت توجه می شده است نه جزئیات آن. اختلاف از زمانی شروع شد که یک بار معاویه در قرائت نماز «بسم الله الرحمن الرحيم» را نخواند و به این موضوع توجه شد و اهمیت یافت و انس گمان کرد که بسم الله را در نماز پیامبر، ابوبکر و عمر نشنیده است. زیرا در این باره چیزی به یاد نمی آورد. آنچه در کتابش از روایت أحمد نقل می کند تقویت کننده این احتمال است. در این روایت آمده که اسماعیل بر ما حدیث کرد که سعید بن یزید به ما خبر داد و گفت: از انس پرسیدم آیا پیامبر قرائت نماز را با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می کرد یا با «الحمد لله رب العالمین»؟ انس در پاسخ گفت: تو چیزی از من می پرسی که تاکنون هیچ کس از من نپرسیده است. احتمالاتی که در خصوص نشنیدن بسمله از جانب انس وجود دارد این است که به دلیل خردسالی وی در زمان پیامبر و توجه نداشتن او به قرائت بسمله در نماز و نیز به دلیل تصرف صف های نخستین نماز به وسیله اصحاب پیامبر، وی در صفوف دورتر بوده و همه تکبیر مأمومان مانع شنیده شدن

بسمله برای انس شده است. اقتضای نفی شنیدن، دلالت بر خوانده نشدن

بسمله و جهر آن ندارد. (1)

علامه الحوثی در کتاب تحریر الأفكار بخش مفصلی را به تحلیل روایاتی اختصاص داده که الوادعی درباره خوانده نشدن «بسم الله الرحمن الرحیم» به آن استدلال کرده و آن را به هفت باب تقسیم کرده است:

1. روایاتی که با الفاظی آمده و به شرح ذیل است:

عبارت «كانوا يستفتحون الصلاة ب الحمد لله رب العالمين» در روایت شماره 1، 7، 12

عبارت «كانوا يستفتحون القراءة ب الحمد لله رب العالمين» در روایت شماره 6، 7، 11، 12، 17 و 25

عبارت «كانوا يفتتحون بالحمد لله» در روایت شماره 8

عبارت «كانوا يفتتحون القراءة ب الحمد لله رب العالمين» در روایت شماره 9 و 19

عبارت «كانوا يستفتحون القراءة بعد التكبير ب الحمد لله رب العالمين في الصلاة» در روایت شماره 10

عبارت «سمعت النبي صلى الله عليه وآله وسلم وأب بكر وعمر وعثمان يقرؤون الحمد لله

رب العالمين» در روایت شماره 18

عبارت «يستفتحون ب الحمد لله رب العالمين» در روایت شماره 24.

ص: 231

مجموعاً 15 روایت با الفاظ و شماره های مذکور آمده است که در این نوع

روایات هیچ حجّتی مبنی بر خوانده نشدن «بسم الله الرحمن الرحيم» وجود

ندارد چون مقصود از آنها قرائت سوره فاتحه در ابتدای نماز است. (1)

2. دسته دوم شامل سه روایت است که از طرق مختلف روایت شده و به انس ختم می شود. انس ابن مالک در سه روایت می گوید: «پشت سر پیامبر، ابوبکر، عمر و عثمان نماز خواندم و نشنیدم که هیچ یک از آنان جهر به بسم الله الرحمن الرحيم کنند».

علامه الحوثی در پاسخ می گوید اینکه انس جهر به بسمله را نشنیده دلالت بر آن ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به جهر نمی خوانده است، مگر اینکه انس در صف نزدیک به پیامبر ایستاده باشد، که اگر پیامبر به جهر می خوانده، می توانسته جهر را بشنود، ولی ثابت نشده که انس نزدیک پیامبر بوده است. احتمال نزدیک بودن به پیامبر هم نمی رود. چون وی از کوچک ترین اصحاب بوده است. بنابراین، صحیح نیست که این روایت در تعارض با روایاتی قرار گیرد که جهر را ثابت می کند. زیرا در این روایت تصریح به نفی جهر نشده و دلالتش بر نفی جهر هم صحیح نیست. (2)

3. روایت شماره 3 که با لفظ «فکانوا لا یجهرون ب بسم الله الرحمن الرحيم» و روایت شماره 5 که با لفظ «فلم یكونوا یجهرون» و روایت

ص: 232

1- همان، ص 260.

2- همان، ص 263.

شماره 26 که به لفظ «کان رسول الله و ابوبکر و عمر لا یجھرون ب بسم الله الرحمن الرحیم» آمده است.

علامه الحوثی در پاسخ می گوید احتمال دارد راویان اینها روایات نوع اول را نشنیده و توهم کرده باشند که مراد از قول «کانوا یستفتحون ب الحمد لله رب العالمین» این است که بسم الله الرحمن الرحیم را به جهر نمی خوانده اند، همان طور که برخی دیگر با استناد به روایات نوع اول استدلال به ترک جهر کرده اند و پیشتر گذشت که آن روایات دلالتی بر ترک جهر ندارد. همچنین، روایت دوم نوع سوم معلّه و معیوب است و الوادعی در کتابش به آن اشاره کرده است. روایت سوم هم که شماره 26 است از ابوقلابه از انس است و ابوقلابه به دلیل ناصبی بودن در این مسئله متهم است. چون ناصبی ها به دلیل مخالفت با شیعیان و در تعارض با روایت مشهور از علی علیه السلام تعصب به منع جهر دارند. (1)

4. روایت شماره 23 که در کتاب الوادعی با همه روایات دیگر تعارض دارد و الوادعی آن را به نسائی نسبت داده است که در آن ابو حمزه از منصور بن زاذان از انس بن مالک نقل می کند که مالک گفته است: «پیامبر با ما نماز گزارد و ما قرائت بسم الله الرحمن الرحیم را نشنیدیم و ابوبکر و عمر نیز با ما نماز گزاردند و ما قرائت بسم الله الرحمن الرحیم را نشنیدیم».

محتمل است که راوی روایت را به معنایی که وفق اعتقاد او است، روایت

ص: 233

1- همان، ص 265.

کرده باشد و در لفظ، رعایت امانتداری نکرده باشد و مخالف لفظ روایت را بیان کرده باشد. شاید این ابو حمزه همان ابو حمزه سکری است که ابن حجر از قول عبد البر در کتاب التمهید گفته است. ابو حمزه سکری قوی نیست و ابن القطان الفاسی وی را در زمره کسانی برشمرده که در حدیث اختلاط می کرده است. بنابراین، با توجه به اشکالاتی که بر این روایت شده، قابل استناد نیست. (1)

5. روایتی است که باز هم با دیگر روایت ها در تعارض است و در کتاب مقبل به شماره 22 ذکر شده است. مقبل آن را به ابن خزیمه نسبت داده که طریق روایت به انس ختم می شود و در آن از قول انس آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسم الله الرحمن الرحیم را در نماز آهسته می خواندند و همچنین ابوبکر در این روایت تصریح به آهسته خواندن بسمله شده است که با همه دیگر روایات از انس مخالف است و شاید مشکل در روایت از حضور سوئد بن عبدالعزیز نشئت می گیرد که در سند حدیث است که از أحمد بن حنبل از پدرش در تهذیب التهذیب نقل شده است که سوئد ابن عبدالعزیز متروک الحدیث است و نسائی درباره وی یک بار گفته است که ثقه نیست و بار دیگر گفته، ضعیف است. (2)

6. روایتی است که در کتاب الوادعی به شماره 13 ذکر شده و منسوب

ص: 234

1- همان، ص 266.

2- همان، ص 267.

به أحمد است که می گوید ابو مغیره از اوزاعی نقل کرد که قتاده به اوزاعی نوشته که مالک بن انس این چنین بر او حدیث کرده که پشت سر رسول خدا، ابوبکر، عمر و عثمان نماز خواندم و ایشان قرائت را با «الحمد لله رب العالمین» شروع می کردند و «بسم الله الرحمن الرحیم» را ذکر نمی کردند. در این روایت، قتاده نمی توانسته بنویسد. زیرا وی مقطوع النسل بوده است، همان طور که مقبل در کتابش به این نکته اشاره کرده و از کاتب

اسمی نیاورده است. پس سند حدیث منقطع است و بعید نیست قتاده ثقه نباشد. علاوه بر آن، زیاده در حدیث یعنی «لا یذکرون بسم الله الرحمن الرحیم» زیاده ای ناپذیرفتنی است. چون فقط در این حدیث آمده و با دیگر روایات که از پانزده طریق مختلف ذکر شده، منافات دارد. (1)

7. دو روایت به شماره 4 و 16 است که به اذعان الوادعی در روایت دوم تدلیس صورت گرفته است و در طریق روایت اول ابوداؤد طیالسی وجود دارد که درباره وی گفته شده که او شخصی کثیر الغلط است. (2)

مجموع روایاتی که بیان شد، روایاتی است که مقبل بن هادی الوادعی در بسمله نگفتن به آن استدلال کرده است و علامه الحوثی در هفت نوع دسته بندی کرده و معتقد است همه آنها از همان نوع اول منشعب شده است و مبنای فراوانی انواع، اختلاف فهم و اختلاف تعبیر بوده است. (3)

ص: 235

1- همان، ص 268.

2- همان، ص 269-270.

3- همان، ص 272.

رویکرد فقهی علامه الحوئی در بخش معاملات، با مراجعه به کتاب تفسیر ایشان التیسیر فی التفسیر در خلال آیات فقهی، جمع آوری شده است. کتاب تفسیر ایشان در 6 مجلد به چاپ رسیده که فقط 1 جلد آن به دست حقیر رسید و این جلد هم فقط در کتابخانه دانشگاه ادیان و مذاهب قم موجود بود. بنابراین، با ناقص بودن کتاب ایشان و کمبود منبع، دیدگاه فقهی وی با مراجعه به تفسیر آیات در جلد اول فراهم شده که در ادامه می آید.

دیدگاه فقهی او پرداخت زکات و خمس است و استناد به آیه «یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم»⁽¹⁾ کرده است. او واژه «انفقوا» را لفظ عامی دانسته که آنچه را از تجارت و بهره وری و کار به دست می آید شامل می شود و زکات و خمس را نیز در بر می گیرد. او قائل به خمس است و به دلیل آیه «واعلموا انما غنمتم من شیء فآن لله خمس والرسل ولذی القربی والیتامی والمساکین واین السبیل»⁽²⁾ فقط غنایم را متعلق خمس می داند.⁽³⁾ خمس را در شش زمینه می توان مصرف کرد که اقرای رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم یکی از آنها است و چهار طایفه آل علی، آل جعفر، آل عقیل، و آل عباس از اقرای رسول

ص: 236

1- بقره: 267.

2- و بدانید هر چیزی را که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی] به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید [کم باشد یا زیاد] یک پنجم آن برای خدا و رسول خدا و خویشان پیامبر، و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است»؛ (انفال: 41).

3- حوئی، بدرالدین، التیسیر فی التفسیر، ج 1، ص 361.

خدا هستند و خمس بین آنان به صورت مساوی تقسیم می شود و این در عوض صدقه به آنان داده می شود. زیرا صدقه برای ایشان حرام است. [ت\(1\)](#)

زکات باید به جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله سلم که ولایت بر فرد مسلمان دارد، تسلیم شود و اگر به ظالمی که مفسد فی الارض است داده شود، وجوب پرداخت زکات از شخص ساقط نشده است. زمینه های مصرف زکات همان است که در آیه صدقات [\(2\)](#) آمده و به بنی هاشم تعلق نمی گیرد. چون بر آنان حرام است. به فاجر نیز تعلق نمی گیرد زیرا بر معصیت خدا نیرو می گیرد. [\(3\)](#)

امر به معروف و نهی از منکر بر هر مسلمان با ایمانی واجب است. در آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» [\(4\)](#) به این وجوب تصریح شده است. همچنین، مقصود از دعوت به خیر همان اطاعت خدا است که یکی از مصادیق خیر، جهاد فی سبیل الله است. وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر محافظت از اسلام و زنده نگه داشتن آن تأکید دارد. [\(5\)](#)

ص: 237

-
- 1- همو، إرشاد الطالب، ص 42.
 - 2- «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: 60).
 - 3- همو، إرشاد الطالب، ص 9.
 - 4- «و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر [اتحاد، الفت، برادری، مواسات و درستی] دعوت کنند. و به کار شایسته و پسندیده و ادارند، و از کار ناپسند و زشت بازدارند؛ و اینان اند که یقیناً رستگارند» (آل عمران: 104).
 - 5- همو، التيسير في التفسير، ج 1، ص 477.

جهاد واجب شرعی، نه تخییری است؛ و دفاع پسندیده است، ولی کافی نیست. طبق آیه «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا»، (1) قتال به معنای جنگ در همه حال است. جنگ با دشمن واجب است (2) و نیت جنگ، باید حمایت از اسلام و اعتلای کلمه الله باشد که خود نیز واجب است. در موقعیت هایی جنگ استثنا شده و نهی دارد، از جمله: جنگ در حرم مکه بدون علت جایز بودن آن؛ جنگ در ماه حرام؛ جنگ با هم پیمانان؛ جنگ با کسانی که قصد جنگ ندارند و از دشمن هم حمایت نمی کنند؛ جنگ با افرادی که دین را به سخره نمی گیرند و مسلمانان را اذیت نمی کنند. جهاد در اسلام فوایدی دارد که از بین بردن فتنه و تقویت دین الهی برخی از آنها است. (3) با دو گروه می توان جنگید: کافران و طغیانگران مقصود از طغیانگران کسانی هستند که با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند و سپس آن را شکستند و به جنگ با حضرت علی علیه السلام پرداختند که به سه گروه «ناکثین»، «قاسطین» و «مارقین» معروف اند. (4)

عقد موقت، ازدواج نیست تا احکام ازدواج بر آن مترتب شود. زیرا مفهوم ازدواج وجود علاقه خاص بین مرد و زن است که حلیت زن

ص: 238

1- «و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید، و [هنگام جنگ از حدود الهی] تجاوز نکنید» (بقره: 190).

2- همو، التیسیر فی التفسیر، ج 1، ص 279.

3- همان، ج 1، ص 234-235 و 238.

4- همو، إرشاد الطالب، ص 46

برای مرد از احکام ازدواج است. بنابراین، نمی توان از متعه، که فقط برای حلیت صورت می گیرد تعبیر به ازدواج کرد. احکام و مسائل متعه دال بر توهین به زن است، نه ازدواج کردن او و روایاتی که امامیه برای جواز متعه می آورند، اجاره دادن و کنیز بودن زن را بیان کرده است. (1) پس حوثیان متعه را قبول ندارند.

ص: 239

1- همو، التیسیر فی التفسیر، معارج، آیه 31.

فصل چهارم: رویکرد و مواضع سیاسی حوثیان «انصارالله»

اشاره:

فصل چهارم

رویکرد و مواضع سیاسی حوثیان «انصارالله»

ص: 241

زیدیه بیش از آنکه مکتبی اعتقادی باشد، مکتبی سیاسی است که حول محور امامت مجتهدان عادل از اهل بیت نبوی می چرخد. در اندیشه آنان امام کسی است که در راه خدا علیه ظالم قیام کرده، مردم را به طاعت خداوند و امامت خود دعوت کند. روحیه استکبارستیزی یکی از شاخصه های امامت در دیدگاه این مکتب است.

انصار الله جنبش خود را امتداد نهضت زید بن علی علیه السلام می داند. از ویژگی های بارز قیام زید، رویکرد سیاسی او است که حسین الحوثی با اقتباس از این نهضت، جنبش خود را بر مدار احیای فرهنگ و معارف قرآنی در میان امت اسلامی، جلوگیری از انتشار فرهنگ اسلامی - غربی و مبارزه با دشمنان اسلام (آمریکا و اهل کتاب) قرار داده است. آسان ترین و بهترین فعالیتی که ایشان در جهت نصرت دین، تبلیغ اسلام و مبارزه با دشمنان آن اتخاذ کرده، شعار پنج بندی «الله اکبر، مرگ بر آمریکا، مرگ بر

اسرائیل، نفرین بر یهود و پیروز باد اسلام» است که در ذیل مواضع و رویکرد سیاسی ایشان تبیین می شود. مقصود ایشان از اهل کتاب، افراطیون و صهیونیسم است که علیه اسلام به مبارزه برخاسته اند.

در این بخش رویکردها و مواضع سیاسی انصارالله با توجه به سخنرانی های حسین الحوثی مطرح می شود؛ چراکه ایشان در عرصه سیاست حضور فعال داشته، و پدرشان، علامه بدرالدین الحوثی، رهبر معنوی و مفتی این جنبش بوده است.

دشمنی با یهودیت و صهیونیسم

معرفی یهودیت

حسین الحوثی قرآن را بهترین منبع برای معرفی یهودی-ت دانسته که از واقعیت و حقیقت آنان پرده برداشته است. تاریخ یهود عبرت ها و درس های فراوانی دارد، ولی آنچه برای مردم شاخص شده، مجرم بودن آنان است و از عبرت ها و درس های آن غافل شده اند. قرآن برای معرفی یهود به هر دو بعد کرامت و ضلالت آنان پرداخته است. در خلال آیاتی ذکر شده است که خداوند آنها را بر جهانیان برتری بخشیده و از ایشان خواسته است نعمت های او را به یاد آورند که برتری دادن آنان بر جهانیان (1) یکی از آنها است و شایسته بود اولین کسانی باشند که به

ص: 244

1- «وَأَنى فَضَلتْكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره: 47).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان می آوردند و قرآن را، که تصدیق کننده تمام کتاب های پیش از خود است، تصدیق می کردند.

قرآن سخن از غروب بنی اسرائیل را با سخن از آنچه به آنها عطا شده به هم در آمیخته است. زیرا با وجود برتری دادن آنان، به اوامر الهی ملتزم نبودند. گروهی از آنان که کفر ورزیده، تمرد و معانده کردند، از زبان پیامبرشان لعن شدند و از میان آنان عده ای به صورت میمون و خوک مسخ شدند. گروهی دیگر به دلیل آنکه در کتاب هایشان درباره پیامبر آخر الزمان مطالبی آمده بود، در گروه های بزرگی از یهود، نظیر بنی قریظه، بنی قینقاع و یهودیان خیبر، به نزدیکی مدینه مهاجرت کردند. اما با آمدن پیامبری از میان غیر بنی اسرائیل (از بین بنی اسماعیل) به وی حسد ورزیدند و به این ترتیب به سبب کفر به پیامبر و قرآنی که خداوند بر او نازل کرده بود، مستحق لعن جدید شدند. (1) بنابراین، می توان گفت اهل کتاب با آن درجاتی که نزد خدا داشتند، به دلیل برخی کارها از رحمت الهی مطرود، و مستحق لعن او شدند.

در این مجال، به بررسی برخی آیات قرآن می پردازیم که ویژگی های قوم یهود را بر می شمارد. در برخی از این آیات، به توانایی دهشت آور آنان در پوشاندن لباس حق بر باطل اشاره شده است. (2) خداوند از این ویژگی

ص: 245

1- حوثی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، يوم القدس العالمي، ص 4-5.

2- «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آل عمران: 71).

آنها به بدی یاد می کند و از تحریف کتاب آسمانی به دست این قوم سخن به میان آورده می فرماید: «آنها در این زمینه توانایی فراوانی دارند». قدرت آنها در این امور به حدی است که قرآن خطاب به پیامبر می فرماید: «و اگر فضل و رحمت خدا بر تو نبود، گروهی از عشیره و قبیله خائنان تصمیم داشتند تو را [از داوری عادلانه] منحرف کنند»؛ (1) یا می فرماید: «و نزدیک بود تو را از آنچه به تو وحی کردیم، بلغزانند تا غیر آن را از روی افترا به ما نسبت دهی و در این صورت، تو را دوست خود می گرفتند». (2) در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالاترین حد عقل و هوش و فراست را داشت. مسلمانان از این آیات می توانند چنین درس می گیرند که در جایی که یهودیان حتی به گمراهی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم طمع می ورزند، از گمراه کردن مسلمانان ابایی نخواهند داشت. در دوران اخیر نیز، یهودیان با همان اوصاف و اهداف زمان ظهور اسلام، در تمام نقاط حضور دارند و همچنان به دنبال شر، مکر، نیرنگ و گمراه کردن انسانها هستند. یهودیان هنگامی که به بدی و شر، روی می آورند بسیار خطرناک می شوند و این صفت بارز آنها است. خطر آنها در هوش و فراست، قدرت، فریب دادن و مصمم بودنشان است، که تاریخ گذشته بنی اسرائیل و وقایع تاریخی اسلام، شاهد این مدعا است. آنها بیش از هر گروه دیگری از آدمیان از تاریخ درس و عبرت گرفته اند. (3)

ص: 246

-
- 1- «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يَضَلُّوكَ» (نساء: 113).
 - 2- «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَتَّخِذُوكَ خَلِيلًا» (اسراء: 73).
 - 3- حوثی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن یوم القدس العالمی، ص 5-7.

یهودیان در برابر اسلام و مسلمانان، کینه و عداوت بسیاری دارند.

قرآن با ذکر قدرت و توانایی آنها در پوشاندن لباس حق بر باطل، از حرص شدید آنها و همچنین رغبت و اشتیاق زیادشان برای روی گرداندن مسلمانان از ایمانشان سخن گفته است. (1) زیرا به تأثیر ایمان در نهاد امت آگاه اند و می خواهند با پوشاندن حقیقت آنان را از ایمان و اعتقادشان برگردانند. آنها نمی خواهند مسلمانان یهودی شوند. چون از نظر ایشان مسلمانان و مسیحیان لیاقت یهودی بودن را ندارند و دوست ندارند هیچ منفعتی به مسلمانان برسد. درباره این دشمنی نیز خداوند عبارات آشکار آورده و فرموده که یهود دشمن ترین مردم در مواجهه با مسلمانان است. (2) یهودیان دانستند و فهمیدند که اسلام، دین خدا است و پیامبر، فرستاده از جانب او است، از این رو در صدد برآمده اند با استفاده از روش های گوناگون راه خدا را ببندند. خداوند این صفت آنان را هم یادآور شده است. (3)

حسین الحوثی می گوید نکته ای که قرآن به عنوان راهبرد در برابر کینه توزی آنان به ما داده، ضعیف بودن در میدان رویارویی است که اگر مسلمانان در برابرشان استقامت بورزند و پرهیزگاری پیشه کنند، نقشه های

ص: 247

1- «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا» (بقره: 109).

2- «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (مائده: 82).

3- «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَمْ يَصُدُّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبَغُّونَهَا عَوْجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (آل عمران (99)).

آنان به مسلمانان ضرری نمی رساند (1) و هرگز نمی توانند زبانی برسانند و اگر با یهودیان وارد جنگ شوند، آنان را شکست می دهند. (2) به همین دلیل است که خداوند درباره حقیقت و واقعیت آنها چنین فرموده که ذلت و بیچارگی را سرنوشت آنها قرار داده است. (3) و (4) بنابراین، خداوند که یهود و ویژگی آنان را بیان کرده، باید راه حل و عاملی قرار دهد که مسلمانان در برابر یهود و فعالیت آنان مصون بمانند و مسلمانان نیز باید به گفتار خداوند درباره یهود و دشمنان دین ایمان بیاورند که در این صورت می توانند بر یهودیان فائق آیند.

فعالیت‌های یهودیان

اشاره:

بیشترین فعالیت های یهود، در سرزمین های اسلامی ترویج و فراگیر شدن فساد است، به گونه ای که به صورت آداب اجتماعی درآید تا خود را منجی جهانیان برای برون رفت از فساد معرفی کنند. از این رو محورهای فساد را می توان در زمینه های فرهنگی، اقتصادی، عقیدتی و سیاسی دانست که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد

ص: 248

1- «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا» (آل عمران: 120).

2- «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذَىٰ وَإِنْ يَقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ» (آل عمران: 111).

3- «وَضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةَ وَالْمَسْكَنَةَ وَبَأَوْوَأَ بَغْضَبٍ مِّنَ اللَّهِ» (بقره: 61)؛ «ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةَ أَيْنَ مَا تَقْفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبَأَوْوَأَ بَغْضَبٍ مِّنَ اللَّهِ» (آل عمران: 112).

4- حوثی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن يوم القدس العالمي، ص 7 و 10.

طبق دیدگاه حسین الحوثی، یهودیان علاقه ندارند مسلمانان را در پیشرفت و رفاه ببینند و با جدیت در پی ایجاد مانع بر سر راه رسیدن امت اسلامی به این امور هستند. همان طور که خداوند از این نیت آنان پرده برداشته و فرموده «نه کافران از اهل کتاب و نه مشرکان، دوست ندارند هیچ خیری از سوی پروردگارتان بر شما نازل شود».(1) در عرصه اقتصاد نیز، نمی خواهند مردم به حدی برسند که دست به تولید زده، در امور کشاورزی و حوزه های مختلف زندگی متکی به خود باشند، بلکه هدفشان این است که همواره مسلمانان مصرف کننده محصولات آنها باشند. محصولاتی در زمینه تغذیه، البسه دارو، چیزهای ضروری، نوشیدنی های مختلف، عطرها و وسایل دیگر، که بیشتر به وسیله شرکت های متعلق به یهودیان تولید می شود. این شرکت ها علاوه بر کشورهای یهودی خودشان، در شهرهای عربی هم کارخانه تأسیس می کنند تا درآمدها را افزایش دهند. یهود به واسطه قدرت اقتصادی خود، اموال و دارایی های فراوان داشته، بر اقتصاد آمریکا و کشورهای اروپایی و دیگر نقاط دنیا سلطه دارد. (2)

فساد دیگر در زمینه اقتصاد، معاملات ربوی است. آنان معاملات ربوی را رواج دادند که در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی مبنای قرار گرفت.

ص: 249

1- «مَا يَوْدُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (بقره: 105).

2- حوثی، حسین بن بدر الدین، درس من هدی القرآن، يوم القدس العالمي، ص 8.

حسین الحوثی ادعا دارد که این فساد به حدی رواج یافته که به خانه های مردم راه یافته است و بانک ها در کشورهای عربی ربا می دهند. در نتیجه، فعالیت های اقتصادی دولت و مردم رنگ و بوی ربا دارد. یهود در طول تاریخ به ربا دادن و معامله ربوی معروف بوده اند. این نوع تجارت را خدا در قرآن نهی کرده و فرموده اگر فرد مسلمان چنین تجارتی کند، گویا به جنگ خدا و رسولش رفته است. (1)

فساد فرهنگی:

یهودیان با تأکید بر میراث کهن قبل از اسلام، سعی در ایجاد فساد فرهنگی در جوامع اسلامی دارند و هدفشان آن است که مسلمانان به اسلام و تاریخ آن بی توجه و از آن منحرف شوند و هر کدام از کشورهای اسلامی را به تاریخ جاهلی اش بازگردانند تا تمدن قبل از اسلام جلوه داده شود و ملاک افتخار گردد، به حدی که هر مسلمان بگوید تاریخ ما این است و ما صاحب تمدن بوده ایم و باید بر میراث کهن تکیه کرد و در این میان هیچ اثری از تاریخ اسلامی وجود نداشته باشد. (2)

فساد دیگر فرهنگی، رواج بدحجابی است. یکی دیگر از فعالیت های یهود، بدحجابی و خودنمایی زنان است. این فساد اخلاقی با ترویج آن به

ص: 250

1- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: 278-279)؛ حوثی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، لا عذر للجمیع أمام الله، ص 5.

2- حوثی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، يوم القدس العالمي، ص 8.

فساد فرهنگی تبدیل شده و به گونه ای فراگیر است که بین زن مسلمان و

غیر مسلمان در پوشش فرقی نمی توان گذاشت. زیرا نحوه و سبک پوشش آنان یکی شده است. (1)

فساد عقیدتی:

به لحاظ عقیدتی نیز با هر انگیزه ای در صدد گمراه کردن مسلمانان هستند. بنا بر دیدگاه حسین الحوثی، یکی از انحرافها، ترویج اندیشه شرک و بدعت برای جلوگیری از بزرگ داشت شعائر اسلامی است.

بزرگداشت اولیا، امام، ولادت نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین بزرگ داشت هر اثر اسلامی را شرک و بدعت می دانند تا شعائر اسلامی از میان برداشته شود و در نتیجه امت از هویت دینی و اسلامی اش جدا شود. همان طور که خداوند فرموده «گروهی از یهودیان دوست دارند مسلمانان را گمراه کنند». (2) سابقه این فساد به صدر اسلام بر می گردد که آنان در صدد بودند با وسوسه و انحراف عقیده، مسلمانان پاکدل و افراد دیگر را به سوی آیین خود دعوت کنند و از اسلام باز دارند. از شدت حرصشان حتی می خواستند رسول خدا را گمراه کنند. این همان درسی است که مسلمان باید بفهمد. زیرا وقتی آنها از شدت حرصشان، حتی برای گمراهی پیامبری که می دانستند از جانب خداوند آمده می کوشند، پس برای گمراهی هر فرد مسلمان اقدامی انجام می دهند. (3)

ص: 251

1- همان، لا عذر للجمیع امام الله، ص 6.

2- «وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ» (آل عمران: 69).

3- حوثی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، یوم القدس العالمی، ص 9.

فساد یهود در زمینه حاکمیت و سیاست را در سه محور می توان بیان کرد:

1. استعمار و اشغال کردن کشورهای اسلامی؛ در این مرحله برای حاکمیت کشورهای اسلامی، فرد مسلمان را حاکم قرار داده، با ترویج فساد اداری - مالی در آن حکومت، حاکم مسلمان را نالایق جلوه داده و خود را حاکم جامعه اسلامی قرار می دهند و می کوشند برای مشروعیت خود امور کشورهای اسلامی را اداره کنند. همچنین در صددند با رواج این اندیشه که معیار ارزش گذاری فقط خدمت رسانی حاکمان است، خودشان را افراد مخلصی نشان دهند تا مردم تصور کنند فرد یهودی بهتر از فرد مسلمان خدمت رسانی می کند. در این نوع استعمار، حاکم از طرف آمریکا تعیین نمی شود و زعامت فقط به دست شخصی یهودی سپرده می شود؛ از هر ملیتی که باشد؛ تا با این روش بتوانند بر جوامع اسلامی تسلط بیابند و آن را اشغال کنند. (1)

2. نشان دادن جنایاتشان در شبکه های اجتماعی؛ با این کار می کوشند در قلب مسلمانان رعب و وحشت ایجاد کرده، احساس ناامیدی، شکست و حقارت در آنان ایجاد کنند. اگرچه برخی شبکه های اجتماعی سکوت پیشه می کنند و این صحنه ها را نشان نمی دهند اما این نیز نوعی خدمت به آمریکا و یهود است. زیرا با این کار از جنایات آنها چشم پوشی کرده اند؛

ص: 252

چراکه قربانی این جنایات، مسلمانان هستند. هدفی که یهود و آمریکا، خواه ناخواه، از این فعالیت دارند، شکست درونی مسلمانان است، اما می توان از این نیرنگ علیه خودشان استفاده کرد و ادعاهای حقوق بشری آنان را نشانه گرفت و به مسلمانان اعلان کرد که استکبار و یهودیت فرزندان اسلام را قربانی می کنند. (1)

3. اشغال سرزمین فلسطین؛ طرح اشغال سرزمین فلسطین را در سال 1898 چند صهیونیست در کنگره صهیونیستی در شهر بال سوئیس مطرح کردند. آنها مدعی شدند که یهودیان هیچ وطنی به جز فلسطین ندارند. انگلستان (بریتانیای سابق) به ویژه وزیر خارجه آن، از این طرح حمایت بی دریغ کرد. گرچه طراحان ابتدا برای استقرار در فلسطین، و نه تشکیل حکومت، برنامه داده بودند و فلسطین را ارض موعودشان می دانستند، اما این طرح بعد از جنگ جهانی اول در سال 1918 قوت پیدا کرد و تا سال 1948 در دو مرحله در فلسطین مستقر شدند. مرحله اول خریداری منازل از مردم با قیمت های کلان و مرحله دوم ایجاد رعب و ناامنی برای مردم بود تا از خانه هایشان فرار کنند. در سال 1948 اسرائیل بر 5/6 درصد از اراضی فلسطین مسلط شد و این مقدار را به لحاظ اسناد آن زمان، به صورت قانونی مالک شد و حکومت خود را در همین سال بر این منطقه تأسیس کرد، اما دو منطقه از فلسطین، یکی کرانه باختری رود اردن و

ص: 253

دیگری باریکه غزه، تا 1967 در دست فلسطینی ها بود. در این سال، جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل به وقوع پیوست و اسرائیل اعلان کرد تمام اراضی فلسطین متعلق به او است و با هر وسیله ای بقیه مناطق از جمله آن دو ناحیه را اشغال کرد و قدرت نظامی خود را نیز به کشورهای عربی نشان داد. جنگ های سال 1973 مصر و سوریه و 1976 اردن از طرف کرانه باختری علیه اسرائیل به وقوع پیوست، ولی به آتش بازی بیشتر از جنگ شبیه بود. بعد از این دو جنگ، اسرائیل بلا منازع باقی ماند و آمریکا، ارتش اسرائیل را تقویت کرد. بدین ترتیب چهارمین ارتش دنیا شد. در سال 1978 سران سه کشور (جیمی کارتر، رئیس جمهور آمریکا، انور سادات، رئیس جمهور مصر، و مناخیم بگین، نخست وزیر اسرائیل) در کمپ دیوید جمع شدند و مصر بر اساس آن قرارداد، اسرائیل را به رسمیت شناخت. (1) پس از آن اردن و برخی کشورهای به قافله صلح پیوستند و این گونه توجه کردند که پیامبر هنگام ورود به مدینه با یهودیان صلح کرده است. حسین الحوثی این طرح را نقد کرده است چون پیامبر با طوایف ساکن مدینه عهدنامه بسته است و یهودیان در آن زمان خارج از مدینه بودند و موضوعات آن درباره صلح با یهود نزدیک نیست. (2) امام خمینی نیز

ص: 254

1- کفاش، حامد؛ منصوری، امیر؛ یگانه؛ رضا، دایرة المعارف مصور تاریخ فلسطین، ص 95 و 111 و 147 و 163 و 187 و 194.

2- حوثی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، یوم القدس العالمی، ص 12.

بر این پیمان نقدی جدی وارد کردند و این سه نفر را «مفسد» نامیدند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سفارت اسرائیل را در تهران بستند و سفارت فلسطین دایر کردند، پیش از آنکه دولت فلسطینی بر سر کار آید. رفتار استکبار ستیزانه امام خمینی توجه برخی کشورها و مجامع علمی را به خود جلب کرد. یکی از متفکرانی که به توصیف امام خمینی پرداخته، حسین الحوثی است.

به نظر حسین الحوثی، امام خمینی شخصیتی است که به واسطه جدیت در مقابله و رویارویی با دشمنان اسلام و آمریکا شناخته می شود. او همان کسی است که نام «غده سرطانی» را بر اسرائیل گذاشت و مشخص است که وقتی سرطان در بدن انسان ریشه می دواند، به ناچار انسان باید بر آن فائق آید و آن را با عمل جراحی خارج کند. در غیر این صورت آن غده، جسم را از بین می برد. این امر تأکیدی بر این مطلب است که امکان

مصالحه یا هر گونه پیمان بستن یا امضای عهدنامه با اسرائیل وجود ندارد.

حسین الحوثی می گوید امام خمینی با رویکردی پایدار و دیدگاهی صحیح، پیشنهاد داد آخرین جمعه ماه رمضان «روز جهانی قدس» نامیده شود و از تمام مسلمانان جهان دعوت کرد این روز را بزرگ بدانند و آگاه شوند و خود را برای رویارویی با دشمنان اسلام آماده کنند و با هدف بریدن دست این غاصب، یعنی اسرائیل، و یارانش با هم متحد شوند. امام خمینی به دلیل ناامیدی از اینکه حکومتها و دولتهای اسلامی کاری از

ص: 255

پیش ببرند، راه حل برون رفت از موجبات رنج و عذاب این امت را خود ملت ها دانست و از آنها خواست آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را «روز جهانی قدس» بنامند و راهپیمایی و تظاهرات کنند. زیرا این امر، مقدمه و عاملی بازدارنده برای فساد کنندگان و بیرون راندن آنها از سرزمین های اسلامی خواهد شد. یکی از فواید بزرگداشت روز قدس، بیداری و به خود آمدن ملت های اسلامی است که تحت تأثیر یهود و رسانه های توجیه کننده سکون و بی اعتنایی دولت های حاکم بر مسلمانان قرار دارند. (1) از دیدگاه حسین الحوثی، آنچه مایه تأسف است عملکرد سران کشورهای عربی است. زیرا فعالیت علیه اسرائیل نداشته اند و تسلیم شده و شکست خورده اند و راه حلی عملی برای نجات امت از این موجودیت غاصب (اسرائیل) مطرح نکرده اند. در نتیجه فلسطینی ها از جهاد برای آزادی سرزمین کنار کشیده اند و خواهان برپایی دولتی در داخل فلسطین در کنار اسرائیل هستند و از دولت های عربی برای تحقق این طرح کمک می طلبند و به آمریکا روی آورده اند تا به فریاد آنها برسد. مشکل این است که مسلمانان به قرآن مراجعه نمی کنند تا چگونگی تقابل و مواجهه با این دشمن را از این کتاب الهام بگیرند. اگر به این آیه رجوع می کردند، از آن درس می گرفتند؛ زیرا خداوند درباره یهود می فرماید: «آیا آنان را بهره ای از حکومت است [که بخواهند چیزی به مردم دهند و کارساز دنیا و آخرتشان باشند، اگر ه-م

ص: 256

1- همان، ص 1-3.

بهره ای باشد] در این صورت به اندازه گودی پشت هسته خرما به مردم نمی پردازند». (1) حال چگونه فلسطینی ها فکر می کنند این امکان وجود دارد که در درون اسرائیل و در فلسطین برای خود دولتی تشکیل دهند؟! بنابراین، از سوی ما تأیید ما تأیید و کمکی در جهت تحقق این اندیشه صورت نخواهد گرفت، بلکه فقط جنبش هایی را که برای آزادی سرزمین از چنگال اسرائیل فعالیت می کنند تأیید می کنیم. زیرا قضیه اسرائیل مختص فلسطینی ها نیست، بلکه مربوط به همه مسلمانان است. حتی اگر فلسطینی ها نیز اسرائیل را به رسمیت بشناسند، مسلمانان اجازه ندارند در این امر از آنها تبعیت کنند.

یکی از تبعات این اندیشه، به رسمیت شناختن اسرائیل است. زیرا با این به رسمیت شناختن، مشکلی حل نمی شود؛ چراکه اسرائیل دولت یهودی طمع کاری است و طمع این دولت محدود به فلسطین نمی شود، بلکه می خواهد دولتی حقیقی از نیل تا فرات تشکیل شود. زیرا این منطقه را همان ارض موعودی می داند که باید تحت سیطره و تسلط آنها درآید و باید دولت خود را در این سرزمین برپا کند. (2)

راهبرد حوثیان در برابر یهودیت و صهیونیسم

اشاره:

حسین الحوثی برای برون رفت امت اسلامی از سیطره اسرائیل و آمریکا،

ص: 257

1- «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا» (نساء: 53).

2- حوثی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، يوم القدس العالمي، ص 2-4.

پیروی از اهل بیت علیهم السلام:

یکی از راهبردها، پیروی از اهل بیت علیهم السلام است. آن کسانی از اهل بیت علیهم السلام مقصود است که رویکرد حضرت علی علیه السلام را داشته باشند و ایشان را دوست بدارند. تاریخ جنگ خیر بهترین دلیل برای این راهبرد است. زیرا در این جنگ مدتی رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم خیبر را محاصره کرده بود. پیامبر در دو روز اول محاصره، پرچم را به ابوبکر و عمر داد که به همراه ارتش اسلام با یهودیان بجنگند، ولی شکست خوردند و برگشتند. سپس فرمود: «فردا پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسول خدا را دوست دارد و خدا و رسول خدا هم او را دوست دارند و خداوند به دست او مسلمانان را پیروز می کند». در روز سوم پیامبر علی علیه السلام را صدا کرد و با آب دهان خود چشم درد ایشان را شفا داد و سپس پرچم به دست او داد و حضرت علی علیه السلام خیبر را فتح کرد. جنگ خیر این درس را می دهد که درگیری امت اسلامی در آینده با یهودیان یا با کسانی که دور یهودیان جمع شده اند، خواهد بود و مسلمانان فقط تحت رهبری اهل بیت علیهم السلام می توانند با یهودیان بجنگند و آنان را شکست دهند. (1)

خداوند در میانه آیه ای که درباره اهل کتاب و برحذر بودن از دوستی با آنان است، (2) خبر می دهد که در آینده گروهی از مؤمنان می آیند که «خدا و

ص: 258

1- همان، ص 13.

2- مائدة 52-54.

رسول خدا، آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا و رسول خدا را دوست دارند.

آنان در برابر مؤمنان، متواضع و در برابر کافران، سرسخت و نیرومند هستند» این آیه به این راهبرد تصریح دارد که امکان شکست یهود وجود ندارد، مگر به دست مردمانی که چنین صفتی داشته باشند. (1)

از دیدگاه حسین الحوثی، در عصر حاضر آن کسانی از اهل بیت که همان رویکرد علی علیه السلام را دارند و علی علیه السلام را دوست دارند، امام خمینی و سیدحسن نصر الله هستند که غرب را شکست داده و آنها را ترسانده و نگرانیشان کرده اند. حتی شبکه ماهواره ای متعلق به حزب الله (المنار) کاری کرده که اسرائیل اعتراف کند خطرناک ترین چیز در دنیا برای آنها همین شبکه ماهواره ای است. (2)

فعالیتی که اسرائیل علیه این راهبرد در پیش گرفته، معرفی کردن رهبران و پیشوایان تقلبی برای امت اسلامی است و این توهم را در اذهان مسلمانان القا کرده که خطر اصلی برای شما این رهبران هستند. هدف از این معرفی آن است که دیدگاه صحیحی از اسلام برای مردم تبیین نشود. ملاک آنان در معرفی رهبران تقلبی برای قوم گراها، نماد و شخصیتی در حیطه قومیت، مانند صدام و برای دین گرایان پیشوایی با ریش و عمامه، مانند اسامه بن لادن و طالبان است؛ با این عنوان که این شخص برای

ص: 259

1- حوثی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، یوم القدس العالمي، ص 15.

2- همان، ص 14.

آمریکا خطر ساز و انسانی قوی است، اما در حقیقت خطر ساز نیست، بلکه عمله و خودفروخته آمریکا است. این فعالیت نشان از آن دارد که یهودیت و استکبار به اثر پذیری از اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان در میان مسلمانان پی برده و فهمیده اند که اگر مردم، اطراف این رهبران اجتماع کنند، اسلام محمدی که دیدگاه هایی منطبق با قرآن دارد، عزت نفس و قدرت را به مسلمانان باز می گرداند و به اذهان آنان القا می کند. (1)

بازگشت به معارف قرآنی:

همان طور که بیان شد، خداوند در آیات فراوانی دشمنی یهود با مسلمانان را تبیین کرده است. پس ناگزیر خداوند باید امت را هدایت کند. زمانی می توان به این هدایت دست یافت که دوباره به قرآن بازگردیم تا اسلام محمدی که بر مبنای معارف قرآنی است، تحقق یابد. از دیدگاه حسین الحوثی، مسلمان باید به قرآن بازگردد و معارف قرآنی را از طریق وارثان آن فرا گیرد نه از طریق مفسرانی که قرآن را به رأی خود تفسیر و تحریف کردند، به ویژه در جایی که آیاتی را به نفع یهود تفسیر می کنند و میگویند: «ارض مقدسی که خداوند برای آنها نوشته، همان سرزمین شام است نه فقط فلسطین که سرزمین شام، سوریه، لبنان و فلسطین را در بر می گیرد. مسلمان باید به قرآن بازگشته، در آیات آن تدبر کند و از طریق وارثان قرآن که رسول خدا در حدیث ثقلین مردم را به سوی آنها هدایت کرده، شناخت پیدا کند». (2)

ص: 260

1- همان، ص 18.

2- همان، ص 17.

یکی دیگر از راهبردهای مهم برای برون رفت امت از مشکل و شکست دشمنان، جهاد و انفاق در راه خدا است. یکی از نکات قرآنی که جای تأمل دارد، این است که در متن آیات راجع به بنی اسرائیل و اخبار این قوم، خدا از انفاق و جهاد در راه او سخن می گوید. خداوند می خواهد بدین ترتیب به مسلمانان بگوید که شما باید خود و نسل های بعد از خود را تربیت کنید تا روح جهاد، بخشش و انفاق در راه خدا در جان شما قرار گیرد. زیرا اگر مسلمانان در راه خدا انفاق و جهاد نکنند، نمی توانند این گروه را شکست دهند. (1)

استقلال پذیری و نداشتن وابستگی:

از دیدگاه حسین الحوثی، رویارویی و درگیری نظامی با یهود و صهیونیسم پنجاه سال قبل بود، اما امروزه رویارویی در حیطه تمدن است و به جدال تمدن تبدیل شده است. در این نوع جدال، به درگیری نظامی نیازی نیست. در دوران حاضر، یهودیان می کوشند در عرصه اقتصادی، مردم در تمام حوزه ها مصرف کننده محصولات آنان باشند، اما حسین الحوثی می گوید امت اسلامی ناگزیر است در همه حیطه ها متکی به خود شود و به خود اعتماد کند. به زراعت و سازندگی پردازد و حتی به تولیدات نظامی روی آورد. هر آنچه مردم بدان نیاز دارند، بسازد. در این صورت است که می تواند رویارویی دشمن بایستد و در میدان مبارزه موفق شود. (2)

ص: 261

1- همان، ص 17.

2- همان، ص 19.

تحریم کردن اسرائیل و آمریکا:

راهبرد دیگر حسین الحوثی، تحریم کردن اسرائیل و آمریکا است. زیرا آمریکا و استکبار بیش از اینکه به اسرائیل نیاز داشته باشند، به اعراب محتاج اند. نیاز آمریکا به اسرائیل، با نیازی که آمریکا به اعراب دارد قابل قیاس نیست. آمریکا در دارایی های نفتی و غیر آن، به اعراب نیازمند است و اسرائیل از جهت اقتصادی هیچ منفعتی ندارد. پس اعراب می توانند از این مطلب به عنوان اهرم فشار علیه آمریکا و استکبار و دیگر کشورها استفاده کنند و حکمی درباره قطع روابط اقتصادی با شرکت های اسرائیلی یا هر شرکتی که حامی و مدافع اسرائیل است، صادر کنند تا بدین ترتیب دست کم اسرائیل را از کارهایی که می خواهد انجام دهد، باز دارند.

اعراب و مسلمانان ناگزیرند این توانایی را در خود ایجاد کنند، که احکام سیاسی خود را به دست گیرند. باید بازار مشترک اسلامی ایجاد کنند تا تبادل اقتصادی میان کشورهای اسلامی و دیگر کشورها شکل بگیرد. چون کشورهای دیگری نیز وجود دارند که نمی خواهند به لحاظ اقتصادی با آمریکا رابطه داشته باشند و اگر از ناحیه کشورهای عربی، تحریمی بر ضد آمریکا یا هر کشور حامی اسرائیل صورت گیرد، کشورهای دیگری هستند که خواهان تعامل با اعراب هستند و نفت و محصولات آنها را می خرند و برای برقراری این تعامل چیزهای زیادی را از اعراب خواهند گرفت. (1)

ص: 262

بنابراین، رهبران جنبش الحوثی قرآن را بهترین منبع برای شناخت یهودیت می دانند. فعالیت یهودیان ترویج فساد در سرزمین های اسلامی است و به فساد اقتصادی، فرهنگی، عقیدتی و سیاسی تقسیم شده است که اشغال سرزمین فلسطین یکی از فسادهای سیاسی آنان است. حوثیان برای برون رفت از تسلط اسرائیل پنج راهبرد مطرح کرده اند که عبارت است از: پیروی از اهل بیت علیهم السلام؛ بازگشت به معارف قرآنی؛ جهاد و انفاق در راه خدا؛ استقلال پذیری و نداشتن وابستگی؛ تحریم کردن اسرائیل و آمریکا در محصولات نفتی کشورهای عربی.

ستیز با آمریکا و استکبار

پس از فروپاشی شوروی سابق و پایان جنگ سرد، عده ای معتقد بودند دوران یکه تازی آمریکا فرا رسیده، اما وقوع تحولات متوالی غیرهمسو با منافع آمریکا، اهداف این ابرقدرت را در منطقه با مشکلاتی مواجه کرد. قدرت شیعیان پس از برپایی نظام جمهوری اسلامی ایران و ظهور حرکت رو به رشد حزب الله لبنان مسئله را تشدید کرد. همچنین قدرت یافتن شیعیان زیدی در کشوری که همجوار با عربستان و مسلط بر یکی از تنگه های راهبردی آبراهی دنیا است، طبیعتاً موجب نگرانی آمریکا و کشورهای غربی در زمینه امنیت شد. از این رو در چند دهه گذشته آمریکا همواره کوشیده به بهانه های مختلف حضور فکری - نظامی خود را در منطقه گسترش دهد.

تسلط بر کشورهای عربی و انزوای آنان:

یکی از فعالیتهای آمریکا و استکبار، حضور فعال در کشورهای عربی است. آنان به بهانه خدمت گزاری به ملت عرب برای مبارزه با تروریسم، به کشورهای عربی مانند یمن وارد می شوند. چند نفر تروریست را در یمن نشان می دهند تا با این بهانه ها مردم را با فعالیت خود همراه کنند. از دیدگاه حسین الحوثی، اگر هدف آمریکا خدمت رسانی است، مردم فلسطین این اولویت را دارند که تروریست واقعی، یعنی اسرائیل، نابود شود و آنان را از ظلم و ستم اسرائیل نجات دهند. مسلمانان نباید با این وعده آمریکا مسرور شوند. آنان خود طراح تروریسم هستند و با آوردن تروریست ها به یمن، این کشور را تروریست و پناهگاه تروریست ها می خوانند و بهانه برای حمله قرار می دهند. وظیفه هر مسلمان این است که بابصیرت باشد فعالیت استکبار را تأیید نکند. زیرا هدف ایشان از حضور در کشورهای عربی، اداره کردن آنجا است. (1)

آمدن آمریکا به کشورهای عربی برای مبارزه با تروریسم، نیرنگ او است زیرا ملت را خوار و ذلیل کرد و ثروتهایش را به تاراج برد. همان طور که امام خمینی شیعیان را از نیرنگ های استکبار بر حذر می داشت و می فرمود: «خدعه و نیرنگی که در جنگ صفین واقع شد برای

ص: 264

1- حوثی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، لا عذر للجمیع امام الله، ص 15.

شیعه کافی است و نباید شیعیان حتی با کتاب خدا از طرف استکبار فریب بخورند. آمریکا به دوستی و وفای به تعهداتش پایبند نیست و اگر بر کشوری سلطه یابد، خطرهای آن دامن گیر دولت و مردم خواهد شد». شیوه حضور او در یمن، حکایت از نیرنگ او دارد، زیرا با ارتشی مجهز وارد این کشور شده است. بر فرض که در یمن تروریست وجود داشته باشد، کشور یمن ارتش دارد و در حیطه نظامی نیازی به استکبار ندارد. این کشور دولت و دادگاه دارد و می تواند به جرم تروریست رسیدگی کند، نیازی نیست از قاره دیگر برای این کار بیایند. مبارزه با تروریسم مانند القاعده پیراهن عثمان برای آمریکا است، چون خودش تروریسم را پرورش می دهد و آنها را به کشورهای عربی می برد و همین حضورشان، برای آمریکا بهانه می شود که به آن کشور حمله کند و آنها را در فهرست کشورهای تروریستی قرار دهد. (1)

فعالیت دیگر آمریکا منزوی کردن کشورهای عربی است. برای نمونه می توان به دولت عربستان اشاره کرد که علی رغم روابط دیپلماتیک خوب با آمریکا، با حملات شدید تبلیغاتی آمریکا و استکبار مواجه شده است و از او به عنوان حکومتی تروریست و پشتیبان ترور نام برده می شود. آمریکا ادعا کرده، القاعده و وهابیت که فعالیت های تروریستی انجام می دهند از طریق عربستان پشتیبانی مالی و فکری می شوند، در

ص: 265

1- همان، خطر دخول آمریکا الیمن، ص 2-4.

حالی که عربستانی‌ها با اشاره و راهنمایی آمریکا، القاعده را پشتیبانی کردند، اما به ضرر خودشان تمام شد و عملکردشان در خدمت به آمریکا، باعث محکومیتشان گردید. آمریکا می‌خواهد با تروریست خواندن عربستان، این کشور را منزوی کند. زیرا به این وسیله قصد دارد زمینه‌سازی کند که ممکن است عربستان هم مانند افغانستان و عراق با حمله نظامی مواجه شود؛ چراکه می‌داند دولت‌های عربی ارتباط خود را به دلیل تروریست بودن کشوری قطع می‌کنند و اتفاق نظر پیدا کرده‌اند که باید تروریسم از بین برود و اجازه این فعالیت را به آمریکا داده‌اند. پس وقتی آمریکا می‌گوید فلان دولت تروریست یا حامی تروریسم است، دولت‌های اسلامی از او کناره می‌گیرند و در سرکوب کردن آن به آمریکا کمک می‌کنند و هم صدا می‌شوند. (1)

تسلط یافتن بر حرمین شریفین:

در اثر گذاری حج تردیدی نیست. حج در خدمت به وحدت اسلامی نقش مؤثری دارد. زیرا استکبار با هدف تفرقه بین مسلمانان، سرزمین‌های اسلامی را به حکومت‌های کوچک تجزیه کرده است، ولی هنوز حج برایشان به عنوان مسئله‌ای باقی مانده و نتوانسته‌اند وحدت مسلمانان را خدشه دار کنند. بنابراین، همچنان نماد وحدت مسلمانان است. تأثیر دیگر حج در میدان مواجهه با یهودیت و مسیحیت است. آیاتی از قرآن که درباره حج یا وحدت و چنگ زدن

ص: 266

1- همان، لا عذر للجمیع أمام الله، ص 12.

مسلمانان به ریسمان الهی سخن گفته، در میانه آیاتی آمده که درباره یهودیان و مسیحیان است. چون بنی اسرائیل بزرگ ترین تهدید علیه امت اسلامی و دین اسلام هستند.

استکبار و اهل کتاب ارزش حج را بیشتر از مسلمانان فهمیده اند.

هنگامی که بر قدس، حرم سوم مسلمانان، تسلط یافتند، به این حقیقت رسیدند که می توانند حرم اول و دوم مسلمانان را هم اشغال کنند. از این رو برای تسلط بر حرمین برنامه ریزی کردند؛ چنانچه امام خمینی به برنامه و اهداف آنان تصریح کرده است. زیرا ارتباط صهیونیسم با قدس صرفاً ارتباطی تاریخی است و خطری علیه آنها ندارد، بلکه حرمین شریفین خطر مهمی برای آینده آنان است. با تأمل در قرآن فهمیده اند که هر جنبش بیداری اسلامی، می تواند از مراسم حج برای ارشاد دیگران استفاده کند. (1)

حذف کردن براءت از حج:

یکی از فعالیت های آمریکا برای استیلا بر حرمین حذف براءت از مشرکان در مراسم حج بود. آنان این اندیشه را در میان مسلمانان پرورش دادند که حج عبادت الهی است و نباید عبادت با سیاست در آمیزد. در مکان عبادت جای براءت از آمریکا و اسرائیل نیست. آنها از حذف براءت در حج، دو هدف داشتند: یکی استیلا بر حج و دیگری اینکه براءت در مجامع عمومی ممالک اسلامی، مانند ایران رواج پیدا نکند، ولی امام خمینی این نیرنگ را فهمید و به ایرانیان در موسم حج

ص: 267

1- همان.

دستور داد برائت از مشرکان را انجام دهند. زیرا خدا برای حج چنین اراده کرده که مکان گردهمایی مسلمانان باشد و مردم به یکدیگر راه های مقابله با دشمنان را یادآوری کنند.

از دیدگاه حسین الحوثی، امام خمینی معنای قرآنی حج را معرفی کرد و با این اقدام به حج رنگ و بوی اسلامی داد. اولین قدم در اسلامی کردن حج، برائت است. امام علی علیه السلام ده آیه نخست سوره برائت از مشرکان را در حج قرائت می کرد. این حرکت، آغاز تبدیل حج به حج اسلامی بود. (1) حسین الحوثی هشدار می دهد که اگر استکبار و یهودیان به بهانه مبارزه با تروریسم وارد عربستان شوند و بر حرمین تسلط یابند، قرآن را به آتش می کشند، کعبه را ویران می کنند، از مراسم حج جلوگیری خواهند کرد و اعراب را در زیر پاهایشان لگدمال می کنند.

مبارزه با جهاد قرآنی:

بنا بر دیدگاه حسین الحوثی، یکی دیگر از فعالیت های آمریکا، مبارزه با تروریسم است. جهانیان و دولت های غربی برای مبارزه با او هم پیمان شده و تضمین داده اند. اما غافل اند از اینکه آنچه آمریکا آن را تروریسم می نامد، همین جهاد با مشرکان است که آیات قرآن آن تأکید دارد و سران کشورهای عربی در کنار آمریکا برای حذف این جهاد قرآنی همت گماشته اند. پس منظور آمریکا از تروریسم، جهاد قرآنی، و هدف او شیعیان است. زیرا این نوع جهاد در تفکر شیعه جایگاه دارد.

ص: 268

مسئله خطر آفرین برای آمریکا و استکبار این است که شیعیان دارای رویکرد جهاد با مشرکان هستند. واقعیت خارجی دلیل بر این اندیشه است که آمریکا و استکبار، به جنگ با ایران و حزب الله لبنان همت گماشته اند و با رهبران این دو کشور مخالف اند و اقداماتشان علیه طالبان و بقیه احزاب صرفاً نقش بازی کردن است و واقعیت ندارد. (1)

راهبرد حوثیان در برابر آمریکا و استکبار

حسین الحوثی اعلام برائت از استکبار و مشرکان را به عنوان راهبرد برون رفت مطرح کرده است. موضعی که باید فرد مسلمان در برابر آمریکا و دشمنان اسلام (یهودیت و مسیحیت) اتخاذ کند، اعلان برائت از آنان است. وی می گوید هر شخصی مالک فریاد زدن خود است و قدرت بر آن دارد. پس بهترین و کمترین کاری که در برابر استکبار می توان انجام داد، همین فریاد زدن است، که پنج محور دارد: الله اکبر؛ الموت لأمریکا؛ الموت لاسرائیل؛ اللعنة علی الیهود؛ النصر للاسلام.

یکی از تأثیرات این شعار، اعلان دشمنی و برائت از آنان است. (2) زیرا در دوره ای که نمی توان با دشمن مقاتله کرد باید به صورت زبانی انزجار خود را از آنان اعلان کرد. این شعار به منزله گلوله و فشنگ است، که

ص: 269

1- همان، الصرخة في وجه المستكبرين، ص 4.

2- همان، ص 7-8.

قلب آنان را نشانه می رود. (1) آنها می کوشند مسلمانان با آنان دشمنی نداشته باشند و حتی یک کلمه که حاکی از دشمنی با آنان باشد، بیان نکنند و برای تحقق این هدف با پرداخت مبالغ زیادی، مدرسه، دانشگاه و مکان

آموزشی و عبادی می سازند تا تسلط بیابند و این شعار را حذف کنند.

بازخورد این شعار، جنگ نظامی علیه مسلمانان نیست. زیرا آمریکا و استکبار وقتی به کشور اسلامی حمله نظامی می کنند که مردم آن کشور روحیه استکبارستیزی و مبارزه با دشمن را نداشته یا تعدیل کرده باشند و در این اندیشه با مسئولان حکومتشان مخالف باشند. در این صورت آمریکا طمع کرده، علیه حاکمان آن کشور حمله نظامی انجام می دهد و کشور را به تسلط خود در می آورد مصداق بارز اعلان برائت و شعار دادن، ایران اسلامی است که با وجود تهدیدات آمریکا به این کشور حمله نکرده است. زیرا مردم ایران شعار برائت از استکبار را حذف نکرده اند. (2)

راهبرد دیگر حسین الحوثی این است که سکوت موضعی مناسبی برای مؤمنان نیست. با توصیفی که خداوند در قرآن درباره مؤمنان آورده، (3) باید در برابر حوادث، موضعی را اتخاذ کنند و سکوت یا بی طرفی برای آنان مناسب نیست. زیرا در برابر آمریکا و اهل کتاب دو حالت متصور است: ذلت و

ص: 270

1- همان، لا عذر للجمیع امام الله، ص 16.

2- همان، ص 17.

3- غافر: 50؛ آل عمران: 102-105؛ صف: 14.

خواری تحت رهبری اهل کتاب؛ چون به سلطه آنان بر ممالک اسلامی رضایت داده اند و زندگی ذلیلانه را پذیرفته اند؛ اتخاذ موضع در برابر یهود و نصارا که ایستادگی در برابر آنان، گفتمان دین اسلام است. اگر فرد مسلمان سکوت کند، در دنیا همچون مرده ای است که به زندگی ذلیلانه رضایت داده است و در برابر خدا مسئول است و عذر او موجه نخواهد بود. (1) سکوت در برابر استکبار، میدان دادن به آنها است که جرئت پیدا کنند و مطمئن شوند که از جانب مسلمانان خطری برایشان وجود ندارد. (2) بنابراین، گفتمان قرآنی در برابر آمریکا و اهل کتاب، موضع گیری است و گرنه باید منتظر زندگی ذلیلانه در دنیا و آخرت بود و این حقیقت قرآنی تغییرناپذیر است.

بنابراین، در دیدگاه حوثیان، تسلط بر کشورهای عربی و انزوای آنان، تسلط یافتن بر حرمین شریفین، حذف کردن برائت از حج، مبارزه با جهاد قرآنی از فعالیت های آمریکا در جهان اسلام است و برای برون رفت از سلطه آمریکا، برائت از آمریکا و استکبار و موضع گیری مسلمانان در برابر آنان راهبردهای اصلی است.

نفی تروریسم

اشاره:

استکبار و دشمنان اسلام به کشورهای اسلامی القا کرده اند که ما خواهان

ص: 271

- 1- حوثی، حسین بن بدر الدین، دروس من هدی القرآن، الصرخة فی وجه المستکبرین، ص 4-5. 2.
- 2- همان، خطر دخول آمریکا الیمن، ص 5؛ همان لن ترضی عنک الیهود ولا النصاری، ص 13.

صلح و مبارزه با تروریسم هستیم و با این الفاظ حاکمان جهان عرب را به تسخیر فکری خود درآورده اند، به گونه ای که سران کشورهای اسلامی بر این نکته تأکید ورزیدند. یکی از تبعات رویکرد هم زیستی با دیگر ادیان، حذف تفکر جهاد و مبارزه است، که دولت های اسلامی آن را پذیرفته اند و روحیه جهاد و مبارزه با دشمنان اسلام را کنار گذاشته اند. استکبار وقتی توانست این رویکرد را از جهان اسلام بگیرد، واژه «تروریسم» را به جای «جهاد قرآنی» به کار برد تا مشروعیت داشته باشد؛ به این معنا که هر کسی مجاهد باشد به گمان آنان تروریست خواهد بود. هدف استکبار از مطرح کردن واژه «تروریسم» آن است که آمریکا مجاز باشد هر وقت و به هر کشوری که بخواهد، خود یا دست نشانده هایش، به بهانه تروریسم حمله کنند. نتیجه این القانات فکری، ترک کردن جهاد قرآنی است؛ چراکه مخالف صلح و رویکرد هم زیستی است و بدین ترتیب استکبار و یهودیت را خیرخواه و خواهان صلح در جهان معرفی می کنند.

این رویکرد به استکبار جرئت داد تا خود را وارد حاکمیت و جامعه کشورهای مسلمان کند. ورود آمریکا به یمن نمونه آن است. برای ورود خود توجیهاتی همچون مبارزه با تروریسم و تمرین دادن ارتش آن کشور برای این نوع مبارزه که به صلاح افراد جامعه است، بر زبان ها جاری کردند، اما بنا بر دیدگاه حسین الحوثی، آغاز شرارت در کشورهای اسلامی مانند یمن، با ورود آمریکایی ها صورت گرفت و سکوت زعمای اسلام

زمینه پیشرفت آنان شد. بنابراین، سکوت جایز نیست و حضورشان منشأ خیر نیست. زیرا کسانی که خداوند درباره آنها گفته که هیچ خیری به ما نمی رسانند و دشمن ما هستند، به دلیل خیر و مصلحت ما وارد یمن نشده اند. آنان بر ضد ما و مصالح ما و برای فاسد کردن جوانان و همه شئون زندگانی ما آمده اند. (1)

موضع حاکمان جهان اسلام در برابر ادعای آمریکا مبنی بر مبارزه با تروریسم، سکوت است. به گونه ای که نه در گفتار و نه در نوشتار حرفی علیه آمریکا نمی زنند و اعتماد کرده اند که آمریکا با نیت خیرخواهانه برای مبارزه با تروریسم آمده است. حسین الحوثی ریشه این اندیشه را موضع گیری علمای خود فروخته صدر اسلام می داند که می گفتند واجب است از حاکم ظالم و فاسد اطاعت کرد و قیام علیه او جایز نیست و حتی اگر کسی چیزی علیه حاکم مسلمانان می گفت، امر به سکوت می شد. در عصر حاضر، از همین گفتمان به منظور سکوت و قیام نکردن مسلمانان در برابر استکبار استفاده شد. پس این عالمان منحرف، قرآن و اسلام را وسیله خدمت کردن به یهود و نصارا قرار داده اند. (2) وظیفه علما این است که سکوت نکنند و حقایق را آشکار سازند. چون سکوت آنان باعث تفرقه

بین مسلمانان و عذری غیر موجه در محضر خدا است.

ص: 273

1- همان، الارهاب والسلام، ص 12 و 9 و 5 .

2- همان، الصرخة في وجه المستكبرين، ص 5.

از دیدگاه حسین الحوثی، جهاد وسیله حفظ شرافت فرد مسلمان است که خداوند آن را عوض نزاع و جنگ طایفه ای اعراب قرار داد، تا به جای آنکه به کشتن همدیگر مشغول شوند، کاری کنند که سبب شرافت و رأفت آنان، و انتشار حق و نور هدایت به دورترین نقاط دنیا شود. از این رو عزت، کرامت و هویت امت، و همچنین حیات قرآن و اسلام وابسته به جهاد است، اما در عصر حاضر این واژه ابزار جنگ استکبار (اسرائیل و آمریکا) قرار گرفته، به حدی که عنوان «ارهاب» یعنی تروریسم بر آن گذاشته اند و به کلمه ای تبدیل شده که مایه ننگ است. (1) پستوانه فکری این تغییر اصطلاح این بود که استکبار، مسلمانان را با دلیل شرعی هدف قرار دهد.

تروریسم معادل واژه «ارهاب» در زبان عربی است. ارهاب در آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدَّةَ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» آمده است. کلمه «ارهاب» در «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» چنین تعریف شده که بر مسلمانان واجب است خود را از جهت نیرو و تجهیزات جنگی تا حد توان آماده کنند، به نحوی که دشمن با دیدن پادگان ها، لشکرگاه ها و ...، بذر ترس و شکست در دلش ایجاد شود. بنابراین، طبق فرموده خدا، بر مسلمانان واجب است تا آخرین توانشان، دشمن خود و خدای خود را بترسانند. این ارهاب مشروع است. حسین

ص: 274

الحوثی معتقد است در عصر حاضر به جای سخن گفتن از ارهاب مشروع، اجازه داده شده که این لفظ در معنای آمریکایی آن استعمال شود. ارهاب به معنای آمریکایی، یعنی هر نوع فعالیت و اقدام، بلکه هر فریادی که علیه یهود و استکبار زده شود. هر کس برای خدا، دین و کتابش و برای مستضعفان جهان علیه یهود فریاد زند، به او ارهابی می گویند. (1)

راهبرد حوثیان در برابر تروریسم آمریکایی

اشاره:

حسین الحوثی معتقد است جنگ امروز با تروریسم، جنگ با مفردات دین است. او با این دغدغه مطالبی را بیان کرده که می توان به عنوان راهبرد از ایشان بیان کرد.

تبلیغ جهاد قرآنی:

بر مسلمانان، حتی افرادی که روحیه جهاد ندارند، واجب است همیشه از آن سخن بگویند. زیرا جهاد یعنی متعرض جنگ شدن با اشخاصی که در افکار و رفتار با ما سر ناسازگاری دارند؛ همان طور که به جهاد در آیه «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ» (2) تصریح شده است. زیرا مخاطب «قاتلوا» در آیه، مسلمانان هستند که خدا فرموده در راه او قتال کنید و مصداق آن همان جهاد است؛ و در ادامه می فرماید

ص: 275

-
- 1- حوثی، حسین بن بدر الدین، دروس من هدی القرآن، الارهاب والسلام، ص 6.
 - 2- «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند، و آنچه را خدا و پیامبرش حرام کرده اند، حرام نمی شمارند، و دین حق را نمی پذیرند بچنگید (توبه: 29)

با این افراد جهاد کنید: «الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ رَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»⁽¹⁾. این جهاد شرعی است که بر اساس آن باید به جنگ مفسدانی رفت که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند. (1)

مبارزه با ارهاب آمریکایی:

راهبرد دیگری که حسین الحوثی می دهد، پرده برداشتن از ارهاب آمریکایی و مبارزه با آن است تا معنای آمریکایی آن، در کشورهای اسلامی و در اذهان مردم رسوخ نکند. در غیر این صورت، پیامدهای آن، قربانی شدن دین، کرامت و عزت مسلمانان و زندانی و شکنجه شدن علمای دین، به دلیل ارهابی بودن، است و مجری این کار، آمریکا و نوکرانش هستند. ارهاب حقیقی در دیدگاه حسین الحوثی، دشمنان خدا و دشمن مسلمانان هستند که دو ویژگی دارند: 1. روی زمین فساد را رواج می دهند و عصیان، ظلم و طغیان ملاک فعالیت آنان است؛ 2. سازنده تسلیحات نظامی هستند. کسانی که

مالک موشک، بمب، راکت یا کارخانه ساخت اسلحه اند و هر گاه بخواهند می توانند جنگ را به هر منطقه از جهان سوق دهند و مردم را به ذلت بکشانند تا دستورهای آمریکا را اجرا کرده باشند. این ویژگی ها در آمریکا و دشمنان اسلام (یهودیت و مسیحیت) آشکار است. به نظر حسین الحوثی، هدف استکبار این است که به مسلمانان بقبولاند فرهنگ

ص: 276

1- حوثی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، الارهاب والسلام، ص 5.

قرآنی منشأ ایجاد ارهاب است. به گمان آنان، ریشه ارهاب، علما، قرآن و کسانی هستند که در مسیر قرآن اند.

رسالت جهادی ای که حسین الحوثی بر عهده علما و دانشمندان گذاشته، سه محور دارد:

1. جلوگیری از تبدیل واژه‌ها؛ زیرا کلمه «ارهاب» واژه ای قرآنی است و کسان دیگر، حتی مسلمانان، صلاحیت تفسیر واژه های قرآنی را ندارند، بلکه با مراجعه به قرآن معنا می شود. اما به دلیل تسامح مسلمانان این کلمه به معنایی ننگ آور تبدیل شده است. رویکرد تسامحی در میان ایشان به اوج رسیده که در مفردات زبان خودشان هم فریب خورده اند؛ چراکه تفسیر این واژه را از آمریکا و استکبار خواهان اند. بنابراین، هیچ گاه نباید اجازه داد در مفردات مذهب، شخص غیر دینی نظر دهد و دینداران سکوت کنند تا کار به جایی رسد که در این حد، امور تغییر کند.

2. به کار گرفتن شعار برائت از مشرکان؛ به نظر حسین الحوثی، شعار دادن، فهم و درک کاملی به شخص می دهد. وی ریشه فساد و ارهاب بر بندگان خدا را مربوط به کسانی می داند که خدا در قرآن کریم آنها را لعن کرده است. مصداق این افراد یهود و آمریکا و وابستگان آنها هستند. (1) بسیاری معتقدند شعار «الموت لأمریکا» دیگران را علیه ما می شوراند و از

ص: 277

گفتمان صلح به دور است. او می گوید شما مسلمانان کسی را لعن می کنید که خدا آنان را در قرآن لعن کرده است. (1)

3. محکوم کردن ارهاب آمریکایی؛ آمریکا و استکبار، قرآن و کتب اهل بیت را تروریست پرور می دانند. حسین الحوثی می گوید اگر آمریکا و استکبار بنا بر تفسیر خودشان از تروریسم، به حزب یا جریانی حمله کنند، نباید جهان اسلام آنها را تأیید کند. مثلاً وهابیان، که تروریست حقیقی اند، اگر روزی آمریکا برای نابودی آنان اقدام کند، نباید خوشحال شد و کارشان را تأیید کرد. زیرا وهابیت بنا بر تفسیر آمریکا تروریست نیست. وی حمله آمریکا به هر کشور یا مسلمانی را، با این عنوان که او تروریست ضدآمریکایی است، تأیید نمی کند. زیرا در صورت تأیید، دیگر نمی توان آمریکا و استکبار را تروریست واقعی معرفی کرد و علیه او فریاد زد و این کار، زمینه تسلط بر کشورهای عربی را فراهم می کند. (2)

صلح و راه رسیدن به آن:

«سلام» واژه عربی صلح است و بنا بر دیدگاه حسین الحوثی، تفسیر هر واژه عربی را باید از قرآن جست و جو کرد؛ «سلام» یکی از نام های خدا است که اسم مسلمانان از آن مشتق شده است. (3) همچنین، بهشت «دار السلام» نامیده می شود. پس باید به قرآن

ص: 278

1- «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (مانده: 78).

2- حوثی، حسین بن بدر الدین، دروس من هدی القرآن الصرخة فی وجه المستکبرین، ص 7-8.

3- «هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ» (حج: 78).

مراجعه کرد تا تعریفی از صلح داده شود. استکبار و به تبع آن حاکمان کشورهای اسلامی واژه «صلح» را تکرار می کنند و بر آن اصرار می ورزند. برخی عالمان معتقدند سکوت، سکون و بی حرکتی، وسیله تحقق صلح است. به همین دلیل در عرصه سیاست قائل اند به اینکه نباید فعالیتی انجام داد تا استکبار (اسرائیل و آمریکا) و دشمنان، علیه مسلمانان جرئت پیدا کنند. به نظر حسین الحوثی، این اندیشه برگرفته از قرآن نیست. زیرا خدا موضع گیری در مقابل ظالمان، کافران، یهود و نصارا را بر بندگان واجب کرده و اسلامی که دوستی با دشمنان دین منهای جهاد قرآنی باشد مصداق صلح نیست.

سکوت وسیله صلح نیست. در این زمینه می توان به واقعیت های خارجی رجوع کرد. مصداق بارز آن «حزب الله» در لبنان است. آنان مؤمنانی با روحیه جهادی هستند که هر چند آمریکا و اسرائیل آنها را اربابی می نامند، ولی در صلح زندگی می کنند و برای رسیدن به صلح، ملتزم به سکوت نشده اند. مصداق دیگر، ایران است که به گفته آمریکا و اسرائیل، کشوری اربابی است و ارباب را به نقاط دیگر هم صادر می کند. وقتی رئیس جمهور آمریکا، ایران را تهدید می کند، ایرانیان از منازل بیرون می آیند و راهپیمایی می کنند و فریاد می زنند و آمریکا را به مبارزه می طلبند. نتیجه آن شد که آمریکا مجدداً تهدیدی صورت نداد و حتی مسئولان کنگره آمریکا، رئیس جمهور را بازخواست کردند

که تو دیگران را علیه مصالح آمریکا برانگیخته ای. حال آنکه رفتار ایرانیان در مقابل تهدید آمریکا، برای ایران صلح به بار آورد. پس سکوت مقدمه صلح نیست. (1)

بنابراین، حسین الحوثی می گوید در موضوع تروریسم، جنگ در حوزه مفردات زبان عربی است و اگر اقدامی نکنیم، قبل از اینکه این واژه های غلط رایج شود و واژه های ما معنای آمریکایی و اسرائیلی به خود بگیرد، مردم زیادی قربانی می شوند و خسارات فراوانی به آنان وارد خواهد آمد.

وقتی این سخن را شنیدید که «آنان میخواهند با ارباب، و ریشه و منبع ارباب بجنگند و آماده اند» شما واجب است همیشه در ذهنتان این بر پرسش تبادر کند که ارباب چیست؛ و آن را به آمریکا ربط دهید. آمریکا است که ارباب را در جهان ایجاد کرد و این یهودیان اند که می کوشند فساد را در عالم رواج دهند و صحیح آن است که به هر کسی که سعی دارد فساد را در جهان عالمگیر کند، اربابی گفته شود. (2)

بنابراین، هدف آمریکا از مبارزه با تروریسم، مبارزه با جهاد قرآنی است که با این نیرنگ شیعیان مجاهد را هدف قرار داده است. رسالتی که بر عهده مسلمانان و شیعیان است تبلیغ جهاد قرآنی، به کاربردن شعار برائت از مشرکان، جلوگیری از تفسیر آمریکا از واژه های دینی، و محکوم کردن

ص: 280

1- حوثی، حسین بن بدرالدین، دروس من هدی القرآن، الصرخة فی وجه المستکبرین، ص 9-11.

2- همان، ص 7.

فعالیت های تروریستی آمریکا است، ولو آنکه وهابیان را هدف قرار دهند. سکوت در برابر فعالیت آمریکا و مشرکان راه رسیدن به صلح نیست.

همدلی با امام خمینی و انقلاب اسلامی

اشاره:

پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام «جمهوری اسلامی ایران» پدیده ای منحصر به فرد در قرن بیستم بود. ویژگی های ذاتی این انقلاب و پیام های خاص آن، نگاه جهانیان اعم از سیاست مداران، دانشمندان و توده مردم را به سوی خود جلب کرد و باعث دشمنی قدرت های سلطه گر شد. بی شک اگر انقلاب اسلامی محدود به مرزهای جغرافیایی ایران می شد، دشمنی استکبار را تا این اندازه بر نمی انگیخت. لیکن پیام های اسلام محمدی، مرز جغرافیایی نمی شناسد و ملت های مسلمان تحت تأثیر پیام های آن قرار گرفته اند و با الگوبرداری از این انقلاب، نوعی بیداری اسلامی در جوامع مسلمان به راه افتاد که جنبش شیعیان یمن نمونه ای از این تأثیر است.

در ادامه دیدگاه مؤسس جنبش حوثیان درباره شخصیت امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران را تبیین خواهیم کرد تا به میزان تأثیر آن در میان شیعیان یمن دست یابیم.

امام خمینی

به نظر حسین الحوثی، امام خمینی بزرگ مردی از سلاله خاندان نبوت و معدن رسالت است. شخصیتی که به واسطه جدیت در مقابله و رویارویی

ص: 281

با دشمنان اسلام و تقابل با آمریکا شناخته شده است. وی صاحب تفکری صحیح بود. دیدگاه و فکری داشت که به واسطه آن می توانست بسیاری از حوادث آینده را از طریق تأمل و اندیشه در وقایع حاضر و مطالعه رویدادهای گذشته پیش بینی کند. (1) ایشان امامی عادل و با تقوا است و دعوت امام عادل را نباید رد کرد. (2)

اثرگذاری امام خمینی

سیره حکومتی:

حسین الحوثی در اندیشه سیاسی، متأثر از امام خمینی است و معتقد است کسی باید منصب حاکمیت بر مسلمانان را به عهده گیرد که شیفته قدرت نباشد و حاکمیت را برای احیای حق و از بین بردن باطل قبول کند. زیرا اگر فردی شیفته قدرت حاکم شود، نمی تواند در برابر استکبار بایستد و حاضر می شود به بهانه مصلحت، ولایت و قدرت به دیگران دهد تا منصب حکومتش حفظ شود و این کار را عین حکمت و سیاست مداری می داند. به تعبیر او، امام خمینی تنها کسی بود که به فرزند خود توصیه کرد: «نباید به دنبال منصب باشی، جایز نیست برای به دست آوردن مقام و منصب تلاش کنی، حتی اگر این منصب دینی باشد». زیرا علاقه رسیدن به مقام، ممکن است باعث قربانی کردن

دین و امت اسلامی، بلکه قربانی کردن همه چیز شود. (3)

ص: 282

- 1- همان، دروس من هدی القرآن، يوم القدس العالمي، ص 1-3.
- 2- همان، دروس من هدی القرآن، خطر دخول امريكا اليمن، ص 1.
- 3- همان، دروس من هدی القرآن، دروس من وحی عاشورا، ص 5.

دارایی و اموال امام خمینی تأثیر بسیاری بر حسین الحوثی گذاشته بود. او می گوید امام خمینی دارایی اش اندک و متعارف بود و مسئولان حکومتی را توصیه می کرد خودشان را با مردمان فقیر جامعه مقایسه کنند و مانند آنان زندگی کنند. تا فقرا زندگی راحتی داشته باشند؛ نه اینکه فقرا را رها کنند و در کاخ های مجلل زندگی مرفهی داشته باشند، در حالی که مردم فقیر در زندگی سخت و طاقت فرسایی به سر ببرند. وی می گوید امام خمینی با همین دارایی اندک، حکومتی دینی با ارتشی بزرگ تشکیل داد. (1)

استکبارستیزی:

حسین الحوثی استکبارستیزی امام خمینی را از موضع گیری ایشان در قبال فلسطین و اسرائیل الگو گرفته است. او می گوید امام خمینی رویکردی پایدار و ثابت در برابر استکبار و دشمنان اسلام داشت؛ یعنی این رویکرد که فلسطین و تمام سرزمین های اسلامی از شر یهود در امان نیستند، مگر اینکه آن را ریشه کن کنند و از میان بردارند. هر عمل دیگری غیر از آن، تلف کردن وقت است و باعث از دست رفتن فرصت در مواجهه با اسرائیل می شود و اسرائیل می تواند با استفاده از این فرصت ها قدرت یابد و بزرگ و بزرگ تر شود. امام خمینی در جمع مسلمانان فریاد می زد تا برای به پاخاستن، بیدار شدن از خواب غفلت و درک کردن خطری که آنها را تهدید می کند، در مسلمانان انگیزه ایجاد کند

ص: 283

و بفماند که می توان به واسطه وحدت و قدرت، به اسرائیل ضربه زد و

موجودیت این غاصب را از درون مرزهای اسلام منتفی کرد.

به نظر حسین الحوثی، امام خمینی رحمتی از جانب خدا و حجت و نعمتی بر امت عرب است و مردی بود که دلیل رنج کشیدن امت مسلمان و نیز راه حل برون رفت از موجبات رنج و عذاب این امت را می دانست. او راه حل برون رفت را در بزرگداشت روز جهانی قدس می دانست تا این امر، مقدمه و عاملی بازدارنده برای فساد کنندگان، و بیرون راندن آنها از سرزمین های اسلامی شود. اما دولت های عربی پاسخی به ندای او ندادند. پس مشکل اصلی در مبارزه با استکبار، دولت ها هستند و اگر ملت ها همچنان منتظرند که عملی از دولتهایشان بر ضد اسرائیل ببینند، این اتفاق هرگز رخ نخواهد داد. بنابراین باید خودشان روز جهانی قدس را زنده بدارند. (1)

امام خمینی شیعیان را از خدعه و نیرنگ استکبار بر حذر می داشت و می فرمود جنگ صفین برای شیعیان کافی است. زیرا در جنگ صفین، وقتی دشمنان (معاویه و عمر و عاص) قرآن ها را بر سر نیزه گرفتند و فریاد زدند که کتاب خدا، بین ما و شما حاکم باشد، شیعیان شکست خوردند و نیرنگ دشمن مانع جنگ آنان شد. حسین الحوثی با اثرپذیری از این اندیشه به شیعیان یمن هشدار می دهد که استکبار با هر نیت خیری

ص: 284

همچون صلح و دوستی، در کشورهای عربی حضور پیدا کند، نباید به آنها اعتماد کرد؛ چراکه آنان در دوستی و وفای به تعهداتشان پایدار نیستند و اگر در ظاهر کار خیری انجام می دهند در واقع به منظور نیرنگ و هدفی است که در فکر خود پروریده اند. (1)

دشمن شناسی:

حسین الحوثی در دشمن شناسی بسیار متأثر از امام خمینی است. او به سخن امام استناد کرده که از آمریکا با تعبیر شیطان بزرگ یاد می کردند. از این نام گذاری به دست می آید که تمام مواضع آمریکا، همان مواضع و عملکرد شیطان است. زیرا شیطان در دنیا مردم را به هر وسیله ای گمراه می کند و حزب خود را به گناه، شهوات، شرک، طغیان و ستم و سرانجام به آتش جهنم دعوت می کند (2) و این ویژگی ها درباره آمریکا صدق می کند. (3)

در جای دیگری به سخن امام راحل استناد کرده که آمریکا را مسئول ذلت و خفت و هر بلا و مشکلی که گریبان گیر مسلمانان جهان شده، دانسته است. (4) حسین الحوثی این مطلب را در ابتدای سخنرانی اش درباره حضور آمریکا در یمن و روز قدس بیان کرده، تا به یمنی ها بفهماند که اعتماد بر استکبار درست نیست و راه برون رفت از استکبار مبارزه با آنان

ص: 285

1- همان، خطر دخول امریکا الیمن، ص 2.

2- فاطر: 6.

3- حوثی، حسین بن بدرالدین، خطر دخول امریکا الیمن ص 5.

4- همان، یوم القدس العالمی، ص 1؛ همو، خطر دخول امریکا الیمن، ص 1.

است. وی جایگاه حق و باطل را توضیح داده که در برابر هم قرار دارند؛ وقتی دشمن، که بر باطل است، علیه مسلمانان فعالیتی انجام می دهد، معلوم می شود که حرکت جهادی مسلمانان علیه آنان مفید و موضعشان بر حق بوده است. زیرا اگر موضع مسلمانان بر باطل بود، باید با موضع باطل دشمن هماهنگ می بود. بنابراین، وقتی هماهنگی ندارد، موضع مسلمانان حق است. از این رو بجا است به این کلام امام خمینی اشاره کنیم که فرمود «افتخار ما این است که افرادی مانند آمریکا، دشمن ما مسلمانان هستند و اگر آمریکا به من به عنوان یک دوست توجه کند، من باید در خودم شک کنم». زیرا در این صورت فرد از موضع حق خارج شده و در باطل افتاده است. (1)

اسلام محمدی:

امام خمینی از دو تعبیر «اسلام آمریکایی» و «اسلام ناب محمدی» برای تمایز میان اسلامی که در دنیا شناخته شده و اسلامی که در ایران به وسیله انقلاب به صحنه آمده، استفاده کرده است. حسین الحوثی با اثرپذیری از این تعبیر، به ویژگی های اسلام محمدی پرداخته و چهار ویژگی برای آن بر می شمارد: 1. فروتن بودن در مواجهه با مؤمنان، بدین گونه که با یکدیگر خصومت نداشته باشند و در مسائل اجتماعی به حدود و اختیاراتشان آگاه باشند 2. مقتدر و نیرومند بودن در برابر کافران؛ 3. جهاد در راه خدا؛ 4. نهراسیدن مجاهد از سرزنش ملامت گران و

ص: 286

1- همان، ص 8.

کشته شدنش با هدف رضایت الهی. ویژگی ممتاز این اسلام، اجتناب از طاغوت و جهاد با مشرکان است و به دلیل همین ویژگی بوده که خداوند پیامبرانی را فرستاده (1) و فرد مسلمان را با اهل باطل و نفاق درگیر کرده که مصداق آن در عصر حاضر استکبار است. بنابراین، می توان دو محور عمده برای اسلام محمدی برشمرد: رأفت و مهربانی با همنوعان خود و روحیه و مدیریت جهادی در برابر دشمنان اسلام.

حسین الحوثی به اسلامی که در جوامع مسلمان ظهور کرده، معترض می شود که این اسلام در رأفت و مهربانی به همنوعان خلاصه شده و مبارزه با استکبار و دشمنان، در آن جایگاهی ندارد. اسلامی که از روحیه و مدیریت جهادی تهی شده و در برابر استکبار و دشمنان موضعی نمی گیرد، بلکه به رهبری آنان رضایت می دهد، اسلام آمریکایی است، گرچه ایشان این تعبیر را به کار نبرده است. در این نوع از اسلام عبودیت صرف هویدا است، به گونه ای که فرد مسلمان شغل، اموال و اولاد خود را دارد و در مسجد، بدون برائت از مشرکان، عبادتی انجام می دهد و در نتیجه هیچ گونه فعالیت سیاسی ای در برابر مستکبران ندارد. از دیدگاه حسین الحوثی، فرد مسلمان در برابر خدا و رسولش مسئول است. زیرا مطابق با سیره خدا و رسولش، با مشرکان جهاد نکرده و از شعار دادن هم دریغ کرده است. (2)

ص: 287

1- «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (النحل: 36).

2- حوثی، حسین بن بدر الدین، لا عذر للجمع أمام الله، ص 108.

استکبار و اهل کتاب با شناختی که از این دو نوع اسلام دارند، فهمیده اند اسلامی که روحیه جهادی و مبارزه با مشرکان داشته باشد، خطر آفرین است. از این رو طرح زندگی هم زیست گرایی در کنار دیگر ادیان و مذاهب را داده اند تا شعار انزجار از استکبار و مشرکان در جوامع اسلامی حذف شود و واژه «تروریسم» به جای جهاد اسلامی به کار رود و بدین ترتیب روحیه و مدیریت جهادی از مسلمانان گرفته شود و بتوانند به بهانه تروریسم به مسلمانان جهادی ضربه بزنند.

سیاست عین دیانت:

به اعتقاد حسین الحوئی، سیاست عین دیانت اعتقادی فردی نیست. بلکه یکی از اعتقادات اسلام است. بهترین روش برای شناخت این اندیشه، مطالعه تاریخ اهل بیت علیهم السلام است؛ چراکه آنان به دنبال اقامه احکام خداوند و برپایی شریعت الهی بر زمین و حاکمیت آن بر بندگان خدا بودند تا هدایت الهی تمام عرصه زندگی بندگان خدا را فرا گیرد. بنابراین، تشکیل دولت و حکومت اسلامی، بخشی جدا ناشدنی از دین و اعتقاد اسلامی است؛⁽¹⁾ چنان که امام خمینی به چنین تفکری تصریح کرده بود.

بای بندی به ارزشهای الهی:

یکی از ویژگی هایی که در انقلاب اسلامی ایران جلوه کرد. احیای ارزشهای دینی بود. مردم در انقلاب اسلامی به دنبال تحولاتی بودند که بر مبنای اسلام صورت گیرد. استکبار

ص: 288

1- همان، دروس من وحي عاشورا، ص 5.

و دشمنان اسلام می کوشند با انگیزه ایرانی گرایی یا مادی گرایی، ارزش های دینی را از سبک زندگی مردم بردارند، ولی این انقلاب با سخن امام خمینی که فرمود: «واجب است ملاک و معیارهای ما الهی باشد» بر ارزش های دینی ثابت قدم مانده است. این سخن امام خمینی تأثیر فراوانی بر حسین الحوثی گذاشته تا آنجا که می گوید واجب است ملاک و مقیاس در ارتباط و تعامل با دیگران، الهی باشد و رنگ و بوی خدایی داشته باشد. زیرا یکی از آثاری که دارد، فریب نخوردن مسلمانان در زمینه های سیاسی، اقتصادی، حکومتی و ... است و اگر ملاک الهی به ملاک مادی تبدیل شود، مسلمانان فریب استکبار و دشمنان اسلام را خواهند خورد. (1)

انقلاب اسلامی

مردمی بودن:

مردمی بودن انقلاب اسلامی ویژگی مهمی است که در عبارت جمهوری متجلی شده است. زیرا این خصوصیت جزء ذات اسلام است نه چیزی خارج از آن. از آنجایی که اسلام برای مردم و هدایت آنان از سوی خداوند نازل شده، همواره فلاح و رستگاری آنان را مد نظر دارد و چنین دینی حضور مردم در اجرای مقررات و دفاع از حریم خود را، اصل اولیه می داند. البته این توده های محروم و مستضعف اند که بیشترین حمایت و دفاع را از دین داشته و دارند. حسین الحوثی به روحیه مردمی بودن انقلاب

ص: 289

1- همان، معرفة الله نعم الله الثالث، ص6 سورة المائدة، الدرس الثاني، ص12.

اسلامی توجه کرده و می گوید هدف از انقلابی که با آرمان های امام خمینی تشکیل شده، خدمت رسانی به اقشار مردم است و روحیه مردمی بودن و خدمت رسانی به مردم را در همه طبقات جامعه لحاظ کرده است. لذا فقیر و مستضعف با سرمایه دار فرقی ندارد و رسیدگی به امور همشهریان و فرزندان امت برایش اهمیت دارد. بهترین دلیل بر این ادعا نزد حسین الحوثی، مقایسه ایران زمان شاه با انقلاب اسلامی است. توسعه شهری و روستایی و دادن امکانات و خدمات متعدد به هر دو منطقه از شاخصه های خدمت رسانی در انقلاب اسلامی است. (1)

مقاومت و مبارزه:

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا و استکبار با تبلیغات و قدرت نمایی توانسته بودند به ملت های ضعیف و وابسته بقبولانند که توان مقابله با قدرت آنان را ندارند و هر گونه حرکتی برای استقلال واقعی از آمریکا و استکبار، محکوم به شکست است. اما انقلاب اسلامی با شکستن رژیم ستمشاهی و ایستادگی پس از آن، پوشالی بودن قدرت آنان را نشان داد و به ملت ها القا کرد که می توان با اراده و ایمان الهی در برابر دشمنی دشمنان مقاومت و ایستادگی کرد و پیروز شد.

بنابراین، ویژگی دیگر انقلاب اسلامی نزد حسین الحوثی، اعلان انزجار از استکبار و مقاومت در برابر تحریم های آنان است. مردم ایران در برابر تهدیدهای آنها عزلت نمی گزینند و نمی هراسند، بلکه با شرکت در

ص: 290

راهپیمایی و شعار دادن علیه استکبار، آنان را به مبارزه می طلبند. (1) حسین الحوثی همین فعالیت ضد استکباری ایران را دلیلی می داند بر اینکه اگر مردم یمن علیه استکبار شعار دهند، آمریکا به کشور آنان حمله نخواهد کرد. زیرا زمانی آمریکا حمله نظامی انجام می دهد که مردم آن کشور برخلاف مسئولان نشان تمایل به حضور آمریکا داشته باشند و آرامش حکومتی خود را در سایه حضور آمریکا بدانند. (2)

یکی دیگر از عرصه های مقاومت نزد حسین الحوثی، جنگ نظامی با صدام است که تمام دولت های عربی در برابر ایران اسلامی ایستادند و برای مبارزه با آمریکا هم پیمان شدند، اما مردم ایران با مقاومت به پیروزی رسیدند و دولت های عربی نتیجه کار خود را دیدند و از طرف آمریکا و استکبار ضربه خوردند که میتوان به حمله کویت و عراق اشاره کرد. (3)

مقاومت انقلاب اسلامی در برابر تحریم اقتصادی یکی دیگر از ویژگی ها نزد حسین الحوثی است. آمریکا با تحریم اقتصادی نتوانست ایران را تحت سلطه خود درآورد، به طوری که مصرف کننده محصولات آنان باشد، بلکه ایران با منابع اقتصادی خود در برابر تحریم ها مقاومت کرد و با برخی کشورهای دیگر همکاری داشت و خود تولیدکننده برخی

ص: 291

1- همان، الارهاب والسلام، ص 11.

2- همان، لا عذر للجمیع أمام الله، ص 17.

3- همان، خطر دخول آمریکا الیمن، ص 1.

محصولات شد. (1) ایشان در سفری که به ایران داشت، به برخی محصولات ایرانی از قبیل ماشین آلات اشاره کرد و تأکید داشت که ایران در زمینه های گوناگون اقتصادی و علمی رو به پیشرفت است و در زمینه نظامی به مردان و زنان آموزش های نظامی می دهد. (2) حسین الحوثی این شیوه از مقاومت را برای برون رفت جهان عرب از سلطه آمریکا و استکبار مطرح کرده است.

بنابراین، حوثیان روحیه استکبارستیزی، دشمن شناسی، شیوه حکومتی و پای بندی به ارزش های دینی را از امام خمینی فرا گرفته اند و الگوی خود قرار داده اند. روحیه مردمی بودن و خدمت رسانی به همه طبقات جامعه، مقاومت در برابر جنگ نظامی صدام و تحریم اقتصادی و مبارزه با استکبار، از ویژگی های انقلاب اسلامی در دیدگاه حوثیان است.

ص: 292

1- همان، يوم القدس العالمي، ص 22-23.

2- همان، سورة المائدة، الدرس الثاني، ص 13.

1. قرآن کریم.
2. «حوزه های علمیه؛ شیعیان یمن را دریابید!» (1384). در ماه نامه موعود، ش 54.
3. دریچه ای به جهان (12 آذر 1388). روزنامه کیهان، ش 19527، ص 12.
4. «نقش منطقه ای عربستان و تحولات یمن» (1388). معاونت پژوهش های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
5. ابراهیم بن القاسم (2001/1421). طبقات الزیدية الكبرى و یسمى بلوغ المراد الی معرفة الاسناد، تحقیق: عبد السلام بن عباس الوجیه، صنعاء: مؤسسة الامام الزید بن علی الثقافية، الطبعة الأولى.
6. ابن ابی یعقوب، احمد (1414/1373). تاریخ الیعقوبی، قم: منشورات الشریف الرضی، الطبعة الأولى.
7. ابن اسفندیار، محمد بن حسن (1389). تاریخ طبرستان، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
8. ابو عواضه یحیی قاسم (2013/1434). صفحات المشرقة من حياة الشهيد القائد الحسين الحوثی بدر الدین الحوثی، صعده: مؤسسة الشهيد زید بن علی للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الأولى.

9. ابي فراس بن دعثم (1993/1414). السيرة الشريفة المنصورية، تحقيق: دكتور

عبد الغنى محمود عبد العاصى، بيروت: دار الفكر المعاصر، الطبعة الأولى.

10. احمد بن سليمان (2003/1424). حقائق المعرفة في علم الكلام، تحقيق: حسن بن يحيى يوسفى، صنعاء: مؤسسة الامام زيد بن على الثقافية، الطبعة الأولى.

11. احمد بن يحيى المرتضى (1366). البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمطار، صنعاء: دار الحكمة اليمانية.

12. اشواق، احمد مهدي غليس (1997/1417). التجديد في فكر الامامة عند الزيدية، قاهره: مكتبة مدبولى، الطبعة الأولى.

13. اصفهاني، ابوالفرج (1372). مقاتل الطالبين، تحقيق: صقر سيداحمد، تهران: انتشارات شريف رضى، الطبعة الأولى.

14. افضلى، توحيد (1388). «جنگ يمن نزاعى عليه شيعيان»، در نشریه مثلث، ش 8.

15. الاكوع، اسماعيل على (1995/1416). هجر العلم و معاقلة في اليمن،

بيروت: دار الفكر المعاصر، الطبعة الأولى، ج 1.

16. انصارى قمى، حسن (1380). «يادداشتى درباره مطرفيه و رديه قاضى

جعفر بن عبد السلام»، در كتاب ماه دين، ش 49 و 50، ص 112-126.

17. (1385). «فلسفه طبيعى معتزليان مطرفى». در

كتاب ماه دين، ش 102 و 103، ص 4-17.

ص: 294

18. ___ (1388 الف) «تاریخچه مناسبات اعتقادی و

کلامی زیدیان و معتزلیان». در www.ansari.kateban.com.

19. ___ (1388 ب). «جریان سوم: بازگشت به اصول؛

گرایش زیدی در عقاید کلامی در میان دو نظام فکری معتزلی و

مطرفی»، در www.ansari.kateban.com.

20. ___ (1391). «کلام معتزلی از ری تا یمن»، در www.ansari.kateban.com.

21. بی نام (1388). داستان غریبان: شیعیان یمن، قم: انتشارات بین الحرمین، چاپ اول.

22. پیر بدایقی، محمود (1389). «یمن در تعارض»، مصاحبه کننده: محسن

تولایی، در ماه نامه زمانه، ش 4 و 5 (91-92)، ص 78-82

23. تقی زاده داوری، علی (1393). چشم انداز ژئوپلیتیک شیعه در یمن، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات منطقه ای خاورمیانه و شمال آفریقا، قم: دانشگاه مفید.

24. جرموزی، حسن بن مطهر (بی تا). النبذة المشیرة الی جمل من عیون السیرة، بی جا مکتبة الیمن الکبری.

25. جرموزی، مطهر بن محمد (2002/1423). تحفة الاسماع والابصار بما فی السیرة المتوکلیة من غرائب الاخبار، تحقیق: عبد الکریم الحجری،

صنعاء: مؤسسة الامام الزید بن علی الثقافیة، الطبعة الأولى.

ص: 295

26. جعفریان رسول (1372). مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه تا

آغاز دوره انحلال معتزله در شیعه، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

27. حجتی، سیدمحمدباقر (1372). «گزارشی از یمن» در آینه پژوهش، ش 20، ص 86-93.

28. حجرى، عبدالله بن نوح (2011/1432). التحولات الزيدية و عوامل ظهور الحوثة، قاهره: انتشارات دار المحدثين، الطبعة الأولى.

29. حداد، محمد يحيى (1986/1407). تاريخ العام لليمن، صنعاء: منشورات المدينة، الطبعة الأولى.

30. حسنى، عمر هامل (بى تا). مكانة الصحابة عند الحوثة، بى جا: شبكة العلوم السلفية.

31. حقيقت، عبدالرفيع (1363). جنبش زيديه در ايران، تهران: انتشارات فلسفه، چاپ دوم.

32. حموى، ياقوت (1979/1399). معجم البلدان، بيروت: دار احياء التراث العربي.

33. حوثى، حسين بن بدرالدين (1996/1416). شفاء الاوام في احاديث الاحكام للتمييز بين الحلال والحرام، تحقيق: جمعية علماء اليمن، بيروت: بى نا، الطبعة الأولى.

ص: 296

34. حوثى، بدرالدين (متوفى 2010) (1991/1411). إرشاد السائل إلى

أهم المسائل، صنعاء: مؤسسة دار التراث اليمنى، الطبعة الأولى.

35. ____ (1413). الزيدية باليمن، بى جا: بى نا.

36. ____ (1994/1414). إرشاد الطالب، تحقيق: محمد يحيى سالم عزان، صنعاء: دار الحكمة اليمنية، الطبعة الأولى.

37. ____ (1418). كشف التعزير، تحقيق: محمد يحيى سالم عزان، قم: مركز النور الدراسات والبحوث والتحقيق، الطبعة الأولى

38. ____ (1997/1418). تحرير الأفكار، تحقيق: سيدجعفر

حسينى، قم مجمع جهانى اهل بيت، الطبعة الأولى.

39. ____ (1997/1418). زيارة القبور، قم: مجمع عالمي لأهل البيت، الطبعة الأولى.

40. ____ (1420). أضواء على ما في البخاري و مسلم، صعدة:

مكتبة الوحدة و امام الهادي، الطبعة الأولى.

41. ____ (1999/1420). الفنة الباغية، صعدة: انتشارات امام

هادى والوحدة، الطبعة الأولى.

42. ____ (1999/1420). ايضاح المعالم في الرقي والتمايم،

43. ____ (1999/1420). فى رحاب آية المودة، صعدة: مكتبة

الوحدة و الامام الهادى، الطبعة الأولى.

44. ____ (1999/1420). مسألة شدّ الرّحال، صعده: مكتبة

الوحدة والامام الهادي، الطبعة الأولى.

45. ____ (2001/1422). المطرفية، صنعاء: مركز العدل

والتوحيد، الطبعة الأولى.

46. ____ (2002/1423). من هم الرافضة، ابراهيم بن محمد

العبيدي، صنعاء: انتشارت مؤسسة امام زيد بن علي، الطبعة الأولى.

47. ____ (بي تا). الايجاز في الرد على فتاوى الحجاز، صنعاء:

مكتبة اليمن الكبرى.

48. ____ (بي تا). رسالة التبيين في الضمّ والتأمين وغير ذلك،

تحقيق: محمد يحيى سالم عزان، صنعاء: دار التراث اليمني.

49. ____ (بي تا). كشف الغمة في مسألة حكم اختلاف الأمة، صنعاء: بي نا.

50. ____ (بي تا). من هم الوهابية، بي جا: بي نا.

51. حوثي، حسين بن بدرالدين (متوفى 2004) (2002/2/10). دروس من هدى

القرآن، لن ترضى عنك اليهود ولا النصارى، لتحقيق وإخراج: يحيى قاسم

ابو عواضة، القيت المحاضرة.

52. ____ (2003/11/11). دروس من هدى القرآن، سورة النساء، الدرس التاسع عشر، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت

المحاضرة.

ص: 298

53. ____ (2002/1/13). دروس من هدى القرآن، سورة المائدة، الدرس

الأول، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

54. ____ (1/14/2002). دروس من هدى القرآن، سورة المائدة،

الدرس الثاني، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

55. ____ (2002/1/15). دروس من هدى القرآن، سورة المائدة،

الدرس الثالث، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

56. ____ (2002/1/16). دروس من هدى القرآن، سورة المائدة،

الدرس الرابع، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

57. ____ (2002/1/17). دروس من هدى القرآن، الصرخة في وجه المستكبرين، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

58. ____ (2003/1/17). دروس من هدى القرآن، سورة المائدة، الدرس الثالث والعشرون تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

59. ____ (19) رمضان (1423). دروس من هدى القرآن، ذكرى استشهاد الامام على عليه السلام، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

60. ____ (2002/1/19). دروس من هدى القرآن، معرفة الله؛ نعم

الله، الدرس الثاني، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

61. ____ (2003/6/2). دروس من هدى القرآن، مديح القرآن،

الدرس السادس، القيت المحاضرة.

62. ____ (1422/12/21). دروس من هدى القرآن، لا عذر للجميع أمام الله، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابوعواضة، القيت المحاضرة.

63. ____ (2002/12/21). دروس من هدى القرآن، حديث الولاية، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

64. ____ (2002/12/21). دروس من هدى القرآن، مسئولية اهل البيت عليهم السلام تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

65. ____ (2003/11/22). دروس من هدى القرآن، سورة الاعراف، الدرس الثامن والعشرون تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

66. ____ (2002/3/23). دروس من هدى القرآن، دروس من وحى عاشورا، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

67. ____ (2002/1/25). دروس من هدى القرآن، معرفة الله؛

عظمة الله، الدرس السابع، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة،

القيت المحاضرة

68. ____ (1422/9/28). دروس من هدى القرآن، يوم القدس

العالمي، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابوعواضة، القيت المحاضرة.

ص: 300

69. ____ (2002/1/29). دروس من هدى القرآن، معرفة الله؛

وعده ووعيده، الدرس العاشر، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة،

القيت المحاضرة.

70. ____ (2002/2/3). دروس من هدى القرآن، خطر دخول أمريكا اليمن، تحقيق و اخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

71. ____ (2003/11/5). دروس من هدى القرآن، سورة البقرة، الدرس الحادي عشر، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

72. ____ (2003/11/7). دروس من هدى القرآن، سورة آل عمران، الدرس الثالث عشر، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

73. ____ (2002/1/8). دروس من هدى القرآن، سورة آل عمران، الدرس الأول، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

74. ____ (2002/3/8). دروس من هدى القرآن، الارهاب والسّلام، تحقيق وإخراج : يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

75. ____ (2002/1/9). دروس من هدى القرآن، سورة آل عمران،

الدرس الثاني، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

76. ____ (2002/3/9). دروس من هدى القرآن، مسئولية طلاب

العلوم الدينية، تحقيق وإخراج: يحيى قاسم ابو عواضة، القيت المحاضرة.

ص: 301

77. ___ (بی تا). دروس من هدی القرآن، معنی الصلاة علی محمد و آله، تحقیق و إخراج: یحیی قاسم ابوعواضه.
78. خدادادی، توران (1388). وضعیت زیدیه در یکصد سال اخیر، ق-م: جامعه الزهراء، رساله سطح سه رشته تاریخ اسلام.
79. خضیری، احمد حسن (1391). دولت زیدیه در یمن، ترجمه احمد بادکوبه هزاوه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.
80. دائرة المعارف بزرگ اسلامی (1368). زیر نظر: سیدمحمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
81. دغشی، احمد محمد (2009). الحوثیون الظاهرة الحوثیة، صنعاء دار الکتب الیمنیة، الطبعة الأولى.
82. دوسری، نایف بن سعید (1423). الحركة الحوثیة دراسة منهجية شاملة، بی جا: دار الصحوة العالمية للطبع، الطبعة الأولى.
83. ربعی، مفرح بن احمد (1993/1413). سیرة الأمیرین الجلیلین الشریفین الفاضلین؛ نص تاریخی یمنی من القرن الخامس الهجری، تحقیق: رضوان السید و عبد الغنی محمود عبد العاطی، بیروت: دار المنتخب العربي للدراسات، الطبعة الأولى.
84. رضوی اردکانی، سیدابوفاضل (1375). ماهیت قیام شهید فحّ، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.

85. زياره محمد بن محمد (1984/1405). ائمة اليمن بالقرن الرابع عشر للهجرة وفيات اعلام اعوامهم الى السنة 1375 ق، يمن: الدار اليمنية للنشر والتوزيع

86. زيد، علي محمد (1997). تيارات المعتزلة اليمن في القرن السادس، صنعاء: مركز الفرنسي للدراسات اليمنية.

87. سامي نشار، علي (1997). نشأة الفكر الفلسفي في الاسلام، قاهره: دار المعارف، الطبعة السابعة.

88. سري الدين عايده العلي (بي تا). الحوثيون في اليمن بين السياسة

والواقع، بي جا: بي نا.

89. سريع القلم، محمود (1374). «شناخت خليج فارس در قالب مباني نظري خاورميانه شناسي»، در اطلاعات سياسي - اقتصادي، ش 97 و 98، ص 38-41.

90 سلطاني، مصطفى. (1386). تعامل تاريخي و فكري - فرهنگي معتزله

و زيديه» در: تاريخ پژوهان س 3، ش 11، ص 51-74.

91. ____ (1390). تاريخ و عقايد زيديه، قم: نشر اديان، چاپ اول.

92. شفق خواتي، محمد (1385). «جاياگاه اهل بيت عليهم السلام از ديدگاه ابوحنيفه»،

در: پژوهش نامه حكمت و فلسفه، اسلامي ش 17، ص 145-174.

ص: 303

93. صابري، حسين (1388). تاريخ فرق اسلامي، تهران: سازمان مطالعه و

تدوين كتب علوم انساني (سمت)، چاپ پنجم.

94. الصادق، علي (1431/2010). ماذا تعرف عن الحوثيين، بي جا: بي نا، الطبعة الأولى.

95. صنعاني، عبدالله (2005). الحرب في صعدة (من أول صيحة... إل-ي آخر طلقة)، قاهره: دار الأمل، الطبعة الأولى.

96. عبد الوهاب، محمد (2008/1387). اليمن خصوصية الحكم والوحدة والديمقراطية، قاهره: مكتبة مدبولي.

97. عبيد ابن دغر، احمد (2005). اليمن تحت حكم إمام أحمد

(1962-1948م.)، قاهره مكتبة مدبولي، الطبعة الأولى.

98. عصام، العماد (24) مهر 1390 «حکومت آينده يمن اسلامي»، روزنامه كيهان، ش 20050.

99. عطارزاده، مجتبي (1380). «يمن و چالش با عربستان، اعمال حاکميت

ملي ابزار هويت»، در: مطالعات خاورميانه، ش 25، ص 302-316.

100. علوي، علي بن محمد (1981/1401). سيرة الهادي الى الحق يحيى بن الحسين، تحقيق: الدكتور سهيل ذكار، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية.

101. عمادي، سيد محمد مهدي (1392). تأثير پذيرى زيديه از سلفيه،

پايان نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه اديان و مذاهب.

ص: 304

102. فرمانیان، مهدی (1388) مبانی فکری سلفیه، پایان نامه دکتری، قم:

دانشگاه تربیت مدرس.

103. فوزی، یحیی (1391). «علل شکل گیری و ماهیت جنبش های سیاسی در خاورمیانه؛ بررسی موردی جنبش سیاسی در یمن»، در: مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش 1، ص 17-34.

104. کفاش حامد؛ منصوری، امیر؛ یگانه، رضا (1393). دائرة المعارف

مصور تاریخ فلسطین، تهران سایان، چاپ دوم.

105. گروهی از نویسندگان (2010). الحوثيون في اليمن سلاح الطائفة ولانات السياسة، دبی: مركز المسبار للدراسات والبحوث، الطبعة الثانية.

106. مادلونگ، ویلفرد (1381). فرقه های اسلامی، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران انتشارات اساطیر، چاپ دوم.

107. مجموعه باحثین (2008). الحوثية في اليمن الأطماع المذهبية في ظل التحولات الدولية، صنعاء: مركز الجزيرة العربية للدراسات والبحوث.

108. محقق اردبیلی، رضا (1390) «وهابیت و تشیع در خلیج فارس»، در: پیام انقلاب، ش 45.

109. محلی، حمید بن احمد (2002/1423). الحدائق الوردية في مناقب الأئمة الزيدية، صنعاء: مركز بدر العلمی والثقافی، الطبعة الأولى.

110. مرعشی، میر سیدظہیرالدین (1345). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به: کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران: انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق.

ص: 305

- 111 . مفيد، محمد بن محمد نعمان (1414). اوائل المقالات، بيروت: دار المفيد، الطبعة الثانية.
- 112 . موسوى نژاد، سيد على (1384). «زيديه از ظهور تا تأسيس حكومت» در: پژوهشنامه حكمت و فلسفه اسلامى، ش 13 و 14، ص 268-251.
- 113 . ____ (1384). «مهدويت و فرقه حسينيه زيديه»، در هفت آسمان ش 27، ص 162-127.
- 114 . ____ (1388). «شيعيان زيدى و تحولات اخير يمن»، در ماه نامه موعود، ش 108.
- 115 . ____ (1393). «نشست بررسى تحولات سياسى يمن» در: مجمع جهانى آل البيت، 1393/7/17.
- 116 . مؤيدى، مجدالدين بن محمد بن منصور (1997/1417). التّحف شرح الزلف، صنعاء: انتشارات بدر.
- 117 . ناشى، اكبر (1917). مسائل الامامة، تحقيق: يوسف فان اس، بيروت: دار النشر فرانس شتاينر.
- 118 . نجيب الرئيس، رياض (1998). رياح الجنوب؛ اليمن و دورة في الجزيرة العربية 1990 - 1997 م.، بيروت: رياض الرئيس للكتب والنشر، الطبعة الأولى.

119. نعمان الاحمدى، عادل على (2006). الزهر والحجر التمرد الشيعي

في اليمن و موقع الاقليات الشيعة، في السيناريو الجديد، صنعاء: مركز نشوان الحميري للدراسات والنشر.

120. نوبختى، حسن بن موسى (1368). فرق الشيعة، ترجمه محمدجواد مشكور، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ سوم.

121. وجيه، عبد السلام بن عباس (2014/1435). أعلام المؤلفين الزيدية، صنعاء: مؤسسة امام زيد بن على، الطبعة الثانية.

122. الوزير، زيد بن على؛ الحوثى، بدرالدين؛ سالم عزان، محمد يحيى (گفت و گو کنندگان) (2002/1423). حوار عن المطرفية: الفكرة والمأساة، صنعاء: مركز التراث والبحوث اليمنى، الطبعة الأولى.

123. هادى إلى الحق، القويم يحيى بن الحسين بن القاسم بن إبراهيم (2001/1421). مجموع رسائل؛ كتاب فيه معرفة الله عزوجل،

عبد الله بن محمد الشاذلي، يمن: مؤسسة إمام زيد بن على، الطبعة الأولى.

124. هارونى، يحيى بن حسين ابوطالب (1387). الافادة في تاريخ الأئمة السادة، تحقيق: محمد كاظم رحمتى، تهران: انتشارات مركز پژوهشى ميراث مكتوب، الطبعة الاولى.

<http://www.farsnews.com> .125

www.irna.ir .126

<https://rasekhoon.net/news> .127

Salmoni, Barak A.; Loidolt, Bryce; Wells, Madeleine .128

.(Regime and Periphery in Northern Yemen, the (2010

Huthi Phenomenon, Santa Monica: National Defense

.(Research Institute (RAND Corporation

Blaydes, Lisa (2011). Elections and Distributive .129

.Politics in Mubarak's Egypt, Cambridge University Press

Zimmerman, Katherin; Harnisc Chris, (2010) "Al Houthi .130

Movement", available at: www.criticalthreats.org/yemen

[.profile-al-houthi-movement](http://www.criticalthreats.org/yemen/profile-al-houthi-movement)

Sharp, Jeremy M., "Yemen: Background and U.S .131

Relations" available at:www.fas.org/sgp/crs/midest/RL34170.pdf

ص: 308

جدول شماره 1؛ دورگه بودن خاندان حوثی

هاشمی

الحوثی

العجری

الستین

همسر اول حسین

قبیلی

بنی بحر

ولد یحیی

مدنی

همسر دوم حسین

همسر یحیی

نسل ها

بدرالدین، برادرش، و برادرزاده هایش

حسین، یحیی، محمد، حمید، احمد، عبدالملک و دیگران

عبدالله حسین، برادران و خواهرانش، عموزاده هایش، فرزندان

عبدالملک

فرزندان عبدالله حسین، برادران وی و عموزاده هایش

رده های سنی

بدرالدین

برادران بدرالدین و عموزاده هایش

حسین، یحیی، محمد، حمید، احمد

عبدالملک، عبدالله حسین،

فرزندان عبدالملک و عبدالله حسین

حوزه فعالیت

مرجعیت زیدیه

بدر الدین

تجدید حیات زیدیه

محمد، حمید، حسین و دیگران

سیاست

حسین، یحیی

فعالتهای مسلحانه

حسین، یحیی، عبد الملک

ص: 310

جدول شماره 2 خاندان الحوثی

؟

Hasan bin Husayn al-Huthi

d. 1968

Amir al-Din al-Huthi

d. 1974

؟

Ali bin 'Ali al-Huthi

Abd al-Azim al-Huthi'

Abdullah bin Yahya al-Huthi'

؟

Abd al-Karim al-Huthi'

al-jri

m. ca. 1980

Badr al-Din al-Huthi

b. ca. 1922

Qabilat Bani Bahr

m.mid-1950s

Qabilat Walad Yahya

m. ca. 1970

Aisha Ali al-Sittin

m. ca. 1960

Abd al-Malik al-Huthi'

b. ca. 1980

Abd al-Khaliq al-Huthi'

Najm al-Din al-Huthi

Abd al-Salam al-Huthi'

Al al-Huthi

Qabili wife

Husayn al-Huthi

b. ca. 1960

Hashimi wife

Ahroad al-Huthi

b. ca. 1965

Yahya al-Huthi

?

Ahmad al-Huthi

Abd al-Qadir al-Huthi

Ibrahim al-Huthi

Amir al-Din al-Huthi

hamid al-Huthi

muhamal al-Huthi

Taha al-Madani

Yusuf al-Madani

m. after 2000

Daughter

Abdullah Husayn al-Huthi

b. ca. 1985

Blood relationship

Marriage relationship

Italics

Females

Non-italics

Males

?

Unknown

Badr al-Din-al-Sittin marriage and offspring

Badr al-Din-Walad Yahya marriage and offspring

Badr al-Din - Bani Bahr marriage and offspring

Badr al-Din-al-jri marriage and offspring

Yahya's wife and offspring

Husayn's Qabili wife and offspring

Husayn's daughter-Madani marriage and offspring

جدول شماره 2؛ خاندان الحوثی

ص: 311

Ahmad

Amir al-Din

Badr al-Din

Yahya

Husayn

Hamid

Muhammad

Ali'

Abd al-Qadir

Abd al-Khaliq'

.SOURCE: Yemeni national

ص: 312

السلا عليك يا قدوة المستبصرين

علامه سيدبدرالدين طباطبائي الحوئي، رهبر معنوي، مرشد و مفتي انصار الله

الشهيد القائد السيد حسين بدر الدين الحوئي رضوان الله عليه

حسين الحوئي؛ مؤسس انصار الله «حوثيان» يمن

ص: 313

شهید حسین الحوثی؛ جنگ اول حوثیان با حکومت یمن در سال 2004

مراسم تشییع پیکر شهید حسین الحوثی بعد از سقوط حاکمیت علی عبدالله صالح

ص: 314

الشهيد القائد

السيد/ حسين بدر الدين الحوثي

ص: 315

سید عبدالملک الحوثی؛ رهبر فعلی انصارالله یمن

شعار و نماد انصارالله یمن «حوثیان»

الله أكبر

الموت لأمريكا

الموت لإسرائيل

اللعنة على اليهود

النصر للإسلام

ص: 316

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

